

الله أكبر

رویکرد تطبیقی به

پایان تاریخ

از نگاه قرآن و نظریه‌های معاصر

رضا مهدیان فر

رویکرد تطبیقی به پایان تاریخ / مهدیان فر، رضا؛ ۱۳۵۲ -
رضا مهدیان فر - قم: انتشارات مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۹۴.

ISBN 978 - 600 - 5073 - 54 - 6

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.

الف. انتشارات مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده مهدویت. ب. عنوان.

450/710

BP656/5/ک9

ج ۱۳۹۴



رویکرد تطبیقی به پایان تاریخ

(از نگاه قرآن و نظریه‌های معاصر)

نویسنده:	رضا مهدیان فر
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
طرح جلد:	ا. اکبرزاده
صفحه‌آرا:	علی قنبری
حروف نگار:	ناصر احمد پور
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۴
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
بها:	۱۵۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۵۴-۶
مرکز پخش:	قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

با حمد و سپاس بی پایان از خداوند یگانه‌ای که عالم و آدم را به بهترین وجه و بدون هیچ نقص و خللی آفرید تا نشانه‌ای باشد برای یکتائی و بی‌همتایی او، و به انسان، قرآن را فرو فرستاد تا به وسیله این کتاب آسمانی راه درست تربیت را به او بیاموزد.

و با درود به روان پاک رسول مکرم اسلام و اهل بیت گرامی اش علیهم‌السلام؛

و با سلام به روح ملکوتی امام عظیم الشان و شهدای راه الله؛

و تقدیر و تشکر از همه اساتیدی که در طول دوران تحصیل از محضرشان فیض برده‌ام، به‌ویژه استاد بزرگوار حجت‌الاسلام والمسلمین اکبر میرسپاه که راهنمایی این رساله را به عهده گرفتند.

و حجت‌الاسلام والمسلمین علی اسلامی که زحمت مشاوره این تحقیق را پذیرفتند، و تذکرات ارزنده آنان در هر چه بهتر شدن این تحقیق بسی مؤثر بوده است.

و خانواده و همسر گرامی‌ام که سختی‌های به پایان رسیدن آن تحقیق را تحمل نمودند.

تقدیم

به وجود قدسی و پرنور حضرت ولی عصر، امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که آفتاب وجودش روشنایی بخش راه منزل جویان معرفت ناب قرآنی است؛

و به شهیدانی که پرده وهم و خیال دریدند و با پیروی از قرآن و عترت (ثقلین) به وجه نیکو تربیت یافتند و برای حفظ این راه، سروجان خویش را ارزانی داشتند.

و به آنان که بهترین سرمایه خود را در راه ترویج بهترین کلام (قرآن) صرف نمودند.

فهرست

۱۳	مقدمه
۱۵	کلیات
۱۵	۱. بیان مسئله
۱۸	۲. سؤالات
۱۸	سؤال اصلی
۱۹	سؤالات فرعی
۱۹	سؤالات فرعی تر
۱۹	۳. فرضیه ها
۱۹	فرضیه اصلی
۲۰	فرضیه های فرعی
۲۰	۴. اهداف
۲۱	هدف اصلی
۲۱	اهداف نظری
۲۱	اهداف عملی
۲۲	۵. روش پژوهش
۲۳	۶. مفاهیم کلیدی
۲۷	۷. محدودیت های پژوهش
۲۷	۸. پیشینه پژوهش

۹. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش..... ۳۵

بخش یکم: دیدگاه قرآن درباره پایان تاریخ

فصل یکم: آیات پایان تاریخ..... ۴۱

۱. آیه ۱۰۵ سوره انبیاء..... ۴۲

واژگان آیه..... ۴۲

تفسیر آیه..... ۴۹

دیدگاه مفسران شیعه..... ۴۹

انحصار تحقق وعده در عصر ظهور (پایان تاریخ)..... ۴۹

دیدگاه مفسران اهل سنت..... ۵۴

تحقق وعده در عصر نزول و امتداد آن..... ۵۵

تحقق وعده در عصر ظهور (پایان تاریخ)..... ۵۶

پاسخ به چند پرسش..... ۶۰

یادکرد از تورات و زبور..... ۶۰

انحطاط مسلمین و پیشرفت غرب..... ۶۱

نتیجه گیری..... ۶۳

یادآوری..... ۶۴

۲. آیه ۵۵ سوره نور..... ۶۴

واژگان آیه..... ۶۵

تفسیر آیه..... ۷۱

دیدگاه مفسران شیعه..... ۷۱

انحصار تحقق وعده به عصر ظهور..... ۷۲

تحقق وعده با مصادیق متعدد..... ۷۶

دیدگاه مفسران اهل سنت..... ۷۷

نتیجه گیری..... ۸۱

۳. آیه ۵ سوره قصص..... ۸۲

واژگان آیه..... ۸۳

۸۸.....	تفسیر آیه.....
۸۹.....	دیدگاه مفسران شیعه.....
۹۵.....	دیدگاه مفسران اهل سنت.....
۹۶.....	نتیجه گیری.....
۹۸.....	۴. آیه ۳۲ - ۳۳ سوره توبه.....
۹۹.....	واژگان آیه.....
۱۰۱.....	تفسیر آیه.....
۱۰۳.....	اظهار دین حق.....
۱۰۴.....	اظهار به معنای اطلاع.....
۱۰۵.....	اظهار به معنای سیطره.....
۱۱۲.....	سیطره تکوینی یا تشریحی.....
۱۱۵.....	فرجام ادیان.....
۱۲۱.....	جمع بندی مطالب.....
۱۲۲.....	نتیجه گیری.....
۱۲۷.....	فصل دوم: جامعه موعود صالحان.....
۱۳۰.....	ویژگی های جامعه موعود صالحان.....
۱۳۱.....	۱. حاکمیت دینی.....
۱۳۴.....	۲. توحید و یکتا پرستی در جامعه.....
۱۳۷.....	۳. جامعه ای ویژه، امن و عاری از کفر و نفاق.....
۱۳۹.....	۴. برآوردن همه نیازهای انسان.....
۱۴۱.....	۵. شایستگی زمامداران.....
۱۴۳.....	فصل سوم: جامعه صالحان در گستره تاریخ.....
۱۴۳.....	۱. دوره تاریخی جامعه موعود صالحان.....
۱۵۲.....	۲. عصر ظهور وعده الهی از دیدگاه مفسران اهل سنت.....
۱۵۳.....	از حکومت نبوی تا حکومت علوی.....
۱۵۳.....	تمسک به روایات و نقد و بررسی آن.....
۱۶۰.....	۳. روایات خلافت.....

۱۶۱ نقد روایت
۱۶۲ کوشش اهل سنت در رفع تعارض روایات خلافت
۱۶۴ دیدگاه ابن کثیر
۱۶۸ نقد دیدگاه ابن کثیر
۱۷۱ ۲. حدیث عدی بن حاتم
۱۷۳ برداشت نادرست از آیه قرآن
۱۷۴ ۵. نقد کلی دیدگاه‌های اهل سنت
۱۸۸ ۶. پیشینه حکومت صالحان
۱۹۱ حکومت بنی اسرائیل
۱۹۶ حکومت داود <small>علیه السلام</small>
۲۰۶ حکومت سلیمان <small>علیه السلام</small>
۲۱۱ ویژگی‌های حکومت سلیمان
۲۱۳ حکومت‌های فراگیر در روایات اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۱۵ فصل چهارم: گستره جغرافیایی حکومت صالحان
۲۱۷ نتیجه‌گیری

بخش دوم: نقد نظریه‌های معاصر غربی از نگاه قرآن

۲۲۱ فصل یکم: نقد نظریه‌های معاصر غربی با نگاه به آیات قرآن
۲۲۱ مقدمه
۲۲۲ ۱. فرضیه پایان تاریخ
۲۲۶ پایان تاریخ و آخرین انسان
۲۳۷ نقد فرضیه پایان تاریخ
۲۳۷ نقد نظری
۲۳۸ نقد ادله فوکویاما
۲۴۷ نقد تجربی
۲۵۰ ۲. نظریه برخورد تمدن‌ها
۲۵۳ نقد نظریه برخورد تمدن‌ها

۲۵۴	ابهام در مفهوم تمدن.....
۲۵۶	مبنای غیرعلمی.....
۲۵۷	توهم یکپارچه‌انگاری غرب.....
۲۵۹	گفت‌وگوی تمدن‌ها یا برخورد تمدن‌ها.....
۲۶۵	۳. موج سوم.....
۲۶۹	نتایج دیدگاه تافلر «موج سوم».....
۲۷۰	نقد نظریه تافلر «موج سوم».....
۲۷۰	رابطهٔ دانش و قدرت.....
۲۷۴	سوگیری سیاسی.....
۲۷۹	۴. دهکده جهانی.....
۲۸۰	عصرارتباط شفاهی و زندگی دودمانی و قبیله‌ای (شفاهی).....
۲۸۰	عصرارتباطات کتبی و چاپی و جامعه‌گرا.....
۲۸۱	عصرارتباط الکترونیک و «دهکدهٔ جهانی».....
۲۸۴	نقد فرضیه «دهکده جهانی».....
۲۸۵	توهم سیطره غرب بر دهکده جهانی.....
۲۸۹	نقد کلی نظریه‌های معاصر.....
۲۹۰	جهانی شدن یا جهانی سازی.....
۲۹۱	جهانی بودن و جهانی شدن اسلام.....
۲۹۳	وجوه تفاوت و تمایز جهانی بودن اسلام و جهانی شدن کنونی.....
۲۹۵	بی‌ثباتی در نظریه‌های معاصر.....
۲۹۸	پیش‌بینی آینده.....
۳۰۰	نتیجه‌گیری.....
۳۰۳	فصل دوم: حکومت در پایان تاریخ.....
۳۰۳	مقدمه.....
۳۰۴	۱. مبانی حکومت.....
۳۰۶	۲. اهداف حکومت.....
۳۰۸	۳. شکل حکومت.....
۳۱۱	۴. زمامداران حکومت.....

۳۱۳ برنامه های حکومت.
۳۱۷ فصل سوم: نشانه ها و رخداد های پایان تاریخ
۳۱۷ مقدمه
۳۱۸ ۱. بحران معنویت
۳۱۸ ۲. وقوع اختلاف ها و درگیری های بسیار
۳۱۹ ۳. ظهور منجی بزرگ بشر
۳۱۹ ۴. خروج سفیانی
۳۲۰ ۵. ندای آسمانی
۳۲۰ ۶. نزول عیسی <small>ﷺ</small>
۳۲۱ ۷. رجعت
۳۲۱ ۸. صلح و آرامش پایدار در سرتاسر جهان
۳۲۳ خلاصه تحقیق و استنتاج کلی
۳۲۸ فرجام فناوری های روز
۳۲۸ شایعه پایان جهان
۳۲۹ چند پیشنهاد
۳۲۹ پیشنهاد های نظری
۳۳۰ الف) پایان تاریخ از نگاه روایات معصومین <small>علیهم السلام</small>
۳۳۰ ب) رخداد های پایان تاریخ و تحلیل آن ها
۳۳۱ پیشنهاد های کاربردی
۳۳۱ الف) آشنایی مریبان تربیتی با دیدگاه های قرآن
۳۳۱ ب) فیلم نامه نویسی بر اساس دیدگاه های قرآن
۳۳۲ ج) داستان نویسی با بهره گیری از دیدگاه های قرآن
۳۳۳ د) ترجمه تحقیقاتی از این دست به زبان های زنده دنیا
۳۳۳ کاستی های پژوهش
۳۳۵ فهرست منابع
۳۴۶ مقالات
۳۴۷ سایت ها

مقدمه

پایان تاریخ و فرجام سرنوشت بشر از موضوعاتی بوده که همواره ذهن بشر به‌ویژه اندیشمندان و دانشمندان را به خود مشغول کرده است. ادیان آسمانی به‌ویژه دین مقدس اسلام پاسخی کامل و جامع به این پرسش ناگزیر بشر داده‌اند. قرآن کریم به‌عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه پاسخ‌گویی به نیازهای بشر در شماری از آیات به این موضوع اساسی اشاره نموده و آینده‌ای سراسرنور و امید را بشارت داده است.

در این پژوهش پس از بیان کلیات، در بخش اول، پایان تاریخ از نگاه قرآن با استناد به آرای مفسران عامه و امامیه بررسی شده است. در این بخش افزون بر بیان دیدگاه امامیه به نقد دیدگاه مفسران عامه پرداخته شده است. در بخش دوم رساله رویکردی تطبیقی به موضوع «پایان تاریخ» از نگاه قرآن و نظریه‌های معاصر داشته‌ایم. در این بخش چهار نظریه مطرح در جهان غرب بررسی و به‌بوته نقد سپرده شده است.

در پایان خلاصه‌ای از تحقیق و نتیجه آن آورده شده و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های بعدی ارائه شده است. بشارت قرآن به جامعه ویژه صالحان در پایان تاریخ و بطلان سیطره لیبرال دموکراسی و شایعه پایان جهان از نتایج تحقیق است.

کلیات

از آن جا که سرآغاز هر پژوهش هدف دار به معرفی دقیق و بیان ویژگی ها و ضرورت ها و اهداف آن اختصاص دارد در این بخش به بیان مسئله، سؤالات تحقیق، فرضیه ها، اهداف تحقیق، روش تحقیق، اهمیت تحقیق، تعریف مفاهیم و محدودیت های تحقیق می پردازیم.

۱. بیان مسئله

پرسش از فرجام و پایان سیرو سفر دراز انسان در عرصه زمین و گستره تاریخ، پرسابقه، پیشینه دار و ذاتی وجود بشر است؛ به همان سان که انسان از مبدأ می پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می کند.

این پرسش مقتضای حب ذات و طبیعت جست و جوگر بشر و برخاسته از روح بی قرار اوست که همواره سردر پی راز هستی دارد. ادیان آسمانی و نحله های فکری هر کدام به نوعی پاسخ گوی این پرسش ناگزیر بوده اند. چنان که هر یک نیز تصویری از آینده را برای پیروان خود ترسیم نموده و ویژگی ها آن را بر شمرده اند تا از این رهگذر روح بی قرار او را به ساحل امن و آرامش رهنمون شوند.

پایان تاریخ به مفهوم فرجام سرنوشت زندگی انسان در کره خاکی همواره

ذهن و زبان انسان‌ها را به خود مشغول داشته و گاه با نگرانی و دلواپسی مطرح می‌شود. بشر خسته از ناملازمات، نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها همیشه در انتظار برچیده شدن این تباهی‌ها و سیاهی‌ها و برپایی عدل و داد به دست منجی موعود به سر می‌برد.

رخدادهای گوناگون در سده‌های اخیر به ویژه در دهه‌های پایانی قرن بیستم، ذهن اندیشمندان جهان به ویژه اندیشمندان غربی را بیش از پیش به سمت و سوی گفت‌وگواز پایان تاریخ سوق داده است. از نگاه اندیشمندان غربی نظام لیبرال دموکراسی به معنای ظهور کامل‌ترین و آخرین دستاورد فرهنگی و مدنی بوده و پایان تاریخ را نوید می‌دهد. از این‌رو بشر امروزی ناگزیر از تن دادن به آن است.

ولی در برابر، از نگاه آموزه‌های وحی، پایان تاریخ به مفهوم پایان عصر سیاه و سلطه زورمداران و مستکبران و قدرت یافتن مستضعفان و صالحان در سراسر گیتی است و سرانجام جامعه‌ای ویژه با امنیتی کامل و سرشار از نعمت‌های مادی و معنوی به دست صالحان در پهنه کره خاکی ایجاد خواهد شد.

درون مایه انقلاب مدرنیته، تقدس‌زدایی از عالم و انکار امر قدسی بود. پس از رنسانس؛ خرد بریده از وحی آدمی برای تدبیرگری امور کلی و جزئی حیات در گستره زمین جایگزین آموزه‌های آسمانی شد. و در یک عبارت، حقیقت قدسی در دنیای مدرن غروب کرد و بشری که خود را اول و آخر و دایر مدار همه چیز می‌داند ظاهر شد تا بدان جا که می‌خواهد حتی عالم قدس را برای خود تملک کند. و هر امر ماورایی و فرانسانی از صحنه زندگی

کنار گذاشته شد.

بحران ایدئولوژیک و بن بست در رهبری، نتیجه محتوم عصر مدرنیته بود. در چنین فضای آشفته‌ای هگل و مارکس و در دهه‌های اخیر فوکویاما و امثال او از پایان تاریخ و نهایت تکامل و پیشرفت تاریخ داد سخن داده‌اند. اما این تلاش‌ها جز کوششی مذبحخانه که به مدد رسانه‌های جمعی، برتری تکنولوژیک و هوچی‌گری سیاسی و درصدد سلطه دادن لیبرالیسم سرمایه‌داری، تفسیر دیگری ندارد. در واقع حاصل انفعال و موضع‌گیری آنان در برابر سقوط ناگزیر و حتمی الوقوع غرب است تا چند صباحی دیگر به حیات مرده خود ادامه دهد.

سخن از پایان تاریخ غرب، نه گفتاری ناموجه و بی دلیل، که مطلبی است که بسیاری از نظریه‌پردازان غربی نیز از آن سخن گفته‌اند. از این رو پژوهش‌گران غربی، پست مدرنیسم (پسامدرن)، عصر بعد از مدرنیته را موضوع پژوهش‌های خود قرار داده خبر از موج سوم می‌دهند که خود گواه و نشان از پایان لیبرال دموکراسی غرب است.

تجربه همگانی این پایان از آخرین دهه‌های قرن بیستم، زمزمه گفت‌وگو از آخرالزمان و قریب‌الوقوع بودن فصل ظهور منجی موعود را در میان عموم مردم شایع ساخت؛ زیرا دیگر هیچ ایدئولوژی و نظام اجتماعی، سیاسی‌ای قادر به پاسخ‌گویی به نیاز ناگزیر انسان و حمایت از او برای دست‌یابی به حداقل بهره‌مندی از آرامش جان، عدالت و آزادی به معنای حقیقت لفظ نبود.^۱

۱. غرب و آخرالزمان، ص ۹۶-۹۷؛ «پایان سیاست و واپسین اسطوره»، اطلاعات سیاسی-
 ۱

پایان تاریخ (آخراالزمان) از نگاه آیین‌های بزرگ جهانی به‌ویژه دین اسلام پایانی تسلی بخش و امیدوار کننده است که با ظهور مصلح بزرگ جهانی و با حضور صالحان- پس از تجربه تلخ ستم‌ها و فسادها- به وقوع خواهد پیوست. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه الهی برای سعادت و هدایت بشر است. آموزه‌های آسمانی قرآن ناظر بر پاسخ حقیقی به پرسش انسان است. پرسش از حقیقت هستی، راز هستی و بالأخره سرانجام سرنوشت او در هستی. و البته پاسخ قرآن، عاری و پیراسته از خود بنیادی و نیست‌انگاری غربی است. بسی شایسته است در این بحران ایدئولوژیک، کام تشنه بشر از چشمه زلال وحی سیراب شود؛ زیرا سراب‌های آنما دیگر رنگ باخته و چهره واقعی خود را آشکار ساخته‌اند.

از این رو پژوهش حاضر تلاش اندکی است تا ندای آسمانی قرآن را لبیک گوید و گام کوچکی است تا سرآغاز قدم‌های بعدی باشد.

۲. سؤالات

بر اساس آنچه در بیان مسئله گذشت سؤالات تحقیق به شرح ذیل‌اند:

سؤال اصلی

- پایان تاریخ در آموزه‌های وحی و در دیدگاه اندیشمندان غربی چگونه

وصف شده است؟

سؤالات فرعی

- دیدگاه قرآن درباره پایان تاریخ چیست؟
- جامعه موعود قرآن از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟
- دوره تاریخی جامعه موعود صالحان چه زمانی است؟
- قلمرو جامعه صالحان در چه محدوده‌ای است؟
- نظریه‌های مطرح در غرب چه مقدار با آیات قرآن هماهنگ هستند؟
- حکومت در پایان تاریخ چگونه خواهد بود؟
- قرآن چه نشانه‌ها و رخدادهایی را برای پایان تاریخ پیش‌گویی کرده است؟

سؤالات فرعی‌تر

- مفهوم پایان تاریخ چیست؟
- مفسران شیعه و اهل سنت آیات مربوط را چگونه تفسیر کرده‌اند؟
- آیا نظریه‌های معاصر مورد اتفاق و قبول اندیشمندان دیگر واقع شده است؟
- حکومت مورد نظر اندیشمندان معاصر در پایان تاریخ چه نوعی حکومتی است؟
- حکومت مورد نظر آیات قرآن در پایان تاریخ چه نوع حکومتی است؟
- چگونه می‌توان از نگاه قرآن شایعه پایان جهان را پاسخ داد؟

۳. فرضیه‌ها

فرضیه اصلی

- آینده‌ای روشن و امیدبخش با حکومت صالحان و مستضعفان بر روی

زمین در پایان تاریخ، و نفی حکومت‌های طاغوتی و ستمگر، بشارت الهی در آموزه‌های وحی است.

فرضیه مخالف

- برخورداری از دانش و فناوری، سبب قدرت برنامه‌ریزی دارندگان آن برای آینده بشریت است، و اوج شکوفایی و رشد دانش بشری در سیطره لیبرال دموکراسی، نشانه پایان تاریخ است.

فرضیه‌های فرعی

- پایان تاریخ نه به معنای ایستایی و توقف حرکت تاریخ و زمان بلکه حد اعلامی شکوفایی و تمدن و دانایی است.
- یکنواختی تفسیر و آرای مفسران شیعه و آشفتگی آرای مفسران اهل سنت نتیجه پویایی اندیشه مهدویت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و رکود آن در مکتب اهل سنت است.
- بعضی از موارد در اندیشه‌های غربی مورد نفی قرآن و بعضی موارد با دیدگاه قرآن منافات ندارد.
- نظریه‌های معاصر با واکنش‌های دیگراندیشمندان غربی و غیر غربی روبه‌رو شده و بر سستی و بی‌پایه بودن آن‌ها از حیث نظری و تجربه تاریخی تأکید کرده‌اند.
- بیان نشانه‌های پایان تاریخ در آموزه‌های وحی هرگونه شایعه‌ پایان جهان را پیش از وقوع این نشانه‌ها نفی می‌کند.

۴. اهداف

اهداف علمی و عملی از ویژگی‌های آشکار پژوهش‌های هدف‌مند

است که جزاین، پژوهش سردرگم بوده و از پی‌جویی هدفی مشخص باز خواهد ماند. نوشتار حاضر نیز افزون بر هدف اصلی به عنوان خلأ پژوهشی؛ اهداف علمی و عملی را پی‌جویی می‌کند که به اجمال چنین است:

هدف اصلی

تبیین دیدگاه قرآن در موضوع پایان تاریخ مقصود اصلی پژوهش حاضر است.

اهداف نظری

۱. تبیین دیدگاه قرآن در خصوص پایان تاریخ و ویژگی‌های آن؛
۲. روشن ساختن سستی دیدگاه‌های معاصر در خصوص پایان تاریخ از رهگذر بررسی تطبیقی با آیات قرآن؛
۳. دلایل و براهین برتری دیدگاه قرآن و محدود بودن ایده و طرح نجات‌بخش و تجویزان برای تمام بشریت به طرح قرآن کریم؛
۴. ارائه طرحی نو و امید بخش برای آینده بشریت براساس آموزه‌های وحی و پرکردن خلأ تفکر استراتژیکی در عصر حاضر؛

اهداف عملی

- اهداف کاربردی پژوهش حاضر عبارتند از:
۱. مربیان و معلمان با به‌کارگیری نتایج پژوهش در تربیت نسلی صالح و امیدوار زمینه تحقق وعده‌های الهی را فراهم سازند.
 ۲. دعوت از همه اندیشمندان و صاحبان تفکر اصیل جهت تدبیر آموزه‌های وحی و برانگیختن حس حقیقت‌جویی آنان از رهگذر این تدبیر.
 ۳. به همان سان که اندیشمندان معاصر به سان بازوی مشورتی و

تحقیقاتی نیروهای مسلح امریکا تلاش می‌کنند و ایده‌های خود را به عنوان سیاست‌های اجرایی به آنان دیکته می‌کنند؛ لازم است مراکز مؤثر جهان اسلام هم آموزه‌های مبتنی بر عقل و دانش و مهر و عطوفت وحی را به عنوان سیاست‌های اجرایی در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند.

۵. روش پژوهش

روش مند بودن پژوهش افزون بر سرعت، دقت و سهولت در دست‌یابی به پاسخ پرسش‌های پژوهش؛ سبب بهره‌مندی بیشتر از نتایج تحقیق خواهد شد. روش تحقیق، منطق تحقیق دانسته شده است که قواعد درست تحقیق کردن را عرضه می‌کند.^۱ روشن است به تبع میان رشته‌ای بودن موضوع تحقیق حاضر، روش تحقیق آمیزه‌ای از چند روش خواهد بود. از این‌رو به لحاظ تبیین دیدگاه قرآن از روش نقلی به منظور دست‌یابی به تفکر مستند و حیانی^۲ و از سویی به لحاظ نگاه تاریخی به موضوع پژوهش ناگزیر از کاربرد روش تاریخی به منظور بررسی انتقادی رویدادها، پیشرفت‌ها و تجربه‌های گذشته^۳ و سیرتاریخ بشر هستیم. چنان‌که از روش تحلیل محتوا^۴ به منظور نقد و بررسی یا تحلیل و توصیف داده‌ها یا دست یافتن به دیدگاه مورد نظر تحقیق استفاده شده است. به این بیان که هم به توصیف اطلاعات پرداخته و هم تحلیلی از ماهیت دیدگاه‌ها ارائه شده است.

۱. روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، ص ۳.

۲. مدرسه پژوهش و نگارش، ص ۳۷.

۳. روش تحقیق و گزارش نویسی، ص ۹۰.

۴. همان، ص ۹۷.

روش کتابخانه‌ای و رایانه‌ای^۱ دوروش عمده در گردآوری اطلاعات و داده‌های پژوهش پیش‌رو هستند. از این‌رو برای تدوین نوشتار حاضر ابتدا با مراجعه به اسناد نوشتاری، سامانه‌های رایانه‌ای، سایت‌های اینترنتی و نرم افزارهای علمی به گردآوری اطلاعات پرداخته، سپس با گزارش داده‌ها و یافته‌های پژوهش و تحلیل آن‌ها به استنتاج دیدگاه قرآن با استناد به آرای مفسران امامیه و عامه پرداخته‌ایم. در بخش دوم با مبنای گرفتن یافته‌های بخش اول دیدگاه‌های معاصر مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. افزون بر این نقد نظریات معاصر به‌گونه دیگری نیز گزارش یا انجام شده است.

۶. مفاهیم کلیدی

بازشناسی واژه‌ها و مفاهیم کلیدی در پژوهش، بی‌تردید در رفع ابهام و شتاب بیشتر و پایایی تحقیق تأثیر بسزایی دارد. این کار در واقع به مفهوم درک صحیح موضوع مورد بحث است، که بررسی و حل مسئله را میسرتر می‌سازد. بنابراین، پیش از ورود به متن پژوهش، به بررسی واژه‌های کلیدی این نوشتار می‌پردازیم.

«تطبیق» واژه‌ای عربی است از ریشه «طبق» به معنای در برگرفتن و پوشاندن چیزی^۲ و تطبیق و مطابقت آن است که چیزی را بالای چیزی بگذاری که به اندازه آن باشد. در اصطلاح مطابقت، تطبیق و طباق از محسنات معنوی کلام و به معنای جمع بین ضدین است. مقصود از

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۲۰، طبق؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۷۸۶، تطبیق.

۳. مفردات، ص ۵۱۶، طبق.

ضدین تقابل و تنافی اجمالی بین دو چیز است.^۱ در این مقال با اندکی تفاوت همین معنا مورد نظر است. با این بیان که دیدگاه قرآن و نظریه‌های معاصر تطبیق داده می‌شوند تا حدود هم‌پوشانی یا وجوه تمایز روشن شود. روشن است معیار سنجش حقیقت آموزه‌های آسمانی است. از این رو آن‌چه از نظریه‌های معاصر موافق با الگوی قرآنی باشد مورد قبول و آن‌چه منافی باشد مردود و وجوه برتری دیدگاه قرآن بیان خواهد شد.

«پایان تاریخ» این واژه مرکب از دو واژه پایان و تاریخ است که ابتدا مفهوم غایت و نهایت و توقف سیر تاریخ در ذهن متصور می‌شود. اما واقع امر آن است که تاریخ جز پویایی متوالی رویدادها و صیورورت مستمر پیامدها، چیز دیگری نیست و وظیفه فلسفه تاریخ نیز جمع‌بندی و اتخاذ وجوه مشترک آن‌ها در قالب یک اندیشه جامع است. با این بیان «پایان تاریخ» عنوانی مبهم و بی‌معنا می‌شود. از این رو مقصود از این واژه ترکیبی نه معنای متبادر - پایان زمان بند - بلکه منظور دوره مشخصی از مراحل تاریخ است که بر پایه آموزه‌های آسمانی، بشریت شاهد اوج شکوفایی مادی و معنوی خواهد بود که تمام آرزوها و انگیزه‌های انسانی در آن جامعه ارضا می‌شود. و انسان به آرامش می‌رسد که دیگر انگیزه‌ای برای حرکت بعدی تاریخ وجود نخواهد داشت و این به آن معنا نیست که زاد و ولد و مرگ و میر متوقف خواهد شد یا دیگر وقایع مهمی اتفاق نخواهد افتاد، بلکه منظور این است که احتمالاً دیگر تحول مهمی در نهادهای اساسی و اصول جاری پدیدار نخواهد شد. به زبان دیگر مقوله «پایان تاریخ» با مقوله «پایان جهان»

۱. کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۱۲۵.

متفاوت است. چنان که در آیین‌ها و شرایع آسمانی نیز با تعبیری چون آخرالزمان و... سخن از این مرحله تاریخی به میان آمده است. امروزه سخن از پایان تاریخ، آخرالزمان و آینده جهان و تعبیراتی مشابه به گفتمان غالب در دنیای غرب تبدیل شده است. به باور برخی پژوهش‌گران حوزه آینده تاریخ، «غرب به عنوان یک دوره از تاریخ و فرهنگ، با اصول و فروع مخصوص به خودش متولد شد و پس از پشت سر نهادن مراحل، در اوج جوانی خود، جمله فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و حوزه‌های نظری غیر غربی را تحت الشعاع خود قرار داد تا آن که به تدریج روی به افول نهاد و غروب تاریخ خویش را به تجربه نشست.

در میان اهل فرهنگ و مطالعات فرهنگی، از این افول و غروب [فرهنگ غرب] با عنوان «پایان تاریخ» یاد می‌شود.^۱ گفتنی است مقصود از واژه «تاریخ» در نوشتار حاضر، «کشف قانون مندی‌های حاکم» بر جریانات، حوادث و تحولات اجتماعی است. در واقع فیلسوفان تاریخ عهده دار این کشف هستند که با کشف شواهد و ارائه مدارک فراز و فرودهای گذشته اقوام و ملل را تابع قاعده و قانون می‌دانند و برحسب آن‌ها حال و آینده ملت‌ها و انحطاط و پیشرفت آنان را مورد مطالعه و پیش بینی قرار می‌دهند. کوتاه سخن آن که مقصود از پایان تاریخ در این نوشتار، چنان که پیش‌تر نیز اشاره شد مرحله‌ای از تاریخ بشر است که انسان‌ها شاهد اوج شکوفایی مادی و معنوی خواهند بود. از این مرحله در آموزه‌های دینی با عنوان «آخرالزمان» و تعبیرات مشابه یاد شده است. هرچند این تعبیر در

۱. فلسفه در بحران، ص ۷۳ (به نقل از غرب و آخرالزمان، پاورقی ص ۹۷).

آیات قرآن با صراحت نیامده است ولی آیاتی از قرآن به این مرحله از تاریخ با حکومت صالحان اشاره دارند.

«نظریه‌های معاصر» در حدود قرن ۱۷ میلادی در اروپا، یک سری تحولات سیاسی رخ داد، که بدان نام رنسانس (تجدید حیات) دادند، هدف از این تجدید حیات بازگشت به مفاهیمی بود که در حدود چهار، پنج قرن قبل از میلاد مسیح توسط افرادی بنام سوفسطاییان بوجود آمده بود؛ آن‌ها معتقد بودند که در عالم، حقیقتی وجود ندارد و یا اگر وجود دارد، قابل درک و حس نیست بنابراین به دنبال حقیقت رفتن کاری بیهوده است، آن‌ها معتقد بودند باید به آن چه قابل حس و تجربه است بسنده نمود، سوفسطاییان چون دیگر به دنبال حقیقت نبودند و به اصول ثابتی قائل نشدند، مبنای هر چیز را خود انسان قرار دادند.^۱ با رنسانس دوران هزارساله حکومت کلیسا پایان یافت و بدین سان مدرنیسم آغاز شد. و در درون آن، مکاتب گوناگونی بوجود آمد. بنابراین مقصود از «نظریه‌های معاصر» دیدگاه‌های اندیشمندان غربی در دنیای مدرن است که بعضی از نظریه‌ها در این نوشتار بازخوانی و نقد و بررسی می‌شود.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد پایان تاریخ و فرضیه تناهی پیشرفت به سوءتفاهم‌هایی جدیدتر منجر شده است: هگل، غایت پیشرفت را در حکومت پروسی می‌دید. بدین معنا که سیرتاریخ را به جای آن‌که به آینده فراتابد، در حال پایان داد. هگل فرایند تکامل گذشته را شناخت، اما به نحوی عجیب منکر آن در آینده شد. اما از لغزش هگل بالاتر فرمایش

۱. پایان جهان مدرنیته یا...، مقدمه ص ۱۳.

دانشمند نامی دوران ویکتوریا، آرنولد گبی بود که در گفتار آغاز خود در مقام استاد کرسی سلطنتی تاریخ جدید در آکسفورد در ۱۸۴۱، تاریخ جدید را آخرین مرحله تاریخ بشر شمرد. پیش‌بینی مارکس که انقلاب پرولتاریا هدف نهایی جامعه بی طبقه را تحقق خواهد بخشید، منطقاً و اخلاقاً آسیب‌ناپذیرتر بود.^۱ و با این بیان روشن شد گفتمان «پایان تاریخ» که به گفتمان غالب دهه‌های اخیر تبدیل شده ریشه در اندیشه‌های فیلسوفانی چون هگل و مارکس دارد. از آن جا که نظریه‌های دهه‌های اخیر به طور مشخص به موضوع «پایان تاریخ» و لوازم آن پرداخته‌اند نوشتار حاضر هم، به طرح همین نظریه‌ها بسنده کرده است. بنابراین مقصود از «نظریه‌های معاصر» دیدگاه‌های اندیشمندان قرن حاضر در موضوع پایان تاریخ است.

۷. محدودیت‌های پژوهش

مهم‌ترین محدودیت فراروی پژوهش، فقدان پژوهش‌های مستقل و جامع در موضوع مقال حاضر بود. تلاش‌های علمی حوزه مطالعات فرهنگی، تاریخی و اقتصاد سیاسی قابل ارجح و جای بسی تقدیر است. با وجود این تلاش‌ها، تاکنون عنوان مزبور از نگاه قرآن به صورت مستقل و نیز با بررسی تطبیقی موضوع پژوهشی واقع نشده است.

۸. پیشینه پژوهش

در هر پژوهش هدف‌مند و گفتمان علمی ناگزیر از توجه به پیشینه

۱. پایان تاریخ، مقدمه، ص ۸؛ تاریخ چیست؟، ص ۱۶۰.

پیدایی و پژوهشی موضوع تحقیق هستیم. توجه به آینده و پایان سرنوشت بشر همزاد انسان بوده و بشر پیوسته به چگونگی فرجام خویش اندیشیده است. بیان این موضوع در متون آسمانی گواهی برای ادعاست. لیکن به لحاظ پژوهشی بیشترین توجه به این موضوع در سده‌های اخیر به ویژه در آثار پژوهشی فیلسوفان غرب به چشم می‌خورد. به دیده انصاف کوشش‌های علمی اندیشمندان غربی سرآغاز توجه جدی به این موضوع شد و به رغم تبیین جدی آن در قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام پژوهش‌گران مسلمان نیز در پژوهش‌های مستقل، موضوع پایان تاریخ را کانون توجه قرار دادند.

با بررسی‌ها و جست‌وجوهایی که در کتابخانه‌های مختلف و نرم افزارها و اینترنت انجام شد تا کنون پژوهشی با عنوان تحقیق حاضر انجام نشده است. اما پژوهش‌های مرتبط زیادی اعم از مقاله و کتاب به رشته تحریر درآمده است که نمونه‌هایی از آن‌ها در ذیل بررسی می‌شود.

۱. آینده، ا. سبحانی، تهران، چاپخانه کیهان، چاپ اول، ۱۳۳۷.

نگاه مؤلف در این کتاب نه‌نگاهی از زاویه فلسفه تاریخ که نگاهی علمی به موضوع است که در واقع سیر پیشرفت‌ها در آینده را پیش‌بینی کرده است.

۲. آغاز و انجام تاریخ، کارل یا سپری، ترجمه محمد حسن لطفی،

تهران، نشر دیبا، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

کتاب حاضر در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست به تاریخ جهان و تقسیم دوره‌های تاریخی، بخش دوم به حال و آینده و بخش سوم

معنا و فایده تاریخ اختصاص یافته است.

۳. **علی** علیه السلام و **پایان تاریخ**، سیدمجید فلسفیان، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۹.

نویسنده در این نوشتار درصدد بررسی موضوع مهدویت از نگاه امام علی علیه السلام است.

۴. **آینده اسلام و غرب**، شیرین هانتر، ترجمه همایون مجد، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰، چاپ اول.

این اثر، پژوهش بسیار متقن و پیراسته از جانب‌داری دینی و جغرافیایی است. پژوهش در اصل به زبان انگلیسی تألیف شده و توسط آقای مجد به فارسی برگردانده شده است. کتاب حاضر از سلسله مباحث مربوط به گفت‌وگوی تمدن‌هاست که با نگاهی واقع‌بینانه به آینده اسلام و غرب (برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت‌آمیز) به تحلیل تاریخ اسلام و ایران و عربستان سعودی پرداخته و نوع روابط کشورهای اسلامی با یکدیگر را نه رابطه‌ای کاملاً متحد در برابر غرب بلکه رابطه‌ی بعضی از آن‌ها با بعضی دیگر را همراه با تنش پیش‌بینی می‌کند. چنان‌که همین رابطه بین اسلام و غرب هم حاکم خواهد بود.

۵. **پایان تاریخ (سقوط غرب و آغاز عصر سوم)**، مسعود رضوی، شفیعی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.

نویسنده کتاب در ورود به بحث، مباحثی را پیرامون «پایان تاریخ» و مراد از آن را مطرح کرده است، که به روشن شدن مفهوم «پایان تاریخ» کمک شایانی می‌کند و سپس با تقسیم‌بندی ادوار تاریخ، موضوع مزبور را

ریشه‌یابی و از نگاه فلسفه تاریخ بررسی کرده است. این نوشتار هم چنان که از عنوان آن روشن است به نقد و بررسی پایان تاریخ از نگاه دنیای غرب پرداخته است.

۶. **آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)**، رحیم کارگر، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^{علیه السلام}، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۳.

از جمله پژوهش‌های مهم و مبسوط در موضوع «آینده جهان» است که توسط نویسنده محترم که خود از مدرسان موضوع مهدویت و محققان عرصه «آینده‌پژوهی» است به رشته تحریر در آمده است. در این پژوهش ابتدا موضوع آینده‌پژوهی و فلسفه تاریخ به طور مسبوط بررسی شده و در فصل بعدی نظریه‌های آینده تاریخ از نگاه غربی‌ها و در فصل سوم از نگاه شیعه بررسی شده است.

۷. **نظریه‌پردازی درباره آینده جهان**، علی اصغر رضوانی، قم، مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵.

پژوهش کوتاهی است از سلسله مباحث مهدویت که به وسیله مؤلف محترم در ۱۰۰ صفحه تنظیم شده است. مؤلف ابتدا به نقد و بررسی دیدگاه‌های معاصر غربی درباره آینده و طرح‌های مختلف تکامل تاریخ پرداخته؛ سپس همین موضوع را از نگاه اسلام بررسی و آینده درخشان را بشارت اسلام دانسته است.

۸. **پایان جهان مدرنیته یا ...؟** سید جلال حسینی، زمزم هدایت، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷.

موضوع اصلی کتاب نقد و بررسی جهانی شدن در مدرنیسم و اثبات

ممیزات اسلام برای جهانی شدن است. از جمله موضوعاتی که در این نوشتار جلب توجه می‌کند بررسی جایگاه انقلاب اسلامی در ضمن مباحث انتظار، مهدویت و آخرالزمان است؛ زیرا ظهور انقلاب اسلامی در قرن بیستم و پایه‌ریزی حکومتی دینی در دنیایی که خدا و معنویت را به فراموشی سپرده و انسان را به جای خدا نشانده بود تمام معادلات دنیای مدرنیته را به هم ریخته و روح امید را در کالبد بشر دمید.

۹. جهان آینده (در اندیشه اسلامی)؛ علیرضا عظیمی‌فر؛ مهر

امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

اثر مزبور برخلاف منابع پیشین که بیشتر پایان تاریخ را از نگاه دنیای غرب بررسی کرده بودند- آینده جهان را از نگاه اسلام بررسی کرده است. نویسنده جهت ورود به بحث ابتدا خاستگاه و موافقان و مخالفان جهانی شدن را بررسی و آن‌گاه در فصول بعدی ویژگی‌های جهان شمولی اسلام را برشمرده است. حکومت جهانی مهدوی؛ اهداف و برنامه‌های آن، آخرین موضوع و پایان بخش کتاب است.

هر چند هدف اصلی کتاب، بررسی آینده جهان از نگاه اسلام است و مباحث تفسیری هم در ضمن مطالب کتاب آورده شده است. اما نوشتار حاضر درصدد بررسی آرای مفسران شیعه و سنی در ذیل آیات مربوطه است.

۱۰. غرب و آخرالزمان، اسماعیل شفیعی سروستانی، نشر هلال،

تهران، ۱۳۹۰.

پژوهش بسیار مفیدی در حوزه مطالعات پایان تاریخ در دنیای غرب

است که ضمن بیان مراد از غرب در نوشتار مزبور و پیشینه گفت‌وگواز «پایان» نظرات گروهی از اندیشمندان غربی که خود منتقد غربی هستند را آورده و به انحطاط و سقوط غرب اشاره کرده‌اند. همچنین نظرات دو تن از اندیشمندان معاصر غربی (فوکویاما و هانتینگتون) را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند.

همان‌گونه که از عنوان و محتوای کتاب معلوم است، هدف اصلی پژوهش، بررسی «آخرالزمان» از نگاه دنیای غرب است و بررسی تطبیقی موضوع مزبور از نگاه قرآن و غرب صورت نگرفته است.

۱۱. **نهایة التاریخ**، فرانسیس فوکویاما، ترجمه حسین الشیخ، بیروت، دارالعلوم العربیه، بی تا.

این اثر ترجمه عربی نظریه پایان تاریخ فوکویاما است که نوشتار حاضر در تحلیل و بررسی نظرات وی از ترجمه‌های فارسی آن استفاده کرده است. نیز آثاری که ترجمه دیدگاه‌های معاصر است در پیشینه این نوشتار ملاحظه شده‌اند. طرح دیدگاه‌ها از این کتاب‌ها ما را از اشاره به آن‌ها در پیشینه تحقیق بی‌نیاز می‌سازد.

۱۲. **اسلام و آینده جهان**، مصطفی محقق راد، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۲ ش.

چنان‌که از عنوان کتاب معلوم می‌شود نوشته‌ای مستقل در موضوع پایان تاریخ از نگاه اسلام است که از جهتی به موضوع نوشتار حاضر نزدیک است. این اثر در نه فصل تنظیم شده است. در فصل اول از نگاه فلسفه تاریخ به موضوع نگرسته‌اند. و در فصول بعدی دیدگاه‌های مکتب

مارکسیسم، ادیان قدیم، اهل سنت، فرقه‌های اسلامی و در پایان نظر شیعه را مورد پژوهش قرار داده است. فصل هشتم را در حدود ۳۰ صفحه به دیدگاه قرآن اختصاص داده و ۱۰ آیه از آیات قرآن را بررسی کرده است.

نویسنده محترم به صورت خیلی محدود و بیشتر از نگاه مفسران، در فصل هشتم موضوع را بررسی کرده است. بعضی از آیات مورد بررسی، مربوط به مهدی موعود علیه السلام است که در عین ارتباط با موضوع کتاب و نوشتار حاضر، خود موضوع مستقلی است. در این نوشتار موضوع پایان تاریخ به صورت مبسوط، مستقل و با رویکردی تطبیقی بین دیدگاه قرآن و نظریه‌های معاصر و نیز دیدگاه مفسران امامیه و عامه مورد پژوهش قرار گرفته است.

۱۳. **مهدویت و فلسفه تاریخ**، فرامرز سهرابی، مؤسسه آینده روشن، چاپ

اول، قم، ۱۳۸۹ ش.

در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول به تبیین مفهوم فلسفه تاریخ و مهدویت اختصاص دارد. در بخش دوم فلسفه تاریخ اسلامی را تبیین کرده‌اند. و در بخش پایانی پیوندهای مهدویت و فلسفه تاریخ مورد پژوهش واقع شده است. نویسنده محترم در فصل سوم از بخش سوم به موضوع آینده تاریخ از نگاه آیات و روایات پرداخته‌اند که بیشتر با نگاه فلسفه تاریخی است. شاید از همین رو تنها به یک آیه مربوط به پایان تاریخ اشاره کرده و آیات دیگر را بررسی نکرده‌اند. از خاتمه و نتیجه‌گیری پژوهش به دست می‌آید که هدف نویسنده بررسی موضوع مهدویت و بلکه مهدی موعود علیه السلام بوده است. حال این که هدف نوشتار حاضر بررسی موضوع پایان

تاریخ و پیش‌زمینه‌ها و ویژگی‌های جامعه پایانی از نگاه قرآن و نظریه‌های معاصر است.

۱۴. مجلات علمی و تخصصی از جمله «اطلاعات سیاسی و اقتصادی» و اینترنت منابعی برای آشنایی و استفاده از آرای اندیشمندان غربی بود.

۱۵. بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام، فتح‌الله نجارزادگان، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ اول، قم، ۱۳۸۹ ش.

پژوهشی پرارزش در خصوص آیات مهدویت است. این اثر مفید در پنج فصل تنظیم یافته است. فصل اول به کلیات و فصل دوم و سوم به تفسیر تطبیقی آیات مهدویت اختصاص یافته است. سپس در فصل چهارم دین حق با نگاه به آیه اکمال دین بررسی شده است. در فصل پنجم کتاب، شخصیت امام مهدی علیه السلام را از نگاه آیات و روایات به بحث نشست‌اند. نویسنده محترم با کوشش‌های علمی فراوان به تفسیر آیات مهدویت از دید مفسران فریقین پرداخته‌اند. اما به‌رغم این کوشش پراچ، وازتباط بسیار نزدیک آن با موضوع پژوهش حاضر، تنها به بعضی آیات، آن‌هم با موضوع مهدویت پرداخته‌اند.

اما موضوع این نوشتار از مهدویت عام‌تر بوده و آیات بیشتری را در خصوص پایان تاریخ مورد پژوهش قرار داده و رویکرد تطبیقی به نظریه پایان تاریخ از وجوه امتیاز و نوآوری‌های آن است.

چنان‌که از بررسی پیشینه تحقیق به دست آمد تاکنون پژوهش مستقلی

با عنوان تحقیق حاضر در میانه پژوهش‌های انجام شده خودنمایی نمی‌کند. آثار یاد شده در صدد نقد اندیشه‌های غربی یا نگاه کلی به موضوع نوشتار حاضر از نگاه معارف دینی است. این پژوهش به‌رغم داشتن مشترکات با بعضی پژوهش‌های پیش‌گفته؛ تبیین دیدگاه قرآن از نگاه مفسران شیعه و اهل سنت و نقد آرای اندیشمندان غربی با این نگاه از وجوه تمایز آن است. بنابراین معلوم شد پژوهش‌های انجام شده به موضوع نوشتار حاضر نپرداخته‌اند و رویکرد تطبیقی به موضوع حاضر از نگاه قرآن و نظریه‌های معاصره و ویژه با بررسی دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت در این پژوهش‌ها به چشم نمی‌خورد و همین امر از نوآوری‌های این نوشتار است.

۹. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

«پایان تاریخ» از چشم‌انداز تاریخی، سیاسی و فلسفی جای بسی تأمل و بررسی است. «پایان تاریخ» و فرضیه تناهی پیشرفت به سوءتفاهم‌هایی جدیدتر منجر شده است. شکست کمونیسم و فروپاشی شوروی سبب شد برخی از نظریه‌پردازان امریکایی این دیدگاه را مطرح کنند که تاریخ جهان به هدف و پایان خود رسیده و نظام لیبرال دموکراسی ایالات متحده به عنوان تنها نظام سیاسی و بی‌بدیل ابقا شده است. از این رو بر همه ملل جهان لازم است از این نظام پیروی کرده و پذیرای آن باشند. اینان به مدد رسانه‌های جمعی و تکنولوژی برتر سعی در تسخیر افکار عمومی جهان مبنی بر پذیرش لیبرال دموکراسی دارند. از سوی دیگر در یک قرن گذشته جریانی انحرافی در میان پروتستان‌ها رشد کرده که به اعتقاد آنان قبل از ظهور مسیح باید

مقدمات جنگ بزرگی به نام «آرماگدون»^۱ را فراهم نمایند. نتیجه این دیدگاه جنگ طلبی و سلب آرامش و امنیت از مردم دنیاست؛ زیرا برابراین دیدگاه تا قبل از پایان تاریخ آینده‌ای هولناک و تاریک در پیش روی بشر خواهد بود و با این پیش فرض بر طبل جنگ می‌کوبند و اعتقادی به صلح و آرامش ندارند. لشکرکشی ایالات متحده به عراق و افغانستان و ماجراجویی‌هایش در خاورمیانه در همین راستا قابل تفسیر و تحلیل است. همچنین اندیشمندان دیگری از زاویه‌های متفاوت به فرضیه پایان تاریخ نگاه کرده، حسب تصورات و برداشت‌های خود، طرحی ارائه داده‌اند. نکته‌ای که وجه مشترک این دیدگاه‌هاست نه پایانی امیدبخش که پایانی ناگوار و ناگزیر از پذیرش سرنوشت محتوم است.

اکنون آگاهی از سرنوشت بشریت و چشم‌گشودن به آینده‌ای روشن و نه مبهم نور امید را بردل‌ها تابیده و تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی این جهانی «دارالبلاء محفوفه»؛^۲ دنیا سرایی است آمیخته با گرفتاری. و آفرینش وی در سختی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (سوره بلد، آیه ۴) را آسان می‌سازد. ضرورت انجام این مقال زمانی روشن می‌شود که سستی و

۱. آرماگدون به «کوه مجیدو» (Magiddo) اطلاق می‌شود که در ۹۰ کیلومتری اورشلیم و ۳۱ کیلومتری جنوب غربی شهر کنونی حیفا واقع است. در اعتقادات مسیحی به پایان جهان آرماگدون گفته می‌شود که با کشته شدن ضد مسیح و پیامبر دروغین و با به زنجیر کشیده شدن شیطان خاتمه می‌یابد و در اسلام رد می‌شود. مسیحیان صهیونیست می‌گویند که پیش از ظهور (مجدد) مسیح و برای قیامت و پس از یک دوره فلاکت ۷ ساله که منجر به نبرد با دجال می‌شود، جنگ آرماگدون اتفاق می‌افتد. (ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد، آرماگدون). برای توضیح بیشتر به کتب نگاشته شده با همین عنوان «آرماگدون» مراجعه شود.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲۶.

ابطال‌پذیری دیدگاه‌های معاصر بر همگان آشکار شده پرسش از پایان سرنوشت بشری پاسخ بماند.

از این رو پناه آوردن به قرآن، این منبع لایزال الهی «وإذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فإنه شافع مشفع و ما حل مصدق»،^۱ «فیه خبر من کان قبلکم و خبر ما یکون بعدکم»،^۲ «فیه خبر ما کان و خبر ما هو کائن، قال الله عزوجل «فیه تبیان کل شیء»»^۳ و تدبر در آموزه‌های آسمانی آن، امری بسیار ضروری است. نه ضعف و سستی در آن راه دارد و نه باطل «لَا یَأْتِیْهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِید» (سوره فصلت، آیه ۴۲) و کلامی است که فهم مقاصدش برای همه آسان شده^۴ «وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْکِرٍ» (سوره قمر، آیه ۱۷) و محکم و با صراحت، عموم انسان‌ها را به هم‌آوردی طلبیده «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (سوره یونس، آیه ۳۸؛ سوره بقره، آیه ۲۳)؛ و پیروزی هیچ‌کس در برابر این تعدی گزارش نشده است. کوتاه سخن آن‌که ارائه تصویری روشن و امیدوارانه از آینده که به دور از غرض‌ورزی سیاسی بوده و خلل‌ناپذیر باشد؛ امری مهم و ضروری است. این مهم جز با آموزه‌های آسمانی شدنی نیست. برابر دیدگاه قرآن، با وجود آرمان صلح‌طلبی و عدالت‌خواهی در فرهنگ اسلامی، منتظران جامعه و ویژه صالحان باید در زمینه‌سازی برای جامعه موعود تلاش کنند. و چنان‌که از بررسی پیشینه

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱؛ التوحید، ص ۲۲۷.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۶۹.

تحقیق روشن شد به رغم اهمیت موضوع و تلاش‌های درخور ستایش پژوهش‌گران محترم، تاکنون پژوهش مستقل و با رویکرد تطبیقی در دو گسترهٔ مفسران فریقین و نظریه‌های معاصر در این خصوص انجام نشده است. تبیین دیدگاه قرآن از نگاه مفسران اهل سنت و شیعه و برگزیدن دیدگاه صحیح با دلیل و برهان و تطبیق آن با نظریه‌های معاصر از نوآوری‌های نوشتار حاضر است.

بخش یکم

دیدگاه قرآن درباره پایان تاریخ

فصل یکم:

آیات پایان تاریخ

سخن از پایان تاریخ و فرجام اندیشی، تاریخی بس کهن و دیرینه‌ای به درازای تاریخ بشریت دارد. روشن است بشر، در هر مرحله از تاریخ خود، به فراخور افق اندیشه‌اش به فرجام سرنوشتش و پایان تاریخ خود اندیشیده و در امتداد آن به دنبال پاسخی به این پرسش ناگزیر بوده است. ادیان آسمانی، این نیاز بشر را در کنار دیگر نیازهای اساسی بشر، کانون توجه خود قرار داده و پاسخی روشن و امیدوارکننده به این پرسش داده‌اند. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی در شماری از آیات به این موضوع اشاره و ویژگی‌های آن را بیان کرده است. پیش از ورود به متن اصلی پژوهش بایسته است معیار گزینش آیات مربوط به پایان تاریخ، تحلیل واژگان کلیدی و تفسیر آیات تبیین شود؛ تا از این رهگذر دیدگاه کلی قرآن روشن شده و با آیات مربوطه آشنا شویم. واژه‌هایی چون عاقبت، استخلاف، وعده و مانند این‌ها کلیدواژه‌هایی برای گزینش آیات مورد نظر بودند که پیش از پژوهش با این واژه‌ها به گردآوری آیات مربوطه پرداختیم. روشن است به دلیل ارتباط

مفهومی آیات هنگام مراجعه به آیه‌ای در تفاسیر، به آیات دیگری نیز رهنمون می‌شدیم.

از آن جا که بازشناسی مفهوم واژگان کلیدی آیه به آسان‌سازی فهم آن و روشن‌تر شدن مقصود آیه کمک شایانی می‌کند، در این فصل به تحلیل واژگان کلیدی آیات از نگاه واژه‌پژوهان و مفسران پرداخته و سپس مفهوم کلی و تفسیر آیه را بیان خواهیم کرد. بی‌شک بعضی از واژه‌ها از تحلیل لغت‌شناسان بی‌نیاز بوده و در تبیین آن‌ها به بیان مفسران بسنده خواهد شد.

۱. آیه ۱۰۵ سوره انبیاء

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾؛ (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵-۱۰۶)

و همانا در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. به راستی در این سخن برای خداپرستان پیام روشنی است.

واژگان آیه

«زبور»: در لغت به قطعۀ بزرگی از آهن و کتابی که نوشته‌های آن درشت

باشد معنا شده است.^۱ راغب در معنای دوم آن می‌گوید:

وقیل: بل الزَّبُورُ كُلُّ كِتَابٍ يَصْعَبُ الْوُقُوفُ عَلَيْهِ مِنَ الْكُتُبِ الْإِلَهِيَّةِ

(سوره شعرا، آیه ۱۹۶؛ سوره آل عمران، آیه ۱۸۴)... وَقَالَ بَعْضُهُم: الزَّبُورُ اسْمٌ

لِلْكِتَابِ الْمَقْصُورِ عَلَى الْحُكْمِ الْعَقْلِيَّةِ دُونَ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ، وَ

۱. مفردات، ص ۳۷۷ «زبر».

الكتاب: لما يتضمّن الأحكام والحكم، ويدلّ على ذلك أنّ زبور داود عليه السلام لا يتضمّن شيئاً من الأحكام؛^۱

و گفته شده است زبور به هر کتابی از کتب الهی که دست یابی به آن دشوار باشد گفته می‌شود... و برخی گفته‌اند: زبور، نام کتابی است که تنها احکام عقلی داشته باشد. به خلاف کتاب که احکام شرعی و مواعظ و حکم را در بردارد. دلیل برایین معنا، زبور داوود است که احکام شرعی ندارد. واژه پژوهان، مراد از زبور در آیه را کتاب داود دانسته‌اند.^۲

کاربردهای قرآنی این واژه در مواردی که مفرد به کار رفته است به کتاب داود عليه السلام اطلاق شده، خود گواه این ادعاست.^۳

به رغم گفت‌وگویی که میان مفسران در مفهوم زبور است؛ به اعتقاد بیشتر مفسران مراد از آن کتاب داود عليه السلام است.^۴ اشاره شد اطلاق نام زبور بر کتاب داود عليه السلام در شماری از آیات قرآن گواه روشنی برایین ادعاست. از آن جمله می‌توان به آیاتی مانند: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ يُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (سوره نساء، آیه ۱۶۳)؛ و نیز آیه ۵۵ سوره اسراء اشاره کرد.

عباراتی از زبور (مزامیر داود) نیز که به سان آیه ۱۰۵ سوره انبیاء است، گواه دیگری برایین تفسیر است. تعابیری چون «لأن عاملی الشریق‌طعون والذین

۱. همان.

۲. مفردات، ص ۳۷۷؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۳۱۵؛ التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۳۷۰ «زبور».

۳. الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۷۷.

۴. الکشاف، ج ۳، ص ۱۳۸؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۹؛ روح البیان، ج ۵، ص ۵۲۸.

ينتظرون الرب هم يرثون الارض» (مزمور ۹: ۳۷)؛ «اما الودعاء فيرثون الارض و يتلذذون في كثرة السلامة» (همان ۱۱: ۳۷)؛ «لأن المباركين منه يرثون الارض و الملعونين منه يقطعون» (همان ۲۲: ۳۷)؛ «الصديقون يرثون الارض و يسكنونها إلى الابد» (همان ۲۹: ۳۷) که در زبور آمده نزدیک به تعابیری هستند که در آیات قرآن آمده است. در این تعابیر منتظران پروردگار،^۱ متواضعان، متبرکان پروردگار و صدیقان وارثان زمین و ساکنان همیشگی آن خواهند بود. و اینان از سلامتی فراوان لذت خواهند برد. در حالی که شروران و ملعونین از بین خواهند رفت.

روشن است بعضی از تعابیر زبور به سان تعابیر قرآن یا نزدیک به آن است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز زبور به کتاب داود تفسیر شده است.^۲

«ذکر»: در لغت به معنای یادآوری در برابر غفلت و فراموشی است؛ خواه با زبان باشد یا با قلب. و گاهی از باب مبالغه، به چیزی که یادآوری کننده است، ذکر گفته می شود که گویا وجود خارجی و مظهر «ذکر» است. آیاتی که از «قرآن» با نام ذکر یاد کرده اند اشاره به همین معنا دارند.^۳

تورات، قرآن، کتب انبیاء پیشین و لوح محفوظ، مفاهیمی هستند که در تفسیر «ذکر» بیان شده اند. برخی از مفسران مراد از آن را کتب انبیای پیشین مانند صحف ابراهیم و تورات موسی دانسته اند.^۴ و شماری از مفسران با استناد به سیاق آیه مزبور و آیاتی که از کتاب موسی علیه السلام با عنوان

۱. کنایه از امیدواران به پروردگار.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۳، ص ۳۱۸-۳۱۹ «ذکر».

۴. تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۰۲: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷.

«ذکر» یاد کرده‌اند، مصداق «تورات» را برای «ذکر» تقویت کرده‌اند.^۱ چنانچه ذکر را به مفهوم لوح محفوظ بدانیم؛ مراد از زبور کتب انبیاء خواهد بود. و در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود: «پس از آن که در لوح محفوظ نوشتیم، در کتب آسمانی انبیاء نیز نوشتیم که صالحان زمین را به ارث خواهند برد».^۲ به هر روی، مراد از ذکر و زبور کتاب خاص یا عام باشد، نشان از تاریخ دراز این اندیشه - پایان تاریخ - در آموزه‌های آسمانی دارد.

«ارض»: از نگاه واژه‌پژوهان، سیاره‌ای است که در پایین و برابر آسمان قرار داشته و مردم در آن زندگی می‌کنند.^۳

بر اساس بعضی تفسیرها مقصود از آن زمین بهشت^۴ و بر پایه تفسیری دیگر زمین مقدس یا زمین شام است.^۵ اما بنا به تفسیری، مراد از «ارض» سراسر زمین است.^۶ چنان‌که همین معنا از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است.^۷ اگر «ال» در تعبیر «الارض» عهد باشد؛ ناگزیر مراد از آن، سرزمین بندگان صالح خواهد بود. اما از آن‌جا که پیش از «الارض» اشاره‌ای به بندگان صالح نشده است؛ باید مراد از آن تمامی زمین باشد. چنان‌که برخی مفسران «ال» را جنس و استغراق گرفته‌اند که مراد سراسر زمین و از

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۳۸؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۲۹؛ من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷۷.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۳. مفردات، ص ۷۳؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۱۱۲؛ التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۱، ص ۶۸ «ارض».

۴. التبیان، ج ۷، ص ۲۸۳؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۴۴۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷.

۵. التبیان، ج ۷، ص ۲۸۴؛ الکشاف، ج ۳، ص ۱۳۸.

۶. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰؛ تفسیر ثعلبی، ج ۶، ص ۳۱۳؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۱۷.

۷. التبیان، ج ۷، ص ۲۸۴.

اطلاق آن، زمین دنیا را برداشت کرده‌اند.^۱ در برابر شماری از مفسران، با استفاده از سیاق آیات، معنای وسیعی برای زمین در نظر گرفته و مراد از آن را زمین دنیا و پس از دنیا - برزخ و قیامت - و در نتیجه میراث بری را نیز در دو دنیا دانسته‌اند.^۲

«یرثها»: برخی از واژه پژوهان در معنای «ارث» و «وراثت» گفته‌اند: انتقال مالی از غیر به تو، بدون قرارداد و معامله را ارث گویند.^۳

مفسران در تفسیر آن گفته‌اند: در پایان، زمین و آنچه در زمین است به صالحان خواهد رسید؛ زیرا اینان شایسته زندگی در زمین هستند و زمین برای ایشان آفریده شده و دیگران بوجه تبعیت در آن زندگی می‌کنند. صالحان در پایان تاریخ حکومت و فرمان‌روایی در زمین را به دست گرفته و با برنامه‌های خود زمین را به میدانی برای ایمان به خدا و اطاعت او امرش تبدیل می‌کنند. براساس بعضی تفسیرها مؤمنان و امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس از راندن کفار، وارث سرزمین آنان خواهند شد.^۴

در تفسیر نمونه آمده است: ارث در آیات قرآن، گاهی به تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قوم ناصالح و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آنان اطلاق شده است، چنان‌که در آیه ۱۳۷ سوره اعراف به همین معنا آمده

۱. *روض الجنان*، ج ۱۳، ص ۲۸۸.

۲. *المیزان*، ج ۱۴، ص ۳۳۰؛ *الفرقان*، ج ۱۹، ص ۳۷۵؛ *التفسیر الوسیط*، ج ۹، ص ۲۵۸.

۳. *مفردات*، ص ۸۶۳ «ارث».

۴. *التبیان*، ج ۷، ص ۲۸۴؛ *الکشاف*، ج ۳، ص ۱۳۸؛ *تفسیر قرطبی*، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ *التفسیر الوسیط*، ج ۹، ص ۲۵۷؛ *روح البیان*، ج ۵، ص ۵۲۸؛ *تفسیر الکاشف*، ج ۵، ص ۳۰۳؛ *من وحی القرآن*، ج ۱۵، ص ۲۷۷.

است.^۱ همچنین برخی در ذیل آیه ۵ سوره قصص گفته‌اند: ارث در این جا مجازاً در معنای جانشینی از امت‌های دیگر به کار رفته است و این ارث خاصی است که همان میراث‌بری حکومت در زمین است که پیش از آنان در دست دیگران بود.^۲

«الصالحون»: از ریشه «صلح» است که گاهی در مقابل فساد و گاهی در برابر گناه به کار می‌رود.^۳ براین اساس گاهی به معنای کسانی است که فساد نمی‌کنند و اصلاح می‌کنند و گاهی به معنای کسانی است که مرتکب گناه نمی‌شوند.

برخی از مفسران از واژه «عبادی» که موصوف «الصالحون» است، به دلیل نسبت یافتن آن با خدا مسئله ایمان و توحید را از بارزترین ویژگی‌های بندگان صالح (زمانداران جامعه صالحان) شمرده و گفته‌اند: «صالحون» معنای گسترده و پرشمولی دارد که همه شایستگی‌ها در حوزه رفتار، اندیشه و شناخت، قدرت و توانایی و مدیریت را دربر می‌گیرد. به بیان دیگر زمین از شرک و معصیت پیراسته شده، جامعه بشری صالح در آن سکونت خواهد گزید، و ساکنان آن جز خدا را نپرستیده و ذره‌ای شرک نخواهند داشت.^۴ بنابراین صالحان مورد نظرایه، کسانی هستند که نه تنها گناهی مرتکب نمی‌شوند، بلکه با اصلاحاتی که در جامعه انجام می‌دهند، جامعه را روبه

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۵-۵۱۶.

۲. التحریر و التنبیر، ج ۲۰، ص ۱۴.

۳. مفردات، ص ۴۸۹ «صلح».

۴. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷-۵۱۸؛ الفوائد اللہیہ، ج ۱، ص ۵۴۳؛

الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۷۶-۳۷۷.

سعادت برده و پیراسته از گناه می‌کنند.

«بلاغ»: راغب در معنای این واژه گفته است: مصدر از ریشه «بلغ» به معنای رسیدن به پایان و انتهای مقصد، خواه مکان باشد یا زمان یا امری معین؛ و گاهی به معنای نزدیک شدن به مقصد نهایی است؛ هرچند به پایان نرسد.^۱ آن‌گاه با نظر به کاربردهای قرآنی آن، تبلیغ و رساندن، و کفایت و کافی بودن را از معانی بلاغ شمرده است (سوره ابراهیم، آیه ۵۲؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۶).^۲

برخی لغت‌پژوهان معاصر گفته‌اند: این واژه در اصل به معنای رسیدن به حدّ اعلی و مرتبه نهایی است. و همین نکته، آن را از ماده و وصول جدا می‌کند. چون که «وصل الثمار»؛ میوه رسید؛ یا «وصل الصبی»؛ کودک بالغ شد گفته نمی‌شود.^۳

بلاغ در آیه شریفه به مفهوم رساندن به حدّ اعلی و وضوح است که شکی در آن نباشد. راغب نیز «بلاغ» در آیه را به کفایت معنا کرده بود که همین معنا را می‌رساند. میان مفسران، در مشاژِ الیه واژه «هذا» گفت‌وگوست. برخی مقصود از آن را اشاره به محتوای سوره و برخی مضمون آیه پیش - وعده حق تعالی - و شماری اشاره به قرآن گرفته‌اند. صاحب *الفرقان* گفته است: «مراد از "هذا"، اشاره به میراث‌بری زمین از سوی صالحان است. تعبیر به بلاغ، سبب می‌شود قوم عبادت‌کننده با امید به این که به آن جامعه موعود برسند با هر سختی و دشواری به عبادت خدا مشغول شوند.

۱. مفردات، ص ۱۴۴ «بلغ».

۲. همان.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، ص ۳۳۳ «بلغ».

و در به دست آوردن آمادگی لازم برای این که از اعضای دولت کریمه باشند از هیچ کوششی فروگذار نمی‌شوند. بدون این که در انجام وظایف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی سستی کنند»^۱.

بلاغ بودن وعده در آیه برای قوم عبادت کننده، اشاره به این نکته است که از اساسی‌ترین شاخصه‌های قوم موعود عبادت به مفهوم حقیقی آن است. چون که عبادت واقعی سبب رقت و خشیت قلب شده، آمادگی پذیرش وعده‌های حق تعالی و مواعظ وی را ایجاد می‌کند. و نیز واژه «قوم» نشان از این دارد که قوام آنان به عبادت و بندگی است. این مفهوم در بعضی تفاسیر نیز دیده می‌شود.

تفسیر آیه

از نگاه مفسران شیعه و شماری از مفسران اهل سنت، آیه به پایان تاریخ نظر داشته، در پایان، جامعه‌ای شایسته با حکومت سراسری و فراگیر به دست مؤمنان صالح را نوید می‌دهد.^۲

دیدگاه مفسران شیعه

انحصار تحقق وعده در عصر ظهور (پایان تاریخ)

مفسران شیعه هم‌سویا روایات اهل بیت علیهم‌السلام تحقق وعده حق تعالی در آیه شریفه را به زمان ظهور مهدی موعود علیه‌السلام تخصیص داده‌اند. تعیین مقصود از فراز «عبادی الصالحون» و گستره «الارض» در نتیجه تفسیر آیه

۱. الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۸۳.

۲. همان، ص ۳۷۴-۳۷۶؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۷؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۹۸؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۴۴۵؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۹۲.

پراثر خواهد بود.

طبرسی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

قال أبو جعفر علیه السلام: هم أصحاب المهدي عليه السلام في آخر الزمان؛
ويدل على ذلك ما رواه الخاص والعام عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال:
لؤلؤ يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث
رجلاً صالحاً من اهل بيتي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما قد ملئت
ظلماً و جوراً؛^۱

امام باقر علیه السلام [درباره عبادی الصالحون] فرمود: آنان یاران مهدی علیه السلام
در پایان تاریخ هستند. سپس طبرسی می‌نویسد: روایتی که شیعه
و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: اگر از دنیا جز یک روز
نباشد؛ حق تعالی آن روز را طولانی می‌کند تا مرد صالحی را از
اهل بیت من مبعوث کند. و وی زمین را از عدل و داد پر کند؛
چنان‌که از جور و ستم پر شده است. سپس روایات مشابهی را از
راویان اهل سنت نقل می‌کند.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام گستره جغرافیایی این وعده را سراسر
زمین می‌داند:

عن أبي جعفر علیه السلام: إن ذلك وعد للمؤمنين بأنهم يرثون جميع الأرض؛^۲
این وعده‌ای است برای مؤمنان که سراسر زمین را به ارث می‌برند.

از آن‌جا که این مهم تاکنون تحقق نیافته است، نتیجه این می‌شود که
مؤمنان، در آینده وارث سرتاسر زمین خواهند شد. برای تأکید، برخی
مفسران گفته‌اند:

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۶.

۲. التبیان، ج ۷، ص ۲۸۴.

و المعنى ان الحكم والسلطان فى الأرض، وان كان الآن بأيدى الطغاة الفجرة فان الله سينقله من أيديهم الى الطيبين الأخيار لا محالة، و عندها يعم الأمن والعدل الكرة الأرضية، وينعم بخيراتها وبركاتها الناس كل الناس، و فى هذا المعنى أحاديث كثيرة و صحيحة؛^۱ معنای آیه این است که هر چند اکنون حکومت و سلطه در روى زمین به دست طاغوتیان است؛ حق تعالی، ناگزیر آن را از دست آنان به دست انسان های پاک و نیکوکردار خواهد سپرد. و آن وقت امنیت و عدالت سراسرگیتی را فرا خواهد گرفت و عموم مردمان از خیرات و برکات آن بهره مند خواهند شد. چنان که احادیث فراوانی در این باره نقل شده است. سپس همان حدیث را از صحاح سته نقل می کند. و روشن است این اتفاق، در پایان تاریخ محقق خواهد شد.

در بعضی روایات، بندگان صالح به آل محمد ﷺ و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است:

عن سفیان بن ابراهیم الجریری عن أبی صادق قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله - عز وجل - (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ...) قال: نحن هم. قال: قلت: (إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغاً لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ) قال: هم شيعتنا؛^۲ صادق پدر سفیان از امام باقر عليه السلام از تفسیر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء پرسید؛ امام فرمود: مراد، ما [اهل بیت] هستیم. سپس از آیه ۱۰۶ پرسید؛ حضرت پاسخ داد: آنان [عابدان] شیعیان ما هستند.

اهل سنت نیز روایتی هم سان با این روایت از پیامبر ﷺ نقل کرده اند:

۱. تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۰۲.

۲. کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۸، ص ۴۸۳.

عن أبي الدرداء قال: قال: رسول الله ﷺ: قال الله تعالى: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ فنحن الصالحون»^۱
 ابی الدرداء می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند می فرماید
 بندگان صالح زمین را به ارث می برند؛ و ما همان بندگان
 صالح هستیم.

آشنایان با بیان روایات می دانند که مقصود پیامبر ﷺ خود و
 اهل بیتش است.

از سوی دیگر برخی تفاسیر اجتهادی با تمسک به شواهد درون متنی از
 آیات قرآن، آیه را بشارتی بزرگ به دولت فراگیر اسلامی در پایان تاریخ معنا
 می کنند. ایشان میراث بری زمین را در دو گستره دنیا و آخرت معنا می کند.
 و در مفهوم «عبادی الصالحون»، آنان را جامع عموم شایستگی ها و
 نیکویی های لازم برای زندگی می داند. آن گاه نتیجه می گیرد که بر همه
 دانشمندان و اندیشه وران روشن است که تاکنون چنین حکومتی رخ نداده
 است و ناگزیر در پایان تاریخ محقق می شود.^۲

بنابراین به باور بسیاری از مفسران شیعه و برخی از اهل سنت - اشاره
 خواهد شد - مراد از «ارض» در آیه سراسر زمین است.^۳ و به رغم این که در
 فتره ای از زمان حکومت در دست طاغوتیان است، حق تعالی بر اساس
 سنت های اجتماعی خویش روزی فرمان روایی زمین را به مؤمنان صالح

۱. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۴۷۱.

۲. الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۹۲؛ المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۱۰۳؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۴۴۵؛ من وحی

القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷۷؛ تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۰۲.

منتقل خواهد ساخت.^۱

تفسیر «عبادی الصالحون» به امت اسلامی یا صحابه و «الارض» به زمین بهشت، سرزمین مقدس یا سرزمین فرعونیان در تفاسیر شیعه بسیار کم رنگ است.

نتیجه این که «ارث» به مفهوم انتقال مال یا چیزی از شخصی به شخص دیگر بدون قرارداد و معامله است، میراث میت هم از همین باب است.^۲ روشن است میراث بری امری قهری بوده و برابر قانون الهی یا مدنی به دیگران منتقل می شود. میراث بری حکومت فراگیر صالحان، وعده محتوم خداوند در ادیان آسمانی است، که در پایان تاریخ جامه عمل خواهد پوشید. اما مقصود از میراث بری زمین از سوی صالحان در پایان تاریخ به معنای «انتقال تسلط بر منافع زمین از دیگران به صالحان و استقرار برکات زندگی به سبب این وراثت در میان آنان است. این برکات، در دنیا به معنای استفاده شایسته از نعمت ها و زینت های آن و در آخرت رسیدن به مقامات قرب الهی است که البته آن هم از برکات جامعه شایسته در همین دنیا است».^۳ به بیان دیگر «بندگان صالح از فرصت زندگی در این دنیا به شایستگی استفاده کرده و زاد و توشه آخرت را فراهم می کنند تا آن جا وارث نتیجه اعمال نیک شان شوند، این در حالی است که اگر کافران در این دنیا به همه چیز از فرمان روایی و ثروت و جاه و مقام دست یابند در

۱. من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷۷؛ تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۰۲.

۲. مفردات، ص ۸۶۳ «ارث».

۳. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

آخرت سودی به حال شان نداشته و جز وبال و حسرت، نتیجه‌ای برای شان نخواهد داشت. و گویا در دنیا جز شامگاه یا بامدادی بیش نبوده‌اند.^۱ برخی در رابطه با چگونگی این انتقال گفته‌اند: «امت محمد ﷺ با فتوحات به این میراث بری می‌رسند.»^۲ برخی دیگر «یرثها» را به سکونت بندگان مؤمن در زمین معنا کرده‌اند.^۳ همچنین مقصود از وراثت را با جانشینی انسان بر روی زمین پیوند داده و گفته‌اند: مراد از جانشینی انسان، آبادانی زمین و به‌کارگیری گنج‌ها و معادن و ذخایر و انرژی‌های موجود در زمین و دست‌یابی به سرمایه‌های پیدا و پنهان زمین برای رسیدن به کمال شایسته انسان در مسیر الهی است. کسانی شایسته میراث بری زمین در پایان تاریخ خواهند بود که بین ایمان و عمل صالح و استفاده از ذخایر مادی و مظاهر تمدن جدایی نیاندازند. و استفاده از امکانات مادی را در جهت رشد علمی و اخلاقی انسان به کار گیرند.^۴

دیدگاه مفسران اهل سنت

اهل سنت در تفسیر این آیه دیدگاه‌های متفاوتی دارند و شاید بتوان گفت آیه را به دوگونه تفسیر کرده‌اند که با تأمل در ریشه‌های تفاوت دیدگاه‌ها می‌توان به نظر واحد یا دست کم عدم اختلاف دیدگاه‌ها رسید. بدین معنا که با دورویکرد به تفسیر آیه پرداخته‌اند؛ نه این‌که درصدد نفی

۱. التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۹، ص ۹۶۲.

۲. الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۳۲۹؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۴۳۶؛ فتح القدیر، ج ۳، ص ۵۰۸؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۱۸.

۳. بحر العلوم، ج ۲، ص ۴۴۵.

۴. فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۰۰.

یکدیگر باشند.

تحقق وعده در عصر نزول و امتداد آن

شماری از مفسران اهل سنت، آیه را ناظر به عصر نزول دانسته و وعده حق تعالی را محقق پنداشته‌اند. این دیدگاه ریشه در چگونگی تفسیر واژه «الارض» و فراز «عبادی الصالحون» دارد. به باور شماری از مفسران اهل سنت، که شوکانی به بیشتر مفسران نسبت داده است،^۱ مراد از «الارض»، زمین کفار است که با فتوحات اسلامی در عصر رسالت و خلافت تحقق یافت و امت اسلامی (بندگان صالح) (قرطبی به بیشتر مفسران نسبت داده است) وارث سرزمین کفار شدند.^۲ هرچند برخی، بدون تصریح به زمان خاصی گفته‌اند: همه مؤمنان پس از راندن کفار وارث سرزمین آنان می‌شوند.^۳ عموم مفسران، این تفسیر را از ابن عباس و کلبی نقل کرده‌اند.^۴ یادآور می‌شویم؛ جزابن عاشور که مراد از «الارض» را زمین مکه گفته، سایر مفسران به صورت سربسته و بدون اشاره به زمان و مکان خاصی، به تفسیر پیش گفته بسنده کرده‌اند. برداشت ما از اطلاق گفتار آنان است که امت اسلامی را در همه اعصار شامل می‌شود. از این رو، این دیدگاه، عصر ظهور و پایان تاریخ را از شمول آیه خارج نمی‌کند. در برابر به اعتقاد شمار زیادی از مفسران^۵ مراد از «الارض» زمین بهشت

۱. فتح القدیر، ج ۳، ص ۵۰۸.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ مراح لبید، ج ۲، ص ۶۳.

۳. روح البیان، ج ۵، ص ۵۲۸.

۴. التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۹۲.

۵. روح المعانی، ج ۹، ص ۹۸.

است. این دیدگاه، افزون بر استدلال به سیاق آیات و آیات دیگری از قرآن و تحلیل اجتهادی، به گفتار ابن عباس استناد جسته است.^۱ برابر این دیدگاه وعده مزبور، بشارت به امت اسلامی در جهان آخرت است و ارتباطی با تحقق آن در این دنیا ندارد.

میراث بری سرزمین مقدس از سوی امت اسلامی نیز در تفاسیر اهل سنت، به عنوان یکی از اقوال در تفاسیر به چشم می‌خورد که به بعضی از آیات قرآن استناد جسته‌اند.^۲ این قول نسبت به اقوال دیگر بسیار کم‌رنگ است. و برپایه آن، وعده حق تعالی در عصر خلفا و امتداد آن تحقق یافته است.

تحقق وعده در عصر ظهور (پایان تاریخ)

به اعتقاد شمار دیگری از مفسران اهل سنت، تحقق وعده حق تعالی در پایان تاریخ مجال ظهور خواهد یافت. این دیدگاه «الأرض» را به زمین دنیا و «عبادی الصالحون» را به امت اسلامی تفسیر کرده است. این گروه از مفسران نیز افزون بر استناد به آیات دیگر مانند آیه ۵۵ سوره نور به گفتار ابن عباس و کلبی تمسک جسته‌اند.^۳ مفسران با تعبیرات گوناگون به این تفسیر اشاره کرده‌اند که همه حکایت از تحقق آن در پایان تاریخ دارد. صاحب تفسیر بحر العلوم پس از اشاره به اقوال می‌نویسد:

و يقال جميع الأرض تكون في آخر الزمان، كما قال النبي ﷺ: سيبلغ

۱. تفسیر ثعلبی، ج ۶، ص ۳۱۳؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۱۷؛ روح البیان، ج ۵، ص ۵۲۷.

۲. همان.

۳. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۸۳؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۹۸؛ المنیر، ج ۱۷، ص ۱۳۹؛ تفسیر الوسیط،

ج ۲، ص ۱۶۲۰.

ملك أمتی ما زوی لی منها؛^۱

و گفته شده، مراد از زمین سراسر زمین در پایان تاریخ است. چنان که پیامبر ﷺ فرمود: فرمان‌روایی امت من تا بدان جا که برای من جمع [و مشاهده] شد خواهد رسید.

مظهري پس از اشاره به معانی دیگر با اختیار این معنا می‌نویسد:

قلت فالمراد بالأرض جميع الأرض روی احمد عن المقداد انه سمع رسول الله ﷺ يقول لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا دخله الله كلمة الإسلام بعز عزيزا و ذل ذليل اما يعزهم فيجعلهم من أهلها او يذلهم فيدينون لها قال مقداد قلت فيكون الدين كله لله؛^۲

من می‌گویم مراد از «الأرض» سراسر زمین است. سپس به روایتی از پیامبر ﷺ تمسک می‌کند که در این نوشتار در ذیل آیات بعدی ترجمه شده است.

ابن جزى نیز با تعیین همین معنا برای «الأرض» می‌گوید:

الأرض هنا على الإطلاق فى مشارق الأرض و مغاربها و قيل: الأرض المقدسة، و قيل: أرض الجنة، و الأول أظهر، و العباد الصالحون: أمة محمد ﷺ فى الآية ثناء عليهم، و إخبار بظهور غيب مصداقه فى الوجود إذ فتح الله لهذه الأمة مشارق الأرض و مغاربها؛^۳

زمین در آیه شریفه به معنای مشارق و مغارب [کنایه از سراسر زمین] زمین است. و گفته شده مراد سرزمین مقدس یا زمین بهشت است. اما معنای اول روشن‌تر است. و مراد از بندگان

۱. بحرالمعوم، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲. التفسیر المظهري، ج ۶، ص ۲۴۴.

۳. التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۲، ص ۳۱.

صالح امت محمد ﷺ است که در آیه مورد ستایش قرار گرفته‌اند. همچنین از اخبار غیبی قرآن است که با گشودن سراسر زمین برای امت پیامبر ﷺ محقق خواهد شد. روشن است میراث‌بری سراسر زمین از سوی بندگان صالح تاکنون محقق نشده است.

ابن عاشور گفته است:

وإن كان المراد أرضاً من الدنيا، أي مصيرها بيد عباد الله الصالحين كانت هذه الآية مسوقة لوعده المؤمنين بميراث الأرض التي لقوا فيها الأذى، وهي أرض مكة وما حوّلها، فتكون بشارة بصلاح حالهم في الدنيا بعد بشارتهم بحسن مآلهم في الآخرة على حد قوله تعالى (نحل/۱۶/۹۷). على أن في إطلاق اسم الأرض ما يصلح لإزادة أن سلطان العالم سيكون بيد المسلمين ما استقاموا على الإيمان والصلاح. وقد صدق الله وعده في الحالين وعلى الاحتمالين. وفي حديث أبي داود و الترمذی عن ثوبان قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن الله زوى لى الأرض فرأيت مشارقها و مغاربها و أن أمتى سيبلغ ملكها ما زوى لى منها؛^۱

و اگر مراد از «الأرض» زمین دنیا باشد، یعنی سرنوشت آن به دست بندگان صالح باشد، این آیه وعده به مؤمنان است که سرزمینی را که در آن آزار دیدند به ارث خواهند برد و آن سرزمین، مکه و اطراف آن است. بنابراین این آیه، بشارت به سرنوشت نیکوی مؤمنان در دنیا است، پس از آن که به عاقبت خوش در آخرت بشارت داده شدند؛ شبیه آن چه در آیه ۹۷ سوره نحل آمده است. اما معنای آیه می‌تواند بالاتر از این باشد. چونکه از اطلاق

۱. التحرير والتنوير، ج ۱۷، ص ۱۱۸.

واژه «الارض» به دست می‌آید که اگر مسلمانان بر صراط ایمان و عمل صالح پای بند و پایدار باشند در آینده فرمان‌روایی [سراسری] دنیا به دست آنان خواهد بود. و در هر دو صورت خداوند در وعده خود راست‌گوست [یعنی یکی محقق شده و دیگری محقق خواهد شد]. در حدیث ابی داود و ترمذی از پیامبر ﷺ به این معنا اشاره شده است که فرمود: خدای سبحان زمین را برای من جمع کرد تا بدان‌جا که مشارق و مغارب آن را دیدم؛ فرمان‌روایی امتم تا بدان‌جا که برای من جمع [و مشاهده] شد خواهد رسید.

آلوسی نیز با استناد به آیه ۵۵ سوره نور و حدیث یاد شده به این معنا اشاره و گفته است:

وإن قلنا بأن جميع ذلك يكون في حوزة المؤمنين أيام المهدي -رضي الله تعالى عنه - ونزول عيسى - عليه السلام - فلا حاجة إلى ما ذكر؛^۱
و اگر بگوییم همه این رخدادها - فرمان‌روایی سراسری مؤمنان - در عصر ظهور مهدی ﷺ و نزول عیسی علیه السلام محقق خواهد شد، نیازی به این تفسیر نیست. ایشان به طور ضمنی این تفسیر را پذیرفته، اما به دلیل پیش‌گفته التزام به آن را ضروری نیافته است.

صاحب المنیر با جمع بین اقوال و هم‌سویا برخی تفاسیر شیعه گفته است:

میراث‌بری زمین در دنیا و آخرت، جز برای بندگان شایسته، که همان مؤمنان پای‌بند به اطاعت پروردگار هستند، روا نیست.^۲

۱. روح المعانی، ج ۹، ص ۹۸.

۲. التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۳۹.

حاصل این که از گفتار شماری از مفسران اهل سنت، به دست می‌آید که وعده حق تعالی محقق نشده و در پایان تاریخ تحقق خواهد یافت. چنان که برخی با صراحت بیشتری گفته بودند که آیه ناظر به پایان تاریخ است.

بسی شایسته یادآوری است دیدگاه مفسران اهل سنت، در تفسیر این آیه با دیدگاه مفسران شیعه هم سو بوده و زمان تحقق این وعده الهی را در پایان تاریخ دانسته و به گفته برخی به دست مهدی موعود عجل الله فرجه خواهد بود.

پاسخ به چند پرسش

یادکرد از تورات و زبور

از آن جا که شایسته است، سنت‌های حق تعالی در همه کتاب‌های آسمانی بیان شود؛ اما در این آیه شریفه بیان این سنت و وعده را در تورات و زبور یاد کرده است؛ برخی مفسران در بیان دلیل این یادکرد گفته‌اند:

خداوند بنی اسرائیل این قوم مستضعف را از سلطه فرعون به دست موسی رهانید و سرزمین ظالمان را به میراث به آنان داد.

همچنان که به داود حکم عنایت کرد و برای او اسباب قدرت مهیا نمود.

پس ضروری بود که از هر دو یاد کند تا مردم بدانند که وارثان همه زمین‌ها صالحان هستند. و به دو نکته اشاره کرده است:

نخست: این که آن چه در زمان موسی و داود انجام شد الگو و گواهی بر رخدادهای پایان تاریخ برای مؤمنان است؛ زیرا اسلوب قرآن این گونه است که تدبیرکنندگان را از حقایق آشکار به معانی غیبی که دامنه وسیعی دارند

رهنمون می شود.

دوم: برای این که مؤمنان بدانند حق تعالی به همان سان که در عصر موسی و داود زمین را برای مؤمنان به ارث گذاشت؛ در آینده نیز به همان سان برای صالحان به میراث خواهد گذاشت. این آگاهی، امیدی در صالحان ایجاد می کند که نشاط و سرزندگی افزون تر را سبب می شود. و بصیرتی را سبب می شود تا مؤمنان بدانند حرکت هستی به سمتی است که به وراثت صالحان منتهی خواهد شد.^۱

انحطاط مسلمین و پیشرفت غرب

در پاسخ به این پرسش گفته اند:

صلاح، مرکب پیشرفت است و این یعنی هماهنگی میان عمل انسان و سنت های آفرینش. پس چرا ما عقب افتاده ایم و غرب پیشرفت کرده است. با آن که آن ها کافرند. آیا در عمل صالح اند؟ می گوئیم: بلی. آن ها بعضی از سنت های حق تعالی را کشف کردند و برابر آن عمل نمودند (مانند کوشش، نظم و ترتیب، نقشه و برنامه) بدین سبب بر ما پیشی یافتند.

ولی آن ها بنیان اعتقادی درستی ندارند یعنی فاقد چارچوب سالمی برای فعالیت های شان هستند. پس به راه راست نمی روند مثل کسی هستند که با جدیت تمام در راهی غیر از آن چه مقصد اوست پیش می رود. می بینی که می دود، یا برای حرکت و سیروسایلی دارد که او را برای رسیدن به هدف مساعدت می کنند ولی راهی که در پیش دارد به هدف منتهی

۱. من هدی القرآن، ج ۷، ص ۳۸۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷.

نمی‌شود. پس نه کوشیدن به دردش می‌خورد نه نظم و ترتیب و نه نقشه و برنامه و هزینه‌های هنگفت.

غربیان جزئی از شرط دوم را دارا هستند بدون شرط اول. شرط مهم برای وراثت زمین بندگی خداست پس آن‌ها هرگز وارث زمین نخواهند شد؛ زیرا بندگان صالح خدا نیستند. آن‌ها از صلاح همان اندازه دارند که پاداش آن، پیشرفت محدود است و موقت. و ما مسلمانان نیز از فساد همان اندازه بهره داریم که ما را در دنیا به عقب می‌اندازد.

بنا بر این باید به تمام دستوره‌های دینی عمل کنیم تا در خور نام بندگان صالح خداوند شویم آن‌گاه وارث سراسر زمین گردیم.^۱

افزون بر این برابر سنت‌های خدای سبحان صالحان، در پایان وارث داشته‌های کافران خواهند بود. شاید بتوان دلیل این سنت را در این نکته جست‌وجو کرد که کفار سبب انحطاط صالحان هستند؛ چون که آنان را در استضعاف نگه داشته و از هر جهت آنان را در تنگنا قرار می‌دهند و مانع از رشد و پیشرفت‌شان می‌شوند. تجربه و شواهد تاریخی به‌ویژه در جهان معاصر گواه روشنی بر این ادعاست. امروزه ایالات متحده و همراهان غربیش با تمام توان از پیشرفت مسلمانان به‌ویژه صالحان جلوگیری می‌کنند. و همه چیز را در انحصار خودشان می‌خواهند.

نتیجه‌گیری

از مفهوم‌شناسی واژگان و تحلیل مفسران به دست آمد که مراد از «زبور»

۱. من هدی القرآن، ج ۷، ص ۳۸۹-۳۹۰.

کتاب داود علیه السلام و مقصود از «ذکر» تورات است. «ارض» در آیه شریفه به مفهوم سراسرزمین، به ویژه سرزمین های کفار است. مقصود از «یرثها» میراث بری و انتقال مال از سلف به خلف - به حسب موارد - بدون داد و ستد است. و «صالحون» به بندگان شایسته و مؤمن که شایسته زندگی در زمین و صلاحیت آبادانی مادی و معنوی زمین را دارا هستند اطلاق شده است. مفسران شیعه هم سوبا روایات اهل بیت علیهم السلام آن را بر اهل بیت و شیعیان تطبیق کرده اند. اما مفسران اهل سنت در تفسیر آیه به ویژه فراز مزبور توفیق زیادی نیافته اند و اقوال شان از آشفتگی و پراکندگی و سردرگمی حکایت دارد. از همین رو بیشتر آنان به نقل اقوال بسنده کرده و از تطبیق آن بر مورد خاص دوری کرده اند. و شاید به همین دلیل بتوان بین اقوال مفسران فریقین هم سویی ایجاد کرد؛ چون که مفسران اهل سنت دیدگاه پایان تاریخ را در تفسیر آیه نفی نکرده اند.

براین اساس خدای سبحان در کتب آسمانی انبیای پیشین میراث بری پهنه گیتی و سلطه و نفوذ سراسری مؤمنان بر روی زمین را بشارت داده است. بنابراین مؤمنان از امت اسلام به رهبری مصلح کل وارث داشته های کفار و فرمان روی زمین خواهند بود. چنان که این میراث بری در امت بنی اسرائیل (اعراف: ۱۳۷) نیز صورت گرفت. مستضعفان بنی اسرائیل پس از صبر و بردباری سرانجام وارث داشته های فرعونیان در اوج قدرت شدند که خود بشارتی به امت اسلامی است که به رغم استضعاف، در صورت بردباری، روزی با پشتیبانی خدای سبحان وارث داشته های کفار در سراسر زمین خواهند شد.

یادآوری

یادآوری این نکته پراهمیت است که چنانچه براساس گفته برخی از مفسران^۱ مراد از زبور، کتب پیامبران پیشین و مقصود از ذکر، لوح محفوظ باشد؛ پیشینه این موضوع (پایان تاریخ) ازلی بوده و پیش از تاریخ بشر پیش بینی و با ارسال رسولان ابلاغ شده است. روشن است این بیان نشان از اهمیت و جایگاه والای موضوع در معارف آسمانی دارد.

۲. آیه ۵۵ سوره نور

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ
لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ (سوره نور، آیه ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن‌ها فاسقانند.

دومین آیه‌ای است که وعده حکومت و جامعه‌ای ویژه به مؤمنان و

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۹۲؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۱۷؛ السوجز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۲،

صالحان را داده، و از سوی مفسران، به جامعه صالحان در پایان تاریخ تفسیر شده است.

واژگان آیه

«وعد»: این واژه در اصل، تعهد بر کاری است و این تعهد می‌تواند در کار خیر یا کار شر باشد که با قرینه مشخص می‌شود.^۱ از کاربردهای قرآنی این واژه به دست می‌آید که تعهد به انجام کاری در آینده را وعده می‌گویند (سوره اسراء، آیه ۱۰۸؛ سوره هود، آیه ۶۵) بیشترین کاربرد این واژه در خیر است. چنان که در مفاهیم عرفی هم همین معنا را قصد می‌کنند.

از نگاه مفسران «وعد الهی به مؤمنان در این آیه شریفه به دنبال امر به اطاعت از خدا و رسول در آیه قبلی نشان از سختی فرمان برداری از خدا و رسول دارد. از این رو فرمان بردن از رهبر و حاکم زمانی محقق می‌شود که به دنبالش هدف مشخصی باشد. در این صورت افراد جامعه ایمانی برای رسیدن به جانشینی در زمین سعی در ذوب شدن در شخصیت رهبر داشته و از انانیت خود دست برمی‌دارند. این دست برداری از انانیت سبب یکسان سازی شخصیت آنان شده و سرانجام عموم مؤمنان به همان شخصیت رهبر معصوم آراسته می‌شوند». ^۲ بنابراین بشارت به خلافت فراگیر با تعبیر وعده نور امید را در دل‌ها شعله‌ور ساخته افراد را در جهت خودسازی و هم بستگی در جامعه کمک می‌کند. همچنین برخی از

۱. مفردات، ص ۸۷۵: التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۳ «وعد».

۲. من هدی القرآن، ج ۸، ص ۳۴۷-۳۴۸.

مفسران گفته‌اند:

وعده برای امری است که در آینده مجال ظهور می‌یابد.
براین اساس وعده الهی در آیه یاد شده در زمانی غیر از عصر رسول
خدا ﷺ و اصحاب وی محقق خواهد شد.^۱

شواهد تاریخی هم گواه دیگری بر این مدعاست که تاکنون جامعه مورد
نظر آیه شریفه محقق نشده است.

«یستخلف»: این واژه از ریشه «خلف» به معنای چیزی است که از نظر
زمان، مکان یا کیفیت، پشت سر و دنبال چیزی بیاید. از جمله مصدرهای
مشتقات این واژه، «خلافت» به معنای «جانشینی از غیر است». این
جانشینی به دلیل غایب بودن منوبّ عنه، مرگ وی یا شرافت جانشین
است که خلافت اولیای الهی [در روی زمین] از همین باب است.^۲
کاربردهای قرآنی این واژه نیز در همین راستا قابل معنا هستند. یادآور
می‌شویم افزون بر این دلایل در جانشینی نایب، با نظر به آیه فوق به منت
الهی نیز می‌توان در زمره این دلایل اشاره کرد.

درک ماهیت استخلاف با موضوع آیه مورد بحث ارتباط مستقیم دارد؛ از
این رو باید در تعبیر استخلاف در قرآن درنگ کرد تا ماهیت آن را از نگاه
قرآن باز شناخت. بدین منظور شاید بتوان استخلاف در آیات قرآن را به سه
نوع تقسیم کرد:^۳

نوع اول: استخلاف طبیعی، به معنای مطلق جایگزینی است که در آن

۱. *روض الجنان*، ج ۱۴، ص ۱۷۰.

۲. *مفردات*، ص ۲۹۴؛ *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۳، ص ۱۱۰ «خلف».

۳. *بررسی تطبیقی آیات مهدویت*، ص ۸۵-۹۰.

خداوند برای اهل زمین مقرر کرده نسلی پس از نسل دیگر جایگزین آنان شوند و به طور طبیعی مالک دارایی‌های گذشتگان گردند. (سوره فاطر، آیه ۳۹؛ سوره انعام، آیه ۱۶۵ و...) و این استخلاف سنتی از سنت‌های خداست.

نوع دوم: استخلاف به معنای وراثت از پیشینیان است که خداوند، قومی را که عناد ورزیده و نعمت‌های خدا را ناسپاسی می‌کنند به هلاکت رسانده و قومی دیگر را وارث سرزمین آنان می‌گرداند.

در این نوع، قوم سلف دچار ظلم و فساد و تباهی‌اند و قوم خلف و جانشین در استضعاف و ناامنی به سربرده‌اند. چنان‌که ایمان به خدا و یکتاپرستی از ویژگی‌های آنان است. و پس از جانشینی از اقتدار و تمکین برخوردار می‌شوند. قرآن، این مهم را در مورد قوم نوح و بنی اسرائیل روایت می‌کند، (سوره اعراف، آیه ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۷؛ سوره یونس، آیه ۷۳).

این نوع از استخلاف نیز مانند نوع اول سنتی از سنت‌های پرودگار است که خداوند پس از آزمون مؤمنان و احراز شایستگی آنان، به آنان مقام استخلاف و وراثت زمین و اقتدار و امنیت می‌بخشد. نباید فراموش کرد این سنت الهی در مورد همگان ساری و جاری است. از این رو خداوند به وارثان نیز هشدار می‌دهد تا مواظب اعمال خود باشند، (سوره یونس، آیه ۱۳-۱۴). بیشتر مفسران، استخلاف در آیه مورد بحث را از همین نوع می‌دانند.

نوع سوم: استخلاف ویژه برای انبیا و اوصیا از ناحیه حق تعالی است. خداوند آنان را به طور خاص نماینده خود در زمین قرار داده، خلافت را برای

آنان جعل کرده است. در واقع انبیا و اوصیا حجت خدا بر روی زمین هستند که براساس سنت پروردگار، باید همواره باشند و زمین خالی از حجت خدا نباشد. افزون بر مفسران شیعی برخی از مفسران اهل سنت نیز به این سنت اقرار دارند.^۱

خلافت در آیه مورد بحث را از جهاتی می‌توان بر این نوع تطبیق کرد؛ زیرا خلافت آنان به جعل الهی خواهد بود. دست کم بر پایه روایات و گفته مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت رهبری آنان به دست مهدی موعود علیه السلام، وصی پیامبر اسلام خواهد بود که خلافتش از نوع سوم است. بنابراین آیه به هر دو نوع خلافت نظر دارد.

از نگاه برخی مفسران، خلافت در آیه شریفه را می‌توان به دوگونه معنا کرد:

نخست: مراد از آن به معنای جانشینی از خدا بر روی زمین باشد. خلیفه باید در ذات و صفات مانند مستخلف عنه (کسی که از او جانشینی می‌کند) باشد تا بتواند از وی نیابت کرده و در مواردی مانند غیبت یا مرگ و عزل مستخلف عنه به جای وی نشیند. روشن است این مفهوم درباره خداوند معنا ندارد و کسی نمی‌تواند در ذات و صفات همانند خداوند باشد.

دوم: مقصود خلافت نبوت و امامت باشد که هر پیامبر و امامی جانشین پیامبر و امام پیش از خود است. از این رو هر پیامبر و امامی خلیفه خدا در روی زمین است؛ زیرا خداوند وی را خلیفه قرار داده است.

۱. روح المعانی، ج ۱، ص ۲۲۲.

از آن جا که سلطه فراگیر و سراسری بدین معنا برای پیامبران پیشین اتفاق نیفتاده است؛ بنابراین جانشینی پیامبر اسلام از پیامبران پیشین در این خصوص معنا ندارد. به همین سبب مقصود از خلافت در آیه شریفه به معنای خلافت ایمانی است که مؤمنان از امت اسلامی حسب شأن و رتبه خود از کافرانی که بر زمین تسلط دارند خلافت خواهند داشت و اداره امور جهان را به دست خواهند گرفت.^۱

«تمکین»: این واژه از ریشه «مکن» به معنای استقرار با قدرت است. و از آثار چنین استقراری عظمت، بلندمرتبگی، سلطنت و قدرت و قرار و ثبات داشتن در مکانی است.^۲ از کاربردهای قرآنی هم مفهوم ثبات و استقرار قابل برداشت است (سوره مؤمنون، آیه ۱۳؛ سوره یوسف، آیه ۵۴، ۵۷). «و منظور از تمکین دین، استقرار به همراه قدرت و استحکام و ثبات آن برای بهره‌مندی است».^۳

در تفسیر این واژه گفته شده است: مراد از آن تثبیت و استقرار دین است که هیچ‌گونه انحراف یا تحریفی در آن راه نخواهد یافت و همانند فراگیری خلافت مؤمنان، دین اسلام نیز بر همه ادیان غلبه داشته و فراگیر خواهد شد.^۴ و بدون کفر و سستی نسبت به امر دین، به احکام آن عمل خواهد شد، به گونه‌ای که در دل‌ها جای خواهد گرفت.^۵

۱. الفرقان، ج ۲۱، ص ۲۲۴.

۲. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، ص ۱۵۱ «مکن».

۳. همان، ص ۱۵۲.

۴. الفرقان، ج ۲۱، ص ۲۲۵.

۵. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۴؛ فی ظلال، ج ۴، ص ۲۵۲۹.

کفر: در لغت به معنای پوشاندن، نقیض ایمان و شکرآمده است.^۱ برخی از واژه‌پژوهان معاصر گفته‌اند: ریشه اصلی این واژه به معنای بی‌اعتنایی به چیزی و رد کردن آن است، و سایر معانی از لوازم این معناست.^۲

مفسران، «کفر» در آیه را به مفهوم کفران و ناسپاسی در برابر نعمت گرفته‌اند.^۳ «کسانی که پس از این لطف الهی در برابر نعمت‌های خدا، با کفر یا نفاق یا گناهان کبیره ناشکری کنند؛ از زی بندگی خارج می‌شوند».^۴

از آن جا که خداوند می‌فرماید هرکس کفران کند فاسق است. روشن می‌شود مراد از کفران، ناسپاسی و نقیض شکر است نه نقیض ایمان؛ زیرا کفر در برابر ایمان همیشه سبب خروج از اطاعت پروردگار است نه در موقعیت خاصی مانند وعده الهی در آیه شریفه، که پس از آن سبب خروج از بندگی خدا باشد.

فاسق: از ریشه «فسق» به معنای نافرمانی و سرپیچی از دستور خدا و خارج شدن از دایره شرع است. چنان که خرما از هسته خود خارج می‌شود.^۵

در تفسیر این واژه گفته‌اند: یعنی عصیان و نافرمانی خدا کرده‌اند.^۶ از

۱. مفردات، ص ۷۱۵؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴ «کفر».

۲. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، ص ۸۰ «کفر».

۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

۴. همان.

۵. مفردات، ص ۶۳۶؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۸ «فسق».

۶. تفسیر یغوی، ج ۳، ص ۴۲۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۴۱۴.

طاعت خدا و زی بندگی خارج شده‌اند.^۱

از مفهوم این دو واژه استفاده می‌شود زمانی که خدای سبحان نعمت خویش را بر بندگانش کامل کرد؛ در برابر ناسپاسی این نعمت، عذری پذیرفته نیست و با این کفران نعمت از زی بندگی خارج می‌شود. بنابراین روشن می‌شود این وعده، وعده ویژه‌ای است که باید در یک مرحله‌ای از تاریخ رخ دهد و خدای سبحان بر بندگانش اتمام حجت کند. و برابر تفسیر مفسران در پایان تاریخ خواهد بود.

تفسیر آیه

از آن جا که مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه و تعیین مخاطبان آیه بر یک دیدگاه نبوده و اختلاف نظر دارند؛ در بیان تفسیر آیه دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت جداگانه بررسی می‌شود.

دیدگاه مفسران شیعه

در میان مفسران شیعه در مورد زمان تحقق و تعیین مصداق برای این آیه دوگونه دیدگاه، به چشم می‌خورد. برخی با الهام از روایات، تحقق این وعده را متعین به عصر ظهور می‌دانند. و شماری از مفسران، تحقق وعده الهی را با مصادیق گوناگون در طول تاریخ اسلام می‌دانند.

انحصار تحقق وعده به عصر ظهور

این دیدگاه برابر روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مقصود آیه را اهل بیت پیامبر به ویژه مهدی موعود علیه‌السلام و شیعیان آنان دانسته است.^۲ تعبیر به رضامندی خدای

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۴؛ الفرقان، ج ۲۱، ص ۲۱۹.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۸؛ تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۹-۲۴۰؛

سبحان از دین قوم موعود این ادعا را تقویت می‌کند که مقصود از دین در آیه شریفه، دین اسلام با سرپرستی ولی خداست. به ویژه نسبت استخلاف قوم موعود به حق تعالی، گواه بر جعل الهی این جانشینی است که قدر یقین سرپرستی این قوم به رهبری فردی الهی خواهد بود که در روایات فریقین مورد تأکید است. از این رو دیدگاه شیعه که بر روایات اهل بیت عصمت استوار است با این تمکین دین هم سو بوده و آیه بشارتی به شیعیان اهل بیت است که در روایات نیز اشاره شده و گواه بطلان ادعای مخالفان است.

طبرسی ضمن اشاره به دیدگاه‌ها در مقصود از مخاطبان آیه،

چنین می‌نویسد:

در معنای آیه اختلاف نظر است. گفته شده آیه درباره اصحاب پیامبر نازل شده و ابن عباس و مجاهد گفته‌اند: مفاد آیه عمومیت دارد و همه امت پیامبر را در برمی‌گیرد. و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که آیه درباره امام مهدی علیه‌السلام از آل محمد علیهم‌السلام است.^۱

سپس روایتی از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

به خدا سوگند آنان [قوم موعود] شیعیان ما اهل بیت هستند؛ خداوند این وعده را برای آنان به دست مردی از ما تحقق خواهد بخشید؛ وی مهدی این امت است همان کسی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره او فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، آن روز

مقتنیات الدرر، ج ۷، ص ۳۷۲؛ البرهان، ج ۴، ص ۸۹؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۳۹۴.

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۹.

را طولانی می‌کند تا مردی از عترت من که هم‌نام من و هم‌کنیه من است به ولایت و فرمان‌روایی رسد و زمین را از قسط و داد بپرکند پس از آن که از جور و ستم پر شده است.^۱

این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است.^۲ آن‌گاه ایشان آیه را چنین معنا می‌کند: «مراد از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان است. این آیه به ایشان، استخلاف در زمین، تمکین در بلاد و ارتفاع خوف در زمان قیام امام مهدی علیه السلام را بشارت می‌دهد. به همین رو، مراد خداوند [در تنظیر این خلافت] در فراز ﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ عبارت از خلفای صالحی است که خداوند آنان را پیش از این در زمین خلیفه قرار داده است. مانند حضرت آدم، داود و سلیمان (سوره بقره، آیه ۳۰؛ سوره ص، آیه ۲۶؛ سوره نساء، آیه ۵۴)، برای این قول - که مراد آیه پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان هستند - اجماع عترت طاهره منعقد شده و اجماع آنان به دلیل حدیث ثقلین حجت است. و از آن‌جا که تاکنون تمکین سرتاسری و فراگیر در روی زمین محقق نشده است؛ پس در آینده تحقق خواهد یافت.^۳ شمار دیگری از مفسران شیعه نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند.^۴

طبرسی افزون بر روایات و اجماع اهل بیت از شواهد درون متنی آیه نیز

بهره برده می‌نویسد:

۱. همان، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۲. همان.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۰.

۴. روض الجنان، ج ۴، ص ۵۳-۵۴؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۶۹.

معنای «لیستخلفنهم فی الارض» عبارت است از این که: خداوند آنان را وارث تمام زمین‌های کافران از عرب و عجم می‌کند و ساکنان و پادشاهان زمین قرار خواهد داد... و مراد از «و لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» نیز این است که دین اسلام را بر تمام ادیان چیره خواهد کرد. چنان که پیامبر فرمود: زمین برای من جمع شد و شرق و غرب آن برای من نمایان شد و به زودی فرمان‌روایی امت من سراسر زمین را فرا خواهد گرفت.^۱

این مطلب بر انحصار تحقق این وعده در عصر ظهور از نگاه مرحوم طبرسی دارد.

علامه طباطبایی پس از بحثی درازدامن و ارزیابی و نقد دیدگاه‌ها در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

خداوند به مؤمنان ناب که دارای عمل صالحند چنین وعده داده است: برای آنان اجتماعی شایسته و خالص از عیب کفر و نفاق و فسق برپا کند و آنان وارث زمین شوند، و جز آموزه‌های دین حق بر باورها و اعمال آنان چیره نگردد. آنان در امنیت کامل به سر برند بدون آن که از دشمن درونی و بیرونی بترسند... چنین جامعه‌ای پاک با این اوصاف قدسی ارزشمند از زمان بعثت پیامبر اکرم ﷺ تاکنون تحقق بیرونی نیافته است و اگر بنا باشد آن را بر مصداقی تطبیق کنیم بدون شک مفاد آیه با توجه به اوصافی که در اخبار متواتر از پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام دربارهٔ عصر ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالیه رسیده است، تنها بر آن جامعه تطبیق خواهد شد.^۲

۱. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۲۴۰.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۱؛ بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص ۹۱-۹۹.

نکته‌ای که نباید در تفسیر آیه پوشیده بماند این است که باید مجموع شاخصه‌های بیان شده در آیه را به صورت یک جا در نظر گرفت و آن گاه به داوری نشست. با این ملاحظه تاکنون جامعه‌ای با این ویژگی‌ها؛ جانشینی مؤمنان شایسته‌کردار در سراسر زمین (اطلاق «الارض» و عدم قرینه بر تطبیق آن بر نقطه معینی از زمین، گواه این ادعاست)؛ فراگیری دین اسلام (که از فراز تمکین دین به دست می‌آید)؛ امنیت گسترده و ویژه (تعبیر به «لَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» به جای «لَيُؤْمِنَنَّاهُمْ» اشاره به امنیت ویژه‌ای دارد که تا عمق جان امنیت را درک خواهند کرد) و جامعه‌ای پیراسته از انواع شرک جلی و خفی (نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند و «شیئاً» نکره است که پس از «لایشرکون بی») آمده است که اشاره به هرگونه شرکی دارد) تحقق نیافته است. چنان که مفسران شیعه با تصریح و مفسران اهل سنت با تصریح یا تلویح به این مطلب اشاره داشته‌اند.

تحقق وعده با مصادیق متعدد

این دیدگاه بر این باور است که وعده حق تعالی دست کم یک بار در صدر اسلام تحقق یافت و عصر ظهور نیز یکی از مصادیق تحقق این وعده یا مصداق اتم آن است. اینان به عمومیت خطاب باور داشته و مقصود آیه را پیامبر و امت؛ یا پیامبر و اصحاب وی؛ و یا مؤمنان نیکوکار از میان امت دانسته‌اند.^۱ از همین رو تحقق وعده را محدود به زمان خاصی نکرده‌اند. شیخ طوسی، مولی فتح الله کاشانی صاحب *زبده التفاسیر*، سید محمد

۱. التبیان، ج ۷، ص ۴۵۵؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۲؛ *زبده التفاسیر*، ج ۴، ص ۵۲۹؛ *کنز الدقائق*، ج ۹، ص ۳۳۵؛ *البلاغ*، ج ۱، ص ۳۵۷؛ *انوار درخشان*، ج ۱۱، ص ۴۰۳.

شیرازی صاحب *تفسیر تقریب القرآن* و تفسیر نمونه در این گروه جای می‌گیرند که تفصیل گفتارشان در ذیل آیه قابل پی‌جویی است.^۱

یادآوری این نکته ضروری است که هر دو گروه بر تحقق این وعده به دست مهدی موعود علیه السلام تأکید دارند. پرننگ بودن نگاه به آینده در فرهنگ شیعه و تابش نور امید از سوی ائمه اهل بیت بردل‌های شیعیان، افق دیدشان به آینده را وسعت بخشیده و آشکار شدن وعده تخلف‌ناپذیر الهی را به دست مهدی منتظر می‌دانند که روایات فریقین به وجود و ظهورش در پایان تاریخ بشارت داده‌اند. نباید فراموش کرد این نگاه از پشتوانه عقلی، نقلی و تاریخی برخوردار است؛ زیرا برحسب شواهد تاریخی تاکنون جامعه مسلمانان شاهد تحقق جامعه موعود آیه نبوده است. ^۲ زیرا تحقق بعضی مؤلفه‌های آیه به معنای تحقق کامل آن نیست. چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد؛ از اساسی‌ترین شاخصه‌های این جامعه، رهبری الهی آن است که هر چند در دوره کوتاهی این مهم تحقق یافته است، ولی با سایر مؤلفه‌ها به طور کامل هنوز محقق نشده است.

براین اساس مفسران شیعه بریک رأی اتفاق نظر داشته و دیدگاه آنان از آشفتگی دیدگاه اهل سنت، عاری و پیراسته است. این وحدت و یک‌پارچگی نتیجه محتوم پذیرش ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام و از آثار پربرکت این باور است.

چنان‌که ملاحظه شد قرآن پژوهان شیعی در این قول به نتیجه واحد

۱. بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص ۹۹-۱۰۱.

۲. الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۷۷.

رسیده، تحقق وعده حق تعالی را برای عصر ظهور متعین دانستند. اندک اختلاف آنان در تعیین مصداق آیه بود که به نظر می‌رسد با گفتاری که در معنای استخلاف گذشت، دست‌یابی به دیدگاه یکسان دشوار نیست؛ زیرا چنان‌که گذشت مقصود از خلافت در آیه می‌تواند از نوع دوم و سوم باشد که با این وصف بین دو دیدگاه جمع می‌شود.

دیدگاه مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت در پاسخ به پرسش‌های یاد شده بریک نظر نبوده و اختلاف نظر دارند.

دیدگاه غالب در میان مفسران اهل سنت، مخاطبین آیه را بر پیامبر ﷺ، اصحاب وی، مؤمنان نیکوکار در هر عصر و زمانی یا امت اسلامی، تطبیق داده و براین اساس به تفسیر آیه پرداخته است. از این رو مورد آیه را بر رخدادهای صدر اسلام تطبیق داده است.^۱ روایات مورد استناد و نقد آن را در فصل‌های بعدی خواهید دید. برخی از اینان، خطاب در «منکم» را به حاضران در وقت نزول محدود کرده‌اند،^۲ تا از این رهگذر انحراف خلافت از مسیر اصلی را توجیه کرده و انکار واقعیت‌های اعتقادی در این خصوص را سهل و آسان جلوه دهند. اما برخی از مفسران این ادعا را مردود دانسته و بر عمومیت خطاب در همه زمان‌ها و مکان‌ها تأکید دارند.^۳

ابن عاشور این خطاب «منکم» را عموم امت از مشرک و منافق گرفته و

۱. بحرالمحیط، ج ۸، ص ۶۴؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۱۵؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۳۰۴؛ الکشاف، ج ۳،

ص ۲۵۱؛ مراح لبید، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۴۱۳؛ غرائب القرآن، ج ۵، ص ۲۰۹.

۳. التفسیر الحدیث، ج ۸، ص ۴۳۷-۴۳۸.

و عده الهی را مخصوص مؤمنان نیکوکار دانسته است.^۱ چنان که برخی این‌گونه خطابات قرآنی را عام گرفته، شامل عموم مؤمنان در همه زمان‌ها و مکان‌ها دانسته‌اند.^۲

دیدگاه‌های اهل سنت در این آیه در سه مقام، قابل بررسی است: نخست: تعیین مخاطبان آیه؛ دوم: تطبیق آن بر خلفای چهارگانه؛ سوم: تطبیق آیه بر عصر ظهور یا دست کم از مصادیق آیه.

چنان که گذشت تقریباً به باور عموم مفسران اهل سنت، مخاطبان آیه پیامبر و صحابه وی یا صحابه که در زمان نزول آیه، حاضر بودند؛ یا عموم مؤمنان در همه اعصار است. اساس این باور خبر واحدی است که از ابوالعالیه در شأن نزول این آیه نقل کرده‌اند. افزون بر نقد و بررسی این روایت در فصل‌های بعدی پژوهش حاضر؛ از سوی برخی قرآن‌پژوهان نیز نقد مفصلی انجام شده است.^۳ طبری دربارهٔ محدوده زمانی - از شروع تا خاتمه - این وعده نقل کرده است:

قال فأظهره الله على جزيرة العرب، فأمنوا، ثم تجبروا، فغير الله ما بهم. و كفروا بهذه النعمة، فأدخل الله عليهم الخوف الذي كان رفعه عنهم قال القاسم: قال أبو علي: يقتلهم عثمان بن عفان رضی الله عنه؛^۴
[گویا ابوالعالیه] گفت: پس خداوند دین آنان را بر جزیره العرب چیره ساخت و اهل آن ایمان آوردند سپس عناد کردند و به این

۱. التحریر و التنویر، ج ۱۸، ص ۲۲۶.

۲. التفسیر الحدیث، ج ۸، ص ۴۳۷-۴۳۸.

۳. بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص ۱۰۲-۱۴۶؛ «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، فصل‌نامه مشرق موعود، تابستان ۱۳۹۱، شماره ۲۲، ص ۵۳.

۴. جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۲۳.

نعمت کفرورزیدند. خداوند هم وضعیت را تغییر داد و خوفی که از آنان برداشته بود، دوباره بر آنان وارد ساخت. قاسم می‌گوید: ابوعلی گفت: زمان کفران نعمت و تغییر امنیت به خوف، از قتل عثمان بوده است. بنابراین قول وعده حق تعالی از زمان رسول خدا ﷺ در مدینه شروع و با قتل عثمان به پایان رسید.

به باور برخی مفسران، این آیه روشن‌ترین دلیل بر امر خلافت خلفاست.^۱ تفصیل آن را به همراه نقد و بررسی خواهید دید.

چنان‌که ملاحظه شد از نظر بیشتر مفسران سنی، قدر متیقن از قوم موعود در این خطاب، صحابه‌اند. برخی نیز دایره خطاب را وسعت داده شامل همه امت می‌دانند. اما بیشتر آنان، بحث از امکان تحقق دوباره وعده حق تعالی در آینده - به‌ویژه پایان تاریخ - را فرو گذاشته‌اند. در برابر برخی از اهل تسنن، تخصیص آیه به صحابه را بدون دلیل دانسته از امکان دوباره آن سخن گفته‌اند:

وهو وعد یعم جمیع الأمة. وقیل: هو خاص بالصحابه، ولا وجه لذلك، فإن الإيمان وعمل الصالحات لا یختص بهم، بل یمکن وقوع ذلك من کل واحد من هذه الأمة، ومن عمل بکتاب الله وسنة رسوله فقد أطاع الله ورسوله... وقد أبعد من قال إنها مختصة بالخلفاء الأربعة، أو بالمهاجرین، أو بأن المراد بالأرض أرض مكة، وقد عرفت أن الإعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب؛^۲

و این وعده همه امت را شامل می‌شود. و گفته شده این وعده به صحابه اختصاص دارد، ولی دلیلی بر آن نیست. چون ایمان و

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۲؛ تفسیر النسخی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. فتح القدر، ج ۴، ص ۵۵.

عمل صالح به آنان اختصاص ندارد، بلکه وقوع دوباره این وعده برای هرکسی از این امت امکان پذیر است... در میان این اقوال، قول کسانی که وعده را به خلفای چهارگانه یا مهاجران، اختصاص داده، و مراد از زمین را زمین مکه دانسته، از واقعیت دورتر است، چون اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب که این آیه به خاطر آن نازل شده است.

چنان که در فصل های بعدی خواهید دید ابن کثیر دمشقی هم در این گروه جای دارد. چون که ایشان با استناد به احادیث «اثنی عشر خلیفه» آیه را بر مهدی موعود علیه السلام نیز تطبیق داده است. نظیر دیدگاه ابن کثیر، تفسیر کابلی است که آخرین خلیفه را امام مهدی علیه السلام می داند.^۱

حاصل آن که مشهور مفسران اهل سنت، مفاد آیه را ناظر به صحابه به طور خاص یا امت اسلامی به طور عام دانسته اند. چنان که شماری از آنان، آن را دلیل بر خلافت خلفای چهارگانه گرفته اند. در این میان برخی با نفی اختصاص آیه به صحابه یا خلفا از امکان آن در هر زمانی برای امت اسلامی سخن گفته اند. برخی نیز به شمول آیه نسبت به پایان تاریخ و مهدی موعود تصریح کرده اند.

نتیجه گیری

از بررسی واژگان آیه و دیدگاه مفسران روشن شد که تعبیر به وعده، محتوای آیه را به زمانی جز گاه نزول آیه می برد. در آن زمان مؤمنان شایسته کردار جانشینان در زمین خواهند شد که به نظر می رسد

۱. تفسیر کابلی، ج ۴، ص ۳۷۴.

این جانشینی، به مفهوم جانشینی از کسانی باشد که امور جهان را به ناحق در قبضه خود داشتند؛ وعده به مؤمنان شایسته کردار و تشبیه به جانشینی مؤمنان در امت‌های پیشین گواهی بر این ادعاست؛ زیرا مقصود از وعده به مؤمنان برای جانشینی، نشان از این دارد که امور به دست دیگران بوده؛ چنان که در امت‌های پیشین نیز این گونه بوده است. همچنین محتوای آیه گواه دیگری بر این ادعاست؛ زیرا تاکنون تمکین دین اسلام با وصفی که در آیه آمده و امنیت کامل مؤمنان و فقدان شرک واقع نشده است. و نیز در پایان آیه با همگان اتمام حجت می‌کند که ناسپاسان در آن جامعه فاسق بوده و از دین خارج هستند. چنین تعبیر تهدیدآمیزی در شرایط خاص است که نشان از جامعه‌ای ویژه می‌دهد که تاکنون رخ عیان نکرده است. با این بیان روشن می‌شود که دیدگاه مفسران اهل سنت دور از صواب و متأثر از تعصب اعتقادی است. اما با تأمل در گفتار مفسران شیعه و سنی، می‌توان به نقطه اشتراکی دست یافت که آیه ناظر به آینده و پایان تاریخ باشد؛ زیرا اشاره شد نتیجه دیدگاه مفسران شیعه، تطبیق آیه بر پایان تاریخ به طور متعین یا دست کم یکی از مصادیق و مصداق اتم آن است. مفسران سنی نیز از انحصار آیه به عصر نزول سخن نگفته و شمول آن در همه اعصار را نفی نکرده‌اند؛ لازمه این دیدگاه پذیرفتن تطبیق آیه بر پایان تاریخ است. چنان که برخی از اهل سنت تصریح کرده‌اند. اما از نگاه ما - چنان که خواهد آمد - آیه به طور متعین ناظر به حوادث آینده است نه رخداد‌های صدر اسلام یا تاریخ اسلام.

۳. آیه ۵ سوره قصص

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* وَنَمُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾؛ (سوره قصص، آیه ۵-۶)

وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم؛ و در زمین قدرت شان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.

واژگان آیه

نرید: مقصود از آن ارادهٔ تکوینی حق تعالی است که ناگزیر محقق خواهد شد.^۱ زیرا ارادهٔ خدای سبحان به فعل خویش تعلق یافته است. از این رو مفسران به پرسش های احتمالی در این مورد که چگونه ارادهٔ خدای سبحان بر منت رهایی مستضعفان تعلق یافته، اما این رهایی پس از استضعاف و در زمانی دیرتر اتفاق می افتد پاسخ گفته اند: از هم زمانی ارادهٔ خدای سبحان با استضعاف قوم مستضعف، مقارنت مراد پیش نمی آید؛ چون که ارادهٔ خداوند به گونهٔ استقبال به آن تعلق یافته است، که در آینده محقق شود (نتیجه این که تخلف مراد از اراده نشده است). افزون بر آن نزدیک بودن زمان منت حق تعالی بر رهایی آنان، گویا به مانند هم زمانی اراده و مراد است.^۲

نمن: از ریشه «من» است که در لغت به دو معنا آمده است. نخست: به

۱. تسنیم، ذیل آیه.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۲۴، ص ۵۷۸؛ تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۱۷۱؛ البحر المحیط، ج ۸، ص ۲۸۶.

معنای قطع کردن. دوم: به معنای انجام کار خیر.^۱ «مَنْت» نیز از همین باب باب به معنای نعمت سنگین است که این مفهوم از دو جهت است. نخست: مربوط به عمل باشد که با دادن نعمت طرف مقابل را سنگین می‌کند (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴). این جهت به صورت حقیقی در مورد خدای سبحان صادق است. دوم: در گفتار باشد. [زیرا به زبان آوردن نعمت برای طرف مقابل سنگین است]. مَنّت‌گذاری در میان مردم، جز در موارد کفران نعمت امری ناپسند به‌شمار می‌آید.^۲ روشن است مقصود از «مَنْت» در آیه شریفه به معنای انجام کار خیر و دادن نعمت فراوان به مؤمنان نیکوکار است که خدای متعال به عنوان پاداش ایمان و کردار شایسته‌شان به آنان عطا خواهد کرد. از تعبیر «نرید» (می‌خواهیم) چنین برداشت می‌شود که این مهم یک سنت الهی است که در طول تاریخ ساری و جاری است و در آینده هم محقق خواهد شد.

مفسران واژه «مَنْت» در آیه شریفه را به نعمت دادن پروردگار معنا کرده‌اند^۳ که با معنای لغوی یکسان است.

استضعاف: از ریشه «ضعف» در مقابل قدرت و به معنای ناتوانی است.^۴ واژه پژوهان در معنای «استضعاف» بر یک رأی نبوده و آن را به دوگونه معنا کرده‌اند: برخی گفته‌اند: یعنی او را ناتوان یافت.^۵ و برخی دیگر با توجه به

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۹۷ «منّ».

۲. مفردات، ص ۷۷۷ «منّ».

۳. بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۹۸؛ التحریر و التنویر، ج ۲۰، ص ۱۳.

۴. مفردات، ص ۵۰۶-۵۰۷ «ضعف».

۵. همان.

معنای باب «استفعال» گفته‌اند: خواهان ناتوانی شخص شد.^۱ در هر دو معنا، ناتوانی شخص از اراده وی خارج بوده و امری خارجی، وی را در موقعیت ناتوانی قرار داده است. تدبیر در موارد کاربرد قرآنی این واژه، مؤید این برداشت است. (سوره نساء، آیه ۹۷، ۷۵-۱۲۷، ۹۸؛ سوره انفال، آیه ۲۶؛ سوره قصص، آیه ۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۳۷، ۱۵۰، ۷۵؛ سوره سبأ، آیه ۳۱-۳۳). نباید از نظر دور داشت که استضعاف در این آیه اطلاق ندارد و با نظریه سیاق آیات قبل و بعد و آیات دیگری که سنت‌های حق تعالی را بیان می‌کنند- مانند آیه ۵۵ سوره نور و... - مراد از آن مستضعفان مؤمن و شایسته‌کردار و پارساست که گروه مستکبران، آزادی عمل را از شماری از افراد جامعه که خواستار پای بندگی به دستورات دین هستند باز ستانده و آنان از هرگونه چاره‌اندیشی برای رهایی از دست مستکبران باز مانده‌اند. و مواردی جز این از دامنه آن بیرون است (آیات مورد اشاره).

شهید مطهری در توضیح این مطلب می‌گوید: با توجه به آیات قبل و بعد که درباره فرعون و هامان از سویی و موسی و بنی اسرائیل از سوی دیگر است، و نیز با نظریه این که فراز «و نرید» حال است؛ بدین معنا که فرعون به استضعاف بنی اسرائیل مشغول بود، در حالی که اراده ما بر این است که موسایی پرورش دهیم و قوم مستضعف به وی ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند و ما بر آنان منت گذاریم تا آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و به فرعون و هامان آن چیزی را که از آن می‌ترسیدند نشان دهیم؛ نمی‌توان مطلق مستضعفان را از آیه برداشت کرد؛ بلکه مستضعفانی

۱. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۷، ص ۳۱ «ضعف».

که مؤمن و دارای کردار شایسته هستند مورد امتنان خواهند بود. همچنین از کاربردهای قرآنی واژه مستضعفان روشن می‌شود که هراستضعافی مورد پذیرش قرآن نبوده و در مواردی مستضعفان نکوهش شده‌اند. از این‌رو از مجموع آیات مربوط به سنت‌های خدای سبحان و به‌ویژه آیات مرتبط با پایان تاریخ مانند آیه ۵۵ سوره نور تقیید مستضعفان به مؤمنان شایسته‌کردار استفاده می‌شود.^۱

همچنین در تفسیر این واژه گفته‌اند: این استضعاف، ناتوانی روحی و اعتقادی نیست، بلکه فشار و خفقان بر آنان است تا نگذارند شریعت الهی مجال تحقق پیدا کند. پس آنان در این امر تقصیری ندارند و در تقیه زندگی می‌کنند تا گشایش الهی برسد.^۲

الارض: برخی از مفسران در بیان مقصود از این واژه سه احتمال را مطرح کرده‌اند: **نخست:** «ال» به جای مضاف الیه باشد و مقصود سرزمین شام باشد؛ **دوم:** «ال» جنس باشد و مراد از «الارض» سراسرزمین باشد؛ **سوم:** «ال» عهد و سرزمین معهود و شناخته شده برای مردم باشد.^۳ از آن‌جا که سنت همیشگی حق تعالی را از آیه استفاده کردیم؛ واژه «الارض» اطلاق دارد و معنای دوم - سراسرزمین - صحیح‌تر به نظر می‌رسد یا دست‌کم یکی از مصادیق آن است و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود.

از ترکیب دو واژه «استضعاف» و «ارض» می‌توان نتیجه گرفت که گاهی استضعاف در منطقه جغرافیایی خاصی محدود می‌شود و حاکمیت

۱. فلسفه تاریخ، ص ۹۰۵-۹۲۷.

۲. الفرقان، ج ۲۲، ص ۲۹۶.

۳. التحریر و التئویر، ج ۲۰، ص ۱۴.

مستضعفان در همان محدوده محقق می‌شود. اما زمانی هم دامنه استضعاف فرد یا گروهی به منطقه خاصی محدود نبوده و سراسرزمین را شامل می‌شود. روشن است در این صورت حاکمیت آنان سراسرگیتی را فراخواهد گرفت. از آن جا که تاکنون چنین حاکمیتی برای مستضعفان با این گستره پدیده گزارش نشده است، ناگزیر این مهم در پایان تاریخ مجال توفیق خواهد یافت. و با نظر به این که رسالت پیامبر و جانشینان وی جهانی بوده و در منطقه خاصی محدود نمی‌شود؛ استضعاف اهل بیت نیز در سراسرزمین بوده و سرانجام حاکمیت جهان شمول به دست مهدی موعود- مورد اتفاق فریقین- محقق خواهد شد.

ائمه: جمع «امام» به معنای شخص یا چیزی که پیروی می‌شود، خوان انسان باشد یا کتاب یا جزاین‌ها، برحق باشد یا باطل.^۱ برخی از واژه‌پژوهان معاصر گفته‌اند: «امام» در اصل مصدر بوده، سپس به هر چیزی که مورد توجه و محفوظ باشد اطلاق شده است.^۲ براین اساس مقصود از ائمه در آیه شریفه، رهبریت و مورد توجه بودن مستضعفان است که از موقعیت ضعف و ناتوانی خارج شده و مورد توجه مردم قرار می‌گیرند و همگان از گفتار و رفتارشان پیروی می‌کنند.

برخی از مفسران در تحلیل این واژه گفته‌اند: در حالی که فرعون در اوج قدرت ادعای خدایی و برتری می‌کرد و بنی اسرائیل را در نهایت ضعف نگه داشته بود تا آنان را نابود کند، خدای متعالی براین مستضعفان نعمت

۱. مفردات، ص ۸۷ «ام».

۲. التحقیق، ج ۱، ص ۱۳۶ «ام».

سنگینی داد که آنان را «امام» قرار داد. آنان در حالی که خود پیرو بودند، اکنون پیروی می‌شدند. آنان را وارث سرزمین‌هایی قرار داد که در اختیار دیگران بود. و در حالی که مکانی برای استقرار و ثبات نداشتند آنان را استقرار بخشید.^۱

تفسیر آیه

این آیه در میانه گفت‌وگوز موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرعون قرار گرفته است. آیه قبل از برتری جویی فرعون و از اختلاف افکنی‌های وی سخن گفته است. و از این که گروهی از بنی اسرائیل را به استضعاف کشانده و به ناتوانی دچارشان کرد؛ پسران شان را کشته و زنان شان را به خواری نگه داشت. در برابرین رفتار ناپسند فرعون، خداوند از اراده خویش خبر می‌دهد؛ از این که سرانجام بر آنان که در زمین به ناحق به ناتوانی دچارشان کرده‌اند منت می‌گذارد و آنان را رهبران و وارثان قرار می‌دهد. هرچند این آیه در میانه سخن از قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، ولی آشنایان با اسلوب بیان قرآن می‌دانند که بیان کلی قرآن در چنین مواردی به مورد اختصاص نداشته و از اراده‌ای کلی خبر می‌دهد؛ اراده این که بر مستضعفان منت گذارده و آنان را رهبر و وارث قرار دهد. مفسران از به کارگیری فعل مضارع در آیه مورد نظر مانند «نرید»، «نمنن»، «نجعلهم»، «نمکنن» سنت همیشگی را از آیه برداشت کرده و از محدود ساختن آن به مورد خاص چون داستان بنی اسرائیل خودداری کرده‌اند.^۲ براین اساس سنت الهی فراتر از زمان بوده و گذشته، حال و آینده

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۹؛ التحریر و التنویر، ج ۲۰، ص ۱۴.

۲. تسنیم، ذیل آیه؛ من وحی القرآن، ج ۱۷، ص ۲۶۳-۲۶۵؛ الفرقان، ج ۲۲، ص ۲۹۴؛ التحریر و التنویر،

را فرامی‌گیرد.

مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر و تأویل آیه، بریک نظر نبوده و اختلاف دیدگاه دارند. از این رو دیدگاه‌های هر دو گروه آورده می‌شود. هرچند این اختلاف دیدگاه‌ها بحث را اندکی با دشواری روبه‌رو کرده است.

دیدگاه مفسران شیعه

شاید به دلیل پیش‌گفته‌ که آیه در میانه گفت‌وگوز قوم بنی‌اسرائیل قرار گرفته است. مفسران، در بیان مفاد آیه اشاره صریحی به پایان تاریخ نداشته و با بهره‌جستن از روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مفاد آن را به رخ داده‌های پایان تاریخ و امام مهدی علیه‌السلام تأویل برده و از این رهگذر مفهومی عام از آیه برداشت کرده‌اند. براساس این برداشت، آیه از سنتی مکرر در تاریخ خبر می‌دهد که خدای سبحان سرانجام قوم ستمگر را نابود و قومی صالح را جان‌نشین آنان قرار خواهد داد. همچنین تصویری از فرجام سرنوشت انسان که با ظلم و استضعاف به پایان نمی‌رسد و هر استضعافی به امتنان حق، برکشیدن و برجای نشانیدن می‌انجامد به دست می‌دهد. اما چنان‌که اشاره شد این مفهوم از اطلاق آیه قابل برداشت بوده و آیه به پایان تاریخ نیز نظر دارد. و این معنا با روایات اهل بیت که در ادامه بازخوانی می‌شود استناد خواهد یافت.

مفسران شیعه، بر پایه روایات اهل بیت علیهم‌السلام آیه را بر حوادث آخرالزمان تأویل برده‌اند.

عن مفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ان رسول الله صلى الله عليه وآله نظر إلى علي والحسن والحسين عليهم السلام

فبکی وقال: أنتم المستضعفون بعدى. قال المفضل: فقلت له: ما معنى ذلك يا ابن رسول الله؟ قال قال: معناه انكم الائمة بعدى ان الله عزو جل يقول: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱ فهذه الآية جارية فينا الى يوم القيامة؛

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی و حسن و حسین علیهم السلام نگاه کرد و گریست و فرمود: شما مستضعفان بعد از من هستید. مفضل از معنای گفتار رسول خدا پرسید و امام علیه السلام پاسخ داد: یعنی شما ائمه بعد از من هستید و آیه ۵ قصص را خوانده و فرمودند این آیه تا قیامت درباره ما جاری است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

لتعطفن علينا الدنيا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها؛ و تلا عقيب ذلك: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَتُكِنُّ هُمُ فِي الْأَرْضِ﴾^۲؛ دنیا پس از روی گردانی از ما، به ما روی خواهد آورد؛ چنان که شتر شیرده پس از آزار دوشنده اش به سوی بچه اش باز می گردد. سپس آیه ۵ سوره قصص را تلاوت کردند.

از امام سجاده علیه السلام نقل شده است:

والذى بعث محمدا بالحق بشيرا ونذيرا إن الأبرار منا أهل البيت وشيعتهم بمنزلة موسى وشيعته وإن عدونا وأشياعهم بمنزلة فرعون وأشياعه؛^۳

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲. خطب نهج البلاغه، عبده، ج ۴، ص ۴۷.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۵۷.

و سوگند به کسی که محمد را به حق به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد، ابرار از ما اهل بیت هستند و شیعیان شان به سان موسی و شیعه او هستند. و دشمن ما و پیروان شان به مانند فرعون و پیروانش است.

برابراین روایت، آیه بر اهل بیت و شیعیان شان تطبیق دارد و خداوند به آنان وعده‌ رهایی از ستم مستکبران و حکومتی فراگیر در پهنه گیتی را می‌دهد.

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است:

أن هذه الآية مخصوصة بصاحب الأمر الذي يظهر في آخر الزمان، وبيد الجبابة والفراعة، ويملك الأرض شرقاً وغرباً، فيما لها عدلاً، كما ملئت جوراً.^۱

بر اساس این روایت، آیه مورد اشاره در خصوص صاحب الامر (مهدی موعود) است که در آخر الزمان ظهور می‌کند و جباران و فراعنه را نابود و بر شرق و غرب جهان (سراسر زمین) عادلانه فرمان‌روایی می‌کند و عدل و داد را گسترش می‌دهد چنان که جور و ستم گسترش یافته بود.

و روایات فراوان دیگر که آیه را بر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان تطبیق داده و مفسران، ذیل آیه، تمسک جسته‌اند.^۲

به باور شماری از مفسران با نظریه خطاب آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند با

اشاره به سرگذشت بنی اسرائیل در مقام دل‌داری و بشارت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۴؛ التبیان، ج ۸، ص ۱۲۹.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۴؛ الاصفی، ج ۲، ص ۹۲۰-۹۲۱؛ تأویل الآیات الظاهره، ج ۱،

است، با این بیان که اهل بیت رسول خدا ﷺ همانند بنی اسرائیل پس از دوران استضعاف وارث زمین خواهند شد.^۱

برخی از مفسران، به رغم ظاهر آیه که بیان حال بنی اسرائیل است، سنت همیشگی را از آیه برداشت کرده‌اند.^۲ گویا برابرا داده و سنت الهی، مستضعفانی که برای رهایی از سلطه مستکبران تلاش کنند؛ وارث داشته‌های آنان خواهند شد. نباید فراموش کرد این وعده الهی برای کسانی است که ظلم ظالمان را نپذیرفته و در برابر مستمگران ایستادگی می‌کنند.^۳

برخی از مفسران با بهره‌جویی از شواهد درون‌متنی آیه، آن را منحصر در آل محمد ﷺ می‌داند. ایشان در تفسیر فراز «و نجعلهم ائمه» می‌نویسد:

أی قادة ورؤساء یقتدی بهم الناس فی الخبر و یكون بعضهم حکاما یحکمون بین الناس بالعدل و الإنصاف «و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» و الله تعالی لا یجعل أئمة و حکاما یحکمون بالظلم و العدوان کما فعل بنو اسرائیل من بعد موسی ﷺ و الإمام الذی یكون من قبل الله سبحانه تجب طاعته و لا تجب طاعة غیر المعصوم و بنو اسرائیل لم یکن فیهم معصوم غیر موسی و هارون ﷺ و لیس من الذین استضعفوا لقوله تعالی «فلا یصلون إلیکما بآیاتنا أنتم و من اتبعکمما الغالیون» فلم یبق إلا أن یكون المراد بهذا آل محمد ﷺ و جاء بذلك أخباراً؛^۴

آنان را رهبران و سرانی قرار می‌دهد که مردم از آنان پیروی

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ تفسیر روان جاوید، ج ۴، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۲. تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص ۱۲-۱۳؛ تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۵؛ الفرقان، ج ۲۲، ص ۲۹۴.

۳. الفرقان، ج ۲۲، ص ۲۹۴-۲۹۵؛ تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۴۸-۴۹؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۹.

۴. تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۰۶.

می‌کنند. برخی را قاضی قرار می‌دهد که به عدل و انصاف قضاوت می‌کنند؛ چون که خداوند منصب قضاوت را به کسی که به ظلم و جور قضاوت کند نمی‌دهد؛ چنان که قضات بنی اسرائیل بعد از موسی علیه السلام چنین قضاوت‌هایی کردند. امامی که از سوی خدا منصوب شود، اطاعتش واجب است؛ و اطاعت غیر معصوم واجب نیست و در میان بنی اسرائیل جز موسی و هارون، معصومی نبود. بنابراین آنان، مراد آیه نیستند و تنها آل محمد علیهم السلام، مصداق آیه هستند. سپس روایاتی را در تأیید این تطبیق آورده است.

برخی در همین راستا گفته‌اند:

وأفضل المستضعفين هم اهل بيت الرسالة المحمدية عليهم آلاف سلام
 وتحية، وكما يروى عن الامام علي عليه السلام: «لتعطفن الدنيا علينا بعد
 شماسها عطف الضروس على ولدها» (نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۷، ک: ۲۰۹)،
 فهم آل محمد عليهم السلام يبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعززهم و
 يذل عدوهم؛^۱

و افضل مستضعفين، اهل بيت رسول خدا عليه السلام هستند. آن سان که امام علی عليه السلام فرمود: دنیا پس از روی گردانی از ما، به ما روی خواهد آورد، همان‌گونه که شتر به بچه‌اش روی می‌آورد [سپس این آیه را تلاوت کردند]، پس آنان آل محمد عليهم السلام هستند که حق تعالی پس از دوران سختی، مهدی‌شان را مبعوث می‌کند. پس عزت‌شان را باز می‌گرداند و دشمنان‌شان را خوار می‌کند. آن‌گاه به روایاتی از اهل بیت تمسک بسته است.

حاصل این که از نگاه مفسران شیعه آیه محدود به بنی اسرائیل نبوده و از

۱. الفرقان، ج ۲۲، ص ۲۹۴.

سنتی عام و ساری و جاری در طول تاریخ خبر می‌دهد که مستضعفان در استضعاف نمانده و سرانجام وارث داشته‌های ستمگران و کافران خواهند شد. روایات فراوان و متواتری از اهل بیت علیهم‌السلام در ذیل آیه نقل شده است که آیه را به اهل بیت یا به آنان و شیعیان‌شان تأویل برده‌اند. برای تفصیل روایات به تفاسیر روایی شیعه مراجعه شود.

افزون بر روایات، تدبر و تأمل درون متنی در آیه نیز گواه روشنی بر این مهم است؛ تا اندیشه‌ورانی که از ضمیر روشن برخوردارند از این رهگذر به حقیقت رهنمون شوند. تعبیری چون «نرید» با فعل مضارع که استمرار را می‌رساند. و تعبیر از مستضعفان با موصول «الذین» به جای ضمیر، اطلاق «الأرض»^۱ که شامل سراسر زمین و نه محدوده جغرافیایی خاص، آیه را از محدود کردن در قوم بنی اسرائیل خارج ساخته و خبر از سنتی جاری در تاریخ می‌دهد. برابر گفته برخی از مفسران، ارث در این جا به معنای خاص و به مفهوم خلافت و جانشینی و به ارث بردن سرزمین ستمگران است. و «ال» در «الارث» برای تعریف جنس است؛ بدین معنا که ایشان شایسته ارث خاص- فرمان‌روایی در زمین- هستند که پیش از آنان به دست دیگران بود.^۲ همچنین شایان دقت است که از تدبر در آیه به دست می‌آید که این امامت به جعل حق تعالی است و در واقع امری آسمانی است که از دست بشر خارج است. در آیه بعدی، باز خورد ستمگران نسبت به قدرت یافتن مستضعفان را این‌گونه یاد می‌کند «وَنُؤْمِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ

۱. التحریر والتتویر، ج ۲۰، ص ۱۳-۱۴.

۲. همان، ص ۱۴.

هامانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (سوره قصص، آیه ۶)؛ و در زمین قدرتشان دهیم [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان شان آن چه را که از جانب آنان بیم ناک بودند، بنمایانیم. برابر روایت قرآن ستمگران همواره از قدرت یافتن مستضعفان در هراس بوده اند. از این رو آنان را در استضعاف نگه می دارند.

با این اوصاف این تعابیر جز برای اهل بیت علیهم السلام به نحو تعین یا مصداق اتمّ - تطبیق ندارد. چون که شایسته تر از مهدی موعود علیه السلام برای پیشوایی و فرمان رویی در مقیاس جهانی چه کسی می تواند باشد؟ وانگهی جز این خاندان مستضعف کیانند؟ زیرا اینان با این شایستگی ها از حق خود محروم شدند ولی دیگران همیشه براریکه قدرت تکیه زدند و جز ظلم و بی عدالتی نیفزودند. سخت گیری های حاکمان جور بر ائمه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان شان - حتی در زمان حاضر - جز در این راستا قابل تفسیر نیست.

دیدگاه مفسران اهل سنت

به اعتقاد برخی از مفسران اهل سنت نیز مفهوم آیه عام بوده و همه زمان ها را فرا می گیرد.^۱ اما به رغم این باور سخنی از آخر الزمان و پایان تاریخ نیاورده اند و عموم مفسران اهل سنت مفهوم آیه را در حوادث بنی اسرائیل محدود دانسته اند. البته برخی از مفسران مانند فخر رازی ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیاء مفهوم آیه مزبور را عام و به آینده تفسیر کرده است.^۲ روشن است نگاه محدود اهل سنت در افکار و اندیشه ها و باورداشت های اعتقادی آنان در

۱. همان، ص ۱۳.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۹۲.

خصوص مسائل پایان تاریخ ریشه دارد.

وابستگی دانشمندان اهل سنت به دربار خلافت و پادشاهی در طول تاریخ، مانع از اندیشیدن در حوزه مسائل حکومتی پایان تاریخ شده است. به روشن ترین بیان، سرمستی قدرت و تحریف اندیشه های اصیل اسلامی و ترویج اندیشه هایی در جهت حفظ سلطه خلفای اموی، عباسی و عثمانی و احساس امنیت و آسایش از عواملی هستند که جمود و خمود فکری در میان اهل سنت را به بار آورده اند. از همین رو به رغم وجود روایات مهدویت در احادیث اهل سنت؛ دکترین مهدویت و نگاه به آینده در میان اهل سنت به سان شیعه از پویایی برخوردار نبوده است. از این رو مفسران اهل سنت در تعیین مصداق ناتوان مانده و به کلی گویی بسنده کرده اند. چنان که در روشن سازی مفهوم آیات مربوطه هم توفیق نداشته اند؛ چون که تطبیق مستضعفان و صالحان بر خلفای بنی امیه، بنی عباس، عثمانی ها و حاکمان سنی در طول تاریخ یا بر اهل سنت که همیشه خود بر سر حکومت بوده اند به لطیفه گویی شبیه تراست تا بیان وعده های حق تعالی.

نتیجه گیری

مقصود از مستضعف در این آیه، به مفهوم انسان های ضعیف و درمانده نیست؛ مراد از آن کسانی هستند که با اجبار و فشار ستمگران از حقوق خویش محروم و مورد ستم مستکبران واقع شده اند؛ اینان به رغم تلاش برای رهایی، توان و قدرت براندازی مستکبران را ندارند تا گاهی که به رهبری فردی الهی و نصرت و یاری خداوند بر ستمگران چیره شده و وارث سرزمین

آنان شوند.^۱ کاربرد قرآنی این واژه نیز گویای این حقیقت است.^۲ همچنین روشن شد مقصود از مستضعفان، اهل بیت پیامبر و شیعیان شان هستند که خدای سبحان وعده حکومتی سراسری را به آنان نوید داده است. در نگاه توحیدی بر حوادث عالم، بر خداوند دشوار نیست مستضعفانی را که از کمترین امکانات مادی برخوردار نیستند، بر صاحبان زر و زور مسلط نماید و آنان را وارث داشته‌های آنان گرداند. تدبیر در آیه شریفه، این حقیقت را بیشتر روشن می‌کند:

وإِنَّمَا ذَكَرَهُمُ بَوْصْفِهِمْ فَقَالَ: الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَضْعَفُونَ لِيَدُلَّ عَلَى عَجِيبِ صِنْعِهِ تَعَالَى فِي رَفْعِ الْوَضِيعِ، وَتَقْوِيَةِ الْمُسْتَضْعَفِ، وَتَمْلِيكِهَ مِنَ الْأَرْضِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى مِثْلِهِ عَادَةٌ إِلَّا كُلُّ قَوِيٍّ ذُو أَعْضَادٍ وَأَنْصَارٍ.^۳
 خداوند وارثان سرزمین پهناور فرعون را با ویژگی مستضعفان (ضعیف شده‌ها) توصیف کرد تا نشان دهد خداوند چگونه افتادگان را بلند می‌کند و ضعیف‌ها را تقویت کرده، مالک سرزمینی می‌کند که بر حسب عادت جز از قدرت‌های بزرگ ساخته نیست.

نباید از نظر دور داشت که این سنت حق تعالی، ثمره صبر و پایداری بنی اسرائیل بود. «... وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (سوره اعراف، آیه ۱۳۷).

۱. من وحی القرآن، ج ۱۷، ص ۲۶۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۹.

۳. المیزان، ج ۸، ص ۲۹۳.

بی شک پیروزی به دنبال صبر و مقاومت از سنت های الهی است. تأمل در آیه شریفه هم به این مهم اشاره دارد ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ ... بِمَا صَبَرُوا﴾. در سخنان بلند اهل بیت نیز صبر و پیروزی قرین هم یاد شده است:

علی علیه السلام فرمود:

الصبر مفتاح الظرَفِ^۱

صبر کلید پیروزی است.

همچنین:

لا یعدم الصبور الظفرون طال به الزمان؛^۲

آدم صبور و پرحوصله پیروزی را از دست نخواهد داد هر چند مدت درازی برای رسیدن به آن طول بکشد.

چنان که بازتاب این حقیقت در مثل های ادبی نیز حکایت از روشن

بودن این معنا در نزد عامه مردم دارد:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید^۳

۴. آیه ۳۲ - ۳۳ سوره توبه

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُثِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ*هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى

الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ (سوره توبه، آیه ۳۲-۳۳)

۱. نهج السعاده، ج ۷، ص ۲۸۴.

۲. نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۰، ح ۱۵۳.

۳. منسوب به حافظ شیرازی.

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا این‌که نور خود را کامل کند و هرچند کافران خوش ندارند. او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش ندارند.

از جمله آیاتی که می‌توان در موضوع پایان تاریخ از آن‌ها بهره برد، آیات با محوریت «اظهار دین و سیطره اسلام» است. در چند مورد از آیات قرآن از جمله آیات یاد شده سوره توبه، خداوند از سیطره دین اسلام و غلبه آن بر همه ادیان خبر داده است. پس از بررسی واژگان، به تفسیر مفاد آیه خواهیم پرداخت.

واژگان آیه

یأبی: فعل مضارع از ریشه «اباء» به معنای شدت امتناع است. راغب، نسبت اباء و امتناع را این‌گونه بیان می‌کند: هر ابایی امتناع است ولی هر امتناعی ابا نیست. چون در این واژه شدت نهفته است.^۱

یتم: تمام چیزی، رسیدن آن به حدی است که نیازی به چیزی بیرون از خود ندارد.^۲ مراد از آن در آیه شریفه این است که خداوند نور خود را به نهایت می‌رساند. به تعبیر برخی از مفسران، آن قدر آن را زیاد می‌کند تا به نهایت اشراق و نورانیت برسد.^۳

یظهره: از ریشه «ظهر» است که در اصل به معنای پشت است و معانی

۱. مفردات، ص ۵۸ «ابی».

۲. همان، ص ۱۶۸ «تم».

۳. الکشاف، ج ۲، ص ۲۶۵.

دیگراز این معنا گرفته شده‌اند. در آیه مزبور سه معنا محتمل است. نخست: به معنای بروز و آشکار دادن باشد. دوم: غلبه دادن و پشتیبانی کردن باشد که خداوند دینش را بر همه ادیان غلبه می‌دهد. سوم: مطلع کردن باشد.^۱ و چنان‌چه این واژه با «علی» متعدی شود متضمن معنای نصرت و برتری دادن است.^۲ از همین رو معنای غلبه و برتری دادن در آیه، مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ چون که معنای آشکار کردن نیز به این معنا نزدیک بوده و نتیجه آن دویکی است. و معنای سوم در صورتی درست است که ضمیر منصوبی «ه» در «لیظهره» به «رسول» بازگشت کند؛ بدین معنا که رسول را بر همه ادیان (اگر «ال» در «الدین» جنس باشد) یا بر همه شرایع دین حق (چنان‌چه «ال» عهد باشد) مطلع کند.

اما همان‌گونه که برخی از مفسران نیز گفته‌اند بازگشت ضمیر به «دین الحق» کامل‌تر و با سیاق آیه سازگارتر است؛^۳ چون‌که مقایسه بین ادیان و سخن از سیطره بر ادیان دیگر است که با بازگشت ضمیر به دین حق این مقصود حاصل می‌شود. چنان‌که رویارویی شدید کافران و مشرکان - که در دو آیه اشاره شده است - با دین حق نیز با این معنا مفهوم پیدا می‌کند. و از نگاه ادبی نیز، ضمیر به آن‌چه نزدیک‌تر است بازگشت کند بهتر از بازگرداندن آن به مرجع دورتر است.^۴ و مقصود از آن دین اسلام است که خداوند آن را بر همه ادیان غلبه داده و آن را فراگیر

۱. مفردات، ص ۵۴۱؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲۰، ۵۲۵ «ظهر».

۲. التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص ۷۴.

۳. تفسیر نهالی، ج ۳، ص ۱۷۶؛ المیزان، ج ۹، ص ۲۴۷.

۴. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۷، ص ۱۸۴ «ظهر».

می‌کند.^۱ مفسران این معنا را مربوط به آخرالزمان دانسته و در ذیل آیه از چگونگی پیروزی کامل دین اسلام بر سایر ادیان بحث کرده‌اند.^۲ روایات اهل بیت، این آیه را درباره امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند.^۳ سایر واژگان آیه شریفه معنای روشنی دارند که در ارتباط با موضوع پژوهش نیازی به تفسیر و تحلیل ندارند و در گفت‌وگوی مفسران، مفهوم آن‌ها روشن می‌شود.

تفسیر آیه

از موارد قابل توجه در تفسیر این آیه هم‌سانی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت در تطبیق آیه بر پایان تاریخ و به طور مشخص بر مهدی موعود علیه السلام است.^۴ هرچند دیدگاه هر یک از فریقین تفصیلی دارد اما در نهایت ارتباط آن با پایان تاریخ مورد اتفاق هر دو گروه است. هم‌اکنون روزی جداگانه دیدگاه‌های مفسران فریقین عبور می‌کنیم و به مقداری که با موضوع نوشتار ارتباط پیدا می‌کند، دیدگاه مفسران را بررسی و تفصیل آن را به منابع مبسوط ارجاع می‌دهیم.

مقصود از «نور» در آیه شریفه دین اسلام است^۵ که در آیه بعد با تعبیر «بالمهدی و دین الحق» آمده تا به برتری اسلام اشاره کند و کنایه از این باشد که پیروان ادیان دیگر بر هدایت نبوده و راه باطل را

۱. بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۴؛ التحریر و التنویر، ج ۱۰، ص ۷۴؛ تفسیر الکاشف، ج ۴، ص ۳۳-۳۴.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۱۹-۱۲۱؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۷-۳۳۹.

۴. بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و...، ص ۳۴-۸۲.

۵. تفسیر الکاشف، ج ۴، ص ۳۳.

می‌پیمایند^۱. خداوند وعده داده است برخلاف تلاش‌های مخالفان آن را بر همهٔ ادیان پیروز گرداند و تنها دین فراگیر در پهنهٔ گیتی باشد. براساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام و گفته‌های مفسران امامیه و عامه این بشارت الهی در پایان تاریخ محقق خواهد شد.^۲ چنان‌که تجربهٔ تاریخی هم تا به حال این‌گونه است؛ زیرا هنوز دین اسلام در سراسر زمین فراگیر نشده است. به‌رغم برخورداری دشمنان از انواع امکانات و تلاش‌های گوناگون‌شان در مبارزه با اسلام، روزبه‌روز شاهد گسترش اسلام و اسلام‌خواهی در جهان هستیم. این وعدهٔ تخلف‌ناپذیر الهی در آیات متعددی از قرآن است که آموزه‌های رسول‌خدا و دین اسلام، سرانجام سرتاسر جهان را فرا خواهد گرفت؛ زیرا براساس سنت الهی، ادیان آسمانی تکمیل‌کنندهٔ هم بوده و با آمدن آخرین شریعت سایر ادیان منسوخ شده و دین واحد به عنوان تنها دین الهی به منصهٔ ظهور خواهد رسید. تعبیر از دین اسلام به نور خدا و تلاش‌های مخالفان به فوت کردن با دهان برای خاموش کردن نور خدا، نشان از عظمت و قوت و استحکام اسلام و بی‌حاصل بودن کوشش‌های مخالفان دارد. برخی از مفسران گفته‌اند: «[مقصود از] نورالله توحید است که روزبه‌روز ظاهرتر و آشکارتر می‌شود، هرچه آثار قدرت و علم و حکمت در مخلوقات بیشتر کشف می‌شود معرفت به توحید زیادتر می‌گردد، کفار می‌خواهند با این مزخرفات و ترهاتی که از دهان خود می‌بافند نور خدا را خاموش کنند ﴿وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ تُبَيِّنَ تُوْرَهُ﴾ [غافل از این‌که] خداوند نور خود

۱. التحریر والتتویر، ج ۱۰، ص ۷۴.

۲. بحرالمعلوم، ج ۳، ص ۳۲۰؛ بیان المعانی، ج ۶، ص ۲۸۴.

را تمام ترمی فرماید».^۱

کوتاه سخن آن که تنها دین نجات دهنده انسان از تاریکی‌ها و اعتقادات باطل، دین اسلام است. تعبیری چون نور خدا و دین حق گویای این حقیقت است. آیه شریفه با بشارت به مؤمنان و آزاداندیشان جهان مبنی بر پیروزی اسلام بر همه ادیان و مکاتب بشری نور امید را بردل‌ها می‌تابد. و مهم‌تر این که این پیروزی با پشتیبانی خداوند به رغم خواست کفار و مشرکان جامه عمل پوشیده، به سرانجام خواهد رسید. با تدبر در آیه شریفه به نکات دقیق و لطیفی درباره پایان تاریخ می‌توان دست یافت که این مختصر گنجایش همه این مطالب را ندارد و شایسته است طالبان حقیقت با مراجعه به تفاسیر و تدبر در آیه شریفه و آیات مشابه به این نکات دست پیدا کنند. مفسران شیعه و برخی از مفسران اهل سنت با استناد به روایات یا گفتار مفسران از صحابه و تابعین آیه شریفه را درباره مهدی موعود علیه السلام دانسته‌اند.^۲

اظهار دین حق

بی‌شک روشن ساختن چگونگی اظهار دین حق، در تفسیر آیه و تعیین و تعیین دیدگاه صواب بسی اثرگذار خواهد بود. ابهام در مفهوم اظهار و چگونگی تحقق آن، سبب طرح دیدگاهی از سوی برخی مفسران شده است که در نهایت بی‌آن که متوجه باشند مقصود آیه را هم در پرده

۱. اطیب البیان، ج ۶، ص ۲۱۰.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ البحر

المحیط فی التفسیر، ج ۵، ص ۴۰۶.

ابهام برده‌اند.

اظهار به معنای اطلاع

اختلاف در معنای اظهار، به اختلاف در تعیین مرجع ضمیر مفعولی در فراز «لیظهره» بازگشت می‌کند. برخی البته به صورت احتمال، ضمیر را به رسول خدا برگشت داده، منظور از آن را آگاه کردن رسول خدا از همه شرایع دانسته‌اند. این دیدگاه مبتنی بر نقلی از ابن عباس است که وی در تفسیر آیه می‌گوید: «خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد؛ تا آن که پیامبرش را از همه شرایع آگاه سازد و خداوند چنین دانشی را به ایشان داد و هیچ امری از آیین‌ها برایشان پنهان نماند». ^۱ گویا با آگاهی از آن ادیان بر آن‌ها غلبه کرد؛ و آن ادیان و پیروان‌شان مغلوب دانش پیامبر شدند. این دیدگاه چنان که اشاره شد با اشکالات فراوانی رویه‌روست، از آن جمله روایت مورد استناد با سیاق آیات موافق نیست؛ چون که در آیه پیشین سخن از تلاش کافران برای خاموش کردن نور خدا (دین اسلام) بود در حالی که اراده حق تعالی بر اتمام این نور تعلق یافته؛ و در بخش پایانی آیه سیطره دین حق را سبب ناخرسندی مشرکان دانسته است.

اما آیا آگاهی رسول اکرم از ادیان و شرایع مایه ناخشنودی کفار و مشرکان خواهد شد. آن هم به‌گونه‌ای که به خاموش کردن آن مصمم شوند. چنان که از سیاق آیه هم می‌توان دریافت که پس از گسترش دین حق، مشرکان و کافران در خاموش کردن آن کوشش فراوان دارند. این تلاش برای جلوگیری از گسترش دین حق است که سرانجام با سیطره آن، کوشش کافران ناکام

۱. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۶، ص ۱۷۸۶.

خواهد ماند. این سیاق با این دیدگاه توافق ندارد. افزون بر این با اشکالاتی روبه‌روست که در صفحات هفتاد و سه و هفتاد و چهار کتاب ارزشمند «بررسی تطبیقی آیات مهدویت» به تفصیل آمده است.

اظهار به معنای سیطره

این دیدگاه آیه را بر پایهٔ ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «دین الحق» معنا می‌کند. آلوسی ضمن اشاره به هر دو ارجاع گفته است: بیشتر مفسران به «دین الحق» ارجاع داده‌اند.^۱ بر این اساس دو احتمال در معنای آیه تصور می‌شود:

نخست: دین حق با حجت و برهان بر سایر ادیان غلبه می‌کند. برخی از مفسران اهل سنت به این احتمال گرایش پیدا کرده‌اند. دوم: با قهر و استیلاء.^۳ بیشتر مفسران غلبهٔ دین اسلام با حجت و برهان و قهر و استیلاء بر سایر ادیان را در کنار هم آورده‌اند که نشان از پذیرفتن هر دو احتمال دارد.^۴ چنان که معنای لغوی ظهور هم با این معنا موافقت دارد.^۵ برخی از قرآن‌پژوهان معاصر به رغم تلاش‌های ارزنده در تفسیر آیه شریفه در بیان احتمالات و استناد آن به مفسران به خطا رفته‌اند، از آن جمله احتمال اول را به مفسرانی نسبت داده‌اند که دیدگاه‌شان متعین در

۱. روح المعانی، ج ۵، ص ۲۷۸.

۲. زاد المسیر، ج ۲، ص ۲۵۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۴.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۳۲-۳۴.

۴. التبیان، ج ۵، ص ۲۰۹؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۳۲-۳۴؛ التفسیر

الوسیط للقرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۵؛ تفسیر المراغی، ج ۱۰، ص ۱۰۵.

۵. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۷، ص ۱۸۲ «ظهر»؛ معجم الفروق اللغویه، ص ۳۸۹-۳۹۰.

آن نیست.^۱ مفسران گروه اول، مدلول آیه را تحقق یافته پنداشته‌اند. چون‌که نتیجه پذیرش آن احتمال، التزام به این است که دین اسلام با ظهور خود و از زمان رسول خدا با حجت و برهان بر ادیان دیگر غالب شد. فخر رازی گفته است: اظهار و غلبه بر چیزی به سه وجه ممکن است. با حجت و برهان، با کمیت و کثرت، با قهر و استیلاء. غلبه این دین با حجت و برهان غیر قابل انکار و از همان ابتدا محقق است؛ بنابراین ظهور اسلام بر سایر ادیان با غلبه و استیلاء است. چون‌که بشارت به امری تعلق می‌یابد که در آینده مجال ظهور یابد؛ در حالی‌که غلبه با حجت و برهان از همان ابتدا محقق بوده است و همین بشارت را دلیل بر معنای دوم - غلبه با قهر و استیلاء - می‌داند.^۲ اما به نظر می‌رسد با در نظر داشتن این نکته که غلبه دادن دین حق بر ادیان دیگر، نه به صورت ناگهانی، بلکه به تدریج صورت خواهد گرفت. از این رو این مهم با بهره جستن از عموم این موارد محقق خواهد شد. به‌رغم این احتمالات در معنای «اظهار» بیشتر و بلکه عموم مفسران؛ تحقق وعده الهی در آیه را در پایان تاریخ دانسته‌اند. به‌ویژه تفاسیری که صبغه روایی دارند با استناد به روایات، «اظهار» را به مفهوم سیطره کامل دین اسلام، به‌گونه‌ای که دین واحد جهانیان باشد معنا کرده‌اند.^۳

روشن است این مهم، تاکنون واقع نشده است. بنابراین، برداشت مفهوم

۱. بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص ۷۶.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۳۲-۳۴.

۳. نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۲؛ الدر المشهور، ج ۳، ص ۲۳۱-۲۳۲.

پایان تاریخ از آیه مورد اتفاق فریقین است. همچنین مفسران فریقین سیطرهٔ دین اسلام بر همهٔ ادیان را در پایان تاریخ و به گاه ظهور مهدی موعود به همراه عیسی مسیح می‌دانند.^۱ افزون بر این، براساس سنت‌های اجتماعی خداوند، سرانجام دین حق بر همهٔ ادیان سیطره یافته و برابر سنت تکامل تاریخ دین واحد جهانی خواهد شد.^۲

در روایاتی از فریقین از جهانی شدن دین اسلام و التزام عموم بشر به احکام نورانی اسلام خبر داده‌اند. عیاشی از عبایه نقل می‌کند که از امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیده که دربارهٔ آیه ۳۳ سوره توبه فرمود: آیا این سیطره تحقق یافته است؟ مردم گفتند: آری، حضرت فرمود: چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست، این وعده آن‌گاه تحقق می‌یابد که هیچ آبادی نباشد جز آن که در آن بامداد و شامگاه شهادت بریگانگی الله سر دهند.^۳ هم‌و از ابی المقدم از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فراز ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ می‌نویسد:

يكون أن لا يبقى أحد إلا أقرب محمد صلى الله عليه وآله؛^۴

[روزی] چنین خواهد شد که هیچ‌کس نیست جز آن که به رسالت حضرت محمد صلى الله عليه وآله، اقرار می‌کند.

همچنین در روایات اهل سنت مقداد بن اسود از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل می‌کند:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: لا يبقى على وجه الأرض

۱. همان.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۰-۳۷۱.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۱۵۸.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۳۰.

بیت مدرولا وبرالا دخلته كلمة الإسلام يعززيزا، ويذل ذليلا إماما يعزهم الله فيجعلهم من أهلها، وإما يذلهم فيدينون لها؛^۱ از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: هیچ خانه گلین و خیمه مویین نیست جز آن که خداوند آیین اسلام را در آن وارد می‌کند که یا عزت‌مند می‌کند عزیز را [که خود دین را انتخاب کرده است] و یا خوار می‌کند ذلیل را؛ یا خداوند آنان را عزیز کرده از اهل اسلام قرار می‌دهد و از اسلام عزت می‌گیرند و یا ذلیل‌شان می‌کند تا به دین [حق] گردن نهند.

و نیز قرطبی از سدی نقل کرده است:

قال السدي: ذاك عند خروج المهدي، لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الجزية؛^۲

و این امر - اظهار و سیطره دین - هنگام ظهور مهدی ﷺ خواهد بود که هیچ‌کس باقی نمی‌ماند جز آن که اسلام را می‌پذیرد یا جزیه می‌پردازد.

غیر از فراز آخر که دیدگاه شخصی سدی است، این دیدگاه هم سوبا روایات اهل بیت علیهم السلام است.

از آن جا که مضمون این روایات در احادیث فریقین به تعداد فراوان آمده و مورد استناد و مورد قبول علما واقع شده است؛ صدور این روایات و محتوای آن‌ها امری مسلم و انکارناپذیر است.

برخی مفسران با نظریه سیاق آیات سوره فتح - که درباره صلح حدیبیه

است - گفته‌اند:

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲۰.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۲.

والظهور (الانتصار) مرة يكون بالحرب، ومرة عن طريق الصلح، و
 الرب هو الذي أمر الرسول بالصلح مع المشركين، وهو تكفل بإظهار
 دينه ورسوله والمؤمنين به على سائر الديانات والأمم؛^۱
 ظهور (پیروزی)، گاهی با جنگ به دست می‌آید و گاه دیگر از
 مسیر صلح حاصل می‌شود. پروردگار، خود رسولش را به صلح با
 مشرکان فرمان داد. و او عهده دار اظهار دین و رسولش و از این
 رهگذر اظهار مؤمنین بر همه ادیان و امت هاست.

فخر رازی می‌نویسد:

و أكثر المفسرين على أن الهاء في قوله لِيُظْهِرَهُ راجعة إلى الرسول، و
 الأظهر أنه راجع إلى دين الحق أي أرسل الرسول بالدين الحق ليظهره أي
 ليظهر الدين الحق على الأديان، و على هذا فيحتمل أن يكون الفاعل
 للاظهار هو الله، و يحتمل أن يكون هو النبي أي ليظهر النبي دين الحق.^۲
 بیشتر مفسران [البته این گونه نیست] ضمیر در لیظهره را به رسول
 بازگشت داده‌اند، ولی اظهار این است که به دین حق برمی‌گردد؛
 بدین معنا که خداوند رسول را با دین حق فرستاد تا دین حق را بر
 ادیان دیگر غلبه دهد. در این صورت دو احتمال در ضمیر فاعلی
 «لیظهره» وجود دارد؛ نخست: خداوند دین حق را غلبه می‌دهد.
 دوم: پیامبر دین حق را غلبه می‌دهد.

می‌توان گفت این دیدگاه با بعضی روایات نقل شده از اهل بیت علیهم‌السلام
 همسواست. از آن جمله:

قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليه‌السلام: منا اثنا عشر مهدياً أولهم أمير

۱. من هدی القرآن، ج ۱۳، ص ۳۴۴.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۸۸.

المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، وآخرهم التاسع من ولدی وهو القائم بالحق، یحیی الله به الأرض بعد موتها، ویظهره الالدین الحق علی الدین کله ولو کره المشرکون؛^۱

امام حسین علیه السلام می فرماید: دوازده مهدی از ما اهل بیت وجود دارد اول شان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخرشان نهمین فرزند من، قائم بالحق است، خداوند به وسیله او زمین را پس از مردن زنده می کند؛ و به رغم ناخشنودی مشرکان دین حق را به دست وی بر همه ادیان غلبه می دهد.

چنان که در متن حدیث آمده است اظهار دین به دست مهدی موعود (وصی رسول خدا) انجام خواهد شد.

از امام باقر علیه السلام نیز مشابه همین روایت در ذیل آیه ۳۳ سوره توبه نقل شده است.^۲ چنان که روایات دیگر نیز تحقق موعود آیه را با تعبیر هنگام قیام قائم یا مهدی موعود علیه السلام بیان کرده اند که نشان از تحقق آن به دست ایشان دارد. و از آن جا که این مهم به دست وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صورت می پذیرد گویا به دست خود رسول خدا محقق شده است.

خاطرنشان می شود مفسران در ذیل آیه ۲۸ سوره فتح سخن تازه ای، افزون بر آن چه در ذیل همین آیه گفته اند بیان نکرده اند. جز این که در پایان آیه می فرماید: ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (سوره فتح، آیه ۲۸)؛ و گواه بودن خدا کفایت می کند. بدین معنا که خود خدای سبحان بر این وعده پیروزی و غلبه دادن دین حق بر ادیان دیگر گواه است که بدون شک این وعده محقق

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. همان.

خواهد شد.^۱ این تعبیر تأکیدی بر این وعده است تا غبار هرگونه تردیدی را بزدايد. مفسران نیز به همین مقدار بسنده کرده‌اند.

اما در تفسیر آیه ۸ سوره صف به نکاتی اشاره کرده‌اند، از جمله در تفاوت فراز «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» در دو آیه گفته‌اند:

«لام» در این آیه زائد است، و معنای تأکید در اراده را می‌رساند.^۲

و راغب می‌نویسد: «قال تعالى: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ﴾ (سوره توبه، آیه ۳۲)؛ «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ» (سوره صف، آیه ۸) والفرق بين الموضوعين أن في قوله: «يُرِيدُونَ أَنْ يُظْفِقُوا» يقصدون إطفاء نور الله، وفي قوله: «لِيُظْفِقُوا» يقصدون أمرا يتوصلون به إلى إطفاء نور الله»؛^۳ تفاوت این دو تعبیر در این است که در اولی می‌خواهند نور خدا را بدون واسطه خاموش کنند. اما در دومی با واسطه می‌خواهند خاموش کنند. صاحب الفرقان نیز ذیل آیه به همین نکته اشاره کرده‌اند.^۴ برخی هم «لام» را برای علت گرفته و گفته‌اند: افترا می‌بندند تا نور خدا را خاموش کنند.^۵

در تفاسیر روایی شیعه نور در آیه را با استناد به آیه ۸ سوره تغابن به ولایت امام علی عليه السلام تأویل برده‌اند.^۶ این معنا می‌تواند گواه بر این ادعا باشد که غلبه دادن دین جز با ولایت ولی خدا، مجال تحقق نخواهد یافت. پس ناگزیر این وعده در پایان تاریخ و با رهبری وصی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، مهدی موعود عجل الله فرجه

۱. تفسیر المراغی، ج ۲۶، ص ۱۱۳.

۲. کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۲۳۰؛ زبده التفاسیر، ج ۷، ص ۴۶؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۵۲۹.

۳. مفردات، ص ۵۲۲ «طفی».

۴. الفرقان، ج ۲۸، ص ۳۱۳.

۵. مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۱۱، ص ۱۳.

۶. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۷.

محقق خواهد شد. پس ناگزیر این وعده در پایان تاریخ و با رهبری وصی رسول خدا ﷺ، مهدی موعود علیه السلام محقق خواهد شد.

نکته پایانی این که چنان که اشاره شد با تعین معنای «غلبه دادن» در آیه شریفه توجه به این نکته، بسیار مهم است که به نظر می‌رسد غلبه دادن به مفهوم سیطره و گسترش دادن در بیرون و از میان برداشتن رقیب است که با نظر به تعبیر آیه (غلبه دادن بر همه ادیان) این مهم تاکنون محقق نشده و در پایان تاریخ به رهبری ولی خدا و پیشوای معصوم مجال توفیق خواهد یافت؛ زیرا تصور سیطره کامل دین از سوی حق تعالی بدون رهبری فردی معصوم و منصوب از سوی خدا دشوار و پذیرفتنی نیست.^۱ و این نصرت الهی یا به نسخ شرایع پیشین یا به پیروزی پیروان دین اسلام بر پیروان سایر ادیان و مکاتب یا با برهان و منطق است.^۲ اما اشاره رفت که مقصود همه این موارد است.

سیطره تکوینی یا تشریحی

پس از روشن شدن مفهوم اظهار، پرسشی پیش می‌آید که آیا این سیطره، تشریحی خواهد بود یا با اراده تکوینی خداوند محقق خواهد شد؟ مفسران گفتار صریحی در این خصوص ندارند. و برخی از مفسران به معنا کردن واژه «یأبی» به «لایرضی»، «لایرید»، «یمنع»^۳ و مانند این‌ها بسنده کرده‌اند.

۱. میزان، ج ۹، ص ۲۵۹-۲۶۶.

۲. من وحی القرآن، ج ۱۱، ص ۹۲-۹۳؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۶۵.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۳۲؛ روح البیان، ج ۳، ص ۴۱۶؛ التفسیر الوسیط، ج ۶، ص ۲۶۴؛ من هدی القرآن، ج ۴، ص ۱۶۱.

علامه طباطبایی بیش از دیگران به شرح این فراز پرداخته و گفته‌اند: « دو آیه ۳۲ و ۳۳ بر این حقیقت دلالت دارند که خداوند می‌خواهد این دین را در جهان بشری گسترش دهد؛ بنابراین، باید برای انجام خواست حق تعالی کوشش و جهاد کرد؛ چه این که اهل کتاب می‌خواهند این نور را با دهان‌شان خاموش کنند، که ناگزیر باید با آنان جنگ کرد تا از این کار دست بشویند و تسلیم شوند و جزیه بپردازند و به خواست و مشیت خدا هر فتنه‌ای شود به سود مؤمنان و زیان کافران خواهد بود. بنابراین، مؤمنان نباید سستی کنند یا غمگین شوند، چرا که آنان برترند اگر مؤمن باشند». ^۱ هرچند علامه تصریح به اراده تشریحی خداوند نکرده‌اند؛ اما برخی از قرآن پژوهان معاصر، احتمال اراده تشریحی را از گفتار علامه برداشت کرده‌اند. بدین معنا که خداوند انشای حکم و ابلاغ آن را فراهم کرده و تحقق آن را به عهده مکلفین گذاشته است. ^۲ اما به نظر می‌رسد این برداشت درست نباشد؛ زیرا اگر به معنای اراده تکوینی خداوند هم باشد، باز مانع از کوشش مکلفین در جهت فراهم آوردن زمینه‌های لازم نخواهد بود. و دست‌کم وظیفه مکلفین را در دفاع از دین خدا از دوش آنان برنخواهد داشت؛ و این تلاش‌ها در نتیجه بخشی نسبت به فراگیری دین حق، بی‌اثر نخواهند بود. بنابراین با این توضیح نمی‌توان از گفتار علامه، اراده تشریحی را برداشت کرد. چنان که اراده خداوند نسبت به بنی اسرائیل هم منوط به صبر آنان بود. چون که موسی علیه السلام از قوم بنی اسرائیل خواست تا از خدا یاری جسته و صبرپیشه

۱. المیزان، ج ۹، ص ۲۴۷.

۲. بررسی تطبیقی آیات مهدویت، ص ۴۹.

کنند تا زمین را به ارث برند، «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (سوره اعراف، آیه ۱۲۸). مددجویی از پروردگار، بردباری و پرهیزگاری از مؤلفه‌هایی هستند که در این آیه بر بنی اسرائیل تکلیف شده است.

اما برخی از مفسران با معنا کردن «اباء» به منع و امتناع، برداشت ادعای جبری‌ها به معنای کراهت را نفی کرده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد براساس سنت‌های اجتماعی خداوند، سرانجام دین حق بر سایر ادیان سیطره یافته و به کمال و تمام، منتهی خواهد شد. چنان که برخی از مفسران نیز آیه را این‌گونه معنا کرده‌اند.^۲ شاید تعبیر «اتمام» هم گویای همین معنا باشد که خداوند دین حق را به اتمام خواهد رساند. و اتمام آن به فراگیری و نفی دیگر ادیان و سیطره بر همه ادیان خواهد بود؛ و گویی بدون آن نقصی در فرایند دینی پیش می‌آید که دامن کبریایی از آن منزه است.

به هر روی سیطره دین حق با پشتوانه منطق قوی برای نفوذ در دل‌ها و پشتیبانی اجرایی برای گسترش دستورات حیات‌بخش آموزه‌های وحی بدون تساهل و تسامح و البته به همراه روش‌هایی به دور از خشونت‌های برخی فرقه‌های مدعی اسلام واقعی^۳ در سایه هدایت‌های رهبری معصوم از

۱. مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۳۸؛ فتح‌التقدیر، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۴۳؛ التفسیر الوسیط، ج ۶، ص ۲۶۴.

۳. با تأسف فراوان، در طول تاریخ اسلام شاهد شکل‌گیری فرقه‌هایی تندر و مانند خوارج، سلفی‌ها و گروه‌های تکفیری وابسته به بعضی فرقه‌های دنیای اسلام بوده‌ایم که به دلیل جدا شدن از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، ناگزیر به کج‌فهمی در دین دچار شده و با سلیقه شخصی در پی اجرای دستورات دین برآمده‌اند که زیان‌ها و آسیب‌های آنان بیشتر از دشمنان بیرونی اسلام بوده و چهره خشنی از اسلام را به نمایش گذاشته‌اند.

خاندان پیامبر مهر و رحمت محقق خواهد شد.

فرجام ادیان

در این جا پاسخ به این سؤال ضروری جلوه می کند که آیا ادیان دیگر به کلی نابود می شوند یا مقهورانه باقی می مانند؟ هر دو احتمال با شواهد قرآنی و روایی قابل طرح و بررسی است. بیشتران مفسران پاسخ این پرسش را فرو گذاشته و پاسخی به آن نداده اند. اما برخی با پذیرش بقای مقهورانه در جواب آن نوشته اند:

ولیس الإظهار هو الإجماع حتى لا یبقی دین إلا وهو یفنی، وإنما هو الغلبة علی الخصام رغم وجودهم، ولكنهم ضعفاء هزلء متخالفون مع بعض متعادون: من اليهود: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ... وَاللَّقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَغُضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (سوره مائده، آیه ۶۴) و من النصارى: «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى.. فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَغُضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (سوره، آیه ۱۴).

و أما من سواهم من ملیین و مشرکین و مادیین فلا نعرف عنهم فی دولة القائم شیئا، هل هم كذلك کائنون علی ضعف أم بائدون، وإن ما نعرفه هو ظهور دین الحق علی الدین کله، و علّه یلمح إلى وجود الدین کله حتی یظهر الإسلام علی الدین کله؛^۱

و اما اظهار به معنای محو و نابود کردن نیست، به گونه ای که چیزی از آن ادیان باقی نماند. بلکه به رغم وجود ادیان، اسلام بر آن ها سیطره می یابد. و آن ها در موقعیت ضعیف بوده و

پیروان شانتا دامنه قیامت باهم دیگر به مخالفت و دشمنی می پردازند. چنان که خدای سبحان در آیه ۶۴ سوره مائده از دشمنی یهود خبر می دهد: و یهود گفتند: ... و تا روز قیامت میان شان دشمنی و کینه افکنندیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی دارد.

و در آیه ۱۴ همان سوره از دشمنی مسیحیان: «و از کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم»، ... و ما [هم] تا روز قیامت میان شان دشمنی و کینه افکنندیم، و به زودی خدا آنان را از آن چه می کرده اند [و می ساخته اند] خبر می دهد.

اما جزاین ها، از وجود مکاتب بشری، مشرکان و مادیون در دولت قائم (مهدی موعود در پایان تاریخ) چیزی نمی دانیم. آیا آن ها هم با ضعف و خواری می مانند یا نابود می شوند روشن نیست. آن چه روشن است سیطره دین حق بر همه ادیان است. شاید این تعبیر به وجود ادیان اشاره دارد که در نهایت اسلام بر همه آن ها پیروز می شود.

علامه طباطبایی می نویسد:

و المراد بالدين كله كل سبيل مسلوک غير سبيل الله الذی هو الإسلام؛^۱
و مراد از همه ادیان هر مسلکی جز سبیل الله که همان اسلام باشد است. بر پایه این دیدگاه همه ادیان، حتی ادیان غیر آسمانی هم از میان خواهد رفت.

از این بیان روشن شد که برابر روایت قرآن دین یهود و مسیحیت در

موقعیت بسیار ضعیفی وجود خواهد داشت. بعضی روایات - در متن پژوهش اشاره شد - نیز که از جزیه گرفتن از برخی مردم خبر می‌دهد گواه بر این برداشت است. به نظر می‌رسد اگر مکاتب و مذاهب دیگر هم وجود داشته باشند، مجال ظهور و عرضه پیدا نخواهند کرد.

ابن عاشور نیز پس از معنا کردن اظهار به نصرت و غلبه دادن و بیان حصول غلبه اسلام بر سایر ادیان در زمان حاضر می‌نویسد:

ولا يلزم من إظهاره على الأديان أن تنقرض تلك الأديان؛^۱
و نتیجه غلبه دادن اسلام بر دیگر ادیان به مفهوم نابودی آن
ادیان نیست.

روایاتی نیز که از پرداخت جزیه در پایان تاریخ خبر می‌دهند شاهد روایی
این ادعا هستند:

روی عن موسى بن جعفر عن ابيه عن آبائه عن الحسين بن علي عليه السلام عن
أمير المؤمنين عليه السلام ... قال الله جلّ اسمه: ... وحق على أن أظهر دينك
على الأديان حتى لا يبقى في شرق الأرض و غربها دين إلا دينك، أو
يؤدون إلى أهل دينك الجزية؛^۲

خدای سبحان می‌فرماید: ... و بر من سزاوار است که
دین تو [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم] را بر همه ادیان غلبه دهم، به گونه‌ای که
دینی جز دین تو در شرق و غرب زمین نباشد یا به اهل دین تو
جزیه بپردازند.

اما برخی دیگر از مفسران با گرایش به احتمال فنا و نابودی مطلق ادیان

۱. التحریر و التتویر، ج ۱۰، ص ۷۴.

۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۲.

دیگر گفته اند:

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (سوره فتح، آیه ۲۸) لیغلبه علی جنس الدین کله بنسخ ما کان حقا و اظهار فساد ما کان باطلا، أو بتسلیط المسلمین علی أهله إذ ما من أهل دین إلا وقد قهرهم المسلمون، و فیه تأکید لما وعده من الفتح؛^۱

اظهار دین به این معناست که آن را بر جنس دین - عموم ادیان - با نسخ [احکام] ادیان حق و اظهار فساد و نابودی ادیان باطل یا با مسلط کردن مسلمانان بر پیروان ادیان دیگر غلبه دهد. چون که هیچ پیروی دینی نیست جز این که مسلمانان بر آنان غلبه می کنند، این آیه بر پیروزی موعود مسلمانان تأکید دارد.

روشن است از این بیان به دست می آید که مقصودشان نابودی ادیان دیگر است. چنان که برخی دیگر نیز با تکیه بر روایات، در بیانی همسان، ولی با تصریح بیشتری از ورود پیروان ادیان دیگر به دین اسلام سخن گفته اند.

آیه شریفه ۱۵۹ سوره نساء نیز می تواند شاهدی بر این ادعا - نابودی ادیان یهودیت و مسیحیت - تلقی شود:

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾؛ (سوره نساء، آیه ۱۵۹)

و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگش حتماً به او ایمان می آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان گواه خواهد بود.

۱. تفسیر بیضاوی، ج ۵، ص ۱۳۱.

اگر ضمیر در «موت» به عیسی علیه السلام بازگشت کند، آیه چنین معنا می‌دهد که پیش از رحلت عیسی علیه السلام در پایان تاریخ همه اهل کتاب به او ایمان خواهند آورد که نتیجه آن - با نظر به روایاتی که از همراهی عیسی علیه السلام با مهدی موعود علیه السلام خبر می‌دهند - گرویدن عموم اهل کتاب به دین اسلام و از میان رفتن ادیان یهود و مسیحیت است.

بعضی از روایات شیعه و اهل سنت نیز به این معنا اشاره دارند:

عن أبي المقدم عن أبي جعفر علیه السلام في قول الله: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لُوَكْرَةَ الْمُشْرِكُونَ﴾ يَكُونُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله.^۲
 امام باقر علیه السلام درباره آیه ۳۳ سوره توبه فرمودند: کسی نمی‌ماند جز این که به محمد صلى الله عليه وآله ایمان می‌آورد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز از تأویل آیه سوره توبه در هنگام ظهور و نبودی عموم کافران و مشرکان یاد شده که احتمالاً به این معنا اشاره دارد:

عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل في كتابه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لُوَكْرَةَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فقال والله ما نزل تأويلها بعد قلت جعلت فداك و متى ينزل تأويلها قال حين يقوم القائم إن شاء الله فإذا خرج القائم لم يبق كافر ولا مشرك إلا كره خروجه حتى لو أن كافراً أو مشركاً في بطن صخرة لقاتل الصخرة يا مؤمن في بطني كافراً أو مشرك فاقته قال فيجيبه فيقتله.^۳

شاید بتوان از فراز آخر حدیث که از کشته شدن هر مشرک و کافری به

۱. المیزان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ الفرقان، ج ۷، ص ۴۳۹-۴۴۰، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷.

۳. تأویل الآیات الظاهره، ص ۶۶۳.

دست مؤمنان خبر می دهد اضمحلال ادیان دیگر را نتیجه گرفت؛ هر چند این دو معنا باهم دیگر ملازمه ای ندارند.

طبری نیز از ابی جعفر - که به احتمال امام باقر علیه السلام باشد - در تفسیر آیه یاد شده چنین نقل می کند:

عن فضیل بن مرزوق، قال: ثنی من سمع أبا جعفر: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قال: إذا خرج عيسى عليه السلام اتبعه أهل كل دين؛^۱

ابو جعفر در تفسیر آیه ۳۳ توبه می فرماید: زمانی که عیسی علیه السلام بیاید پیروان هر دینی از وی پیروی می کنند. و چنان که اشاره شد نتیجه این کار پیروی از دین اسلام و از میان رفتن ادیان دیگر خواهد بود.

اما با تدبر و تأمل در آیات و روایات شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که دین اسلام بر ادیان دیگر غالب شده و دینی فراگیر خواهد شد؛ هر چند پیروان اندکی از ادیان دیگر مقهورانه به دین خود باقی خواهند ماند؛^۲ اما دین آنان در سطح جامعه بروز و نمود و اثری نخواهد داشت.

چنان که برداشت مفهوم نابودی مطلق ادیان از واژه اظهار و از روایات یاد شده هم درست به نظر نمی رسد.

جمع بندی مطالب

دیدگاه مفسران فریقین در تفسیر آیه از تفاوت اندکی برخوردار بوده و تقریباً هم سو با یکدیگر معنا کرده اند. به رغم همان تفاوت اندک، قدر متیقن از نتیجه دیدگاه ها، سیطره دین اسلام در پایان تاریخ و به دست مهدی

۱. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۸۲.

۲. الفرقان، ج ۷، ص ۴۳۹.

موعود است. غلبه اسلام بر سایر ادیان، افزون بر برخورداری اسلام از منطق و برهان قوی، با قهر و استیلاء نیز خواهد بود. امروزه سخن از جهانی شدن و روبه وحدت و یکسانی رفتن از روشن‌ترین مباحث علوم سیاسی و اجتماعی و سایر حوزه‌های علوم انسانی شده است. همین امر حکایت از فراهم شدن زمینه‌های تحقق محتوای آیه مبنی بر جهانی شدن دین واحد دارد. روشن است تاکنون دین اسلام بر همه ادیان غلبه نداشته و زمان آن فرا نرسیده است. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی زمان تحقق آن را به آینده موکول کردند.^۱ و روایات فراوانی از فریقین نیز به این مطلب اشاره دارند.

به کوتاه‌ترین سخن، جهانی شدن دین اسلام و سیطره آن بر همه ادیان، ایده‌ای است که از پشتوانه آموزه‌های آسمانی، روایات معصومین علیهم السلام و تحلیل عقلانی برخوردار است؛ زیرا افزون بر آیات و روایات، بر اساس سنت تکامل ادیان آسمانی و تاریخ و هماهنگی با فلسفه آفرینش روزی دین حق ابقا و فراگیر شده و ادیان باطل و منسوخ و مکاتب بشریاز میان خواهند رفت. و فرایند تربیت بشر در سایه دینی آسمانی به مرحله کمال و تمام خواهد رسید.

نتیجه‌گیری

پایان تاریخ از آموزه‌هایی است که در شماری از آیات قرآن مورد توجه بوده است. از نگاه آموزه‌های قرآن سیر تکامل تاریخ به پایانی روشن، امیدبخش و با حکومت صالحان و مستضعفان منتهی خواهد شد. با تأمل در آیات مربوط با موضوع پژوهش و سخنان مفسران، به طور اجمال با

۱. تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۱۵۸.

دیدگاه قرآن در خصوص پایان تاریخ آشنا شدیم. بشارت به میراث‌بری زمین و تشکیل جامعه صالحان، تاریخی بس دیرینه در فرهنگ دینی دارد. خدای سبحان افزون بر آیات قرآن در کتب انبیای پیشین به این مهم بشارت داده و با تعبیراتی آن را بیان کرده است که بر حتمیت و تخلف‌ناپذیری آن تأکید دارد. برابر آموزه‌های قرآن، مؤمنان شایسته‌کردار در پایان تاریخ با میراث‌بری سراسر زمین جانشین و وارث داشته‌های کفار شده، جامعه‌ای ویژه تشکیل خواهند داد. مؤمنان پس از گذراندن دوره‌ای سخت - که در ضعف و تقیه خواهند بود - و پیشه کردن صبر بر رنج‌های آن دوره، سرانجام با پشتیبانی خدای سبحان به اوج قدرت رسیده و با پیشوایی و زمامداری جهانیان، و پیروزی دین اسلام بر همه ادیان، در امنیت کامل از انواع امکانات نیز برخوردار خواهند شد. وابستگی علمای اهل سنت به حکومت‌ها و مشغول شدن به امور روزمره، از جمله عواملی هستند که آنان را از اندیشیدن - آن سان که شایسته است و روایات فریقین بر آن تأکید دارد - به فرجام سرنوشت بشر، باز داشته و بیشتر مفسران اهل سنت در تفسیر آیات مربوط به پایان تاریخ به رغم وجود روایات به خطا رفته و سبب سردرگمی خود و مخاطبان‌شان شده‌اند. در فصل‌های بعدی به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد. آنان بیشتر به نقل اقوال بسنده کرده‌اند تا به یک قول گرایش پیدا کنند. چنان‌که در تفسیر آیات و تبیین مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آن‌ها و تطبیق بر مصادیق جز در بعضی تفاسیر توفیقی نداشتند. در برابر به دلیل پررنگ بودن نگاه به آینده در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و رنج‌های فراوان شیعه در طول تاریخ دیدگاه مفسران شیعه در ذیل آیات از

پویایی بیشتری برخوردار بوده و یکنواختی دیدگاه‌ها از نتایج درخشان آن است. روایات اهل بیت علیهم‌السلام آیات یاد شده را بر مهدی موعود علیه‌السلام و یاران وی تطبیق کرده- و چنان که روشن شد شد عموماً، وعده‌ها و بشارت‌های موجود در آیات را منحصر به عصر ظهور می‌دانند- و منظور از صالحان و مستضعفان را اهل بیت و شیعیان آنان دانسته‌اند که سرانجام در پایان تاریخ جامعه‌ای ویژه به رهبری مصلح کل مهدی موعود علیه‌السلام- ویژگی‌های وی در روایات فریقین بیان شده است- تشکیل خواهند داد. تجربه تاریخی- که برای همگان روشن است- گواه روشنی بر این دیدگاه است. با مطالعه تاریخ و مشاهده حوادث و جریان‌های آن، به روشنی استضعاف اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان معلوم می‌شود. خانه‌نشینی علی بن ابی طالب علیه‌السلام، صلح تحمیلی بر امام حسن علیه‌السلام، واقعه جانسوز و دردناک کربلا، ایجاد جو خفقان بر سایر ائمه شیعه- به گونه‌ای که منتهی به غیبت امام دوازدهم شد^۱- و کشتار شیعیان و سلب امنیت آنان در طول تاریخ که هنوز هم در بعضی مناطق، شیعیان برای حفظ امنیت خود در حال تقیه بوده و از آزادی کامل برای انجام مراسم‌های دینی خود برخوردار نیستند؛ شواهد روشن این ادعا هستند. این در حالی است که پیروان سایر ادیان و مذاهب در طول تاریخ اسلام از امنیت کامل، کافی یا حداقل از امنیت لازم برخوردار بوده و در استضعاف نبوده‌اند. چنان که در زمان حاضر این ادعا روشن‌تر از آفتاب است. به کوتاه‌ترین سخن، تطبیق آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام- در کتب مستقل اعتقادی و کلامی به تفصیل ثابت شده

۱. کتاب‌های نگاشته شده در این زمینه از جمله: *الغیبه* (نعمانی)، *الغیبه* (طوسی) و...

است - بر آیات قرآن و تجربه تاریخی، نور امید را در دل مستضعفان جهان به ویژه شیعیان اهل بیت علیهم السلام روشن می‌کند که مقصود از وارثان زمین شیعیان هستند و باید خود را برای چنین روزی بیش از پیش آماده کنند. در روایتی از امام کاظم علیه السلام دین حق در آیه شریفه به ولایت تفسیر شده است و آن را تنزیل و نه تأویل دانسته است:

عن محمد بن الفضیل عن أبي الحسن الماضي علیه السلام قال: قلت: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» قال، هو الذي امر رسوله بالولاية لوصيه، والولاية هي دين الحق، قلت: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» قال: يظهر على جميع الأديان عند قيام القائم قال: يقول الله: «والله متم» ولاية القائم ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ بولاية على قلت هذا تنزیل؟ قال: نعم اما هذا الحرف فتنزیل، واما غيره فتأویل؛^۱

محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام از معنای «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» می‌پرسد: حضرت پاسخ می‌دهد حق تعالی رسول خود را به ولایت برای وصی اش فرمان داد و ولایت همان دین حق است. آن‌گاه از فراز «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می‌پرسد: حضرت پاسخ می‌دهد: هنگام قیام قائم بر همه ادیان سیطره می‌دهد. خدای سبحان می‌فرماید: «والله متم» یعنی ولایت قائم را به اتمام می‌رساند؛ هر چند کافران به ولایت علی علیه السلام خوش نداشته باشند. محمد بن فضیل می‌پرسد: این معنا تنزیل است؟ پاسخ می‌شود، بلی این حرف [ولایت] تنزیل است و اما جز آن تأویل است.

مقصود آن که سیطره دین در سایه ولایت، که از اعتقادات استوار شیعه

۱. نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲.

است مجال تحقق خواهد یافت.

اما به رغم ختلاف دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت، نقاط مشترک فراوانی در دیدگاه فریقین قابل بازیابی بود که هم سویی مفسران را در موضوع پایان تاریخ هموارتر می نمود.

حاصل این که افزون بر اشاره آیات، این موضوع نزد مفسران امری پذیرفته و انکارناپذیر است؛ زیرا بررسی مجموع آیات این نتیجه را به دست می دهد که موضوع پایان تاریخ از نگاه قرآن در میان مفسران فریقین امری مسلم است.

در فصول بعدی با ویژگی های جامعه صالحان در پایان تاریخ، جامعه صالحان در گستره تاریخ و گستره جغرافیایی حکومت صالحان آشنا خواهیم شد.

فصل دوم:

جامعه موعود صالحان

در فصل اول به این نتیجه رسیدیم که خدای سبحان آینده‌ای روشن و امیدبخش را به مؤمنان و مستضعفان بشارت داده است. برابر روایات اهل بیت علیهم‌السلام و تفسیر مفسران، آیات مزبور به پایان تاریخ نظر داشته و تشکیل جامعه‌ای ویژه به رهبری صالحان را نوید می‌دادند. در این فصل و فصل‌های بعدی با ویژگی‌ها و مسائل مربوط به این جامعه آشنا می‌شویم. موضوعاتی چون جامعه موعود صالحان، ویژگی‌های جامعه صالحان، جامعه صالحان در گستره تاریخ و گستره جغرافیایی این جامعه در این فصل و فصل‌های بعد مورد پژوهش خواهند بود. گفتنی است جامعه موعود صالحان الگویی از جامعه ایده‌آل با شاخص‌های پیشرفت است، که خدای سبحان پیش‌تر آن را با همه ابعادش به تصویر کشیده است تا جوامع بشری با تاسی به آن به الگوگیری بپردازند.

شمار زیادی از مفسران، میراث‌بری زمین از سوی صالحان را به تشکیل حکومت و تسلط آنان بر زمین تفسیر کرده‌اند.^۱ حکومت بر روی زمین

۱. من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷۷؛ التحریر والتنویر، ج ۱۷، ص ۱۱۸.

پاداشی است که خداوند در این دنیا به مؤمنان صالح وعده داده است. بیان این وعده الهی با تعبیر «لقد كتبنا» در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء نشان حتمیت و تخلف‌ناپذیری آن است که برخاسته از مشیت و اراده خداوند است.^۱

از این آیه شریفه به دست می‌آید که این موضوع براساس سنت‌های اجتماعی خداوند حقیقتی گریزناپذیر خواهد بود.^۲ خدای سبحان در آیه بعدی «إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا...» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۶) از حکومت صالحان با واژه بلاغ تعبیر کرده است. این تعبیر گویای این حقیقت است که حکومت صالحان واقعیتی روشن و عاری از تردید است. اگر انسان جان و دل خویش را از آلودگی عقده‌ها و عقیده‌های فاسد پاک سازد و از خواب غفلت بیدارش کند این معنا - حکومت صالحان - را با عمق جان پذیرا خواهد شد؛ زیرا زندگی براساس صلاح بنا شده نه براساس فساد.

فساد سبب ویرانی و نابودی عالم است. انسان صالح کسی است که برابر سنت‌های الهی گام برمی‌دارد و رفتار وی با نظام عالم هماهنگ است. از این رو این هم‌سویی روزی در یک نقطه به هم خواهد رسید. اما انسان فاسد از آن رو که برخلاف سنت‌های الهی قدم برمی‌دارد ناگزیر از مسیر اصلی نظام هستی فاصله گرفته و نابودی و هلاک خود را رقم خواهد زد. به کوتاه‌ترین سخن سنت‌های الهی در طبیعت جریان خواهد یافت و سرانجام در این سیر طبیعی انسان‌های صالح زمین را به ارث

۱. ارشاد الازهان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۱.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۳۹۹-۲۴۰۰.

خواهند برد.^۱

برخی مفسران این حقیقت را به نحوی دیگر این گونه بیان کرده‌اند: گرچه برای آن‌ها که غالباً شاهد و ناظر حکومت طاغیان ظالم و یاغیان قلدر بوده‌اند مشکل است این حقیقت را به آسانی پذیرا شوند که تمام این حکومت‌ها برخلاف نوامیس آفرینش و قوانین جهان خلقت است و آن‌چه با آن هماهنگ است همان حکومت صالحان با ایمان است.

ولی تحلیل‌های فلسفی به این جا منتهی می‌شود که این یک واقعیت است بنابراین جمله «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» پیش از آن که یک وعده الهی باشد یک قانون تکوینی محسوب می‌شود.

با این توضیح که جهان هستی مجموعه‌ای از نظام‌های یک پارچه و به هم پیوسته است که پیروی نکردن از این نظام هلاکت و نابودی را در پی خواهد داشت.^۲

شاید بتوان گفت تعبیر «یرثها» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵) و «وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» (سوره قصص، آیه ۵) هم گویای این حقیقت باشد. پیش‌تر اشاره شد، مفهوم ارث انتقال مال بدون داد و ستد و عقد و قرار داد است که به طور طبیعی برابر قانون پس از وفات شخص به افراد دارای شرایط می‌رسد. گویا زمین هم برابر قانون و نظام هستی در نهایت به صالحان خواهد رسید؛ زیرا با بیانی که گذشت تنها آنان شرایط وارث شدن را دارا هستند.

۱. من هدی القرآن، ج ۷، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۰۳؛ الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۸۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۲۱-۵۲۲.

اما نظریه پردازان - و به تعبیر دقیق تر نظریه سازان - غربی افول ایدئولوژی های رقیب را دلیل برتری و فراگیری لیبرال دموکراسی می دانند که ناگزیر همگان باید در برابر آن سر تعظیم فرود آورده و پذیرا شوند.

ویژگی های جامعه موعود صالحان

دیدگاه های نظریه پردازان - به تعبیر صحیح تر نظریه سازان - غربی حاصل انفعال آنان در برابر پیشرفت های مادی بوده و بدون پشتوانه و پیشینه فکری است. اینان در حالی سخن از پایان تاریخ می گویند که گویی گوش های خود را بر صدای لرزش و فروریختن پایه های لیبرال دموکراسی فرو بسته اند. فقدان استراتژی و راهبرد نظری لیبرال دموکراسی بر هیچ عاقل اندیشمندی پوشیده نیست .

اما آموزه های وحیانی جامعه آرمانی و مطلوب خود را پیش تر توصیف کرده و با بشارت به بشریت به ویژه مؤمنان و مستضعفان، نور امید را در دل های آنان دمیده، و از هر جهت آنان را برای ساختن چنین جامعه ای آماده کرده است. به دیگر سخن جامعه و حکومت پایانی در آیات الهی از پشتوانه عقلی و نقلی برخوردار بوده، همراه با سیر تکاملی تاریخ و مطابق با فطرت بشریت است.^۱

به اتفاق مفسران امامیه و اهل سنت، مقصود از وعده خداوند در آیات شریفه، حکومت و فرمان روابی است. بی شک، این وعده خلل ناپذیر بوده و مجال ظهور خواهد یافت؛ زیرا کسی راست وعده تر از خداوند نیست،

۱. الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۸۳؛ من وحی القرآن، ج ۱۶، ص ۳۵۵-۳۵۶.

«...وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ» (سوره زمر، آیه ۲۰؛ سوره آل عمران، آیه ۹؛ سوره رعد، آیه ۳۱)؛ «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (سوره نساء، آیه ۱۲۲).

ویژگی های جامعه موعود صالحان به اجمال در این گزینه ها خلاصه می شود:

(الف) حاکمیت دین اسلام؛

(ب) توحید و یکتاپرستی به معنای واقعی کلمه و به دور از هرگونه شرک و بت پرستی؛

(ج) جامعه ای ویژه، امن و عاری از کفر و نفاق؛

(د) تأمین همه نیازهای انسان؛

(ه) شایستگی زمامداران.

۱. حاکمیت دینی

چنان که از آیات مربوطه روشن شد، در پایان تاریخ جامعه صالحان از زمامداری حاکمان دینی برخوردار بوده و دین اسلام، دینی فراگیر در آن جامعه خواهد بود که رهبرانش در اجرای کامل دین مصمم خواهند بود. به گواه «الناس علی دین ملوکهم»؛^۱ مردم بر آیین زمامداران شان سلوک می کنند. و «الناس بامرائهم اشبه من آبائهم»؛^۲ مردم بیش از پدران، به حاکمان خود شباهت دارند؛ اهمیت مدل و نوع حکومت بر کسی پوشیده نیست. تفاوت حکومت ها در نوع قانون گذاری، شکل اجرا و پشتوانه و

۱. شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۵۶۳؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۱۱۴.

۲. تحف العقول، ص ۲۰۸؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۶.

ضمانت اجرایی نمود و بروز پیدا می‌کند. حکومت‌های استبدادی، از قانون خاصی پیروی نمی‌کنند؛ و اراده فردی پادشاه و سلطان بر کلیه ارکان حکومت سایه افکنده، جزآن، قانون معنا و مفهومی ندارد. در حکومت‌های دموکراتیک با اندک تفاوتی قانون، نه پرتو اراده و شعاع شخصیت پادشاه، که برخاسته از اراده جمعی انسان‌هاست. مقصود ما از تفاوت اندک تغییر اراده انسانی از فرد خاص به جمع خاص است؛ روشن است در حکومت‌های دموکراتیک نیز منافع گروهی از افراد جامعه یا جهان از اولویت برخوردار است که سیاست‌مداران غربی بارها به آن تصریح کرده‌اند. هجوم آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش به افغانستان و عراق و سایر کشورها و حمایت‌های یک‌جانبه از حکومت‌های دیکتاتوری در جهان عرب و سایر نقاط دنیا، تنها نمونه‌ای از صدها گواه برای ادعاست. شاید مراد قرآن از جاهلیت دوم^۱ همین باشد که باز قوانین جاهلی بر جوامع انسانی حاکم شده؛ اما این بار به شکلی مدرن و در قالب واژگانی فریبنده خودنمایی کرده است. اما در حکومت‌های الهی، قانون برخاسته از اراده الهی بوده و حق تشریح و قانون‌گذاری تنها اختصاص به خدای سبحان دارد (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ) (سوره انعام، آیه ۵۷؛ سوره انعام، آیه ۶۲؛ سوره یوسف، آیه ۴۰، ۶۷).^۲

احاطه علمی قانون‌گذار به زوایای وجودی، ابعاد شخصیتی و نیازهای اساسی انسان تأثیر شگرفی در چگونگی قانون‌گذاری و نحوه اجرای آن

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. تفاسیر ذیل آیات.

خواهد داشت. خداوند به عنوان آفریننده بشر، بیش از هر کسی حتی خود انسان به وی احاطه دارد. این حقیقت در آیاتی از قرآن انعکاس یافته است که به اجمال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛ (سوره ق، آیه ۱۶)

و همانا ما انسان را آفریدیم، و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند، و ما از رشته رگ‌ها به او نزدیک‌تریم.

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾؛ (سوره ملک، آیه ۱۴)

آیا کسی که آفریده است نمی‌داند؟ حال آن‌که او باریک‌بین آگاه است.

و آیاتی از این دست که به اسرار آفرینش و حکمت‌ها و لطایف آن و علم و قدرت الهی بر هر چیزی اشاره دارد.

از سوی دیگر، آموزه‌های و حیانی بر اجرای احکام الهی به دست فردی الهی تأکید دارند. اختلاف اساسی دیدگاه شیعه با اهل سنت نیز در همین نکته نهفته است. اهل سنت بر ولایت فقه بسنده کرده، ولی شیعه بر ولایت فقه و فقیه تأکید داشته و اجرای فقه را تنها به دست فقیه جایز می‌داند. اعطای خلافت الهی به داود و سلیمان به همین حقیقت اشاره دارد:^۱

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾. (سوره ص، آیه ۲۶)

۱. من هدی القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۴-۱۹۵.

چنان که مراجعه به طاغوت را در حل دعاوی باطل می‌داند و بر ضرورت مراجعه به پیامبر ﷺ تأکید دارد:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾. (سوره نساء، آیه ۶۰)

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (سوره نساء، آیه ۶۵)

همچنین در آیاتی بر نفی حکومت استبدادی و رعایت دستورات الهی از سوی حاکمان اشاره دارد:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ * وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (سوره آل عمران، آیه ۷۹-۸۰)

از سوی دیگر علاوه بر تعیین احکام جزایی و مجازات مجرمان از سوی حاکمیت؛ با تربیت صحیح انسان‌ها، ضمانت اجرایی احکام الهی را در درون انسان‌ها نهادینه می‌کند. ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي﴾ (سوره علق، آیه ۱۴). و آیاتی مشابه که احساس حضور خداوند در همه حال و آگاهی خداوند از آشکار و درون انسان‌ها را کانون توجه و تمرکز خود قرار داده است.^۱

۲. توحید و یکتا پرستی در جامعه

گسترش توحید و یکتا پرستی در جامعه سبب توسعه عدالت اجتماعی، وحدت، همدلی و یک پارچگی شده و زدوده شدن مظاهر فسق و فساد و

۱. حکومت در قرآن.

شرک از دستاوردهای مهم چنین اعتقادی است. این مهم را می‌توان از آیات ذیل به دست آورد:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ...﴾
(سوره آل عمران، آیه ۱۸)

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾. (سوره حدید، آیه ۲۵؛ سوره اعراف، آیه ۲۹؛ سوره مائده، آیه ۳۵، ۸؛ سوره یونس، آیه ۴۷؛ سوره نور، آیه ۶۲؛ سوره فتح، آیه ۲۹)

از سوی دیگر تفرقه و پراکندگی نتیجه محتوم نفاق است.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَ لَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُولُنَّ الْأَدْبَارُ * لَا يَنْصُرُونَ * لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بِيْتِهِمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾. (سوره حشر، آیه ۱۱-۱۴)

گسترش معنویت و یکتاپرستی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که صالحان پس از قدرت یافتن خود را سخت به آن پایبند می‌دانند.

﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾. (سوره حج، آیه ۴۱)

تمکن در زمین به معنای حکومت و تسلط در زمین تفسیر شده

است^۱ که دوستان خداوند با دست یافتن به حکومت، ارتباط با خداوند (اقامه نماز) و رسیدگی به محرومان جامعه (پرداخت زکات) و ترویج نیکی‌ها و زدودن زشتی‌ها را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار می‌دهند. چنان‌که از آیات پیشین به دست آمد؛ صالحان وارث سرزمین کفار شده و به‌رغم خواست مشرکان و کافران، نور خدا (دین توحیدی اسلام) در سراسر زمین بر سایر ادیان غلبه خواهد کرد و خدای سبحان با استقرار و تثبیت دین توحیدی، مؤمنان شایسته‌کردار را به رهبری مصلح کل از همه امکانات برخوردار خواهد کرد.

این در حالی است که جان‌مایه نظریه‌های معاصر غربی تأکید بر برتری و سلطه یافتن لیبرال دموکراسی در پایان تاریخ است. گاهی این تلاش‌های مذبحخانه و جانبدارانه برخی از صاحب نظران را واداشته تا آینده رهبری جهان را نیز پیش بینی کنند و مشعل این رهبری را در دست امریکا و اروپا ببینند و احتمال می‌دهد که مرکز قدرت به فدراسیون اروپا برسد و پس از آن، ژاپن، چین و روسیه قرار می‌گیرند.^۲

آنان عموماً یا به زمامداران و خصوصاً به ویژگی‌های شان اشاره نمی‌کنند یا آن‌را نه در دستان رهبری خاص که در حوزه جغرافیایی خاصی محدود می‌کنند. این دیدگاه‌ها از درون تهی بوده و به تعبیر برخی از منتقدان غربی آنان با ارایه این آراء به جایگاه علمی خود صدمه زده‌اند.

آن‌چه اشاره شد تنها نمونه‌ای از آثار خداپرستی در جامعه است؛ برای

۱. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۴۰؛ تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۳۳۵.

۲. نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، ص ۱۲۲-۱۲۴.

تفصیل بیشتری توان به پژوهش‌های مستقل در این زمینه مراجعه کرد.

۳. جامعه‌ای ویژه، امن و عاری از کفر و نفاق

از اساسی‌ترین نیازهای روانی انسان نیاز به امنیت و آرامش است. چنان‌که روان‌شناسان نیز بر این نکته تأکید فراوان دارند. از سوی دیگر اهمیت تأمین امنیت اجتماعی در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی برکسی پوشیده نیست. امروزه تأمین امنیت اجتماعی سبب جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی شده، رونق اقتصادی و رفاه عمومی را در پی خواهد داشت. و نیز انجام مناسک عبادی، فراهم‌آوری امکان تحصیل و کسب دانش برای آحاد جامعه، دفاع از حقوق شهروندی خویش و مقابله با مظاهر فسق و فساد و صدها مورد دیگر از نتایج امنیت و آرامش در جامعه است.

بر این اساس جامعه نمونه، جامعه‌ای است که حاکمیت دینی فردی الهی را پذیرفته و توحید و یکتاپرستی به همراه امنیت شهروندان در آن حاکم باشد. نباید فراموش کرد برابری آن چه از آموزه‌های وحیانی به دست آمد این مهم جز در پرتو حاکمیت فردی الهی، که منصوب از سوی خدای سبحان باشد میسر نیست.

برخی از مفسران مقصود آیه ۵۵ سوره نور را تشکیل جامعه‌ای ویژه و منحصر به فرد می‌دانند که خداوند به مؤمنان نیکوکار وعده داده است:

فَالآیةِ عَلَىٰ هَذَا وَعَدَّ جَمِیلٌ لِلذِّینِ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی
سِیَجْعَلُ لَهُم مَّجْتَمَعًا صَالِحًا یُخَصُّ بِهِمْ فِی سِتْخَلْفَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ یُمْکِنُ لَهُمْ
دِیْنَهُمْ وَ یُبَدِّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمِنًا ﴿۵۵﴾ لَا یُخَافُوْنَ کِیْدَ مَنَافِقٍ وَ لَا صَدَّ

کافر یعدونه لا یشرکون به شیئاً.^۱

ایشان با اشاره به محل نزول آیه- مدینه- گفته اند: بر همین اساس، خداوند به مؤمنان نیکوکار وعده داده است؛ جامعه شایسته‌ای برای آنان فراهم خواهد آورد که ویژه آنان باشد. خداوند آنان را به خلافت در زمین رسانده، دین‌شان را تثبیت و ترس‌شان را به امنیت تبدیل خواهد کرد و توطئه کافران و منافقان را از آنان دور خواهد کرد. و جامعه‌ای توحیدی و عاری و مبرا از شرک خواهد بود.

در ادامه پس از توصیف مقصود آیه و فقرات آن نتیجه می‌گیرند:

و المتحصل من ذلك كله أن الله سبحانه يعد الذين آمنوا منهم و عملوا الصالحات أن سيجعل لهم مجتمعاً صالحاً خالصاً من وصمة الكفر و النفاق و الفسق يرث الأرض لا يحكم في عقائد أفراده عامة و لا أعمالهم إلا الدين الحق يعيشون آمنين من غير خوف من عدو داخل أو خارج، أحراراً من كيد الكائدين و ظلم الظالمين و تحکم المتحکمين.^۲

جامعه‌ای که خداوند به مؤمنان نیکوکار بشارت می‌دهد؛ جامعه‌ای پیراسته از نشانه‌های کفر، نفاق و فسق بوده، آنان وارث زمین خواهند بود. در این جامعه، آموزه‌های دین بر اندیشه و رفتار ساکنان حاکم بوده، افراد در امنیت کامل و بدون هراس و وا همه از دشمنان داخلی و خارجی یا توطئه خائنان و ظلم ظالمان و زورگویی زورمداران به سر خواهند برد. جوامع بریده از وحی، ناگزیر از به کارگیری ابزار خشونت به منظور بقای خویش هستند و این خشونت زمانی شدت پیدا می‌کند که فردی مستبد و خودکامه بر ارکان

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۵۵.

جامعه سلطه یابد. ولی حاکمیت ولی خدا که بی واسطه یا باواسطه با جهان غیب در ارتباط است، با فطرت بشری هماهنگ بوده و بقای خویش را در پذیرش دل‌ها می‌جوید و به‌کارگیری خشونت و ایجاد ناامنی برای شهروندان را برنرفته و آن را در تنافی با اهداف عالی خود می‌داند.

۴. برآوردن همه نیازهای انسان

برتری جوامع را باید در نوع برنامه‌ها و نگاه جامع آن‌ها به تامین نیازهای اساسی انسان جست‌وجو کرد. عمده‌ترین اشکال نظریه‌های معاصر در همین نکته نهفته است که با نگاه تک‌بعدی به انسان نیازهای وی را در تمنیات مادی محدود کرده با تجربه دستاوردهای مادی و حسی از پایان تاریخ سخن می‌گویند. آنان برتری تکنولوژی و قدرت نظامی را که حاصل مدرنیته است معیار برتری و سلطه یافتن لیبرال دموکراسی در پایان تاریخ دانسته‌اند.

اما جامعه صالحان جامعه‌ای عاری و پیراسته از شرک و نفاق در بعد معنوی و سرشار از برکات مادی و نعمت‌های طبیعی در بعد مادی خواهد بود. علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید:

و مراد از وراثت زمین این است که تسلط بر منافع زمین، از دیگران به صالحان منتقل می‌شود و استقرار برکات زندگی به سبب این وراثت در میان آنان محقق می‌شود. این برکات، در دنیا به معنای استفاده شایسته از نعمت‌ها و زینت‌های آن و در آخرت رسیدن به مقامات قرب الهی است که البته آن هم از برکات جامعه شایسته در همین دنیا است.^۱

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

مفهوم آیه شریفه این است که «به زودی زمین از آلودگی شرک و گناه پاک شده جامعه بشری صالح که به بندگی خدا گردن نهاده و به وی شرک نورزند در آن ساکن می شوند. چنان که آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» (سوره نور، آیه ۵۵) از آن خبر می دهد.

با این بیان، روشن شد که آیه مورد بحث اختصاص به یکی از دو وراثت دنیایی و آخرتی ندارد و هر دو را شامل می شود.^۱

پاک سازی جامعه از آلودگی های شرک و تلاش در جهت بندگی خداوند در واقع توجه به تأمین نیازهای اساسی انسان از آن جمله نیازهای روانی اوست. آرامش از اساسی ترین نیازهای روانی انسان است؛ وجستن آن جز در یاد الهی کوششی بیهوده و بی حاصل است؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره رعد، آیه ۲۸). اشاره شد بندگی خداوند و پیراستگی از شرک، بارزترین ویژگی جامعه صالحان است. خداوند در تشبیهی نتیجه شرک را این گونه به تصویر می کشد:

«...وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ السَّمَاءُ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (سوره حج، آیه ۳۱)

هرکس به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده و مرغان او را ربوده اند یا باد او را به جایی دور افکنده است.

همچنین در قرآن، شرک با وصف ظلم عظیم توصیف شده است «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (سوره لقمان، آیه ۱۳). روشن است در جامعه آلوده به

۱. همان، ص ۳۲۹-۳۳۰: التفسیر الوسیط، ج ۹، ص ۲۵۷: التفسیر المنیر، ج ۱۷، ص ۱۳۹.

شرک، اجرای عدالت و تساوی حقوق انتظاری بیهوده است.^۱ نباید از نظر دورداشت شکوفایی استعداد های آدمی دستاورد تأمین صحیح عموم نیاز های اساسی اوست. چنان که یافته های روان شناسی نیز بر این نکته تأکید دارد؛^۲ تأمین این نیازها در پرتو عدالت برای همگان میسور خواهد شد؛ و این مهم از وجوه تمایز حکومت صالحان از قدرت های طاغوتی است.

۵. شایستگی زمامداران

از دیگر ویژگی های جامعه صالحان، زمامداران و کارگزاران آن جامعه است. آیه شریفه ۱۰۵ سوره انبیاء بدون اشاره به نوع حکومت در پایان تاریخ ویژگی زمامداران آن را کانون توجه خود قرار داده است. صلاح و شایستگی تنها ویژگی مورد اشاره در این آیه شریفه است که مقصود از آن شایستگی در همه حوزه های شناختی و رفتاری است.^۳ زمامداران و کارگزاران شایسته، راهبردها و برنامه های جامعه را به شایستگی مدیریت کرده و آن را به سوی سعادت و خوشبختی رهبری می کنند. این برنامه ها برخاسته از اندیشه های پاک و رهیده از وابستگی های نفسانی و مادی است؛ از سوی دیگر رفتارهای رهبران خود ساخته در این جامعه پیراسته از تعارض و تناقض بوده و قبل از دیگران، خود عامل به برنامه های خویش هستند. چنان که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

۱. من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۱۹۰؛ من هدی القرآن، ج ۱۰، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۲. روان شناسی اجتماعی، ص ۲۶۰.

۳. الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۷۶-۳۷۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷-۵۱۸.

والله ما أمرتكم بطاعة إلا وقد ائتمرت بها ولا نهيتكم عن معصية إلا وقد انتهيت عنها؛^۱
قسم به پرودگار، شما را به طاعتی فرا نخواندم جز این که خودم
به آن عمل کردم و از گناهی شما را باز نداشتم مگر خودم از آن
دوری جستم.

مثل معروف «الناس على دين ملوكهم»^۲ مردم برآیین زمامداران شان
سلوک می‌کنند نیز گویای این حقیقت است.
چنان که در آیه ۵۵ سوره نور نیز برایمان و کردار شایسته آنان اشاره کرده
است. برابر آیه ۵ سوره قصص پس از گذراندن دوره استضعاف در زمین، به
پیشوایی و زمامداری جهانیان برگزیده خواهند شد. شاید این ویژگی
(استضعاف و چشیدن سختی‌ها) بر اهتمام آنان در اجرای عدالت و
قوانین الهی افزوده و آنان را شایسته پیشوایی و زمامداری کرده است.

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۵۶۴.

فصل سوم:

جامعه صالحان در گستره تاریخ

روشن شدن زمان تحقق جامعه صالحان، نقشی اساسی در موضوع پایان تاریخ در دنیای معاصر دارد. اندیشه‌های معاصر از خلاً دانش و اندیشه‌های رقیب و صحیح در این موضوع بیشترین بهره را برده و در صدد القای این دیدگاه هستند که با ظهور لیبرال دموکراسی، تاریخ به پایان خود رسیده و امکان رشد و ترقی برای بشر بیش از این تصور نمی‌شود و بشر ناگزیر از پذیرش این نظام است. از این رو در این فصل بازه زمانی جامعه صالحان را از نگاه وحی بررسی می‌کنیم.

۱. دوره تاریخی جامعه موعود صالحان

قرآن هیچ اشاره‌ای به زمان این رخداد تاریخی نمی‌کند. اما مفسران تلویحاً یا تصریحاً به زمان وقوع این حکومت اشاره کرده‌اند. برخی مفسران آن را مربوط به آخرالزمان می‌دانند؛^۱ چنان‌که برخی دیگر آن را به اصحاب مهدی عجل الله تعالی فرجه در آخرالزمان تطبیق می‌کنند.^۲

۱. بحر العلوم، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲. التفسیر المبین، ص ۴۳۱؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۹۹.

در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز به این حقیقت تصریح شده است: قال علیه السلام: «قوله عز وجل: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» هم أصحاب المهدي علیه السلام فی آخر الزمان»؛^۱ یعنی مقصود از بندگان صالح خدای سبحان، اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند. برخی هم بندگان صالح را بریاران مهدی علیه السلام تطبیق داده‌اند که تلویحاً اشاره به آخر الزمان دارد.^۲

برخی از مفسران نیز بدون اشاره به زمانی خاص ارث بردن زمین از سوی صالحان را به زمان تقویمی محدود نکرده؛ آن را سنت ساری و جاری در نظام خلقت می‌دانند که در صورت فراهم شدن ایمان و شایستگی صاحب زمین خواهند شد حتی از این هم فراتر رفته آن را به هیچ قوم و ملیتی اختصاص نداده‌اند.^۳

پاسخ یافتن پرسش درباره تفسیر «عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و این که مقصود از صالحان چه کسانی هستند سبب روشن شدن سؤال اصلی این قسمت خواهد شد. میان مفسران گفت‌وگوست که مراد از صالحان چه کسانی هستند؟ و در این میانه تفسیرهای گوناگونی از سوی مفسران خاصه و عامه طرح شده است. دیدگاه غالب در میان مفسران اهل سنت تطبیق آن بر امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان و متعبدان امت است. اما مفسران امامیه با اثرپذیری از اندیشه متعالی و مترقی مهدویت و توجه ویژه به آینده عموماً آن

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۶؛ البرهان، ج ۳، ص ۸۴۸.

۲. الصافی، ج ۳، ص ۳۵۷؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷؛ من وحی القرآن، ج ۱۵، ص ۲۷۷؛ الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۴، ص ۵۲۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۹۲.

۳. تفسیر المراغی، ج ۱۷، ص ۷۶؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۴۰۰.

را بر اصحاب مهدی عجل الله تعالی فرجه تطبیق داده‌اند و به روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام تمسک بسته‌اند.^۱ بر این اساس در اندیشه شیعی این رخداد تاریخی در دوره تاریخی خاصی که در متون دینی تعبیر به آخرالزمان شده است ظهور خواهد یافت؛ اما در دیدگاه اهل سنت دوره مشخصی تعیین نشده، گاهی آن را به زمان ظهور اسلام در حجاز و گاهی به عصر صحابه و زمانی دیگر به امت اسلامی بدون اشاره به جزئیات آن تطبیق داده‌اند که از تشتت و سردرگمی حکایت می‌کند؛ به خلاف آن، بالندگی و پویایی بهترین دستاورد دیدگاه شیعه است که روح امید را در کالبد جامعه دمیده و آینده‌ای سرشار از امید را نوید می‌دهد.

به کوتاه‌ترین تعبیر برابر دیدگاه مفسران امامیه و برخی مفسران اهل سنت حکومت فراگیر بندگان صالح در پایان تاریخ محقق خواهد شد.

از اطلاق آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و نزول آن در کتب آسمانی پیشین به دست می‌آید که مراد از بندگان صالح خداوند، محدود به آیین خاصی نبوده و پیروان هر یک از آیین‌های آسمانی با دست‌یابی به شرایط یاد شده در آیه شریفه وارث زمین خواهند شد. اما نباید از نظر دور داشت از سویی با ظهور آخرین آیین آسمانی و با نظر داشت مفهوم خاتمیت دست‌یابی به این شرایط جز از رهگذر اسلام میسر نخواهد بود.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

الْخَاسِرِينَ﴾؛ (سوره آل عمران، آیه ۸۵)

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۶؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۲، ص ۳۲۹.

و هر که جز اسلام دین [دیگر] جوید از وی پذیرفته نیست و در قیامت از زیان کاران است.

بدین ترتیب چنانچه هر شخص و گروهی از هر قوم و ملیتی به آیین اسلام درآید و در زمره بندگان صالح جاگزیند وارث زمین خواهد بود. و از سوی دیگر چنانکه پیش ترا اشاره شد صالحان از بنی اسرائیل وارث سرزمین فرعونیان شدند، اما این وعده الهی در مقیاس وسیع تر در پایان تاریخ اختصاص به صالحان از امت اسلامی دارد.

بر همین اساس در میان مفسران شیعه علامه طباطبایی بر اطلاق آیه تأکید داشته از تخصیص آن به موارد خاص به شدت دوری می‌کند:

و بین من یخصها بالوراثة الدنیویة و یحملها علی زمان ظهور الإسلام
أو ظهور المهدی علیه السلام الذی أخبر به النبی صلی الله علیه و آله فی الأخبار المتواترة المرویة
من طرق الفریقین، و یتمسک لذلك بالآیات المناسبة له التی أومأنا
إلی بعضه.^۱

از دید ایشان آن گروه از مفسرانی هم که آیه را به وراثت دنیایی اختصاص داده و حمل بر دوره ظهور اسلام و یا دوران مهدی علیه السلام - که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اخبار متواتره از آن خبر داده و شیعه و سنی آن‌ها را نقل کرده‌اند - نموده‌اند باز راه درستی نرفته‌اند؛ زیرا روایات مذکور هر چند متواتر و مسلم است اما آیه را تخصیص نمی‌زند.

با این رویکرد صالحان در هر دوره زمانی با فراهم آوردن شرایط ایمان و عمل صالح از این بشارت الهی برخوردار خواهند شد؛ زیرا سنت الهی بر

۱. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

همین معنا استوار شده است؛ اما اشاره شد سنت الهی در پایان تاریخ در میان صالحان از امت اسلامی به رهبری مهدی موعود علیه السلام مجال وقوع خواهد یافت.

تمایز دیگر دیدگاه وحی در این نکته است که از سویی راهبرد وحی سابقه ای بس دیرینه دارد و از سوی دیگر خداوند پیش تر به این راهبرد اشاره کرده تا زمینه پذیرش را در بشر فراهم و آنان را به تلاش در جهت استقرار حکومت عدل و با آرزوی عضو شدن در آن دولت کریمه ترغیب کند.^۱ به خلاف این، نظریات معاصر دیدگاه‌هایی نوظهور هستند که از خود باختگی در برابر پیشرفت‌های عصر مدرنیته سرچشمه گرفته‌اند که با خالی شدن میدان از سوی رقبا سبب توهم پایان نبرد ایدئولوژیک و غلبه و یکه‌تازی لیبرال دموکراسی از سوی نظریه پردازان غربی شده است.

آموزه‌های وحی نه بر نبرد ایدئولوژیک که بر سیر تکامل ادیان تأکید دارد؛ «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۸۱). پیامبران الهی برابر عهد و پیمانی که با خدا دارند مسئول همکاری و همیاری با سایر پیامبران هستند تا این حلقه هدایت بشر کامل شده و آرزوی دیرینه او به ثمر نشیند. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (سوره مائده، آیه ۳). دین اسلام نه با رویارویی که بر اساس سنتی الهی دینی کامل و برگزیده شد تا آخرین

پیام‌های هدایت را به عموم انسان‌ها برساند. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سوره توبه، آیه ۳۳). به رغم ناخشنودی مشرکان و مخالفان؛ آیین اسلام بر همه ادیان، غالب و دینی فراگیر خواهد شد. سیاق آیات سوره انبیاء هم گواه این معناست. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷). در تفسیر آیه شریفه گفته شده است:

أى أنك رحمة مرسله إلى الجماعات البشرية كلهم- والدليل عليه الجمع المحلى باللام- وذلك مقتضى عموم الرسالة. وهو ﷺ رحمة لأهل الدنيا من جهة إتيانه بدين في الأخذ به سعادة أهل الدنيا في دنياهم وأخراهم.

وهو ﷺ رحمة لأهل الدنيا من حيث الآثار الحسنة التي سرت من قيامه بالدعوة الحقة في مجتمعاتهم مما يظهر ظهوراً بالغاً بقياس الحياة العامة البشرية اليوم إلى ما قبل بعثته ص و تطبيق إحدى الحياتين على الأخرى؛^۱

تو (رسول خدا) رحمتی هستی که به سوی همه جوامع بشری فرستاده شده‌ای. این معنا از واژه «عالمین» که جمع است و با «ال» آمده، به دست می‌آید؛ افزون بر این مقتضای همگانی بودن رسالت پیامبر خاتم هم همین است. رسول رحمت، دینی آورده که با پذیرش آن سعادت بشر در دنیا و آخرت برآورده است. آثار نیکوی دعوت رسول خدا ﷺ در جوامع بشری گواه رحمت بودن اوست. مقایسه وضع زندگی بشر در قبل از بعثت با بعد از بعثت پیامبر این حقیقت (رحمت بودن پیامبر) را روشن می‌کند.

به اعتقاد مفسران شیعه، افق نگاه آیه ۵۵ سوره نور و آیات ۳۲ و ۳۳ سوره توبه به آینده و پایان تاریخ معطوف است. اینان بر این باور اتفاق دارند که وعده الهی در آیه مزبور تاکنون به طور کامل آشکار نشده و تحقق آن تنها به دست مهدی موعود علیه السلام امکان پذیر خواهد بود. حتی مفسرانی که خطاب آیه ۵۵ سوره نور را عام گرفته و از محدود نبودن آن به اشخاص و دوره‌های تاریخی خاص سخن گفته‌اند؛ در نهایت حکومت مهدوی را از مصادیق کامل آن شمرده‌اند.^۱

مفسران شیعه، برای اثبات مدعای خود به روایاتی از اهل بیت علیهم السلام تمسک جسته‌اند. براساس این روایات مقصود آیات یاد شده، اهل بیت، شیعیان و به‌ویژه مهدی موعود علیه السلام است. به نمونه‌ای از روایات اشاره می‌شود.

طبرسی از عیاشی نقل کرده است:

روی العیاشی یاسناده عن علی بن الحسین علیه السلام أنه قرأ الآية وقال هم و الله شیعتنا أهل البيت يفعل الله ذلك بهم علی یدی رجل منا وهو مهدی هذه الأمة وهو الذی قال رسول الله صلی الله علیه و آله لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی یملا الأرض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا.^۲

به نقل عیاشی، امام سجاد علیه السلام پس از قرائت آیه ۵۵ سوره نور فرمودند:

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۵۱-۱۵۶؛ ص ۵۳۰-۵۳۳؛ *اطیب البیان*، ج ۹، ص ۵۵۶؛ *البلاغ*، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. *مجمع البیان*، ج ۷، ص ۲۴۰؛ *تفسیر فرات کوفی*، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۹؛ *الصفی*، ج ۳، ص ۴۴۳-۴۴۴؛ *تأویل الآیات الظاهره*، ج ۱، ص ۳۶۵.

به خدا قسم آنان شیعیان ما اهل بیت هستند، خداوند به دست مهدی این امت، مردی از خاندان ما، این وعده را محقق می‌کند. او همان کسی است که رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر از دنیا جز یک روز نماند خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از خاندان من به حکومت برسد و زمین را در حالی که از ظلم و جور پر شده است، از قسط و عدل آکنده سازد.

روایاتی از این دست در تفاسیر شیعه به ویژه تفاسیر روایی، فراوان است.^۱ برخی از مفسران اهل سنت نیز در ذیل آیه به این روایات اشاره کرده‌اند.^۲ تأمل در روایاتی که عامه و خاصه از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند، این حقیقت را بیش از پیش روشن می‌سازد. از آن جمله:

قال رسول الله ﷺ ان الله زوى لى الأرض فرأيت مشارقها ومغاربها وان أمى سيبليخ ملكها ما زوى لى منها؛^۳
رسول خدا ﷺ فرمودند: خدای متعالی زمین را برای من جمع کرد، به گونه‌ای که مشرق و مغرب آن را دیدم، فرمان روایی امت من تا آن جا که مشاهده کردم خواهد رسید.

اگرچه این حدیث در منابع روایی شیعه نقل نشده است؛ اما برخی مفسران شیعه در ذیل آیه، به آن تمسک جسته‌اند.^۴ براساس این روایت، حکومت اسلامی فراگیر خواهد شد، به طوری که

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۶-۶۲۱.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۲؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۲۸.

۳. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۲۹۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۱.

۴. جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۱۷؛ الصافی، ج ۳، ص ۴۴۵؛ المیزان، ج ۷، ص ۱۵۱؛ الفرقان، ج ۲۱، ص ۲۲۰.

شرق و غرب دنیا زیر نفوذ اسلام خواهد بود. تعبیر به مشارق و مغارب زمین در ادبیات دینی، کنایه از سراسر گیتی است. روایات دیگری که در جوامع روایی اهل سنت نقل شده و مورد استناد مفسران بوده، این دیدگاه را بیشتر تقویت می‌کند:

المقداد بن الأسود يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: لا يبقى على ظهر الأرض بيت مدر ولا وبر إلا أدخله الله كلمة الإسلام بعز عزيز أو ذل ذليل أما يعزهم الله عز وجل فيجعلهم من أهلها أو يذلهم فيدينون؛^۱

مقداد بن اسود می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم می‌فرمود: هیچ خانه‌ای در شهر و روستا و بادیه نمی‌ماند مگر این که خداوند اسلام را با عزت یا با خواری به آن خانه وارد می‌کند. یا خداوند عزیزشان می‌کند (پذیرش از روی میل و رغبت) و اهل عزت می‌شوند یا خوارشان می‌کند و اسلام را می‌پذیرند.

برپایه این روایت دین اسلام در سراسر کره زمین فراگیر خواهد شد. بی‌شک بازه زمانی این اتفاق در پایان تاریخ خواهد بود. و نظریه استناد مفسران به این روایت در ذیل آیه مورد تحقیق؛ آیه یاد شده نگاه به پایان تاریخ دارد.

افزون بر این، روایات دیگری^۲ نیز گواه بر این ادعا بوده و حکمت آفرینش - عبودیت و معرفت پروردگار (سوره ذاریات، آیه ۵۱) و... - و سیر تکامل تاریخ - در متن پژوهش بررسی و به بعضی آیات نیز اشاره شد - شاهد روشنی بر

۱. مسند احمد، ج ۶، ص ۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۹۲؛ تفسیر ابن ابی زینین، ج ۳، ص ۲۴۳؛

تفسیر سمعانی، ج ۳، ص ۵۴۴؛ التبیان، ج ۷، ص ۴۵۵؛ جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲. بعضی از این روایات در متن پژوهش مورد استناد بوده‌اند.

واقعی بودن دیدگاه شیعه مبنی بر ظهور وعده الهی در پایان تاریخ است. برخی از مفسران با توصیف ویژگی‌های بیان شده در آیه ۵۵ سوره نور، به این نتیجه رسیده‌اند که تا کنون در طول تاریخ اسلام چنین جامعه‌ای محقق نشده است. و براین اساس آیه ناظر به آینده بوده و این جامعه موعود بشارتی است که در پایان تاریخ به دست مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه تحقق خواهد یافت.^۱ این مفهوم از آیاتی که از فراگیری دین اسلام و غلبه آن بر سایر ادیان خبر داده‌اند به خوبی قابل برداشت است؛ زیرا هنوز دین اسلام بر همه ادیان غالب نشده و دین واحد جهانیان نشده است. چنان که گذشت محتوای بعضی آیات هم گواه دیگری بر این معناست.

۲. عصر ظهور وعده الهی از دیدگاه مفسران اهل سنت

تعیین زمان ظهور این وعده الهی، مهم‌ترین عنصر در تفسیر آیه یاد شده است. چگونگی این تعیین، افق‌های روشنی از بشارت‌های آسمانی را پیش‌روی بشریت خواهد گشود؛ زیرا تحقق آن در گذشته و تاریخ صدر اسلام و یا در طول تاریخ اسلام، یا امید وقوع آن در آینده در نتیجه تفسیر آیات و هدف نوشتار حاضر اثرگذار خواهد بود. مفسران اهل سنت با اثرپذیری از رخداد‌های بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله کوشیده‌اند تا آیات مربوطه را به حکومت‌های صدر اسلام و حتی بعد از آن تطبیق کنند تا افزون بر توجیه انحراف مسیر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، مستمسکی بر اعتقادات خود داشته باشند. از این رو بررسی دیدگاه اهل سنت در این مورد و نتیجه آن در روشن

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۰؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۵.

شدن حقیقت بسی اثرگذار خواهد بود.

از حکومت نبوی تا حکومت علوی

حکومت چند ساله نبوی ﷺ در مدینه منوره و علوی در کوفه و بخش‌های وسیعی از سرزمین اسلامی آن روز، از جمله مواردی است که مفسران اهل سنت آیه را بر آن تطبیق داده‌اند. در این‌که این دو حکومت، از بی‌ظن‌ترین حکومت‌های تاریخ بشریت است، سخنی نیست؛ ولی به نظر می‌رسد این وعده الهی چنان‌که بعداً اشاره خواهد شد، به طور کافی و وافی در یک بازه زمانی دیگر روی خواهد داد، و این‌ها نمونه‌هایی از آن وعده بزرگ الهی هستند.

تمسک به روایات و نقد و بررسی آن

این مفسران برای اثبات مدعای خویش، به برخی روایات یا نقل‌ها، تمسک جسته‌اند که به نظر می‌رسد بیشتر در پی تصحیح خلافت خلفای سه‌گانه، ناگزیر از اثبات این ادعا از عصر نبوی تا عصر علوی و گاهی قرون متمادی اسلامی شده‌اند. نقد و بررسی این نقل‌ها در روشن شدن واقعیت و نتیجه پژوهش حاضر بسی اثرگذار خواهد بود. از همین رو روایات و نقل‌های مورد استناد و ادعای اهل سنت را به بوته نقد و بررسی می‌سپاریم تا افق‌های حقیقت بر طالبان آن آشکار شود.

از آن جمله، نقل شده است، مسلمانان در مدینه با خوف و هراس زندگی می‌کردند به گونه‌ای که همیشه با سلاح و شمشیر بودند. از این رو، از این وضعیت به پیامبر ﷺ شکایت کردند و پیامبر به آنان وعده امنیت داد و

آیه ۵۵ سوره نور نازل شد.^۱

این ادعا و تمسک به روایت مزبور با اشکالاتی روبه‌روست: نخست این که نقل یاد شده تنها به امنیت در پرتو حکومت اسلامی اشاره دارد که تنها یکی از گزینه‌های مورد اشاره در آیه است و با تحقق یکی از گزینه‌ها نمی‌توان ادعای تحقق کامل وعده الهی را داشت. چنان که برخی مفسران اهل سنت نیز به این حقیقت اشاره کرده‌اند.^۲ دوم این که عموم مفسران بر عام بودن آیه اتفاق نظر دارند. بر این اساس مفهوم آیه محدود به زمان خاصی نیست. هر چند اشاره شد از نگاه روایات اهل بیت و مفسران شیعه این وعده الهی در آخرالزمان با سلطه یافتن سراسری اسلام رخ خواهد نمود. افزون بر این به ادعای برخی مفسران، آیه مزبور مکی است؛^۳ و صدور روایت مورد ادعا در مدینه است. بنابراین تفسیر آیه مورد ادعا با حدیث یاد شده درست نیست و ارتباطی به یکدیگر ندارند.

بیشتر مفسران اهل سنت بر تطبیق آیه بر رخداد های صدر اسلام پافشاری می‌کنند. اما شماری از آنان با باورداشت عمومیت آیه، از باب جری و تطبیق، حکومت‌های صدر اسلام را به عنوان مصداق و نمونه‌ای از موارد آیه شریفه شمرده‌اند.

از این روبه باور برخی، آیه شریفه دلیلی بر حقانیت خلافت خلفای راشدین بعد از رسول خداست. در استدلال خویش بر این ادعا گفته‌اند:

فإن قلت: هل في هذه الآية دليل على أمر الخلفاء الراشدين؟

۱. جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۲۱؛ تفسیر ابن‌ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۲۹.

۲. التحریر والتتویر، ج ۱۸، ص ۲۲۶.

۳. بیان المعانی، ج ۶، ص ۱۵۰.

قلت: أوضح دليل وأبينه لأن المستخلفين الذين آمنوا وعملوا الصالحات هم.^۱

اگر بگوییم: آیا این آیه بر خلافت خلفای راشدین دلالت دارد؟ خواهیم گفت: آیه ۱۰۵ سوره انبیاء روشن‌ترین و آشکارترین دلیل بر کار خلفای راشدین است.

زیرا مراد از جانشینانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، تنها خلفای راشدین هستند.

برخی بر انحصار موعود (مؤمنان نیکوکار) و موعود علیه (جامعه ویژه صالحان) در خلفای راشدین ادعای اجماع کرده‌اند.^۲

شمار دیگری از مفسران اهل سنت، به گونه‌ای ملایم‌تر و نه با این شدت، این ادعا را مطرح کرده‌اند. این گروه با نقل این ادعا از سوی دیگران، گویی تماماً با آن موافق نیستند:

وقال الضحاك: هذه الآية تتضمن خلافة أبي بكر وعمر و عثمان و علي لأنهم أهل الإيمان و عمل الصالحات؛^۳

ضحاک گفته است: آیه ۱۰۵ سوره انبیاء به طور ضمنی بر خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی دلالت دارد؛ زیرا آنان اهل ایمان و عمل صالح بودند.

چنان‌که، عده‌ای بدون اشاره به قائلین این ادعا، با فعل مجهول آن را

بیان کرده‌اند:

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۲؛ تفسیر ثعلبی، ج ۷، ص ۱۱۵؛ تفسیر بغوی، ج ۳، ص ۴۲۵؛ البحر المدید،

ج ۴، ص ۶۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۱-۷۲؛ تفسیر المراغی، ج ۱۸، ص ۱۲۶.

۲. تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۱۱۳؛ التفسیر المظهری، ج ۶، ص ۵۵۲.

۳. البحر المحیط، ج ۸، ص ۶۵؛ غرائب القرآن، ج ۵، ص ۲۰۹؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۳۹۵.

و یقال: نزلت فی أبی بکرو عمرو عثمان و علی رضی الله عنهم
 لَیْسَتْ خَلْفَهُمْ یعنی: یکنوا خلفاء بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم
 واحدا بعد واحد؛^۱

گفته شده است - نشانه ضعف ادعا - این آیه (سوره انبیاء)
 درباره ابوبکر، عمر، عثمان و علی نازل شده است، که یکی پس از
 دیگری جانشین رسول خدا شدند.

در برابر، شماری از آنان هیچ اشاره‌ای به این موضوع نداشته‌اند؛ و این امر
 نشان و گواه ضعف ادعای یاد شده و موافق نبودن عده زیادی از مفسران
 اهل سنت با ادعای یاد شده است.^۲

از میان صحابه، هیچ صحابی‌ای آیه یاد شده را بر خلافت خلفای سه
 گانه یا حکومت‌های بعدی تطبیق نداده است. کهن‌ترین منبع در این
 خصوص - نقل روایت مزبور - کتاب «النقاش» است که از ضحاک از طبقه
 تابعین از مفسران نقل کرده است. چنان که ابوالعالیه از تابعین نیز آیه را بر
 خلافت خلفای سه‌گانه تطبیق داده است. بر این اساس جزاین دو نفر از
 تابعین، کسی از مفسران این مطلب را بیان نکرده‌اند.

به نقل ذهبی از یحیی بن سعید؛ «ضحاک نزد وی ضعیف است»، و
 ابن عربی و دیگران گفته‌اند: «روایات او جای تأمل دارد».^۳

۱. بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۲۱؛ التحریر و التنبیه، ج ۱۸، ص ۲۲۹؛ تفسیر سوره آبدی، ج ۳، ص ۱۶۹۰؛ زاد
 المسیر، ج ۳، ص ۳۰۴؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۵۳۰.

۲. تفسیر جلالین، ج ۱، ص ۳۶۰؛ التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۹، ص ۱۳۱۵-۱۳۱۷؛ التفسیر الواضح، ج ۲،
 ص ۶۹۶؛ التفسیر الوسیط، ج ۱۰، ص ۱۴۶؛ روح البیان، ج ۶، ص ۱۷۴؛ تیسیر الکریم الرحمان، ج ۱،
 ص ۶۷۸؛ جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۲۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۲۹۸؛ جواهر الحسان، ج ۴،
 ص ۱۹۵.

۳. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ضعفاء العقیلى، ج ۲، ص ۲۱۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۹۸.

همچنین ابوالعالیه، به رغم توثیق از سوی علمای اهل سنت، نزد شیعه و برخی از فقهای اهل سنت توثیق نشده است. ابن حبان گفته است:

وكان الشافعي سئ الرأي فيه؛^۱

شافعی نسبت به ابوالعالیه نظر خوبی نداشت.

از سوی دیگر بر اساس گزارش های تاریخی؛ ابوالعالیه بیشتر به خلفای سه گانه میل داشته است تا به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.

عن عاصم الأحول قال: قال لنا أبو العالیه وهو يعلمنا تعلموا الإسلام فإذا علمتموه فلا ترغبوا عنه وعليكم بالصراط المستقيم فإنه الإسلام لا تحرفوا الصراط مینا وشمالا وعليكم بسنة نبیکم محمد - صلی الله علیه وسلم - والذي كان علیه أصحابه من قبل أن تقتلوا صاحبکم ومن قبل أن يفعلوا ما فعلوا فإننا قرأنا القرآن من قبل أن يقتلوا صاحبکم ومن قبل أن يفعلوا الذي فعلوا بخمس عشرة سنة قال عاصم فحدثت به الحسن فقال صدق ونصح؛^۲

عاصم احوال می گوید: ابوالعالیه، به ما یاد می داد که اسلام را یاد بگیریم و از آن روی گردان نشویم. ما را به صراط مستقیم می خواند و از انحراف از آن نهی می کرد. وی همچنین ما را به سنت و سیره نبوی و سنت اصحاب پیامبر تا قبل از کشته شدن عثمان دعوت می کرد.

این گزارش و گزارش هایی مبنی بر درک علی بن ابی طالب از سوی وی، بدون نقل روایت از ایشان، نشان و گواهی بر ادعای ماست. به هر تقدیر تنها این دو نفر از تابعین چنین ادعایی را مطرح کرده اند. و

۱. الثقات، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

چنان که اشاره شد بعد از ایشان برخی از مفسران با این ادعا هم سو و شماری دیگر مخالفت داشته اند.

همچنین به روایتی از رسول خدا ﷺ تمسک جسته اند که می فرماید:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله زوى لى الأرض فرأيت مشارقتها ومغاربها وان أمتى سيبلغ ملكها ما زوى لى منها وأعطيت الكنزين الأحمر والأبيض وانى سألت ربى لآمتى ان لا يهلكها بسنة بعامة وان لا يسلط عليهم عدوا من سوى أنفسهم فيستبيح بيضتهم وان ربى قال يا محمد انى إذا قضيت قضاء فإنه لا يرد وانى أعطيتك لآمتك ان لا أهلكهم بسنة بعامة وان لا أسلط عليهم عدوا من سوى أنفسهم يبيح بيضتهم ولو اجتمع عليهم من بأقطارها أو قال من بين أقطارها حتى يكون بعضهم يهلك بعضاً ويسبى بعضهم بعضاً؛^۱

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند زمین را برای من جمع کرد (کوچک کرد)، به گونه ای که شرق و غرب آن را مشاهده کردم. فرمان روایی امتم تا آن جا که برای من جمع شد خواهد رسید. بعد در ادامه، تسلط نیافتن غیر مسلمین بر امت خویش را خواستار می شود، و خداوند اجابت می کند.

براین اساس، برخی به نقل از برخی علما گفته اند:

قال بعض العلماء: ولذلك اتسع نطاق الإسلام في الشرق والغرب دون اتساعه في الجنوب والشمال؛^۲

از این رو - بر پایه روایت پیامبر - قلمرو اسلام در شرق و غرب عالم گسترش یافت. ولی در شمال و جنوب توسعه پیدا نکرد.

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۱.

۲. البحر المحیط، ج ۸، ص ۶۵.

ایشان - بعضی از علما - توجه نداشته‌اند که مراد از تعبیر به مشارق و مغارب زمین، کنایه از سراسر عالم است؛ نه جهات جغرافیایی خاص. چنان‌که تعبیر به مشرق و مغرب، بارها در آیات قرآن تکرار شده و به گفته مفسران، مقصود از آن سراسر زمین است. برای نمونه: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...﴾ (سوره بقره، آیه ۱۴۲، ۱۱۵؛ سوره شعراء، آیه ۲۸؛ سوره مزمل، آیه ۹؛ سوره رحمن، آیه ۱۷؛ سوره معارج، آیه ۴۰)؛ اندکی تأمل در آیات یاد شده، بی پایه بودن این نگاه را آشکار می‌کند.

آن‌گاه، بدون دقت علمی با استناد به این روایت و توجه نداشتن به مؤلفه‌های موجود در آیه (۵۵ سوره نور و ۱۰۵ انبیاء و...)، به تفسیر آیه پرداخته‌اند. غافل از این‌که آیه بشارتی است برای مؤمنان نیکوکار، و چنان‌که مفسران اشاره کرده‌اند؛ آیه شکل‌گیری جامعه‌ای نمونه و الگو، به سان جامعه عصر داود عليه السلام را نوید می‌دهد که عاری و پیراسته از شرک و ظلم و بی‌عدالتی بود. آیا در گستره تاریخ اسلامی، حکومتی همسان با حکومت داود و سلیمان رخ نموده است. مفهوم روایت، تعیین قلمرو اسلام است که فتوحات اسلامی سبب گسترش اسلام در شرق و غرب عالم شد. در حالی که مقصود آیه، بشارتی فراتر از این معناست. بنابراین روایت نبوی به معنا و تفسیر آیه نظر ندارد. و در صورت نظر داشتن تحقق بعضی مؤلفه‌های آیه مراد است، نه همه آن‌ها که از نگاه تجربه تاریخی، این حقیقت واضح است.

۳. روایات خلافت

و نیز از جمله روایت‌های مورد استناد این مفسران، روایتی است که از

رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند:

سعید بن جهمان عن سفينة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الخلافة ثلاثون عاما ثم يكون بعد ذلك الملك قال سفينة أمسك خلافة أبي بكر رضي الله تعالى عنه سنتين وخلافة عمر رضي الله عنه عشرين وخلافة عثمان رضي الله عنه اثني عشر سنة وخلافة علي رضي الله عنه ست سنين رضي الله عنهم؛^۱

سعید بن جهمان از سفینه نقل می‌کند؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: خلافت سی سال است، بعد از آن پادشاهی می‌شود. سپس سفینه سی سال را بر خلافت خلفای راشدین - به اعتقاد اهل سنت - تطبیق کرد.

اصحاب سنن و ابن حبان نیز با اندکی تفاوت این روایت را از طریق سعید بن جهمان از سفینه از رسول خدا نقل کرده‌اند. العینی هم یادآور شده است:

رواه أحمد وأصحاب السنن وصححه ابن حبان.^۲

برابراین روایت مفهوم خلافت در آیه شریفه معنا شده و مصداق خویش را می‌یابد. بدین معنا که مقصود از خلافت یاد شده در آیه جانشینی از رسول خدا ﷺ بوده و دوران سی ساله خلافت خلفای راشدین تنها مصداق آیه شریفه است.

نقد روایت

نخست این که عموم اصحاب حدیث، این روایت را از سعید از سفینه

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۲۰.

۲. عمدة القاری، ج ۱۸، ص ۱۴.

نقل کرده‌اند. و از غیرایشان نقل نشده است. دوم این که حدیث دیگری از سفینه در خصوص مسئله خلافت نقل شده است که در تعارض با روایات دیگر اهل سنت است. به همین دلیل بخاری نیز آن را نپذیرفته است.

البخاری يقول حشر بن نباتة عن سعيد بن جهمان عن سفينة أن النبي عليه السلام قال لأبي بكر وعمر وعثمان هؤلاء الخلفاء من بعدى قال لم يتابع عليه أن عمرو عليا قال لا لم يستخلف النبي عليه السلام؛^۱

آدم بن موسی از بخاری شنیده است که می‌گفت: روایت حشر بن نباته از سعید بن جهمان از سفینه که از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: پیامبر ﷺ به ابوبکر و عمرو و عثمان فرمود اینان جانشینان پس از من هستند. پذیرفته نیست؛ زیرا عمرو علی گفته‌اند: پیامبر جانشینی تعیین نکرد.

گویی سفینه در مسئله خلافت، گزینه مناسبی برای جعل روایت بوده است.

از سوی دیگر، روایت یاد شده، اهل سنت را با چالش‌های زیادی روبه‌رو و تلاش‌های بیهوده آنان را در توجیهات نامعقول سبب شده است؛ زیرا این روایت در تعارض شدید با روایت «اثنی عشر خلیفة؛ خلفای دوازده‌گانه» است که مورد اتفاق عامه و خاصه است.^۲

کوشش اهل سنت در رفع تعارض روایات خلافت

شارحان صحیحین، با التفات به این تعارض، کوشیده‌اند تا با توجیهاتی این تعارض را رفع و بین این روایات جمع کنند. نووی از قاضی

۱. ضعفاء العقیلى، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶-۱۰۷؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲-۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۵.

عياض نقل کرده است:

قال القاضي عياض: قوله (صلى الله عليه وسلم): أن هذا الأمر لا

ينقضى حتى يمضى فيهم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش؛

وفي رواية: لا يزال أمر الناس ماضيا ما وليهم اثنا عشر رجلا كلهم

من قريش؛

وفي رواية: لا يزال الإسلام عزيزا إلى اثني عشر خليفة كلهم من قريش.

قال القاضي قد توجه هنا سؤالان: أحدهما أنه قد جاء في الحديث الآخر:

الخلافة بعدى ثلاثون سنة ثم تكون ملكا؛

وهذا مخالف لحديث اثني عشر خليفة فإنه لم يكن في ثلاثين سنة إلا

الخلفاء الراشدون الأربعة والأشهر التي بويع فيها الحسن بن علي.

قال: والجواب عن هذا أن المراد في حديث الخلافة ثلاثون سنة؛ خلافة

النبوة وقد جاء مفسرا في بعض الروايات خلافة النبوة بعدى ثلاثون

سنة ثم تكون ملكا ولم يشترط هذا في الاثني عشر.

السؤال الثاني: أنه قد ولى أكثر من هذا العدد قال وهذا اعتراض باطل

لأنه (صلى الله عليه وسلم) لم يقل لا يلى إلا اثني عشر خليفة وإنما قال

بلى وقد ولى هذا العدد ولا يضر كونه وجد بعدهم غيرهم. هذا إن جعل

المراد باللفظ كل وال. ويحتمل أن يكون المراد مستحق الخلافة العادلين

وقد مضى منهم من علم ولا بد من تمام هذا العدد قبل قيام الساعة.

قال: وقيل إن معناه أنهم يكونون في عصر واحد يتبع كل واحد

منهم طائفة.

قال القاضي ولا يبعد أن يكون هذا قد وجد إذا تتبعت التواريخ فقد كان

بالأندلس وحدها منهم في عصر واحد بعد أربع مائة وثلاثين سنة ثلاثة

كلهم يدعيها ويلقب بها وكان حينئذ في مصر آخر وكان خليفة الجماعة

العباسية ببغداد سوى من كان يدعى ذلك في ذلك الوقت في أقطار

الأرض قال وبعض هذا التأويل قوله في كتاب مسلم بعد هذا ستكون

خلفاء فیکثرون قالوا فما تأمرنا قال فوا بیعة الأول فالأول.
قال: ويحتمل أن المراد من يعز الإسلام في زمنه ويجتمع المسلمون عليه
كما جاء في سنن أبي داود كلهم تجتمع عليه الأمة وهذا قد وجد قبل
اضطراب أمر بني أمية واختلافهم في زمن يزيد بن الوليد وخرج عليه بنو
العباس ويحتمل أوجه أخر والله أعلم بمراد نبيه (صلى الله عليه وسلم).^۱

قاضی عیاض با اشاره به متون مختلف این حدیث و تعارض آن با
روایت «الخلافة بعدی ثلاثین»، دو سؤال مطرح و در رفع تعارض می‌گوید:
نخست: مراد از خلافت در حدیث ثلاثون؛ چنان که در بعضی متون
روایت نیز آمده است، خلافت نبوت است. ولی در حدیث اثنی عشر این
گونه نیست.

گفتنی است متن «خلافة النبوه» به دلیل وجود حشرج در سند ضعیف
است. بخاری و دیگران به نقل حشرج از سعید از سفینه اعتنا نکرده و وی را
تضعیف نموده‌اند.^۲

دوم: اشکال دوم مربوط به تعداد خلفاست که بیش از دوازده نفر حاکم
شده‌اند. ایشان در جواب از این اشکال پاسخ می‌دهد: مفهوم گفتار
پیامبر ﷺ حصر بر دوازده نفر و نفی بیش از آن نیست. اما گویا ایشان خود
نیز متوجه سخیف بودن پاسخ شده؛ دوباره دو احتمال دیگر مطرح کرده و
در نهایت به جواب قانع کننده‌ای دست نیافته و با احتمال وجوه دیگر و
درمانده از درک مقصود رسول خدا ﷺ، فهم مراد پیامبر را به خدای سبحان
وا گذاشته است.

۱. شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۲. الکامل، ج ۲، ص ۴۴۰؛ ضعفاء العقبی، ج ۱، ص ۲۹۷.

تعارض‌ها و تناقض‌های روایات خلافت در منابع اهل سنت بیش از آن است که در نوشتار حاضر اشاره شود. این مقال به گوشه‌ای از حقایق که از لابه‌لای توجیهات برخی از محدثین و شارحان حدیث آشکار می‌شود بسنده می‌کند.

دیدگاه ابن کثیر

بررسی دیدگاه ابن کثیر از جهاتی اهمیت دارد؛ زیرا از سویی ایشان به طور مبسوط و علمی به این موضوع پرداخته است. و از سویی ابن کثیر دمشقی در جوامعی شام بوده که دیدگاه مساعدی به مذهب تشیع نداشته و حملات تندی بر ضد شیعه انجام داده است؛ از این رو روشن شدن حقایق در بررسی گفتار ایشان که گاهی ناخواسته نتیجه کوشش‌های وسیع علمی‌اش به اعتقادات حقهٔ مکتب اهل بیت منتهی می‌شود بسی نتیجه‌بخش خواهد بود.

چنان که در گفتار قاضی عیاض هم اشاره شده، خلفای دوازده‌گانه نه در عصر واحد که در قرون متمادی تا دامنه قیامت جانشینی پیامبر را به عهده خواهند گرفت. برخی از علمای اهل سنت از آن جمله ابن کثیر نیز به این حقیقت به صورت مبسوط اشاره کرده‌اند:

قال الحافظ عماد الدین بن کثیر فی تفسیره تحت قوله تعالی «وبعثنا منهم اثنی عشر نقیباً» (سوره مائده، آیه ۱۲) بعد إیراد حدیث جابر بن سمره من روایة الشیخین واللفظ لمسلم.

ومعنی هذا الحدیث البشارة بوجود اثنی عشر خلیفة صالحا یقیم الحق و یعدل فیهم ولا یلزم من هذا توالیهم و تتابع آیامهم بل قد وجد منهم أربعة علی نسق وهم الخلفاء الأربعة أبو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله

تعالی عنهم ومنهم عمر بن عبد العزيز بلا شك عند الأئمة وبعض بني العباس ولاتقوم الساعة حتى تكون ولايتهم لا محالة والظاهر أن منهم المهدي المبشر به في الأحاديث الواردة بذكره أنه يواطئ اسمه اسم النبي صلى الله عليه وسلم واسم أبيه فيملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً.^۱

ابن کثیر با ذکر حدیث جابر بن سمره (اثنی عشر خلیفه) در ذیل آیه ۱۲ سوره مائده گفته است:

مراد از حدیث، بشارت به وجود دوازده خلیفه شایسته است که حق را برپا داشته و عدالت را میان مردم برقرار می‌کنند. پشت سرهم بودن این دوازده خلیفه از نظر زمانی لازم نیست؛ بلکه چهار نفرشان ابوبکر، عمر، عثمان و علی به دنبال هم بودند. عمر بن عبدالعزیز و بعضی از بنی عباس نیز پیش علمای بزرگ از خلفای دوازده گانه به شمار می‌آیند. حکومت آنان تا قبل از قیامت تحقق خواهد یافت؛ برحسب ظاهر مهدی موعود که هم نام پیامبر و نام پدرش هم نام پدر پیامبر است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند چنانچه از ظلم و ستم آکنده است نیز از شمار دوازده خلیفه است.

ابن کثیر با تطبیق خلفای دوازده گانه بر خلفای عادل و شایسته - برخی از آنان به زعم ایشان - و نفی هم عصر بودن آنان یکی از آنان را مهدی موعود و منتظر می‌داند. البته ایشان - طبق سیره مستمره خویش، آنجا که دیدگاه علمی شان مطابق با دیدگاه شیعه باشد - به دوران اخلاق علمی، با هجوم به شیعه و هجو آنان به نفی اعتقادات شیعه می‌پردازد. در «عون المعبود»

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹؛ تحفة الأحوفی، ج ۶، ص ۳۹۱-۳۹۳.

نیز به این چالش اعتقادی اشاره و سعی در نفی تطبیق آن بر معتقدات شیعه داشته است.^۱

ایشان در ادامه چنین گفته است:

وفي التوراة البشارة بإسماعيل عليه السلام، وأن الله يقيم من صلبه اثني عشر عظيما، وهم هؤلاء الخلفاء الاثنا عشر المذكورون في حديث ابن مسعود و جابر بن سمرة، و بعض الجهلة ممن أسلم من اليهود إذا اقترن بهم بعض الشيعة يوهمونهم أنهم الأئمة الاثنا عشر، فيتشيع كثير منهم جهلا و سفها لقلّة علمهم و علم من لقنهم ذلك بالسنن الثابتة عن النبي صلى الله عليه و سلم؛^۲

دوازده خلیفه مذکور در روایت، بشارت خداوند به اسماعیل در تورات است که از صلب او خواهند بود. بعضی از جاهلان یهود پس از اسلام آوردن با القائات شیعه مراد از دوازده خلیفه را ائمه دوازده گانه شیعه پنداشتند و در اثر جهل و سفاهت و آگاه نبودن به سنن رسول خدا ﷺ شیعه شدند.

آیا نباید از ایشان پرسیده شود؛ ائمه دوازده گانه شیعه از صلب اسماعیل هستند یا ابوبکر و عمرو عثمان و معاویه و...؟ به بیانی دقیق تر شایسته است ائمه اهل بیت را از صلب اسماعیل به شمار آورده، فضایل را به ایشان نسبت بدهیم یا دیگران به ویژه بنی امیه؟! ایشان در ذیل آیه ۵۵ سوره نور نیز گفته است:

وفي هذا الحديث «لا يزال أمر الناس ما ضيا ما وليهم اثنا عشر رجلا» دلالة على أنه لا بد من وجود اثني عشر خليفة عادلا و ليسوا هم بأئمة

۱. عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۴۵-۲۵۰.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹.

الشيعة الاثني عشر، فإن كثيرا من أولئك لم يكن إليهم من الأمر شيء، فأما هؤلاء فإنهم يكونون من قريش يلون فيعدلون، وقد وقعت البشارة بهم في الكتب المتقدمة، ثم لا يشترط أن يكونوا متتابعين، بل يكون وجودهم في الأمة متتابعا ومتفرقا، وقد وجد منهم أربعة على الولاء هم أبو بكر، ثم عمر، ثم عثمان، ثم علي رضي الله عنه، ثم كانت بعدهم فترة، ثم وجد منهم من شاء الله، ثم قد يوجد منهم من بقى في الوقت الذي يعلمه الله تعالى.

و منهم المهدي الذي اسمه يطابق اسم رسول الله صلى الله عليه وسلم، و كنيته كنيته، يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما؛^۱

حدیث جابر بن سمره بر ضرورت وجود خلفای دوازده گانه دلالت دارد اما مقصود از آن ائمه دوازده گانه شیعه نیست؛ زیرا بسیاری از این ائمه به حکومت نرسیدند. حال آن که خلفای دوازده گانه که در کتب پیشین نیز به وجود آنان بشارت داده شده، از قریش بوده و به حکومت رسیدند. پشت سرهم بودن آنان ضروری نبوده و به صورت پشت سرهم و پراکنده در میان امت به حکومت رسیده اند. چهار نفرشان ابوبکر، عمر، عثمان و علی به دنبال هم بودند. سپس فترتی حاصل شد و پس از آن خداوند عده ای را به حکومت رساند و برخی هم بعد از آنان به حکومت خواهند رسید که تنها خداوند از آن آگاه است. مهدی که هم نام و هم کنیه رسول خدا و پدرش هم نام پدر اوست از آنان است.

این جا نیز ضمن پذیرفتن وجود دوازده خلیفه عادل در قرون متمادی، مهدی را از جمله آنان شمرده، ولی بی درنگ مقصود از آنان را جزائمه

۱. همان، ج ۶، ص ۷۲.

دوازده‌گانه شیعه دانسته است. وی با این استدلال که ائمه شیعه به حکومت دست نیافته‌اند، دست‌یابی دیگران به حاکمیت را دلیل جانشینی آنان از رسول خدا می‌داند.

نقد دیدگاه ابن کثیر

در پاسخ ابن کثیر یادآور می‌شویم؛ نخست این که دو تن از ائمه شیعه به حکومت ظاهری دست یافتند. و حسب اعتقاد شیعه - البته خود ایشان هم تقریباً چنین اعتقادی دارند - مهدی موعود آخرین وصی و جانشین پیامبر ﷺ به حکومت جهانی دست خواهد یافت.

دوم این که برابرنقل اهل سنت، پیامبر ﷺ فرموده‌اند: دین اسلام با وجود دوازده خلیفه سامان می‌یابد.

عن المهاجرين مسمار عن عامر بن سعد بن أبي وقاص قال كتبت إلى جابر بن سمرّة مع غلامی نافع ان اخبرنی بشئ سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فكتب إلى سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم جمعة عشية رجم الأسمى يقول: لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش.^۱

پیامبر ﷺ فرمودند: امر دین پایدار نمی‌شود تا این که قیامت برپا شود یا دوازده نفر از قریش بر شما حکومت کنند.

از این حدیث برداشت می‌شود در صورت حاکمیت یافتن این دوازده نفر امر دین پایدار خواهد بود.

ولی با بسی تأسف، برخی از به اصطلاح خلفا - چنان که خود اهل سنت

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴.

نیز معترفند. غاصبانه به این امر دست یازیدند و زمام امر را از دست صاحبان امر بردند. افزون بر این، متون این روایت با آشفتگی و تعارض جدی روبه‌روست. از سویی در بعضی متن‌ها آمده است، بعد از آنان هرج و مرج خواهد بود. و در متن دیگر، بعد از آنان دروغ‌گویان زمام امور را به دست می‌گیرند و متون دیگر که با اعتقادات و توجیهات علمای اهل سنت در تعارض است؛ زیرا از سویی به باور اینان پیامبر ﷺ خلیفه‌ای تعیین نکردند. و از سوی دیگر سخن از خلافت نبوت و دوازده خلیفه و مانند این‌ها به میان آورده‌اند.

همچنین این روایت (اثنی عشر) در سنن ابی داود در احادیث «باب المهدی» آمده است^۱ که نشان دیگری از تأیید اعتقادات شیعه در باب خلافت است.

این در حالی است که بسیاری از علمای اهل سنت در شمارش سال‌های خلافت و تطبیق سی سال تمام بر خلافت خلفای نخستین با چالش جدی روبه‌رو شده‌اند. چنان‌که برخی در شمارش خلفای دوازده‌گانه دچار مشکل و ناگزیر از تطبیق آن بر خلفای اموی شده‌اند. در صورتی که شماری از آنان خلفای اموی را از ملوک و بدترین ملوک شمرده‌اند.^۲

کوتاه سخن آن‌که تعارض در کلمات اهل سنت و یکسان نبودن دیدگاه‌ها در مسئله بنیادینی چون خلافت، گواه انحراف از مسیر حقیقت بوده، و این توجیهات تلاش‌های بی‌فرجامی بیش نیست. آیا پذیرفتن

۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. تحفة الأحوذی، ج ۶، ص ۳۹۵-۳۹۶.

حقیقت دشوارتر از این توجیها ت موهوم و نامعقول است؟ مهم‌تر از همه این‌ها، تناقض‌ها و تعارض‌های موجود در تفسیرهای اهل سنت است. از سویی با قاطعیت ادعای اجماع بر انحصار مفهوم آیه در خلافت خلفای راشدین و نفی آن از غیر آنان دارند؛ از دیگری سو، آن را بر حکومت‌های طول تاریخ اسلام توسعه می‌دهند.^۱ به واقع آنان با دست یازیدن به ادله‌ای که هر یک گوشه‌ای از جامعه موعود را وصف می‌کند؛ در صدد تفسیر آیه برآمده‌اند. اما حقیقت آیه توصیف جامعه‌ای یکسان از همه مؤلفه‌های مورد تأکید آیه (یکتاپرستی، نفی شرک، امنیت و آرامش و...) است، نه تطبیق هر مؤلفه آن بر یکی از حکومت‌هایی در طول تاریخ که فاقد سایر گزینه‌ها باشند.

۲. حدیث عدی بن حاتم

از دیگر مستندات شان، روایتی از رسول خدا ﷺ، به نقل عدی بن حاتم است.

عن عدی بن حاتم قال بینا انا عند النبی صلی الله علیه وسلم إذا اتاه رجل فشکا إليه الفاقة ثم اتاه آخر فشکا إليه قطع السبیل فقال یا عدی هل رأیت الحیرة قلت لم أرها وقد أنبئت عنها قال فان طالت بک حیاة لترین الظعینة ترحل من الحیرة حتی تطوف بالکعبة لا تخاف أحدا الا الله قلت فیما بینی و بین نفسی فأین دعار طئی الذین قد سعروا البلاد ولئن طالت بک حیاة لتفتحن کنوز کسری قلت کسری بن هرمز قال

۱. تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۱۱۳؛ البحر المحیط، ج ۸، ص ۶۵؛ البحر المدید، ج ۴، ص ۶۰-۶۱؛ التفسیر الحدیث، ج ۸، ص ۴۳۸-۴۴۰؛ تفسیر المظهری، ج ۶، ص ۵۵۲۴؛ المنیر، ج ۱۸، ص ۲۸۳.

کسری بن هرمز و لئن طالت بک حیاة لترین الرجل یخرج ملء کفه من ذهب أو فضة یطلب من یقبله منه فلا یجد أحدا یقبله منه... قال عدی فرأیت الظعینة ترتحل من الحیرة حتی تطوف بالکعبة لا تخاف الا الله وکنت فیمن افتتح کنوز کسری ابن هرمز و لئن طالت بکم حیاة لترون ما قال النبی أبو القاسم صلی الله علیه وسلم یخرج ملء کفه.^۱

عدی بن حاتم می گوید: پیش رسول خدا ﷺ بودم شخصی آمد و از فقر شکایت کرد سپس نفر دومی آمد از ناامنی راه‌ها شکوه کرد. رسول خدا فرمود: ای عدی حیره را دیده‌ای؟ گفتم ندیده‌ام ولی نامش را شنیده‌ام. فرمود اگر عمرت طولانی شود خواهی دید زن بدون هراس از کسی جز خدا از حیره به قصد طواف، به سوی خانه خدا سفر می‌کند. پیش خود گفتم کجایند مفسدان قبیله طی که شهرها را به آتش می‌کشیدند. باز فرمود: اگر عمر داشته باشی خواهی دید گنج‌های کسری بن هرمز (پادشاه ایران) گشوده خواهد شد. فرمود: اگر عمرت دراز باشد مردی را مشاهده خواهی کرد یک مشت طلا یا نقره برداشته است ولی کسی را نمی‌یابد تا آن را از وی بپذیرد... عدی می‌گوید: من دیدم زن بدون هراس از کسی جز خدا از حیره به قصد طواف، به سوی خانه خدا سفر می‌کند. و خودم از جمله کسانی بودم که گنج کسری بن هرمز را گشودیم. اگر عمر شما طولانی شود خواهید دید شخصی مشتتی از طلا برداشته کسی را نمی‌یابد تا از او بپذیرد.

در این روایت به نمونه‌هایی از اخبار غیبی رسول خدا ﷺ اشاره شده است. از آن جمله امنیت راه‌ها، دست یافتن به گنج‌ها و خزانه پادشاه ایران و بذل و بخشش طلا و نقره از سوی انسان‌ها بدون پذیرفتن آن از سوی

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۷۵-۱۷۶.

شخصی (بی ارزش شدن مال دنیا)؛ براساس متن روایت، عدی بن حاتم دو نمونه از آن‌ها را به واقع تجربه و مشاهده کرد.

در حالی که این روایت به گوشه‌هایی از جامعه نمونه و آرمانی مؤمنان اشاره دارد، کوشش ما در یافتن ارتباط آن با آیه مورد نظر به جایی نرسید. به احتمال گفته شود این تمسک، نه از باب تفسیر آیه، که شاهد و گواهی بر مفهوم و مقصود آیه است. پاسخ این است، نخست تفسیر آیه و مقصود از وعده یاد شده در آن، بازه زمانی، مخاطبان آن و مؤلفه‌های مورد تأکید آیه روشن و آشکار شود؛ سپس شواهد روایی و تجربیات تاریخی آورده شود. روشن است احادیث یاد شده، تفسیر آیه مزبور نیستند و ادعایی جز این نیازمند دلیلی محکم و متقن است.

برداشت نادرست از آیه قرآن

برخی از مفسران اهل سنت، پا را فراتر از این گذاشته و با تمسک به آیه ۵۵ سوره نور در صدد اثبات حقانیت مذهب اهل سنت و تکفیر شیعه برآمده است. هموقاتلین عثمان را مصداق «و من کفر بعد ذلک» می‌داند. اما چشم خود را بر جنایت‌هایی که در عصر خلافت خلفای سه‌گانه - به گوشه‌هایی از آن اشاره شد مانند جنگ‌های رده و... - فرو می‌بندد.^۱ علمای اهل سنت با استناد به قاعده نادرستی چون اجتهاد صحابه، جنگ‌های جمل و صفین را که از سوی برخی صحابه و زنان پیامبر در برابر جانشین برحق رسول خدا به راه افتاد و خون‌هایی فراوان از بی‌گناهان ریخته شد؛ مشروع جلوه داده، چه بسا دارای اجر هم می‌دانند.

۱. تفسیر المظهری، ج ۶، ص ۵۵۴.

براین اساس، از نظرگاه اهل سنت، وعده الهی در طول تاریخ اسلام تحقق یافته است. برابر دیدگاه اینان آیه هیچ نگاهی به آینده نداشته و تنها افق آینده را در همان فاصله نزول تا فتح مکه ترسیم می‌کنند و شمار دیگری از مفسران اهل سنت حکومت‌های کشور اسلامی، در طول تاریخ از صدر اسلام تا زمان عثمانی‌ها و به گونه‌ای تا زمان حاضر را بشارت آیه می‌دانند.^۱ از دید ایشان دوران حکومت خلفای راشدین، و حکومت‌های در طول تاریخ اسلام همان حکومت و جامعه موعود است؛ زیرا اسلام از سوی این حکومت‌ها در شرق و غرب دنیا گسترش یافته است. در بیان دیدگاه شیعه زوایایی از این موضوع روشن خواهد شد.

۵. نقد کلی دیدگاه‌های اهل سنت

نباید از نظر دور داشت، علوم اسلامی، عمدتاً پس از رخداد‌های صدر اسلام تدوین شده است. و با نظر به این که سلطه و حکومت در جامعه اسلامی، همیشه وابسته به مذاهب اهل سنت بوده؛ به یقین سیاست در نتیجه داده‌های علمی، بسی اثرگذار بوده است. به رغم وجود علما و فقهای آزاداندیش و مخالف سلطه در میان اهل سنت، از نظرگاه تاریخی به علوم، اثرگذاری سیاست بر دیدگاه‌های علمی آنان قابل انکار نیست. به ویژه در مسئله خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ، و حوادث بعد از رحلت رسول خدا دیدگاه‌های اهل سنت از آشفتگی و سردرگمی فراوانی رنج می‌برد. اهل سنت، به ویژه وهابیت ادعای پیروی از سنت پیامبر داشته، و

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۰-۷۱.

افراطیون، با تمسک به همین حربه شمار زیادی از امت پیامبر ﷺ را از دایره اسلام خارج می‌کنند. اما در مسئله بسیار اساسی امامت امت و جانشینی پیامبر ﷺ سنت پیامبر را به کلی از یاد برده و وجود هرگونه تنصیصی از رسول خدا ﷺ مبتنی بر تعیین فردی خاص به عنوان جانشین پیامبر ﷺ را به شدت انکار می‌کنند. این در حالی است که این مسئله در کتب معتبر اهل سنت به حد تواتر رسیده و مثل آفتاب روشن است.^۱

خلاً مستندات روایی و دینی، یا به روشن‌ترین سخن از سویی نبود حجت شرعی و الهی بر خلافت خلفای نخستین، و از دیگر سو قدرت و شدت سلطه، علمای اهل سنت را ناگزیر از توجیهاات بدون پشتوانه عقلی و نقلی کرده است. به دیگر سخن نبود راهبرد علمی و دینی، و قرار گرفتن در مقابل کار انجام شده اینان را به تدوین راهبرد براساس عملکرد خلفا، و نه بر اساس آموزه‌های الهی واداشته است. از این رو اندیشه‌های اهل سنت به ویژه در حوزه مسائل حکومتی، یکنواخت نبوده و از پراکندگی و آشفتگی حکایت می‌کند. آنان برای مشروعیت بخشیدن به خلافت خلفای نخستین، به هر دلیل و توجیھی دست یازیده‌اند؛ به گونه‌ای که از تطبیق بی‌پروای آیات قرآن بر حکومت آنان نیز فروگذار نشده‌اند.

گفتار عمر نسبت به حکومت ابوبکر، گواه این مدعاست. به نقل بخاری عمر بن خطاب در واپسین روزهای حیات خویش، خطبه‌ای در مسجد النبی خواند، در ضمن آن خطبه به غیر منتظره و ناگهانی بودن

۱. کتاب‌های زیادی در این زمینه نگاشته شده است از جمله: *الغدیر؛ المراجعات؛ عباة الانوار*؛

بیعت ابوبکر اعتراف و تأکید کرد:

ثم إنه بلغني ان قائلنا منكم يقول والله لومات عمر بايعة فلانا فلا
يغترن امرؤ أن يقول إنما كانت بيعة أبي بكر فلتمت وقتت الا وانها قد كانت
كذلك ولكن الله وقى شرها وليس منكم من تقطع الأعناق إليه مثل أبي
بكر من بايع رجلا عن غير مشورة من المسلمين فلا يبايع هو ولا الذي
بايعه تغرة ان يقتلا؛^۱

شنیده‌ام برخی از شما می‌گویند: اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت
می‌کنم. مبادا مردی فریب بخورد و بگوید بیعت ابوبکر ناگهانی
بود و پایان یافت. البته چنین بود، ولی خداوند شر آن را برطرف
ساخت. کسی از شما مانند ابوبکر نیست که نظرها به سوی او
جلب شود. هرکس بدون مشورت با مسلمانان با کسی بیعت
کند مورد قبول نیست؛ و بیعت کننده و بیعت شونده از این کار
دوری کنند تا کشته نشوند.

این خطابه، گوشه‌هایی از رمز و رازهای تاریخ صدر اسلام را آشکار
ساخته، پرده از چهره واقعیت برداشته است. اختلاف میان انصار و
مهاجرین، همراه نشدن و مخالفت برخی از بزرگان صحابه همانند علی بن
ابی طالب، زبیر بن عوام و همراهان شان با جریان سقیفه، کشته شدن سعد
بن عباد و ناگهانی بودن بیعت ابوبکر گوشه‌هایی از این واقعیت‌های
تاریخی است.

براساس این خطابه، عمر در پاسخ به پرسش کسی که قصد داشت بعد
از وفات عمر با شخصی بیعت کند؛ و بیعت ابی بکر را یک اتفاق ناگهانی

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۶.

می دانست برافروخته شده و بر خود ضروری دانست که این خطابه را بیان کند.

آیا این حکومت را می توان از مصادیق آیه شریفه، و حکومت موعودی که خدای سبحان به مؤمنان نیکوکار وعده داده است به شمار آورد. فرمان روایی موعود در آیه شریفه، نه ناگهانی و به اجبار که کاملاً با اختیار و اراده خواهد بود. وانگهی، آن حکومت، منصبی الهی است که از سوی خدای سبحان به افراد شایسته واگذار می شود نه آن سان که عمر گفته است ما ناگزیر از بیعت ابوبکر شدیم تا اختلاف و فساد - منظور کشمکش بر سر حکومت - برچیده شود. حکومتی که به اعتراف عمر همراه با شَرّ بوده، چگونه می تواند از سوی خدای متعالی به مؤمنان وعده داده شود؛ تا فساد و نابرابری را ریشه کن و توحید و عدالت را گسترش دهد. برابر گزارش های تاریخی، حکومت های خلفای سه گانه عاری از فساد و بی عدالتی نبوده است. جنگ های رده در زمان ابوبکر، بهانه ای شد تا خون شماری از انسان های بی گناه ریخته شود. خالد بن ولید به رغم وجود شواهد و نشانه های روشن بر اسلام مالک بن نویره و گواهی عده ای از صحابه بر آن، با فجیع ترین وضع مالک و مردان قومش را کشت و سرهای آن ها را زیر دیگ های غذا گذاشت و در همان شب با همسر مالک هم بسترت شد. ابوبکر به رغم اصرار عمر، نه تنها خالد را قصاص نکرد، وی را در مأموریتش ابقا کرد تا جنایتی بر جنایت هایش افزون شود؛ و با توجیه اجتهاد خالد و خطای در اجتهاد، دیه مالک را پرداخت.^۱ این جنگ ها در حالی است که عمر و

۱. کنز العمال، ج ۵، ص ۶۱۹؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۹۵-۲۹۶؛ البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۳۶۰.

صحابه، با یادآوری سیره پیامبر مهر و رحمت تلاش داشتند تا وی را از این جنگ‌ها باز دارند:

ان ابا هريرة قال: لما توفي النبي صلى الله عليه وسلم واستخلف أبو بكر وكفر من كفر من العرب قال عمر يا أبا بكر كيف تقاتل الناس وقد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أمرت ان أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فمن قال لا إله إلا الله عصم مني ماله ونفسه الا بحقه وحسابه على الله قال أبو بكر والله لأقاتلن من فرق بين الصلاة والزكاة فان الزكاة حق المال والله لومنعوني عنقا كانوا يؤدونها إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم لقاتلتهم على منعها قال عمر فوالله ما هو الا ان رأيت أن قد شرح الله صدر أبي بكر للقتال فعرفت انه الحق؛^۱

ابو هريره نقل می‌کند: عمر به ابوبکر گفت: چگونه با مردم می‌جنگی، در حالی که پیامبر ﷺ فرمودند: من مأمور جنگ با مردم هستم تا زمانی که لا اله الا الله بگویند- توحید را بپذیرند- پس هر که لا اله الا الله بگوید، جان و مالش در امان است. مگر در مواردی که حق باشد و حساب او با خداست. ابوبکر گفت: به خدا قسم هر کس بین نماز و زکات فرق بگذارد- زکات ندهد- و مقدار اندکی از زکات را ندهد با او جنگ خواهم کرد؛ زیرا زکات حق مال است. قسم به خدا اگر بزه‌ای را که [از باب زکات] به رسول خدا می‌دادند، به من ندهند با آنان جنگ می‌کنم. عمر گفت: قسم به خدا دیدم که خدای متعالی سینه ابوبکر را برای جنگ گشوده است، پس دانستم که حق با اوست.

روشن است این جنگ‌ها، مخالفت صریح با سیره پیامبر ﷺ، و بدون

ج ۶، ص ۳۵۴؛ معالم المدرستین، ج ۲، ص ۸۱-۸۴.

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۵۰-۵۱؛ البدایة والنهایة، ج ۶، ص ۲۴۱-۲۴۲.

هیچ‌گونه توجیه شرعی و دینی است. به ویژه قصاص نکردن خالد، و تشویق وی به ادامه مأموریت خویش، تردیدها در انگیزه این جنگ‌ها را جدی‌تر می‌کند.

امنیت و آرامش از اساسی‌ترین مولفه‌های جامعه‌ای است که خداوند، به مؤمنان وعده داده است. این جنگ‌ها امنیت شماری از مسلمانان را سلب کرده، سبب کشته شدن مردان و اسارت زنان و غارت اموال‌شان شد.

ابوبکر، بارها بر عدم شایستگی خود اقرار کرده، در بستروفتاش، از بعضی کارهایش، از جمله از به دست گرفتن زمام امور مسلمین سخت پشیمان بود.^۱ ایشان معروف به ضعف نفس و اراده بودند، که با اندک اتفاقی متأثر می‌شدند.

عمر در خطابه مزبور، مسلمانان را از بیعت بدون مشورت نهی می‌کند، اما خود، تنها با رأی ابوبکر، بدون مشورت با مسلمین، خلافت را به دست گرفت.^۲

گویی رجم زنا کار به اندازه‌ای برای عمر اهمیت داشته که علاوه بر خطبه یاد شده، در واپسین روزهای عمرش نیز بر آن تأکید داشت. از این رو اصرار بر قصاص و حد زدن بر خالد بن ولید داشت. اما به رغم این تأکید پس از دست‌یابی به خلافت، نه خالد را قصاص و نه بروی حد جاری کرد.

درشت‌خویی و اخلاق تند و شدید عمر، شهره آفاق است.^۳ چنان‌که

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۷، ۱۳۷؛ المتظم، ج ۴، ص ۶۸-۶۹؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲. العبر، ج ۱، ص ۱۳.

۳. من حياة الخليفة عمر بن الخطاب، ص ۲۰.

خود نیز در همان خطابه، اشاره می‌کند. آیا شایسته است چنین فردی، جانشین پیامبر مهر و رحمت شود و حکومت او را حکومتی بدانیم که رأفت و رحمت زمامدارانش، از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها به شمار می‌آید. به همین سبب، زمانی که ابوبکر از علی بن ابی طالب خواست تا در منزل آن حضرت به حضورش برسد؛ علی بن ابی طالب با این شرط پذیرفت که تنها باشد و عمر را همراه خود نیاورد:

فأرسل إلى أبي بكران ائتنا ولا يأتنا أحد معك كراهية لمحضرم...^۱

علی بن ابی طالب به ابوبکر پیغام داد که به تنهایی به منزل ما بیا؛ زیرا میلی به حضور عمر در منزل خود نداشت.
بخاری از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

عن المسور بن مخزومة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني؛^۲
فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

در جای دیگر روایت کرده است:

فإنما هي بضعة مني يربيني ما أربها ويؤذيني ما آذاها؛^۳
[فاطمه] پاره تن من (رسول خدا) است، خوشحال می‌کند مرا آن چه خوشحال کند او را و آزرده می‌سازد مرا، آن چه آزرده کند وی را.

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۱۰.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۵۸.

از سوی دیگر، خشم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر را این گونه نقل می‌کند:

عائشة أم المؤمنين رضی الله عنها أخبرته ان فاطمة علیها السلام ابنة رسول الله صلى الله عليه وسلم سألت أبا بكر الصديق بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وسلم ان یقسم لها میراثها ما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم مما أفاء الله علیه فقال لها أبو بكر ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا نورث ما تركنا صدقة فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم فهجرت أبا بكر فلم تنزل مهاجرته حتى توفيت وعاشت بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم ستة أشهر قالت وكانت فاطمة تسأل أبا بكر نصيبها مما ترك رسول الله صلى الله عليه وسلم من خيبر وفدك وصدقته بالمدينة فأبى أبو بكر علیها ذلك؛^۱

عائشه - دختر ابوبکر و همسر پیامبر - می‌گوید: فاطمه میراث خود از فیئ رسول خدا صلی الله علیه و آله را، که از خیبر و فدک و باغ‌هایی در مدینه بود؛ از ابوبکر درخواست کرد. ابوبکر در جواب فاطمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما (پیامبران) ارث برده نمی‌شود؛ آن چه به جا می‌گذاریم صدقه است. و از تقسیم میراث خودداری کرد. فاطمه بروی خشم گرفت و از او کناره جست تا از دنیا رفت.

براین اساس، آزار دهندگان فاطمه، رسول خدا را آزرده‌اند. و این در حالی است، که خداوند در آیات قرآن به آزار دهندگان پیامبر صلی الله علیه و آله، وعده عذاب خوارکننده داده است، نه وعده فرمان‌روایی نمونه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾. (سوره احزاب، آیه ۵۷؛ سوره توبه، آیه ۶۱)

۱. همان، ج ۴، ص ۴۲؛ ج ۵، ص ۸۲.

دوران خلافت عثمان، اوج فساد اداری و رانت خواری بنی امیه است. نخستین چیزی که دامن وی را گرفته است؛ پناه دادن به عبید الله بن عمرو به رغم پافشاری های مسلمانان؛ وی را در برابر ریختن خون بی گناه هرمزان، قصاص نکرد. همو، ولید بن عقبه اموی، برادر خود را به جای سعد بن ابی وقاص، والی کوفه کرد. وی در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خوانده، در محراب مسجد، استفراغ کرد. و این تنها گوشه ای از فسادهای اوست.^۱

تبعید صحابه پیامبر از مدینه، آزار و اذیت آنان، و فساد کارگزاران که عمدتاً از بنی امیه بودند؛ و بی توجهی خلیفه به خواسته های مردم؛ سرانجام آنان را بر حاکمیت و شخص خلیفه شوراند و با کشته شدن خلیفه پرونده حکومت وی بسته شد.

به هر روی بررسی و شمارش تعارض ها و تناقض های دوران خلافت خلفای سه گانه، از حوصله و موضوع این مقال خارج است. مقصود، اشاره کوتاهی به اوضاع جامعه آن روز بود تا روزنه کوچکی به دنیای واقعیت ها باشد. و منظور آیات الهی، برپویندگان، و جست و جوگران حقیقت روشن تر شود.

با وجود این واقعیت ها، سخن از تطبیق آیات بر خلافت خلفای سه گانه را جز بر تجاهل، عناد و چشم فرو بستن بر واقعیت ها نمی توان تفسیر و تحلیل کرد.

از این فضااحت بارترو شنیع تر، ادعای برخی مفسران اهل سنت در تطبیق

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۵.

آیه برد و حکومت متعارض، حکومت عدل علی بن ابی طالب و حسن بن علی بن ابی طالب، و حکومت طاغوتی معاویه بن ابی سفیان است.^۱ همو که به روایت ابی اسحاق، پس از صلح با امام حسن علیه السلام، در نخیله کوفه اعلام کرد:

ألا إن كل شيء أعطيته الحسن بن علي تحت قدمي هاتين لا أفي به قال أبو إسحاق . وكان والله غدارا . . . عن عمرو بن مرة عن سعيد بن سويد قال . صلى بنا معاوية بالنخيلة الجمعة في الصحن ثم خطبنا فقال . إني والله ما قاتلتكم لتصلوا ولا لتصوموا ولا لتحجوا ولا لتزكوا إنكم لتفعلون ذلك . وإنما قاتلتكم لأتأمر عليكم وقد أعطاني الله ذلك وأنتم كارهون . قال شريك في حديثه: هذا هو التهتك . . . حبيب بن أبي ثابت قال: لما بويع معاوية خطب فذكر عليا فقال منه ونال من الحسن، فقام الحسين ليرد عليه فأخذ الحسن بيده فأجلسه ثم قام فقال: أيها الذاكر عليا، انا الحسن وأبي علي وأنت معاوية وأبوك صخر وأمي فاطمة وأمك هند وجدى رسول الله صلى الله عليه وآله وجدك حرب وجدتي خديجة وجدتك قتيلة، فلعن الله أئمتنا ذكرا، وأئمتنا حسبا وشرنا قدما . وأقدمنا كفرا ونفاقا . فقال طوائف من أهل المسجد: آمين . قال فضل: فقال يحيى بن معين: ونحن نقول: آمين . قال أبو عبيد: ونحن أيضا نقول؛^۲

بدانید آن چه را با حسن بن علی امضا کردم زیر پای من گذارم و پای بند به آن نیستم . ابواسحاق معاویه را نیرنگ باز می داند که به تعهداتش پای بند نیست . . . عمرو بن مره از سعید بن سويد نقل می کند: معاویه پس از خواندن نماز جمعه در نخیله خطاب به

۱. التحریر والتتویر، ج ۱۸، ص ۲۲۹ .

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۴۵-۴۸ .

جمعیت گفت: سوگند به خدا با شما نجنگیدم تا نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج به جا آورید و زکات بدهید زیرا این کارها را انجام می دادید. با شما جنگیدم تا حاکم شما باشم، خداوند آن را به من داده ولی شما نمی پسندید. شریک گفت: این پرده دری است... حبیب بن ابی ثابت گفته است: زمانی که با معاویه بیعت شد وی خطبه ای خواند و از علی علیه السلام و حسن علیه السلام بدگویی کرد. حسین علیه السلام بلند شد تا جوابش دهد، حسن علیه السلام دستش را گرفت و وی را نشاناد. سپس خودش بلند شد و گفت: ای کسی که از علی بدگویی می کنی؛ من حسن هستم و پدرم علی و تو معاویه ای و پدرت صخر؛ مادر من فاطمه است و مادر تو هند؛ جدّ من رسول خدا و جدّ تو حرب است؛ جدّه من خدیجه و جدّه تو قتیه است. پس خدا لعنت کند هر که از ما شرافتی ندارد؛ و از نظر حسب پست تر و از نظر قدم شرتر؛ و پیشگام تر در کفر و نفاق است. تعداد زیادی از اهل مسجد گفتند: آمین.

او قبل از خشک شدن مرکب پیمان نامه، آن را نقض و عدم پای بندی خویش را اعلام کرد. معاویه به مسلمانان هشدار داد، من نه برای نماز و روزه و حج و زکات، بلکه برای سلطه و فرمان رویی بر شما، به جنگ شما شتافتم. همچنین وی از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - به اعتقاد اهل سنت از خلفای راشدین که دشنام دهنده به آنان را مهدورالدم می دانند - و امام حسن و امام حسین به بدی یاد کرده و زبان به دشنام گشود.

او مدت ها سنت سیئه لعن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را بر بالای منابر بخشنامه کرده بود. و خود شخصاً از افرادی که به حضورش

می‌رسیدند، می‌خواست تا به این سنت عمل کنند. سعد بن ابی وقاص در پاسخ او مبنی بر خودداری از سب علی بن ابی طالب، با برشماری بعضی از فضایل او، دلیل خودداری اش را بیان کرد.^۱

کشتن برخی صحابه، همچون حجر بن عدی، عمرو بن حمق و یاران‌شان، ایجاد نا امنی و رعب و وحشت در شهرهای عراق، راه‌اندازی جنگ صفین در مخالفت و معاندت با جانشین به حق پیامبر، علی بن ابی طالب و ریختن خون‌های بی‌گناه، ایجاد حکومت پادشاهی، بیعت اجباری برای فردی مانند یزید، تنها گوشه‌ای از کارنامه سیاه معاویه است که از سوی غالب مورخان و محدثان گزارش شده است.^۲

گفتار غیبی پیامبر اسلام ﷺ درباره معاویه وضعیت وی را بیش از هر چیزی روشن و حقیقت را برای همگان آشکار می‌کند.

«عن أم سلمة ان رسول الله ﷺ قال لعمار تقتلك الفئة الباغية. ام سلمه - از همسران پیامبر ﷺ، که رسول خدا وی را بر خیر و خوبی وصف کردند - از رسول خدا روایت کرده است که به عمار فرمودند: گروه باغی و ستمگر تو را می‌کشد.» در نقل ابوهریره پیامبر به عمار بشارت دادند.

نووی، حدیث یاد شده را چنین شرح می‌کند:

۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۸۶.

۲. مسند احمد، ج ۶، ص ۳۲۳.

۲. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۳۳.

۲. شرح صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۴۰-۴۱.

۲. الغدیر، ج ۵، ص ۳۰۸-۳۰۹.

والفئة الطائفة والفرقة قال العلماء هذا الحديث حجة ظاهرة في أن عليا رضی الله عنه كان محقا مصيبا والطائفة الأخرى بغاة لكنهم مجتهدون فلا إثم عليهم لذلك كما قدمناه في مواضع منها هذا الباب وفيه معجزة ظاهرة لرسول الله صلى الله عليه وسلم من أوجه منها أن عمارا يموت قتيلًا وأنه يقتله مسلمون وأنهم بغاة وأن الصحابة يقاتلون وأنهم يكونون فرقتين باغية وغيرها وكل هذا قد وقع مثل فلق الصبح صلى الله عليه وسلم على رسوله الذي لا ينطق عن الهوى إن هو إلا وحى يوحى قوله صلى الله عليه وسلم (يهلك أمتي هذا الحى من قريش) وفي رواية البخارى هلاك أمتي على يد أغيلمة من قريش هذه الرواية تبين أن المراد برواية مسلم طائفة من قريش وهذا الحديث من المعجزات.

ایشان به نقل از علما- شبیهه اجماع- این حدیث را که از معجزات پیامبر اسلام شمرده است، از دلایل حقانیت علی بن ابی طالب به شمار آورده اند. و گروه معاویه را باغی و ستمگردانسته اند. اما با تأسف فراوان، ضمن اعتراف به هلاکت امت به دست گروهی از قریش- معاویه و دار و دسته اش- با تمسک به قاعده غیر علمی و باطلی چون اجتهاد صحابه، سعی در تنزیه معاویه و طرفدارانش کرده است. تذکر این نکته بسی ضروری است؛ این قاعده- البته با تسامح- در مورد صحابه ای نفوذ دارد که با خلافت خلفای سه گانه موافق باشند. جز این باشد نام شورشیان مصر و کافران، منع کنندگان زکات (مرتدین)، خروج کنندگان و بیعت شکننده ها و یا مخالفان بیعت و مانند این القاب و عناوین را باید پذیرا شده و برفرجام هولناک آن نیز سرفرود آورند. فسادها و فسق و فجورهای معاویه بیرون از شمارش بوده و از موضوع این نوشتار خارج است. و این نمی ازیم

فسادهای او در روشن ساختن حقیقت و عناد کسانی که به دور از حریت و آزاد اندیشی، آیات سراسر نور الهی را بر کردارهای زشت و سیاه افرادی چون معاویه تطبیق می‌کنند بر طالبان حقیقت کافی است.

به هر روی، آشفتگی سخنان مفسران اهل سنت، نه پرده از چهره حقیقت که پرده بر چهره آن افکنده، بر ابهام و اجمال مقصود آیه افزوده است. بر اساس دیدگاه اینان، آیه از عصر پیامبر ﷺ تا عصر حاضر را فرا می‌گیرد. اشاره شد این مفسران بدون دقت و تأمل علمی با تحقق گوشه‌ای از وعده‌ها و بشارت‌های موجود در آیه، با دست‌پاچگی آیه را بر حکومت‌های گوناگون تطبیق داده‌اند. ریشه‌های این نگاه به آیات و روایات، که گنجینه‌ها و ذخایر علمی و غیبی مسلمانان و بلکه بشریت هستند، را باید در وابستگی علمای اهل سنت به حکومت‌ها و انحراف خلفای نخستین از مسیر ترسیم یافته از سوی رسول خدا ﷺ جست؛ با این تطبیق‌ها و تفسیرهای به دور از واقعیت، سعی در پنهان کردن حقیقت و تطهیر و تنزیه غاصبان خلافت دارند.

در پایان، شایسته دیدیم تا دیدگاه مفسر، متکلم و فقیه بزرگ شیعه، شیخ مفید رحمته‌الله را حسن ختام این قسمت قرار دهیم؛ زیرا ایشان مبسوط‌تر از همه به نقد و بررسی این موضوع پرداخته است که البته در این جابه‌اجمال به برخی استدلال‌های ایشان اشاره می‌شود:

نخست: این گونه تفسیر، تفسیر به رأی بوده و بدون استناد به کلام

پیامبر ﷺ و معصوم علیه‌السلام است.

دوم: مفسران شیعه و بسیاری از مفسران عامه چنین رأیی ندارند، بر این

اساس بین مفسران اجماعی نبوده، و اختلاف نظر اساسی وجود دارد.

سوم: مراد از استخلاف؛ جانشینی در سرزمین کفار و به ارث بردن دارایی‌های آنان است، نه خلافت از پیامبر و مقام امامت باشد تا از این رهگذر حقانیت جانشینی آنان از رسول خدا ثابت شود. آیاتی از قرآن نیز گواه این معناست؛ از آن جمله: (سوره انعام، آیه ۱۳۳؛ سوره اعراف، آیه ۱۲۸ - ۱۲۹).

چهارم: خلافت در آیه به دست خداوند است، و هیچ کدام از آنان منصوب از سوی خدا نبوده، و چنین ادعایی از اساس باطل بوده و گزارش‌های تاریخی از چگونگی انتخاب و انتصاب آنان، گواه روشنی بر این حقیقت است.

پنجم: استناد به «کاف خطاب» و دلالت آن بر حاضرین، نیز منتفی است. برابر روایات اهل بیت پیامبر ﷺ مقصود از آن حاضرین از اهل بیت و سایر ائمه از حسب و نسب آنان بوده‌اند.^۱

افزون بر این در تبیین آیات قرآن، دیدگاه مفسران شیعه بیان شد.

۶. پیشینه حکومت صالحان

اکنون جای این پرسش است که آیا حکومت صالحان تنها یک وعده است یا در طول تاریخ تجربه هم شده است؟

رخ‌نمایی این پرسش زمانی مهم جلوه می‌کند که دیدگاه‌های غربی مدل حکومتی موجود را کامل‌ترین و بهترین نوع حکومت می‌دانند و بشریت را نه

۱. تفسیر القرآن، ص ۳۷۷ - ۳۸۴.

با وعده که مستقیم به پذیرش لیبرال دموکراسی دعوت می‌کنند. نظریه پردازان غربی با بهره‌گیری از تکنولوژی نوین و به مدد رسانه‌های هم‌سویا اهداف لیبرال دموکراسی و سرپوش گذاشتن بر ضعف‌ها و نقص‌های حکومتی که در حال تجربه شدن است؛ تا حدودی افکار عمومی جهان را با خود همراه و هم‌گام ساخته‌اند. و باور ساده‌اندیشان نیز از این هجمه تبلیغاتی اثر پذیرفته است. حذف فرهنگ‌های بومی و دینی ضعیف نیز سبب ایجاد خلأ فکری و بر سرعت این اثرپذیری افزوده است. پاسخ به پرسش یاد شده از نگاه آیات قرآن مثبت است. به دلالت آیات قرآن نمونه‌هایی از حکومت صالحان در طول تاریخ بشریت تجربه شده است. برخی از مفسران دلیل یاد کرد آیه شریفه از زبور و تورات را فراهم شدن حکومت فراگیر برای داود علیه السلام و بنی اسرائیل دانسته‌اند:

إِنَّ اللَّهَ أَنْقَذَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، ذَلِكَ الْقَوْمَ الْمُسْتَضْعَفَ مِنْ سُلْطَةِ فِرْعَوْنَ، وَ عَلَى يَدِ النَّبِيِّ مُوسَى عليه السلام، وَأَوْرَثَهُمَ أَرْضَ الظَّالِمِينَ.
 كما أعطى لداود حكما وهياً له أسباب القدرة، فكان من المناسب أن يذكرهما، بأن وراثته كل الأرض تكون للصالحين: أولاً لكي يكون ما تحقق فعلاً على عهدهما شاهداً على ما يتحقق في المستقبل جرياً على نهج القرآن في الارتقاء بالقارئ من الحقائق المشهودة الحاضرة، إلى الغيب الأوسع مدى، وثانياً ليعلم كل مؤمن بأن الله سوف يورث الأرض للصالحين من عباده كما فعل في عهد داود وموسى، فيكون ذلك أملاً يبعثه إلى المزيد من النشاط، وبصيرة كونية لمعرفة حركة الكائنات التي تنتهي إلى وراثته الأرض جميعاً.^۱

۱. من هدی القرآن، ج ۷، ص ۳۸۸؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷.

خداوند، بنی اسرائیل، این قوم مستضعف را از سلطه فرعون به دست موسی رهانید و سرزمین ظالمان را به میراث به آنان داد.

همچنان که به داود حکومت داد و برای او اسباب قدرت مهیا نمود. پس مناسب بود که از هر دو یاد کند تا مردم بدانند که وارثان سراسر زمین، صالحان هستند؛ و روشن شود:

نخست: آن چه در زمان آن دو پیامبر رخ داد نمونه‌ای از حکومت موعود در آینده است؛ زیرا قرآن حقائق را این گونه بازتاب می‌دهد؛ و مخاطبان خود را از حقایق موجود به مسائل غیبی و آن چه در آینده رخ می‌دهد رهنمون می‌شود.

دوم: و هر مؤمنی بداند که بندگان صالح سرانجام وارث زمین خواهند شد؛ چنان که در عصر داود و موسی این مهم اتفاق افتاد. این آگاهی سبب دمیدن روح امید و بصیرت و روشن بینی نسبت به سیر تکامل تاریخ تا میراث بری زمین از سوی صالحان خواهد شد.

شیخ طوسی رحمته الله از زجاج نقل می‌کند:

كان من بنی اسرائیل داود و سلیمان ملکا جمیع الأرض؛^۱
داود رحمته الله و سلیمان رحمته الله دو تن از پیامبران بنی اسرائیل صاحب حکومت فراگیر در سراسر زمین شدند.

در برابر، برخی از مفسران مقصود از حکومت فراگیر بنی اسرائیل را حکومت بر سراسر سرزمین پهناور فرعونیان دانسته‌اند.

در تفسیر نمونه آمده است:

۱. التبیان، ج ۴، ص ۵۲۶؛ تفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۳۸۷.

منظور حکومت بر تمام کره زمین نبوده است؛ زیرا این موضوع مسلماً برخلاف تاریخ است، بلکه منظور حکومت بنی اسرائیل بر سراسر سرزمین فراعنه می باشد.^۱

صاحب *تفسیر الفرقان* با استناد به خود آیه شریفه این گونه استدلال می کند:
ولكنها ليست كل الأرض لكان (الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا) فهي الأرض المقدسة التي كتب الله لهم.^۲

ایشان با تمسک به «الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» آن را شامل سراسر سرزمین شامات می دانند زیرا سراسر سرزمین این گونه نبود.

با وجود این، حکومت آنان شامل سرزمین شامات باشد یا سراسر سرزمین، نمونه و مدلی از حکومت صالحان است که در دوره‌ای از تاریخ روی داده است. بررسی تاریخ و ویژگی های این حکومت ها از آن رو پراهمیت است که بیشتر ویژگی های حکومت صالحان در پایان تاریخ را دارند و در واقع شاید بتوان پیش نویسی بر برنامه های آن حکومت دانست. از این رو نمونه هایی از این حکومت ها که در میان امت بنی اسرائیل رخ داده است را بررسی می کنیم.

حکومت بنی اسرائیل

قوم بنی اسرائیل تاریخی بس پرفراز و نشیب دارد که در بسیاری از آیات قرآن هم به آن اشاره شده است. تجربه حضيض ذلت تا اوج عزت، کشته شدن به دست فرعونیان تا کشتن پیامبران الهی، آزار دیدن و آزار دادن،

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۲. الفرقان، ج ۱۱، ص ۲۶۸: المیزان، ج ۸، ص ۲۲۹.

سرگردانی تا استقرار حکومت و نسل‌های متوالی در قرون متمادی صفحات پرشماری از تاریخ را به بنی اسرائیل اختصاص داده و درس‌های بی‌شماری برای آیندگان به یادگار گذاشته است.

بنی اسرائیل نام قومی است از نسل ابراهیم علیه السلام و از فرزندان یعقوب پسر اسحاق؛ بنا به قولی اسرائیل نام دیگری لقب یعقوب است. بنی اسرائیل دوازده سبط یا خاندان اند که آن‌ها را از نسل دوازده پسر یعقوب می‌دانند. آغاز تاریخ بنی اسرائیل به حوادث جد اعلای آن‌ها، ابراهیم علیه السلام باز می‌گردد. بنا به گزارش‌های تاریخی، وی به همراه قومش از زادگاه خود اور کلدانیان به حزان و از آن‌جا به فلسطین مهاجرت کرد. فرزندان و نوادگان او، اسحاق و یعقوب نیز در کنعان ساکن بودند.

پس از صدارت یوسف در مصر، یعقوب و پسرانش به سبب قحطی در کنعان به مصر رفتند و تا روزگار حضرت موسی علیه السلام که از نسل همین قوم بود، در مصر ماندند. بنی اسرائیل به رهبری دینی و سیاسی موسی از سلطه فرعون رها شدند و از مصر خارج شده به سمت کنعان رفتند. اینان حدود چهل سال، که طی آن یک نسل‌شان از بین رفت، در صحرای سینا سرگردان بودند تا این‌که پس از وفات موسی، یوشع جانشین وی شد و به تدریج کنعان را فتح کرد.

پس از استقرار در کنعان و تغییر ساختار اجتماعی بنی اسرائیل، اینان از قومی کوچ‌زی و دام‌پرور به ملتی مستقر و زارع مبدل شدند. در نتیجه شیوه رهبری ایشان نیز تغییر یافت تا نوبت به عهد پادشاهی رسید که از طالوت آغاز شد و سپس دامادش داود و پس از آن سلیمان بر تخت سلطنت

نشستند. و این، دوران اوج اقتدار این ملت بود.^۱

چنان که اشاره شد در آیات متعددی از قرآن به داستان بنی اسرائیل اشاره شده و پرده از رازهایی از تاریخ رمزآلود آنان برداشته است.

به روایت قرآن، بنی اسرائیل زیر سلطه فرعون، روزگار سختی می گذراند. فرعون پسران آنان را می کشت و زنان آنان را زنده نگه می داشت. «ثَلُّوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَا مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (سوره قصص، آیه ۳-۴)؛ با تولد معجزه آسای موسی و رشد و بعثت او؛ بنی اسرائیل به امید رهایی از آزارهای فرعونیان به موسی روی آوردند و موسی آنان را به یاری جستن از خداوند و صبر و شکیبایی و رعایت تقوای الهی فرا خوانده به آنان امید داد که زمین مال خداست و به هر که از بندگان بخوهد و امی گذارد، سرانجام کار، از آن پرهیزگاران است. همچنین به آنان هلاکت فرعون و جانشینی بنی اسرائیل را وعده داد:

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ * قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * قَالُوا أَوْدِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾. (سوره اعراف، آیه ۱۲۷-۱۲۹)

موسی عليه السلام از سوی خداوند مأموریت یافت تا برای هدایت فرعون و

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، «بنی اسرائیل».

نجات بنی اسرائیل نزد فرعون برود و پیامش را ابلاغ کند، اما فرعون از پذیرش سخن حق و پرستش خداوند بیگانه و رها ساختن بنی اسرائیل سرباز زد. پس از آن، خداوند قوم فرعون را به بلاهای گوناگون مانند قحطی و کاهش محصولات گرفتار کرد. اگرناز و نعمت به آن‌ها می‌رسید می‌گفتند: این حق ماست، و چون گزندی به ایشان می‌رسید، از روی ناآگاهی به موسی و پیروان او فال بد می‌زدند. و در هر گرفتاری قول می‌دادند که در صورت رفع آن ایمان آورند، ولی باز از قول خود برمی‌گشتند تا آن‌که خداوند به موسی دستور داد که بنی اسرائیل را شبانه از مصر حرکت دهد. فرعون و سپاهش، موسی و قومش را دنبال کردند. به قدرت خداوند دریا شکافته شد و ایشان از آن گذشتند، و فرعونیان هلاک شدند:

﴿وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ * فَإِذَا جَاءَهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَّا إِمَّا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَاتَّخَذْنَا مِنْهُمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ * وَكُنَّا وَقَعْ عَلَيْهِمُ الرِّجْزَ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ * فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾. (سوره اعراف، آیه ۱۳۰-۱۳۶)

بدین ترتیب بنی اسرائیل از بردگی و اسارت فرعونیان رها شده و وارث

سراسران سرزمین پهناور شدند:

﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾. (سوره اعراف، آیه ۱۳۷)

در کمال ناباوری بنی اسرائیل و اوج قدرت فرعونیان؛ خداوند کسانی را که اسیر و برده مستکبران بودند به اوج قدرت و عزت و مستکبران را که مست از باده قدرت عقل و هوش از سرشان پریده و با ادعای «انار بکم الأعلى» (سوره نازعات، آیه ۲۴)؛ مستضعفان عالم را به بردگی و بندگی گرفته بودند با ذلت و خواری به هلاکت رساند تا عبرتی برای آیندگان باشد:

﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ * الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بَدَنِكَ لِيَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنَّا يَا أَيَّتَا نُفُلُونَ﴾. (سوره یونس، آیه ۹۰-۹۲)

درباره سرنوشت جسد فرعون گفته شده:

والتهمت الأمواج فرعون، ولكنها قذفت بدنه خارجا ليكون آية لمن بعده، كيف انتهت عاقبة ذلك الطاغوت الذي ادعى أنه الرب الأعلى لبني إسرائيل؟ ولا يزال في متاحف مصر بعض أجساد فراعنتها؛^۱ امواج دریا فرعون را بلعید؛ اما بدن او را به بیرون از آب انداخت تا نشانه ای برای آیندگان باشد، که بدانند فرجام طاغوتی که برای بنی اسرائیل ادعای پروردگاری بزرگ می کرد به کجا رسید؟ همیشه در موزه های مصر از اجساد فراعنه موجود بوده است.

۱. من هدی القرآن، ج ۴، ص ۴۴۸.

همچنین پس از تحمل رنج‌های فراوان خداوند بر بنی اسرائیل منت نهاد و آنان، وارث فرمان‌روایی گسترده و پایداری در آن سرزمین به رهبری موسی و هارون شدند:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾. (سوره قصص، آیه ۵-۶)

حکومت داود عليه السلام

اشاره شد تاریخ بنی اسرائیل فراز و فرودهای زیادی را به تجربه نهشته است. از این‌رو از آن جمله قوم‌هایی است که صفحات بی‌شماری از تاریخ بشریت را سرگذشت اینان پر کرده است. از بردگی تا برگزیدگی و از وفور نعمت تا افول عزت سبب شده تا تاریخ بنی اسرائیل سراسر درس و عبرت باشد. اینان پس از جانشینی فرعونیان و به میراث بردن سراسر سرزمین گسترده و پهناورشان، کفر نعمت را بر شکر آن و فرمان‌بری از پیامبران را بر نافرمانی برگزیدند. بازگشت به دوران ذلت و افول و غروب نعمت‌ها طبیعی‌ترین پیامدی بود که بنی اسرائیل تجربه کردند. پس از تجربه‌ای بس تلخ و ناگوار، دوران پادشاهی بنی اسرائیل با پادشاهی طالوت آغاز و با داود و سلیمان به قدرتی جهانی می‌رسند. از نظر سیاسی، دوران حکومت داود، دوره طلایی بنی اسرائیل به شمار می‌آید.^۱ پس از داود، سلیمان عليه السلام وارث سلطنت شد؛ اما پس از سلیمان دوباره دوران انحطاط آنان آغاز شد.

داود عليه السلام از پیامبران بزرگ الهی است که حدود پانصد سال بعد از

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۴۴۹-۴۵۰ «بنی اسرائیل»؛ فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۷۰.

موسی علیه السلام به پیامبری رسید.^۱ به روایت قرآن و برپایه گزارش های تاریخی داود بسیار مورد عنایت و لطف پروردگار بود. از آن جمله کوه ها و پرندگان را مسخروی کرد و آهن را برای او نرم و سست گردانید و دانش زره بافی را به وی آموخت:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالظَّيْرُ وَالنَّارُ لَهُ الْحَدِيدَ *
 أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾
 (سوره سبأ، آیه ۱۰-۱۱)

و نیز:

﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالظَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ *... وَعَلَّمْنَاهُ
 صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾. (سوره
 انبیاء، آیه ۷۹-۸۰)

﴿... وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ
 يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ * وَالظَّيْرَ مُحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ﴾. (سوره ص،
 آیه ۱۷-۱۹)

پایه های فرمان روائی و سلطنتش را محکم گردانید و حکمت و فرزاندگی و علم داوری به او داد:

﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابَ﴾. (سوره ص، آیه ۲۰)

در آیات متعددی به حکومت و خلافت داود و ویژگی های آن اشاره شده؛ جمع بین نبوت و سلطنت و اجتماع بی سابقه بنی اسرائیل بر فرمان روائی داود، از وجوه ممتاز اوست.

بنی اسرائیل در زمان شموئیل پیامبر، گرفتار ستمگری به نام جالوت

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵.

بودند؛ از این رو از پیامبر خود خواستند؛ پادشاهی برای آنان معین کند تا در راه خدا جهاد کنند. شموئیل به آنان گفت خداوند طالوت را به سبب قدرت جسمی و علمی به عنوان پادشاه شما برانگیخته است. به رغم میل بنی اسرائیل و با وجود اعتراض آنان طالوت فرمان‌روایی را به دست گرفته، لشکر عظیمی فراهم آورد. لشکر طالوت مورد آزمایش الهی قرار گرفتند، اما جز اندکی، بقیه از عهده امتحان برنیامدند. هنگام رویارویی دو لشکر، برخی گفتند ما توان رویارویی با جالوت و لشکرش را نداریم؛ اما برخی از آنان که امید دیدار خدا در دل شان شعله می‌کشید. گفتند: به اذن خدا، بسا گروه اندک برگروه بسیار چیره شده‌اند، خدا با صابران است. هنگام روبه‌رو شدن با لشکر جالوت از خداوند استعانت جسته و با طلب صبر و پایداری از پروردگار به مصاف دشمن شتافتند. در پی آن رویارویی با یاری خداوند لشکر جالوت را در هم شکسته و داوود جالوت را به قتل رساند.^۱

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ إِنَّهُ لَمَلِكٌ لَنَا قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيَّ كَالْقَوْمِ الْأُولَى أَنْ تُبَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَتَى بِكُنْ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ

تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ * وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ * تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿سوره بقره، آیه ۲۴۶-۲۵۲﴾

بر اساس گزارش های تاریخی، داود با پرتاب سنگ از فلاخن، جالوت را به هلاکت رساند. سنگ پرتاب شده به سینه یا سر جالوت اصابت کرده، وی را از پای در آورد. و لشکر جالوت از هم پاشید.^۱

این موضوع سبب شد نام داود بر سر زبان ها بیفتد، و تمایل بنی اسرائیل به وی روزافزون شود؛ و چنان که اشاره شد اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل بر پذیرش فرمان روایی وی هم داستان و یکپارچه شوند، که تا آن روز بی سابقه بود؛ زیرا نبوت در سبطی و سلطنت در سبط دیگری بود، اما نبوت و سلطنت از سویی و یکپارچگی بنی اسرائیل از سوی دیگر در داود جمع شد. البته، ثعلبی متحد شدن بنی اسرائیل در پادشاه واحد را ابتدا به یوشع بن نون نسبت داده است.^۲

۱. همان، ص ۳۹۷.

۲. التبیان، ج ۲، ص ۳۰۱؛ فتح القدر، ج ۱، ص ۳۰۵؛ بحر العلوم، ج ۱، ص ۱۶۵؛ تفسیر جلالین، ج ۱، ص ۱۶۵.

به روایت قرآن، سلطنت و حکمت پاداشی بود که داود در پی این رخداد از خداوند دریافت نمود.^۱ «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ». برابر گفته مفسران و مورخان داود نوجوانی بود که چوپانی گوسفندان پدر را به عهده داشت.^۲ آن چه در این آیه شریفه بسیار مهم جلوه می کند این که، حکومت داود موهبتی الهی است، و کاری بس شگفت، که در کمال ناباوری انسان ها بزرگ ترین طاغوت زمان به دست نوجوانی چوپان از پای درآمده و در کوتاه ترین زمان لشکرو هیمنه او در هم می شکنند. این جز با قدرت و معجزه الهی که همواره پشتیبان بندگان صالح است، امکان پذیر نیست.

به گفته مفسران، مقصود از حکمت، که خداوند به داود عنایت فرمود، نبوت است و این علم و حکمتی که به داود داده شد، خداوند جز به او نداد.^۳ همچنین داود انواع علوم و معارف و صنایع را از خداوند دریافت داشت که جز از طریق وحی، یادگیری آن برای کسی میسر نبود.^۴ قلمرو حکومت داود از شرق تا غرب سرزمین مقدس گسترده بود.^۵ برابر گفته برخی مفسران، عامل پیروزی بنی اسرائیل در جنگ با جالوت؛ نه قدرت مادی که عقیده محکم، و نه فراوانی عده و عده که اراده بلند و پولادین بود.^۶

ص ۴۴.

۱. التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۵۱۶.

۲. تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳. التبیان، ج ۲، ص ۳۰۰؛ البحر المحیط، ج ۲، ص ۵۹۳.

۴. البحر المدید، ج ۱، ص ۲۸۰؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳۹۲؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۵۶۴.

۵. مراح لبید، ج ۱، ص ۹۲؛ الفرقان، ج ۱۱، ص ۲۶۷.

۶. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۷۰.

ویژگی‌های منحصر به فرد داود، او را الگو و مثل دیگران ساخته، و در مواردی از آیات، خداوند این مهم را به امت پیامبر یادآور می‌شود؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا...» (سوره سبأ، آیه ۱۰). برخی مفسران یادآور شده‌اند، از چوپانی به پیامبری رسیدن و برگزیدن وی به عنوان پادشاهی صالح و مصلح برای امتی بزرگ و ارزانی داشتن نعمت‌های دنیا و آخرت بروی، عبرتی برای همگان است.^۱

بسیاری از مورخان و مفسران ویژگی‌های ممتاز داود و حکومتش را یادآور شده‌اند؛ از آن جمله یکی از مفسران، عصر داود را این‌گونه توصیف می‌کند:

و لم يكن بعد موسى في بني إسرائيل عصر له ميزة خاصة مثل عصر داود و سليمان إذ تطور أمر جماعة بني إسرائيل من كونها مسوسة بالأنبياء من عهد يوشع بن نون. ثم بما طرأ عليها من الفوضى من بعد موت (شمشون) إلى قيام (شاول) حمي داود إلا أنه كان ملكاً قاصراً على قيادة الجنة و لم يكن نبياً، و أما تدبير الأمور فكان للأنبياء و القضاة مثل (صمويل).

فداوود أول من جمعت له النبوة و الملك في أنبياء بني إسرائيل. و بلغ ملك إسرائيل في مدة داوود حدًا عظيمًا من البأس و القوة و إخضاع الأعداء. و أوقى داوود الزبور فيه حكمة و عظة فكان تكلمة للتوراة التي كانت تعليم شريعة، فاستكمل زمن داوود الحكمة و رفائق الكلام. و أوقى سليمان الحكمة و سخر له أهل الصنائع و الإبداع فاستكملت دولة إسرائيل في زمانه عظمة النظام و الثروة و الحكمة و التجارة فكان في قصتها مثل.

و كانت تلك القصة منتظمة في هذا السلك الشريف سلك إيتاء

۱. التحرير و التنوير، ج ۲، ص ۲۴.

الفرقان والهدى والرشد والإرشاد إلى الخير والحكم والعلم.^۱

بنی اسرائیل بعد از موسی، هیچ دوره‌ای را مثل عصر داود و سلیمان تجربه نکرد؛ زیرا مدیریت جامعه بنی اسرائیل دچار تغییر و تحول شده؛ و سلطنت در اختیار کسانی جز انبیاء افتاده بود.

داود برای اولین بار میان سلطنت و نبوت جمع کرد. و فرمان‌روایی بنی اسرائیل در دوره حکومت داود، پیشرفت‌های فراوانی را در حوزه‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی تجربه کرد. چنان که با دریافت زبور آموزه‌های تورات تکمیل شده، و حکمت و سخنان دقیق و لطیف به اوج خود رسید. و نیز در زمان سلیمان - وارث حکومت داود - به اوج شکوفایی صنعتی، اقتصادی و فرهنگی رسیدند که حکومت وی در زمینه‌های مختلف به عنوان الگویی برای دیگران شده است.

در سوره «ص» این‌گونه به این حقیقت اشاره می‌کند:

﴿وَسَدَدْنَا مُلْكُهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ﴾. (سوره ص، آیه ۲۰)

در این آیه شریفه به سه مؤلفه اساسی در حکومت داود اشاره شده است. نخست: تقویت و تحکیم پایه‌های حکومت او با هیبت، لشکریان، خزینه‌ها و حسن تدبیر و هرآن‌چه سبب تقویت اساس حکومت و سلطنت شود.

دوم: حکمت؛ از جمله معانی حکمت، معارف حقه و متقنی است که برای انسان سود بخش بوده وی را به کمال رساند.

سوم: فصل الخطاب؛ گفته‌اند: «فصل الخطاب» به معنای آن است که

۱. همان، ج ۱۷، ص ۸۴-۸۵.

انسان قدرت تجزیه و تحلیل یک کلام را داشته باشد، و بتواند آن را تفکیک کند و حق آن را از باطلش جدا کند. و این معنا با قضاوت صحیح در بین دو نفر متخاصم نیز منطبق است.^۱

بر اساس داده‌های تاریخی و روایی داود بدون بینه و شاهد، با علم الهی خویش قضاوت و فصل خصومت می‌کرد.^۲ و در پرتو آن، عدالت با کامل‌ترین وجه آن اجرا می‌شد. اما مردم تحمل چنین قضاوتی را نداشتند، از آن پس داود مامور به قضاوت با بینه شد.^۳ از امام صادق علیه السلام نقل شده است: وقتی قائم ما قیام کند به سان داود، بدون بینه حکم خواهد کرد.^۴ خداوند داود را جانشین خود قرار داد تا بر اساس حق داوری کند:

﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يِضْلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾. (سوره ص، آیه ۲۶)

و ظاهر الخلافه أنها خلافة الله فتنتطبق على ما في قوله تعالى: ﴿وَإِذ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره: ۳۰) ومن شأن الخلافه أن يحاكي الخليفة من استخلفه في صفاته وأعماله فعلى خليفة الله في الأرض أن يتخلق بأخلاق الله ويريد ويفعل ما يريده الله و يحكم و يقضى بما يقضى به الله - والله يقضى بالحق - و يسلك سبيل الله و لا يتعدها.

ولذلك فرع على جعل خلافته قوله: ﴿فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ و

۱. الميزان، ج ۱۷، ص ۱۹۰.

۲. قصص الانبياء، ص ۴۰۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

۳. قصص الانبياء، ص ۲۰۳ - ۲۰۵.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

هذا يؤيد أن المراد بجعل خلافته إخراجها من القوة إلى الفعل في حقه
لا بمجرد المخالفة الشأنية لأن الله أكمله في صفاته وآتاه الملك يحكم
بين الناس.^۱

مقصود از خلافت داود، جانشینی وی از سوی خداوند است. مقتضای
خلافت همسانی جانشین در صفات و رفتار از جانشین شونده است. از
این رو جانشین خدا در زمین باید در این ویژگی‌ها متخلق به اخلاق الهی
باشد. و همواره در رفتارها، اندیشه، قضاوت و سایر امور از اراده پروردگار
تخطی نکند. و جز براه او سلوک نکند.

عبارت بعدی «فاحکم بین الناس» گواه این مهم است؛ زیرا خداوند
فرمان‌روایی و سلطنت به وی داد تا میان مردم به حق داوری کند و صفات
اورا بروز و ظهور دهد.

به گفته برخی مفسران مقصود آیه شریفه این است که ای داوود ما
تورا خلیفه در زمین قرار دادیم؛ و به تونفوذ کلام و سلطنت و فرمان‌روایی
در میان مردم دادیم؛ همگان فرمانبردار توهستند. بنا براین میان مردم به
حق داوری کن و در امور مربوط به حکومت و دین و دنیا از هوای نفس
پیروی نکن.^۲

سخن در حکومت داوود و ویژگی‌های آن بسیار است؛ در این پژوهش
برای روشن شدن مقصود به گوشه‌هایی از آن اشاره شد تا نمونه‌ای از
حکومت صالحان از نگاه وحی باشد.

به اجمال، تدبیر و تأمل در آیات مورد اشاره به دست می‌دهد: تنها در

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ التحریر و التنویر، ج ۲۳، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۲. تفسیر المراغی، ج ۲۳، ص ۱۱۲.

سایه حکومت الهی، عدالت اجتماعی برقرار و حقوق انسان‌ها تأمین می‌شود. چنان‌که شکوفایی علمی و عملی از دیگر نمودهای این حکومت است. و همه این پیشرفت‌ها در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، صنعتی و نظامی مرهون رهبری و فرمان‌روایی حاکمی الهی است. داود رهبری الهی است، که مشروعیت خود؛ علم و دانش، قضاوت، کشورداری و قدرت نظامی را از وحی دریافت کرده است. وی در اوج حکومت و فرمان‌روایی از خداوند غافل نشده، بیش از همگان به ارتباط معنوی با خداوند مشغول بود.

از این رو در حکومت صالحان، بیشترین توجه بر راس هرم قدرت (یعنی رهبری و حاکمیت)، تمرکز یافته است. و از سوی دیگر در چنین حکومتی، زمامدار بیش از همه احساس تکلیف کرده و پای بندی خود را به احکام و قوانین نشان می‌دهد. احساس رضایت مندی عمومی از نتایج سودمند چنین رفتاری است که در حکومت داود به چشم می‌خورد؛ به سخن دیگر، حاکمان حکومت‌های الهی بردل‌ها حکومت می‌کنند که در پیشبرد امور بسیار یاری کننده است. و در سختی‌ها، آرام بخش و التیام دهنده زخم‌هاست.

چنان‌که اشاره شد، مردم تحمل بعضی ابعاد حکومت داود، از آن جمله قضاوت‌های بدون بینه وی را نداشتند؛ زیرا از بلوغ فکری و اجتماعی لازم برخوردار نبودند. از این رو داود مأموریت یافت تا با بینه قضاوت کند. در پایان تاریخ و در حکومت مهدوی علیه السلام، در سایه رشد فکری و آمادگی پذیرش عمومی، آن حضرت بدون بینه قضاوت خواهد کرد. چنان‌که بر پایه بعضی

روایات مهدویت، مردم در یک فضای بسیار صمیمی و براساس اصل مواسات از اموال برادران و دوستان خود، با طیب خاطر هزینه خواهند کرد. براساس گزارش‌های تاریخی معلوم شد در حکومت داود چنین حالتی پیش آمد اما به دلیل نبود تحمل مردم دیری نپایید که نسخ شد. هدف از وضع چنین احکامی، ترسیم چهره‌ای از حکومت صالحان بود؛ تا تصویری از آن برای آیندگان باشد و با ارتقای فکری خود، پذیرای چنین حکومتی درآینده باشند.

حکومت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام

به روایت قرآن، سلیمان وارث حکومت پدرش داود شد:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾. (سوره نمل، آیه ۱۶)

این که مراد از وراثت در آیه شریفه چیست میان مفسران گفت‌وگویی بسیاری است. و نیز مفسران شیعه و اهل سنت بر یک رأی نبوده و اختلاف دیدگاه دارند. دیدگاه غالب در میان مفسران اهل سنت، وراثت، تنها در سلطنت و نبوت است. اینان با نقل روایتی به ارث گذاشتن مال و اموال انبیاء را نفی می‌کنند. از این رو آیه شریفه را در غیر اموال تفسیر می‌کنند. مفسران اهل سنت با اذعان به این که حقیقت میراث در مال و اموال است؛ ارث در آیه را به معنای مجازی حمل کرده‌اند.^۱

روشن است این دیدگاه از حوادث سیاسی پیش آمده بعد از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در جهت توجیه تصرف فدک از سوی ابوبکر تأثیر پذیرفته

۱. التحریر والتنویر، ج ۱۹، ص ۲۳۴؛ تفسیر الوسیط، ج ۲، ص ۱۸۶۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۶۴.

است. این اجمال مطلب است و پرداختن بیش از این به این موضوع از حوصله این مقال خارج است.^۱

مفسران شیعه آیه را بر معنای حقیقی حمل کرده، آن را به معنای میراث بری در مال و سلطنت دانسته‌اند.^۲

به هر روی مفسران در میراث بری سلطنت داود از سوی سلیمان، بریک نظرند. به گفته برخی مفسران قلمرو حکومت سلیمان از شرق تا غرب دنیا و دامنه آن شامل جن و انس و حیوانات و پرندگان می‌شد. و از سلطنت داود بسی بزرگ‌تر بوده است.^۳ خداوند هر آن‌چه را لازمه یک حکومت است، به سلیمان داده بود: ﴿أوتینا من کلّ شیء﴾ (سوره نمل، آیه ۱۶).

برخی مفسران در تفسیر این عبارت گفته‌اند:

مما يعطيه الله للإنسان من علم و قدرة و ملك و نبوة و حكم و مال و نحو ذلك، مما يمكن أن يحصل عليه الإنسان في ما يحتاجه موقعه المميز في حركيته و فاعليته بشكل طبيعي معقول.^۴

مقصود از آن، علم، قدرت، فرمان‌روایی، نبوت، قضاوت، مال و مانند این‌هاست که خداوند به انسان می‌دهد؛ و دست‌یابی به آن‌ها برای انسان در آن‌چه موقعیت ویژه او در حرکت و فاعلیتش ایجاب می‌کند به شکل طبیعی و معقول ممکن است؛ به سلیمان داده شده بود.

۱. الفرقان، ج ۲۲، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۳۵؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۳۴۹؛ الجواهر الثمین، ج ۴، ص ۴۱۷.

۳. قصص الانبیاء، ص ۴۱۲.

۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۳۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۶۴؛ زبدة التفاسیر، ج ۵، ص ۸۱؛ تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۲۹۹.

۵. من وحی القرآن، ج ۱۷، ص ۱۹۴.

سلیمان این همه نعمت را از فضل خداوند و شایسته قدردانی می دانست: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾.

سلیمان از خداوند حکومتی بی نظیر خواست و دعایش مستجاب شد: ^۱ ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (سوره ص، آیه ۳۵).

سلیمان پس از درخواست آمرزش الهی؛ از خداوند خواست، سلطنتی به او ببخشد که پس از وی کسی را نسزد.

میان مفسران گفت‌وگوی بسیاری شده است، که آیا چنین درخواستی سزاوار است، یا شایبه بخل دارد. و دامن انبیاء از چنین آلودگی‌ها به دور است.

برخی از مفسران جواب داده‌اند:

و يدفعه أن فيه سؤال ملك يختص به لا سؤال أن يمنع غيره عن مثل ما
آتاه و يجرمه ففرق بين أن يسأل ملكا اختصاصيا وأن يسأل
الاختصاص بملك أوتيه. ^۲

یعنی این اشکال چنین پاسخ داده می شود که درخواست او درخواست برای خودش است، نه درخواست منع از دیگران، نمی خواهد درخواست کند که دیگران را از سلطنتی چون سلطنت او محروم کند، و فرق است بین این که ملکی را مختص به خود درخواست کند، و این که اختصاص آن را به خود بخواهد.

۱. تفسیر الکاشف، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۵.

امام کاظم علیه السلام در جواب این پرسش جواب دادند:

عن الكاظم عليه السلام أنه سئل: أيجوز أن يكون نبي الله بحياً؟
فقال: لا؛

فقیل: فقول سليمان عليه السلام «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ
مِنْ بَعْدِي» ما وجهه و ما معناه؛

فقال: الملك ملكان ملك مأخوذ بالغلبة والجور وإجبار الناس و
ملك مأخوذ من قبل الله تعالى ذكره كملك آل ابراهيم و ملك طالوت
و ذى القرنين فقال سليمان: «هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي»
أن يقول أنه مأخوذ بالغلبة والجور وإجبار الناس فسخر الله عز وجل له
الريح تجري بأمره رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ و جعل غدوها شهراً و رواحها
شهراً و سخر الله عز وجل له الشياطين كُلَّ بَنَاءٍ و غَوَاصٍ و علم منطق
الطيور و مكن له في الأرض فعلم الناس في وقته و بعده ان ملكه لا يشبه
ملك الملوك الجبارين من الناس و المالكين بالغلبة و الجور قيل فقول
رسول الله صلى الله عليه و آله رحم الله أخى سليمان بن داود عليه السلام ما كان
أجمله فقال لقوله وجهان أحدهما ما كان أجمله بعرضه و سوء القول فيه
و الوجه الآخر يقول ما كان أجمله ان كان أراد ما كان يذهب
اليه الجهال؛^۱

آیا جایز است پیامبر خدا بنخیل باشد؟ امام علیه السلام فرمود: نه .

عرض کرد پس چرا سلیمان می گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي
مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» و مفهوم و تفسیر این آیه چیست ؟
امام علیه السلام فرمود: حکومت دو گونه است: حکومتی که از طریق ظلم
و غلبه و اجبار مردم به دست می آید، و حکومتی که از سوی
خداوند است، مانند حکومت خاندان ابراهیم و طالوت
و ذوالقرنین .

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۵۹-۴۶۰.

سلیمان از خداوند خواست حکومتی به او دهد که هیچ کس نتواند بعد از او بگوید از طریق غلبه و ظلم و اجبار مردم به دست آمده است.

لذا خداوند متعال باد را مسخر فرمان او ساخت که به نرمی هر کجا او مایل بود جریان می یافت، و صبح گاهان فاصله یک ماه را می پیمود، و عصرگاهان فاصله یک ماه را، و خداوند متعالی شیاطین را مسخر او ساخت که برای او ساختمان می ساختند و غواصی می کردند، و علم سخن گفتن پزندگان را به او تعلیم داد، و حکومت او را در زمین پا برجا ساخت، لذا در همان زمان و زمان های بعد مردم دانستند که حکومت او هیچ شباهتی به حکومتی که مردم آن را برمی گزینند، و یا از طریق قهر و غلبه و ستم حاصل می شود ندارد.

علی بن یقظین می گوید عرض کردم پس تفسیر این سخن که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که فرمود: «رحم الله اخی سلیمان ابن داود ما کان ابخله»؛ خدا رحمت کند برادرم سلیمان بن داود را چه بخیل بود، چیست؟! فرمود: دو معنی دارد: نخست این که او بسیار در مورد نوامیس و عرضش بخیل بود از این که کسی سخن نامناسبی درباره آن ها بگوید.

دیگر این که منظور پیامبر ﷺ این بود که اگر آیه قرآن را آن چنان که بعضی از جهال تفسیر کرده اند که او تقاضای حکومتی بی نظیر و منحصر به خود کرد باید او مرد بخیلی باشد (و این طعنی است بر آن ها).

کوتاه سخن این که حکومت سلیمان، حکومتی بس بزرگ و بی نظیر بود؛ و خدای سبحان طبیعت را مسخر او کرده بود.

ویژگی‌های حکومت سلیمان

از آن جا که بعضی حکومت‌ها در امت‌های پیشین؛ مدلی از حکومت فراگیر صالحان است؛ شایسته است به‌گونه‌ای مبسوط به ویژگی‌های آن‌ها پرداخته شود تا گوشه‌هایی از حکومت صالحان در پایان تاریخ برای جست‌وجوگران حقیقت روشن شود. حکومت سلیمان علیه السلام از جمله این حکومت‌هاست که با ویژگی‌های آن آشنا می‌شویم.

سلیمان در طول حکومت خود دین خدا را در سراسر زمین گسترش داد؛ و حکومت‌های دیگر از آن جمله حکومت سبأ را به دین خود دعوت و آنان را به پذیرش آیین الهی واداشت.

در آیاتی از سوره نمل به این حقیقت اشاره شده است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (سوره نمل، آیه ۳۰-۳۱)؛ سلیمان آنان را به اسلام دعوت کرد. و آنان نیز دعوت وی را پذیرفتند:

«قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي. وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (سوره نمل، آیه ۴۴)

سلیمان در اوج سلطنت خویش، از اشراف و ثروت‌مندان کناره می‌گرفت و با نیازمندان همنشین می‌شد و می‌گفت: من مسکینی به سان شما هستم. او پیشمینه می‌پوشید و به هنگام شب دستانش را به گردن می‌بست و تا صبح به گریه و مناجات می‌پرداخت. دست‌رنج او حاصل بافتن برگ‌های خرما به یکدیگر بود و حکومت را بدان جهت می‌خواست تا بر پادشاهان جور

غلبه یابد.^۱

حاکمان در حکومت صالحان نه تنها تشنه قدرت نیستند، که شیفته خدمت هستند. آنان توجه به فقرا و طبقات پایین اجتماعی را که گاهی از نظر فراوانی، توده عظیمی از جامعه را در بر می‌گیرند؛ برهم‌نشین با اشراف و ثروت‌مندان که بخش اندکی از جامعه را تشکیل می‌دهند، ترجیح می‌دهند. روشن است این رفتار، به معنای نفی سرمایه و طرد سرمایه‌دار نیست؛ بلکه غافل نشدن از آحاد جامعه و التیامی بر آلام و رنج‌های آنان است.

این در حالی است، که اساس حکومت‌های لیبرال دموکراسی بر سرمایه‌داری استوار بوده و در یک رقابت نابرابر اقتصادی، به حذف طبقات ضعیف منتهی می‌شود، و در بطن خود سبب زایش ناخشنودی توده‌های اجتماعی و انواع نابسامانی‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود. ناخشنودی عموم مردم نه فقط از طبقه حاکم، که از اشراف و سرمایه‌داران، به دلیل ارتباط قدرت و سرمایه، سبب آشفتگی روابط اجتماعی و تزلزل و از هم‌گسستگی جامعه و آسیب‌پذیری در برابر تهدیدهای احتمالی خواهد بود. از سوی دیگر، از میان رفتن جایگاه مردمی حاکمیت، پی‌آمد محتوم فاصله گرفتن کارگزاران و فرمان‌روایان از عموم مردم است. از این‌رو چنان‌که اشاره شد و به‌گواه گزارش‌های تاریخی (سیره انبیا و ائمه علیهم‌السلام)، در حکومت صالحان، شاهد حضور پررنگ حاکمان در میان سطوح مختلف مردم هستیم.

۱. قصص الانبیاء، ص ۳۹۸.

حکومت‌های فراگیر در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

در پاره‌ای از روایات به حکومت‌های سراسری از هر دو گروه مؤمنان و کافران اشاره شده است که نشان و گواهی است بر امکان حکومت‌های یکپارچه در پهنه گیتی.

عن أبي جعفر- عليه السلام- قال: إن الله- تبارك وتعالى- لم يبعث أنبياء ملوكا في الأرض إلا أربعة بعد نوح: ذى القرنين- واسمه عياش- و داود، و سليمان و يوسف. فأما عياش، فملك ما بين المشرق و المغرب. و أما داود، فملك بين الشامات إلى بلاد إصطخر. و كذلك كان ملك سليمان. و أما يوسف، فملك مصر و براريها، و لم يتجاوزا إلى غيرها؛^۱ از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است، فرمودند: خداوند- تبارک و تعالی- چهار تن از انبیاء بعد از نوح را، به پادشاهی برگزید: ذو القرنین که نامش عیاش است، داود، سلیمان و یوسف. عیاش فرمان‌روای سراسر زمین شد؛ داود و سلیمان فرمان‌روای شامات تا اصطخر بودند؛ و یوسف بر مصر و اطراف آن حاکم بود.

در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است:

ملك الأرض كلها أربعة: مؤمنان، و كافرين. فأما المؤمنان، فسلیمان بن داود، و ذو القرنين. و أما الكافران، فنمرود، و بخت نصر. و اسم ذی القرنين عبد الله بن ضحاک بن سعد؛^۲ چهار نفر بر سراسر زمین حکومت کردند: دو نفر از مؤمنان و دو نفر از کافران. سلیمان بن داود و ذو القرنین از مؤمنان. و نمرود و بخت نصر از کافران.

۱. الخصال، ص ۲۴۸، ح ۱۱۰.

۲. همان، ص ۲۵۵، ح ۱۳۰.

فصل چهارم:

گستره جغرافیایی حکومت صالحان

در فصل پایانی این بخش به گستره جغرافیایی حکومت صالحان در پایان تاریخ اشاره می‌کنیم؛ زیرا در جهان امروز و در میان دیدگاه‌های معاصر که سعی در تسخیر افکار عمومی جهان در راستای چیره شدن بر سرزمین ملل گوناگون و تحمیل اندیشه‌های لیبرال دموکراسی بر عموم مردم دنیا را دارند؛ بسیار شایسته است تا با تعیین محدوده جغرافیایی حکومت صالحان، نور امید در دل‌های عموم مستضعفان و مؤمنان روشن شود.

در آیات مربوط به پایان تاریخ روشن شد که صالحان، وارث زمین خواهند شد؛ از این رو تفسیر واژه «ارض» در آیات یاد شده در تعیین قلمرو حکومت صالحان نقش بسزایی دارد. از این رو آرای مختلفی میان مفسران مطرح شده، هر یک آن را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند.

به باور شماری از مفسران مقصود از جانشینی در زمین، سرزمین مدینه است که پیامبر ﷺ و پس از وی صحابه در آن، به حکومت رسیدند.^۱

۱. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۲۸؛ المحرر الوجیز، ج ۴، ص ۱۹۳.

اما به اعتقاد بیشتر مفسران اهل سنت مراد از «ارض»، زمین مکه است. ایشان با استناد به بعضی روایات، گفته‌اند مسلمانان تا قبل از فتح مکه امنیت کافی نداشتند؛ ولی پس از فتح مکه و حجاز و بعضی سرزمین‌های اطراف حجاز، به امنیت لازم رسیدند و بدین صورت وعده الهی محقق شد.^۱ برخی از مفسران شیعه نیز به این دیدگاه اشاره کرده‌اند.^۲ در برابر، عده‌ای مراد از آن را سرزمین‌های کفار از عرب و عجم دانسته‌اند.^۳

مفسران شیعه با تصریح یا تلویح و برخی از مفسران اهل سنت، گستره و قلمرو حکومت موعود صالحان را سراسرزمین دانسته‌اند.^۴ روشن است نتیجه دو دیدگاه اخیر هم پوشانی داشته؛ و مقصود هر دو دیدگاه، فراگیری حکومت صالحان است.

بعضی روایات که پیش ترهم اشاره شد نشان و گواهی برای مدعا هستند که حکومت موعود سراسرزمین را فرا خواهد گرفت.

براین اساس مقصود آیه، محدود به حجاز و سرزمین‌های مجاور نبوده و

۱. فتح القدر، ج ۴، ص ۵۵؛ البحر المحیط، ج ۸، ص ۶۴؛ البحر المدید، ج ۴، ص ۶۱؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۲۱؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۲۹۷؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۳۰۴؛ الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲. مقتنیات الدرر، ج ۳، ص ۳۷۱؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۴۷۲.

۳. تفسیر تعلیمی، ج ۷، ص ۱۱۴؛ تفسیر بغوی، ج ۳، ص ۴۲۵؛ لباب التأویل، ج ۳، ص ۳۰۳؛ مراح لبید، ج ۲، ص ۱۱۹؛ احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۳۹۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۹؛ التبیان، ج ۷، ص ۴۵۵.

۴. جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۱۷؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۳۰۵؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۵؛ الفرقان، ج ۲۱، ص ۲۱۸؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۳، ص ۲۹۸؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۳۹۳؛ احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۳۹۴؛ محاسن التأویل، ج ۷، ص ۴۰۳.

از سیاق و تعبیرات آیه هم به دست می‌آید که مراد باید یک وعده فراگیر باشد. وعده، مربوط به زمان آینده است نه آن چه در حال تجربه باشد و خداوند جامعه صالح و نمونه‌ای که آراسته به توحید و پیراسته از شرک و نفاق و دارای امنیتی فراگیر باشد را به مؤمنان صالح وعده می‌دهد. همچنین فراگیر شدن دین اسلام در سراسر زمین، بشارتی است که تاکنون محقق نشده است؛ چنان که تشبیه به اقوام پیشین گویای این حقیقت است؛ زیرا خداوند آنان را وارث سراسر سرزمین‌های کفار قرار داد.^۱

نتیجه‌گیری

برابر آموزه‌های وحیانی، آینده در قلمرو حکومت مؤمنان صالح خواهد بود. تعبیراتی چون «یرثها»، «لقد کتبنا» و «ان فی هذا لبلاغاً» در آیات قرآن نشان از حتمیت این وعده الهی دارد. حاکمیت دینی، امنیت و آرامش کامل، شایستگی زمامداران، جامعه‌ای ویژه و عاری از شرک و نفاق از جمله ویژگی‌های جامعه صالحان در پایان تاریخ است که در آیات قرآن بیان شده است.

بر اساس گفته‌های مفسران شیعه که ریشه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام دارد جامعه موعود قرآن در آینده به رهبری مهدی موعود علیه‌السلام محقق خواهد شد. برخی از مفسران اهل سنت کوشیده‌اند آیات مربوطه را به خلافت خلفای سه‌گانه یا چهارگانه تطبیق دهند که با واقعیات تاریخی و مفاهیم و مقاصد آیات تطبیق ندارد.

۱. اطیب البیان، ج ۶، ص ۵۵۶؛ روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۷۰-۱۷۵؛ الفرقان، ج ۲۱، ص: ۲۱۲-

نمونه‌هایی از حکومت فراگیر صالحان در امت‌های پیشین (بنی اسرائیل) تحقق یافته است که الگویی از جامعه موعود صالحان در پایان تاریخ است تا تصور تئوری بودن دکتترین «جامعه موعود» قرآن نفی شده و امکان وقوعی آن ثابت شود؛ حکومت فراگیر داود عليه السلام نمونه‌ای از این حکومت‌هاست. همچنین از واژه «ارض» به دست آمد که جامعه ویژه صالحان در سراسر پهنه گیتی فراگیر خواهد بود.

بخش دوم

نقد نظریه‌های معاصر غربی از نگاه قرآن

فصل یکم:

نقد نظریه‌های معاصر غربی با نگاه به آیات قرآن

مقدمه

رنه دکارت را به عنوان نخستین فیلسوف مدرنیته معرفی می‌کنند و در واقع اولین بشارت دهنده آن، هرچند نقش بزرگ اما نوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) در تأسیس مدرنیته غیرقابل انکار است. هگل و مارکس و پوپرو دیگر فیلسوفان غرب در امتداد فیلسوفان مدرن تلقی جدیدی درباره انسان، جهان، مبدأ و خالق هستی و دین به وجود آوردند. در همین راستا تحولات مختلف و چند وجهی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی در گستره طبیعت، سبب طرح مباحثی چون آخرالزمان، پایان تاریخ، آینده جهان، حکومت جهانی و جهان آینده شد. «آینده» کلید واژه، مفهوم و انگاره‌ای است که اندیشه و تأمل درباره آن، برای همگان جالب و پرجاذبه است. این واقعیت پرسش‌های فراوانی فراروی ملت‌ها و دولت‌ها گشود و آنان را وادار به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در عرصه‌های

مختلف و در یک سخن کوتاه آمادگی در برابر خطرات احتمالی یا استقبال از بشارت‌های آن کرد. جهان غرب به ویژه از دهه‌های پایانی قرن بیستم توجه خاصی به موضوع پایان تاریخ نشان داده است. به گونه‌ای که سبب راه یافتن این موضوع به ادبیات، خلق ادبیات مخصوص این مباحث در سینمای غرب، توسعه شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی با هدف گفت‌وگواز پایان تاریخ، گسترش فعالیت‌های تبلیغی، تأسیس کرسی‌های آزاداندیشی، واحدهای درسی دانشگاهی و ایده‌پردازی توسط اندیشمندان غربی شد. دیدگاه‌های زیادی از سوی نظریه‌پردازان غربی طرح شده است که بعضی از این دیدگاه‌ها از آن جمله دیدگاه‌های فوکویاما، هانتینگتون، مک لوهان و تافلر بیش از همه شهرت جهانی یافته است. نوشتار حاضر این دیدگاه‌ها را از نگاه آیات قرآن مورد ارزیابی و نقد قرار خواهد داد. یادآور می‌شود؛ دیدگاه‌های مزبور افزون بر نقد و ردّ از سوی اندیشمندان جهان اسلام، از سوی اندیشمندان غربی نیز نقادی شده است. از این رو نوشتار حاضر با رویکردی تطبیقی به نقد و بررسی این نظریه‌ها می‌پردازد و به دنبال ردّ تفصیلی آن‌ها نیست؛ زیرا نوشتارهای مستقل در این خصوص ما را از این کاری نیاز کرده است.

۱. فرضیه پایان تاریخ

فرضیه پایان تاریخ از جمله تراژدی‌های تلخ تاریخی است که باید در جهان امروز آن را جدی گرفت. روشن است این عنوان به معنای نفی استمرار رویدادهای تاریخی نیست، بلکه دوره‌ای از مراحل تاریخ است که

در عصر حاضر (مدرنیسم) به لحاظ ویژگی‌های آن به گفتمان غالب محافل علمی، رسانه‌ای، فرهنگی و حتی نظامی غرب تبدیل شده است. فلسفه مدرن، تلقی جدیدی درباره انسان، جهان، مبدأ، و خالق هستی و دین به وجود آورد که تا پیش از آن، به دلیل غلبه بینش دینی سابقه نداشت. در این تلقی، بشر دایر مدار عالم و قانون‌گزار خود شناخته شد و مقصد و مقصود تعریف شده برای او، رسیدن به بهشت زمینی و مدینه‌ای که تنها علم (به ویژه علوم تجربی) بر آن حکم می‌راند شد.

«پایان تاریخ» از چشم انداز تاریخی، سیاسی و فلسفی جای بسی تأمل و بررسی است. «پایان تاریخ» و فرضیه تناهی پیشرفت به سوء تفاهم‌هایی جدیدتر منجر شده است. هگل غایت پیشرفت را در حکومت پروسی می‌دید. بدین معنا که سیر تاریخ را به جای آن که به آینده فراتابد، در حال پایان داد. هگل فرایند تکامل گذشته را شناخت، اما به نحوی عجیب منکر آن در آینده شد.

«فوکویاما» نظریه پرداز امریکایی نیز این نظریه را مطرح می‌کند که با شکست کمونیسم تاریخ جهان به هدف و پایان خود رسیده است و دموکراسی لیبرال به عنوان تنها سیستم سیاسی ابقا شده است. «او در تحلیل و اثبات نظریه خود می‌افزاید. آنچه ما شاهد آن هستیم نه فقط پایان جنگ سرد، بلکه پایان تاریخ است، نقطه پایان تحول ایدئولوژیکی بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت، میل دستیابی به جامعه مصرفی در دراز مدت به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی منجر گردیده و تصور می‌شود سیستم غربی به طور پایان ناپذیری

قابل گسترش است». وی در پایان پیش‌بینی می‌نماید: «سده‌های ملالت باری چشم به راه آدمی است، پایان تاریخ دوره بسیار اندوه باری خواهد بود. پیکار برای اکتشاف، آمادگی برای به خطر افکندن زندگی در راه یک آرمان کاملاً انتزاعی و مجرد، نبرد ایدئولوژیک جهانی که مستلزم بی‌باکی و شهامت و قدرت تخیل است، همه این ارزش‌ها جای خود را به حسابگری اقتصادی، جست‌وجوی بی‌پایان راه‌حل‌های تکنیکی، نگرانی‌های مربوط به محیط زیست و ارضاء توقعات مصرفی پیچیده خواهند سپرد. در عصر مابعد تاریخی که نه از فلسفه خبری خواهد بود نه از هنر، فقط مسئله حفظ و نگاهداشت دائمی حوزه تاریخ بشریت در میان خواهد بود».^۱

هانتینگتون دیگر نظریه‌پرداز غربی معتقد است که پس از پایان جنگ سرد، فرهنگ و هویت مذهبی و به دیگر سخن تمدن موجب تقسیم بندی‌ها و سرچشمه درگیری‌ها خواهد شد که عمده‌ترین تمدن‌ها را تمدن اسلامی، تمدن غرب، تمدن کنفوسیوسی، تمدن هندویی تقسیم کرده؛ سایر تمدن‌ها همچون تمدن ارتدوکس‌ها، امریکای لاتین، آفریقا و... را تمدن‌های کوچک می‌نامد.

خلاصه این‌که از دید وی کانون اصلی درگیری‌ها در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود. در واقع درگیری‌های تمدنی آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است. در واقع هانتینگتون بی‌آن‌که همچون برخی از تحلیل‌گران، پایان جنگ سرد را

۱. مقالات «آلن دوبرنوا» «بازگشت تاریخ: شامگاه بلوک‌بندی‌ها و پگاه ملت‌ها»، ش ۴۹-۵۰،

ختم مناقشات ایدئولوژیک تلقی کند، آن را سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدن‌ها» می‌انگارد.

تافلر که به عنوان یکی از پیشگامان جهانی تغییری و تحول شناخته می‌شود؛ بر این نکته اصرار می‌کند که هیچ کس به درستی نمی‌تواند بگوید که در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد. کار ویژه تافلر ارائه مفهومی از اثرات تغییر است. این امر ریشه در دانایی، فن‌آوری، هنر توانایی برخورد با نتایجی است که زمانی حاصل می‌شوند که تغییرات پیچیده تکنولوژیکی و اجتماعی بر نگرش‌ها و منافع گسترده تأثیر می‌گذارند.^۱

همچنین دانشمندان دیگری از زاویه‌های متفاوت به فرضیه پایان تاریخ نگاه کرده، حسب تصورات و برداشت‌های خود، طرحی ارائه داده‌اند. نکته‌ای که وجه مشترک این دیدگاه‌هاست نه پایانی امید بخش که پایانی ناگوار و ناگزیر از پذیرش سرنوشت محتوم است.

مک لوهان با بزرگ‌نمایی نقش رسانه‌ها و ارتباطات، آن را موجب پیوند و ارتباط میان ملت‌ها دانسته که جهان را به عنوان دهکده کوچک در خواهد آورد و زمینه یکپارچگی حکومت، آن هم از نوع دموکراسی به عنوان کدخدای این ده را فراهم خواهد کرد.

او بر ادعای خود در پیش‌بینی آینده جهان و سیطره نهایی لیبرالیسم می‌گوید:

انقلاب در عملیات یا اطلاعات سبب شده که افراد کره زمین به راحتی به یکدیگر دسترسی داشته باشند، دسترسی که به مراتب

۱. سایت راهکار مدیریت، زندگی نامه آلون تافلر.

آسان‌تر از ارتباط افراد یک دهکده در اوائل قرن بیستم است، لذا به طور طبیعی مرزها در نوردیده شده، و فرهنگ‌ها یک‌کاسه گشته، و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...) همه به سوی یکسان شدن می‌رود. و این امر طبیعتاً اقتضای تشکیل یک حکومت جهانی واحد را دارد. این حکومت به راحتی و با همان اندیشه که در هر کشور محدود، حکومت‌های موجود پیدا شده‌اند، ظاهر می‌گردد، یعنی فرهنگ و ساختار اجتماعی آن (دهکده جهانی) حکومت خود را معین می‌کند. و از سوی دیگر با توجه به سرچشمه این انقلاب، یعنی تحول در عملیات یا اطلاعات، که غرب است، تفکر لیبرالیسم بیش از هر فکر دیگر فرصت بسط و عرضه پیدا کرده است. اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم باید منتظر باشیم که فرهنگ‌ها و تفکرات مختلف سیاسی به نحو طبیعی در داخل فرهنگی غالب حل شوند، و آن فرهنگ غالب همان دموکراسی لیبرال است.^۱

کوتاه‌سخن آن که از نگاه اینان تاریخ به پایان رسیده و آخرین مرحله رشد و شکوفایی برای بشر رقم خورده است. نکته‌ای که وجه مشترک این دیدگاه‌هاست نه پایانی امیدبخش که پایانی ناگوار و ناگزیر از پذیرش سرنوشت محتوم است؛ زیرا از دیدگاه این نظریه پردازان حذف و نابودی یا پذیرش لیبرال دموکراسی، تنها گزینه‌های پیش روی بشر امروز و نتیجه محتوم سلطه لیبرال دموکراسی است.

پایان تاریخ و آخرین انسان

این عنوان، موضوع نوشتاری است که فوکویاما^۲ ابتدا به صورت مقاله و

۱. کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، ص ۲۷۱-۲۷۹.

۲. بوشی هیرو فرانسیس فوکویاما در ۲۷ اکتبر ۱۹۵۲م. در هاید پارک در جوار شیکاگو زاده شد.

سپس به صورت کتاب به رشته تحریر درآورد. مضمون اصلی اندیشه «فوکویاما» را شاید بتوان در این عقیده یا ادعا خلاصه کرد که «دموکراسی لیبرال»^۱ شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است.

پیش از همه بهتر است بدانیم چرا وی «دموکراسی لیبرال» را پایان تاریخ می‌داند و منظور او از این سخن چیست. فوکویاما می‌نویسد:

این سؤال که آیا چیزی چون تاریخ عمومی (جهانی) بشریت، که

پدرش، یوشیو فوکویاما، نسل دوم امریکایی ژاپنی تبار بود که دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه شیکاگو داشت و به عنوان کشیش کلیسای پروتستان خدمت می‌کرد.

مادرش، توشیکو کاواتا فوکویاما که در شهر کیوتو ژاپن متولد شد. فوکویاما دوران کودکی خود را در شهر نیویورک گذراند. در سال ۱۹۶۷ م. همراه با خانواده، به ایالت شیکاگو کوچ کرد و در آن جا دوره دبیرستان را به پایان رساند. مدرک لیسانس خود را در رشته هنر از دانشگاه کرنل به دست آورد و سپس در رشته فلسفه سیاسی ادامه تحصیل داد و به درجه دکترا از دانشگاه هاروارد نایل آمد. در حال حاضر، فوکویاما استاد و رئیس گروه توسعه اقتصادی بین‌المللی دانشگاه جانزهاپکینز در شهرواشنگتن دی سی است. وی همچنین دارای سابقه کار در اداره امنیت امریکا و نیز تحلیل‌گر نظامی در شرکت «رند» (rand) از شرکت‌های وابسته به پنتاگون است. وی پس از نگارش مقاله پایان تاریخ در ۱۹۸۹ م / ۱۳۶۸ ش که در ۱۹۹۱ م / ۱۳۷۰ ش. با تفصیل بیشتر و با نام «پایان تاریخ و واپسین انسان به صورت کتاب در آمد، به شهرت جهانی رسید. به اعتقاد وی لیبرال دموکراسی شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است. تاریخ بشریت نیز مجموعه‌ای منسجم و جهت‌دار است که بخش اعظمی از جامعه بشری را به سوی لیبرال دموکراسی سوق می‌دهد (دانشنامه آریانا: فرانسیس فوکویاما؛ سایت ویکی پدیا فرانسیس فوکویاما؛ سایت مفید نیوز، فرانسیس فوکویاما کیست؟)

۱. دموکراسی به فرصت شهروندان کشور برای مشارکت آزادانه در تصمیم‌های سیاسی و حکومت به وسیله مردم اشاره می‌کند؛ و لیبرال به معنای آزادی است و لیبرالیسم تقریباً در تمامی عرصه‌ها و در تمامی گونه‌های آن بر افزایش آزادی فردی در جامعه تا حد مقدور و میسور تأکید دارد. بی‌شک دموکراسی‌های جدید عمدتاً در دامان لیبرالیسم شکل گرفته و بالیده‌اند. (فرهنگ واژه‌ها، ص ۲۷۰، ۴۵۱-۴۵۲، ۴۶۴)

در برگزیده همه زمان‌ها و تمامی ملت‌هاست، وجود دارد یا نه پرسش جدیدی نیست، بلکه بسیار قدیمی است. اما وقایع اخیر ما را وامی‌دارد که دوباره این سؤال را طرح کنیم. از همان ابتدا در جدی‌ترین و منظم‌ترین کوشش‌ها برای نوشتن «تاریخ‌های عمومی»، گسترش آزادی به عنوان موتور اصلی تاریخ تلقی شده است. تاریخ عبارت از یک سلسله رویدادهای کور نیست، بلکه یک کل معنادار است که در آن اندیشه‌های انسانی در مورد ماهیت نظم سیاسی و اجتماعی توسعه می‌یابد و شکوفا می‌شود. اگرما در حال حاضر به جایی رسیده‌ایم که نمی‌توانیم دنیایی ذاتاً متفاوت از جهان کنونی را تصور کنیم، بطوری که هیچ شاخصی امکان بهبود بنیادی نظم جاری را نشان نمی‌دهد، در این صورت باید این امکان را در نظر بگیریم که خود تاریخ ممکن است به پایان خود رسیده باشد.^۱

نویسنده کتاب، همانند هگل و مارکس، معتقد است تحول جوامع انسانی بی‌پایان نیست، بلکه این تحول بالأخره پایان می‌پذیرد؛ پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود. برای هگل دولت لیبرال، و برای مارکس جامعه کمونیستی پایان تاریخ بود. «فوکویاما» به دنبال هگل و همانند وی «دموکراسی لیبرال» را شکل نهایی جوامع بشری و پایان تاریخ تلقی می‌کند، اما براین نکته انگشت می‌گذارد که این سخن به آن معنا نیست که سیر طبیعی زاد و ولد و مرگ و میر متوقف خواهد شد یا

۱. مقدمه چاپ فرانسوی «پایان تاریخ و آخرین انسان»، ص ۷۷ (به نقل از *ماده‌نامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال ۱۳۷۱، ش ۶۳-۶۴، ص ۲۲-۲۸).

دیگر وقایع مهمی اتفاق نخواهد افتاد، بلکه منظور این است که احتمالاً دیگر تحول مهمی در نهادهای اساسی و اصول جاری پدیدار نخواهد شد.^۱

فوکویاما می‌گوید:

تجربیات تلخ قربانیان خشونت‌های سیاسی، از نازیسم (اصول عقاید حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان که از نظراقتصادی مبتنی بر کنترل و نظارت دولت در کلیه فعالیت‌های اقتصادی - بدون از میان بردن مالکیت و نقش بخش خصوصی - و از نظر سیاسی ناسیونالیسم افراطی مبتنی بر اعتقاد به برتری نژادی قوم آریایی است که هیتلر آلمانی‌ها را اعقاب این قوم می‌دانست.) و استالینیسیم (به نحوه اجرای تئوری‌های مارکسیسم و لنینیسیم و همچنین به شیوه حکومت او یا زورمداری و حاکمیت مطلق دولت و حزب کمونیست بر مقدرات جوامع کمونیستی اطلاق می‌شود).^۲ گرفته تا جنایات «پول پوت» (پل پوت (۱۹۹۸-۱۹۲۵) سیاست‌مدار کامبوجی، که جنبش خمر سرخ به رهبری او از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ بر کامبوج حکم راند. پول پوت که یک مائوئیست بود در سال ۱۹۷۵ با یک کودتا علیه سینگهام پادشاه این کشور قدرت را به دست گرفت و در مدت چهار سال حکومت خمرهای سرخ دو میلیون نفر از جمعیت هشت میلیون نفری کامبوج را در کشتزارهای مرگ در گودال‌هایی که در زمین حفر کرده بودند، به رگبار بسته و سپس همان‌جا به خاک می‌سپاردند. سرنگونی خمرهای سرخ در سال ۱۹۷۹ با حمله ارتش ویتنام انجام

۱. همان، ص ۱۲.

۲. فرهنگ جامع سیاسی، ص ۱۴۸، ۸۷۲.

گرفت.)^۱ هراندیشه‌ای را در مورد پیشرفت تاریخی نفی می‌کند. ما آن چنان در انتظار خبرهای فاجعه‌بار به سر می‌بریم که گاه خبرهای خوبی را هم که می‌رسد نمی‌توانیم بازشناسیم. در واقع خبر خوب رسیده است: «برجسته‌ترین تحول ربع پایانی قرن بیستم، آشکار شدن ضعف ذاتی و بزرگ دیکتاتوری‌های جهانی به ظاهر قوی خواهد بود، خواه از نوع راست نظامی و آمرانه باشد یا چپ کمونیست و توتالیتیر (وصف رژیم‌هایی تمامیت‌خواه است که خود را برای دست‌یازی و دخالت در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی انسان‌ها، مجاز و محقق می‌دانند).^۲

طی دو دههٔ اخیر، بسیاری از این نوع حکومت‌های نیرومند در سراسر جهان، از امریکای لاتین گرفته تا اروپای شرقی و از اتحاد شوروی گرفته تا خاورمیانه و آسیا، از هم پاشیده‌اند. گرچه همه به دموکراسی‌های لیبرال باثبات راه نبرده‌اند، اما به هر حال دموکراسی لیبرال تنها آرمان سیاسی منسجمی است که مناطق و فرهنگ‌های متفاوت در سراسر دنیا را به هم پیوند می‌دهد. به علاوه اصول اقتصادی لیبرالیسم - «بازار آزاد» - گسترش یافته و نتایج بی‌سابقه‌ای در زمینه رونق مادی جوامع، چه در کشورهای صنعتی توسعه یافته و چه در کشورهایی که در پایان جنگ دوم جهانی جزئی از دنیای سوم فقیر بودند، به بار آورده است. یک انقلاب لیبرال در اندیشهٔ اقتصادی، همیشه همراه با تحول به سوی آزادی سیاسی در سراسر دنیا بوده است، البته بعضاً با ترتیب متفاوت و تقدم و تأخر.^۳

۱. ویکی پدیا، «پول پوت».

۲. فرهنگ واژه‌ها، ص ۲۲۹.

۳. پایان تاریخ و آخرین انسان، ص ۱۳-۱۴.

از دیدگاه وی علی‌رغم راه‌های متفاوتی که همگی به «پایان تاریخ» منتهی می‌گردد، غیر از مدل «سرمایه‌داری دموکرات لیبرال»، کمتر نسخه‌ای از تجدید وجود دارد که ظاهر موفقی داشته باشد. کشورهای که در راه مدرنیزاسیون (مدرنیزاسیون یا متجدد سازی فرایندی است که بر اساس آن، جوامع سنتی به سوی همه یا برخی از شاخص‌های جوامع مدرن، مانند پیشرفت علمی، رشد اقتصادی، توسعه سیاسی و اجتماعی، و تحولات فکری و فرهنگی حرکت می‌کنند)^۱ هستند، از اسپانیا و پرتغال گرفته تا تایوان و کره جنوبی و نیز شوروی و چین، همگی در این جهت گام برمی‌دارند.^۲

فوکویاما بلافاصله اضافه می‌کند: «با این حال، نظریه مدرنیزاسیون همانند تمامی نظریه‌های اقتصادی تاریخ، تئوری کاملاً رضایت‌بخشی نیست.»^۳ او معتقد است که تفسیر اقتصادی مارکس از تاریخ و تمامی علوم اجتماعی جدید که بر مبنای آن درست شده‌اند، توضیح کاملی از تاریخ جهانی و به خصوص گسست‌های آن به دست نمی‌دهد. او درک هگل از تحول تاریخ جهانی را بسیار عمیق‌تر از درک مارکس یا سایر متخصصان علوم اجتماعی معاصر می‌داند.

برای هگل اولین موتور تاریخ انسانی فیزیک مدرن و یا افق دائمی در حال گسترش تحت سیطره آن نیست، بلکه انگیزه‌ای کاملاً غیر اقتصادی یعنی «مبارزه برای ارج‌شناسی» [شناخته شدن ارج شخص از جانب

۱. همان، ص ۵۱۲.

۲. همان، ص ۱۶۳.

۳. همان.

دیگری است. تاریخ جهانی هگل، مکانیسمی را که ما ارائه دادیم کامل می‌کند و درک گسترده‌تری از انسان-انسان در منزلت انسان-به دست می‌دهد، و ما را قادر می‌سازد که گسست‌ها، جنگ‌ها و هجوم ناگهانی خردستیزی را در آرامش توسعه اقتصادی، که خصلت جریان واقعی تاریخ انسانی است، درک کنیم.^۱

اندیشه دوران جدید بر مبنای تفکر درباره ماهیت انسان، یعنی تعینات درونی و ماهوی انسان، به وجود آمد. اندیشمندان مدرن سعی می‌کردند، برای درک ماهیت انسانی، وضعی را تصور کنند که در آن انسان فارغ از هرگونه قید و بند و تعلقات باشد. فوکویاما می‌نویسد:

تئورسین‌های قدیمی تجدد، نویسندگان قبل از هگل، ماهیت انسانی را نزد اولین انسان یعنی انسان در وضع طبیعی جست‌وجو می‌کردند. هابز، لاک و روسو هیچ‌گاه مدعی این نبودند که وضع طبیعی یک توضیح تجربی یا تاریخی انسان اولیه است بلکه آن را نوعی تجربه مفهومی تلقی می‌کردند تا از طریق آن جنبه‌های قراردادی انسان‌ها را کنارزنند و به خصوصیات مشترک تمامی انسان‌ها به عنوان انسان دست یابند.^۲

این متفکران در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که انسان اساساً برای حفظ جان خود کار و تلاش می‌کند و در این راه از عقل خود بهره می‌گیرد. آن‌ها تشکیل جوامع و نهادهای انسانی را با این پیش فرض‌ها توضیح می‌دادند.

۱. همان، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. همان، ص ۱۷۵-۱۷۶.

از دیدگاه فوکویاما، هگل نیز به نوعی اولین انسان معتقد است نقاط مشترک زیادی با حیوانات دارد از جمله غریزه حفظ حیات. اما تفاوت اساسی این اولین انسان از حیوانات در این است که او نه تنها به اشیاء واقعی میل دارد، بلکه به چیزهایی هم که کاملاً غیرمادی هستند میل دارد. بالاتر از همه، او به میل دیگران میل دارد یعنی مایل است دیگران ارزش او را باز شناسند. از نظر هگل یک فرد زمانی آگاهی به خود پیدا می‌کند یعنی زمانی به هویت انسانی خود پی می‌برد که ارزش او از سوی دیگران شناخته شود. به عبارت دیگر از همان ابتدا انسان یک موجود اجتماعی است. بعضی از حیوانات نیز دارای زندگی اجتماعی هستند، اما رفتار اجتماعی آن‌ها غریزی است و ناظر به اصل ارج شناسی نیست. طبق نظر کوژوتنها انسان است که می‌تواند یک شیء کاملاً بی‌فایده از لحاظ بیولوژیک را طلب کند، اشیایی مانند مدال یا پرچم دشمن.^۱

ویژگی دیگر «اولین انسان» هگل که بسیار اساسی است این است که انسان نه تنها می‌خواهد دیگران ارج او را بشناسند، بلکه می‌خواهد به عنوان انسان باز شناخته شود. آن‌چه هویت انسانی را به این عنوان تشکیل می‌دهد - اساسی‌ترین و خاص‌ترین خصلت انسان - عبارت است از توانایی وی برای به خطر انداختن زندگی خود. بدین ترتیب است که ملاقات «اولین انسان» با سایر انسان‌ها طبیعتاً مبارزه خشنی را به دنبال می‌آورد که در آن هر مبارزی با به خطر انداختن زندگی خود، خواهان شناخته شدن ارج خود از سوی دیگران است. انسان حیوانی است

اجتماعی، اما اجتماعی بودن وی منجر به جامعه مدنی صلح‌آمیز نمی‌شود بلکه منتهی به مبارزه تا حد مرگ می‌گردد؛ مبارزه‌ای که هدف آن صرفاً کسب «پرستیژ» و شناخته شدن ارج شخص از سوی دیگری است. این مبارزه خونین می‌تواند سه نتیجه داشته باشد: ممکن است هر دو مبارز کشته شوند که در این صورت زندگی انسانی به پایان می‌رسد. در حالت دوم ممکن است یکی از طرفین کشته شود، بنابراین خاطر مبارزی که زنده می‌ماند آسوده و ارضا نمی‌شود؛ چرا که دیگر کسی نیست که ارج او را بشناسد. بالأخره مبارزه ممکن است به رابطه‌ی خدایگان و بنده منجر شود یعنی یکی از طرفین به جای آن که جان خود را به خطر اندازد تصمیم می‌گیرد به زندگی بنده‌وار گردن نهد. در این حال خاطر خدایگان ارضا می‌شود؛ چرا که او زندگی خود را به خطر انداخته و بدین وسیله انسان دیگری را واداشته است که ارج او را باز شناسد. بدین ترتیب ملاقات ابتدایی «اولین انسان‌ها»ی وضع طبیعی هگل، همان اندازه خشن است که وضع طبیعی «هایز» یا وضع جنگ «لاک»؛ اما نتیجه‌ی آن قرارداد اجتماعی یا هر شکل دیگری از جامعه مدنی صلح‌آمیز نیست بلکه ایجاد رابطه‌ی «خدایگان و بنده» است یعنی رابطه‌ای به اعلی‌ درجه‌ی نابرابر.^۱

«فوکویاما» تأکید می‌کند که وقتی سطح زندگی مادی و فرهنگ انسان‌ها بالا می‌رود غرور تیموتیک بیش از پیش تشدید می‌شود.

زمانی که انسان‌ها ثروتمندتر، تحصیل‌کرده‌تر و دارای روحیه‌ای بازتر نسبت به دنیا می‌شوند، دیگر خواهان ثروت بیشتر نیستند بلکه می‌خواهند

منزلت آن‌ها باز شناخته شود. این انگیزه کاملاً غیر اقتصادی و غیر مادی است که توضیح می‌دهد چرا مردم اسپانیا، پرتغال، کره جنوبی، تایوان و حتی چین، خواست‌شان تنها اقتصاد بازار نیست بلکه در کنار آن حکومت‌های آزاد و دموکراتیک، می‌خواهند.^۱

نویسنده تأکید می‌کند که مبارزه برای «ارج‌شناسی» قبل از این که منتهی به بازشناسی عمومی و عقلایی (دموکراسی) شود ممکن است اشکال گوناگون غیر عقلایی به خود بگیرد. این گذار هیچ‌گاه به آسانی صورت نمی‌گیرد و بعضاً اتفاق می‌افتد که شکل عقلایی «ارج‌شناسی» با اشکال غیر عقلایی آن هم‌زیستی می‌کند. از نظری اشکال غیر عقلایی «تیموس» (واژه‌ای یونانی است که افلاطون آن را برای توصیف بخش سوم وجود انسان - غیر از «میل» و «عقل» - به کار می‌برد که همان گرایش به «ارج‌شناسی نفس» است.) مانند ناسیونالیسم، احساس غرور در کار و غیره رفتار اقتصادی را به انحاء مختلف تحت تاثیر قرار می‌دهند و از این طریق موجبات ثروت یا فقر ملت‌ها را فراهم می‌آورند «ادامه یافتن این تفاوت‌ها را می‌توان نشانه این امر دانست که زندگی بین‌المللی دیگر نه به صورت رقابت بین ایدئولوژی‌های رقیب، بلکه به صورت رقابت بین فرهنگ‌های مختلف قابل تصور خواهد بود، چرا که اکثر کشورهایی که اقتصادی پر رونق دارند سازمان اجتماعی مشابهی خواهند داشت.^۲

فوکویاما رقابت‌های شدید در زمینه‌های گوناگون، از رقابت‌های علمی و

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۲۶۹.

تحقیقی گرفته تا فعالیت‌های هنری و ورزشی و سیاسی در دموکراسی‌های لیبرال را عرصهٔ بروز صلح‌آمیز «مگالوتیمیا» (ارج‌شناسی نابرابر) می‌داند. جنبهٔ دیگری از چشم‌پوشی از منافع حقیر و مادی انسان بورژوا و ارضاء میل به «ارج‌شناسی» در جوامع لیبرال مدرن، مشارکت در زندگی اجتماعی است. این دسته از فعالیت‌ها که هدف‌های غیرشخصی را دنبال می‌کند از طریق «نهادهای واسطه‌ای» و انجمن‌های داوطلبانه متفاوت مانند احزاب سیاسی، سندیکاها، انجمن‌های شهری و محلی، سازمان‌های صنفی، انجمن‌های مذهبی، ادبی و هنری و غیره صورت می‌گیرد. علی‌رغم خوش‌بینی فوکویاما در مورد «رام کردن» مگالوتیمیا در مورد دموکراسی‌های لیبرال، او نسبت به آیندهٔ دراز مدت این جوامع تردیدهای جدی دارد: «افول زندگی اجتماعی این اندیشه را القاء می‌کند که در آینده ممکن است ما تبدیل به «آخرین انسان‌ها» بشویم که تنها به آسایش خود فکر می‌کنند و از هرگونه میل «تیموتیک» برای هدف‌های متعالی محروم شده‌اند؛ چرا که سخت در جست‌وجوی رفاه شخصی هستند. اما خطر دیگری نیز وجود دارد: ممکن است تبدیل به «اولین انسان‌ها» نیز بشویم؛ یعنی انسان‌هایی که درگیر جنگی خونین و بی‌حاصل، اما با سلاح‌های مدرن هستند. در واقع این دو مسئله به هم مربوط است؛ چرا که فقدان میدان عمل منظم و سازنده برای «مگالوتیمیا»، به سادگی می‌تواند به ظهور مجدد ولی دیرهنگام آن به صورت افراطی یا بیمارگونه منجر شود.^۱

۱. همان، ص ۳۶۸.

نقد فرضیه پایان تاریخ

نقد نظری

نظریه فوکویاما هم از حیث نظری و محتوا قابل نقد و ارزیابی است و هم از منظر تجربی و تاریخی.

دیدگاه «پایان تاریخ» نه تنها از سوی اندیشمندان ایرانی - اسلامی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته، بلکه برخی از دانش‌وران غربی نیز به شدت بر این دیدگاه تاخته و برسستی آن تأکید داشته‌اند. آلن دوبنوا از زمره این اندیشمندان است که در نقد این دیدگاه می‌گوید:

نظریه فوکویاما در زمره نوشته‌هایی است درباره پایان ایدئولوژی‌ها. نظریه‌ای که سی سال پیش از سوی دانیل بل (Daniel Bell) ارائه گردید. و به طور قابل ملاحظه‌ای بازمی‌گردد به آن‌چه که باید آن را بنیاد ایدئولوژی امریکایی دانست، باور به این‌که ایالات متحده در سیاست، رمز و راز خوشبختی را کشف کرده است، باور به این‌که این فرمول سیاسی، قابل تعمیم به سرتاسر کره زمین است، و بالاخره باور به این‌که تاریخ، یک حالت موقتی و گذرا در حیات بشر است (این اندیشه در جهان بینی مارکس نیز وجود دارد). در این برداشت و طرز استدلال، ما با نوعی داروینیسیم اجتماعی روبه‌رو می‌شویم که بر اساس آن بهترین‌ها هستند که پیروز می‌شوند و چون امریکایی‌ها پیروز شده‌اند، پس بهترین‌ها هستند. در این راستا می‌توان گفت اگر لیبرالیسم در پایان تحول ایدئولوژیک بشریت پیروز شده، به خاطر آن است که بهترین بوده است. حجت و برهان بر پایه موفقیت، نشانه اندیشه

سوداگرانه است.^۱

فوکویاما برای اثبات نظریه خود دو دسته دلیل می‌آورد دسته نخست جنبه اقتصادی دارد و دسته دوم مربوط به انسان‌شناسی هگل یا تفسیری از انسان‌شناسی هگل است که «مبارزه برای ارج‌شناسی» نام گرفته است.

نقد ادله فوکویاما

ایشان در قسمت نخست می‌گوید:

اصول اقتصادی لیبرالیسم - «بازار آزاد» - گسترش یافته و نتایج بی‌سابقه‌ای در زمینه رونق مادی جوامع، چه در کشورهای صنعتی توسعه یافته و چه در کشورهایی که در پایان جنگ دوم جهانی جزئی از دنیای سوم فقیر بودند، به بار آورده است. یک انقلاب لیبرال در اندیشه اقتصادی، همیشه همراه با تحول به سوی آزادی سیاسی در سراسر دنیا بوده است، البته بعضاً با ترتیب متفاوت و تقدم و تأخر.^۲

روشن است پیشرفت‌های مادی و رونق اقتصادی در گستره حکومت‌های لیبرال قابل انکار نیست. اما اثبات برتری اندیشه‌ای با تکیه بر امور مادی و اقتصادی نشان ضعف آن و حاکی از محدودیت افق دید صاحبان آن اندیشه و غفلت‌شان از حقایق و واقعیت‌های دیگری است که بارها در تاریخ بشریت تجربه شده است. آموزه‌های آسمانی قرآن سستی چنین اندیشه‌ای را این‌گونه توصیف می‌کند:

۱. آلن دوبنوا، «بازگشت تاریخ: شامگاه بلوک بندی‌ها و بگه ملت‌ها»، ترجمه ش. رستگار، ماه‌نامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۰، ش ۴۹-۵۰، ص ۱۵.

۲. پایان تاریخ و آخرین انسان، ص ۱۳-۱۴.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾. (سوره طه، آیه ۱۳۱)

و نیز:

﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾. (سوره حجر، آیه ۸۸)

خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: به آن چه از زینت‌های دنیا، به کفار داده‌ایم دل مبنده؛ زیرا این زینت‌ها و مظاهر دنیا برای امتحان آنان است. در برابر به روزی پروردگار که بهتر از زینت‌های دنیا و جاودانه‌تر است دل ببند.^۱

تعبیر از زینت‌ها و امکانات مادی به شکوفه‌های دنیا نشان چشم‌گیر بودن از سویی و زوال‌پذیری آن از سوی دیگر است.^۲ یادآوری این نکته ضروری است که آیه شریفه در مقام سرزنش و نفی امکانات مادی نیست؛ بلکه درصدد نفی این اندیشه است که زینت‌های دنیا ملاک برتری نبوده و چه بسا برای امتحان افراد است. از دیگر سود دعوت به ارزش‌های جاودانه است.^۳ بنابراین پیشرفت‌های محیرالعقول دنیای غرب در گستره امور مادی دلیل برتری نظام لیبرال دموکراسی نبوده و به رغم این پیشرفت‌ها، نباید از ارزش‌های والای الهی که گشاینده رمز و راز خوشبختی انسان‌هاست غافل بود. ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (سوره روم، آیه ۷). پاسخ دلیل نخست فوکویاما از این آیه

۱. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۵۹؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۸؛ من‌وحی‌القرآن، ج ۱۵، ص ۱۷۷.

۲. الفرقان، ج ۱۹، ص ۲۲۷؛ البحر‌المدید، ج ۳، ص ۴۳۶.

۳. الفرقان، ج ۱۹، ص ۲۲۸.

شریفه روشن می شود که آن چه ایشان به عنوان ملاک برتری و اوج شکوفایی پنداشته است تنها ظاهر کار بوده و از واقعیت بالاتری - جهان آخرت - غافل شده اند. اوج شکوفایی و سعادت مندی بشر در توجه به همه ابعاد وجودی وی نهفته است. مهم ترین بعد وجود انسان روح و روان اوست که غفلت از آن خسارتی جبران ناپذیر است. این حقیقت از آیات بعدی قابل برداشت است:

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ *
 أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَّرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَّرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ *
 ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾. (سوره روم، آیه ۸-۱۰)

در آیات یاد شده به اندیشیدن درباره خویشتن و آفرینش آسمان ها و زمین و سیاحت در روی زمین برای عبرت از سرنوشت پیشینیان که در حوزه های گوناگون به پیشرفت های خوبی دست یافته بودند دعوت شده است. و به گناه کاران هشدار داده است که فرجام ناشایست انکار آیات الهی نتیجه رفتار زشت آنان است. فراوانی امکانات مادی، همیشه به معنای سعادت و خوشبختی نبوده، چه بسا مایه نگون بختی فرد یا جامعه ای را در پی داشته باشد. بعضی از آیات قرآن به این مهم اشاره دارند:

﴿فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾. (سوره توبه، آیه ۵۵)

برخی از مفسران در توضیح آیه شریفه گفته‌اند:

زندگی، زمانی مایه سعادت، و موجب راحتی و لذت و سرور است که بر مجرای حقیقی‌اش جریان داشته باشد، یعنی آدمی به آثار واقعی آن که همان دانش مفید و عمل شایسته است رسیده باشد، و جز به آن چه خیر او و سودش در آن است مشغول نشود، این حیاتی است که مرگ در آن نیست، و راحتی‌ای است که آمیخته با تعب و رنج نمی‌شود، و لذتی است که تلخی و درد در آن راه ندارد، و چنین زندگی، جز در تحت ولایت خدا میسر نمی‌شود: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره یونس، آیه ۶۲). اما کسی که به دنیا مشغول شده، و شایسته زینت‌های دنیوی و مادی شده، آمال و آرزوهای کاذب، او را فریب داده و شیطان از خود بسی خبرش کرده باشد، در تناقض‌های قوای بدنی و تزاحم‌هایی که بر سر لذایذ مادی درگیر می‌شود، قرار گرفته، و با همان چیزهایی که آن‌ها را مایه سعادت خود خیال می‌کرد به شدیدترین عذاب‌ها دچار می‌شود.^۱

از این رو سعادت بشر تنها در سایه ولایت الهی و پذیرفتن دستورات خداوند در حوزه‌های فردی و اجتماعی زندگی به دست می‌آید.

ایشان در قسمت دوم به «مبارزه برای ارج‌شناسی» اشاره می‌کنند. وی پس از طرح دلیل نخست و بسط مباحث آن و اشاره به تفسیر اقتصادی تاریخ از سوی برخی متفکران، سرانجام درک هگل از تحول تاریخ جهانی را بسیار عمیق‌تر از درک مارکس و یا سایر متخصصین علوم اجتماعی معاصر می‌داند:

۱. المیزان، ج ۹، ص ۴۱۴.

برای هگل اولین موتور تاریخ انسانی فیزیک مدرن و یا افق دائم در حال گسترش تحت سیطره آن نیست، بلکه انگیزه‌ای کاملاً غیر اقتصادی یعنی «مبارزه برای ارج‌شناسی» [شناخته شدن ارج شخص از جانب دیگری] است. تاریخ جهانی هگل، مکانیسمی را که ما ارائه دادیم - نفی و نقض اندیشه‌های مارکس با استناد به مواردی از گفتار خودش و در نتیجه موفقیت جوامع سرمایه‌داری نسبت به جوامع کمونیستی - کامل می‌کند و درک گسترده‌تری از انسان - انسان در منزلت انسان - به دست می‌دهد، و ما را قادر می‌سازد که گسست‌ها، جنگ‌ها و هجوم ناگهانی خردستیزی را در آرامش توسعه اقتصادی، که خصلت جریان واقعی تاریخ انسانی است، درک کنیم.^۱

ایشان مفهوم لیبرالیسم را از آثار فیلسوفانی مانند «هابز» و «لاک» و «هگل» گرفته ولی مفهوم هگلی لیبرالیسم را بسیار بزرگوارانه‌تر و شریف‌تر می‌داند. به اعتقاد وی در مفهوم هگلی، انسان، خودخواه نبوده و تنها به رفاه مادی خود نمی‌اندیشد؛ بلکه سرنوشت جامعه نیز برای او اهمیت دارد و از فضیلت بی‌بهره نیست. همچنین درک تاریخ به عنوان «مبارزه برای ارج‌شناسی»، نگرشی بسیار روشن‌گرو مفید برای فهم دنیای جدید فراهم می‌آورد، به خصوص این که ما اغلب عادت کرده‌ایم تمامی وقایع تاریخی را با دلایل صرفاً اقتصادی توضیح دهیم.^۲ فوکویاما می‌نویسد:

تنورسین‌های قدیمی تجدد، نویسندگان قبل از هگل، ماهیت انسانی را نزد اولین انسان یعنی انسان در وضع طبیعی جست‌وجو

۱. پایان تاریخ و آخرین انسان، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. همان، ص ۱۷۵.

می‌کردند. هابز، لاک و روسو هیچ‌گاه مدعی این نبودند که وضع طبیعی یک توضیح تجربی یا تاریخی انسان اولیه است، بلکه آن را نوعی تجربه مفهومی تلقی می‌کردند تا از طریق آن جنبه‌های قراردادی انسان‌ها را کنارزنند و به خصوصیات مشترک تمامی انسان‌ها به عنوان انسان دست یابند.

تفکر درباره ماهیت انسانی، موضوع مباحثی در فلسفه غرب و شکل‌گیری اندیشه جدید شد. در واقع اندیشمندان غربی با نگاه ناقص به انسان و نیازهای وی برنامه‌هایی را برای سعادت انسان - به زعم خویش - ترسیم و ارائه دادند. ایشان اولین انسان را دارای مشترکات فراوانی با حیوانات دانستند و تلاش‌های وی را همچون حیوانات برای حفظ حیات تفسیر کردند. اما این اولین انسان، تفاوت‌هایی هم با حیوانات دارد که میل به ارج‌شناسی وی از سوی دیگران در همین راستا تفسیر می‌شود. از این رو تمام تلاش‌های انسان در زندگی اجتماعی را کوششی برای بازشناخته شدن ارزش انسانی وی از سوی دیگران دانستند. از نظر آنان مبارزه و جنگ برای حفظ جان و شناخته شدن ارج وی از سوی دیگران نتیجه محتوم این میل است. به ناچار در این مبارزه یکی از طرفین درگیری برای حفظ جان خویش به بندگی گردن نهاده و تسلیم خواسته طرف دیگر می‌شود. این رابطه را به رابطه «خداایگان و بنده» و رابطه‌ای به غایت نابرابر تعبیر می‌کنند. کوتاه‌سخن آن که برخلاف حکومت‌های دیکتاتوری که رابطه انسان‌ها بر اساس خداایگان و بنده - است در لیبرال دموکراسی ارزش انسان‌ها بازشناخته شده و انسان از آزادی بیشتری در حوزه‌های فردی و اجتماعی برخوردار است.

اشاره شد در پایان فوکویاما نسبت به آینده درازمدت این جوامع تردیدهای جدی دارد:

افول زندگی اجتماعی این اندیشه را القاء می‌کند که در آینده ممکن است ما تبدیل به «آخرین انسان‌ها» بشویم که تنها به آسایش خود فکر می‌کنند و از هرگونه میل «تیموتیک» (میل برای ارج‌شناسی) برای هدف‌های متعالی محروم شده‌اند، چرا که سخت در جست‌وجوی رفاه شخصی هستند. اما خطر دیگری نیز وجود دارد: ممکن است تبدیل به «اولین انسان‌ها» نیز بشویم یعنی انسان‌هایی که درگیر جنگی خونین و بی‌حاصل، اما با سلاح‌های مدرن، هستند. در واقع این دو مسئله به هم مربوط است چرا که فقدان میدان عمل منظم و سازنده برای «مگالوتیمیا» (ارج‌شناسی نابرابر)، به سادگی می‌تواند به ظهور مجدد ولی دیرهنگام آن به صورت افراطی یا بیمارگونه منجر شود.

قرآن کریم انسان را موجودی مرکب از روح الهی و بدن مادی می‌داند که زمینه بی‌نهایت صعود یا سقوط را داراست. آیاتی به آفرینش مُلکی انسان: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (سوره روم، آیه ۲۰؛ سوره انعام، آیه ۲؛ سوره طه، آیه ۵۳-۵۵؛ سوره فرقان، آیه ۵۴ و...) و آیات دیگری به آفرینش ملکوتی او اشاره دارند: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» (سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲). خداوند پس از کامل شدن آفرینش مُلکی انسان از روح خود در وی دمید و این نشانگر الهی بودن بعد روحی انسان است که در آیه فطرت نیز به این معنا اشاره شده

است: ^۱ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره روم، آیه ۳۰).

افزون براین، انسان موجودی است که خداوند به وی کرامت بخشیده، و او را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (سوره اسراء، آیه ۷۰). و این خود انسان است که با اختیار، یا از پایگاه مکرم خود سود جسته و مسیر کرامت را تا وصول به هدف نهایی می‌پیماید یا در بستر غفلت، خود را تباه ساخته، به سطح چهارپایان و پست‌تر از آن تنزل می‌یابد: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (سوره اعراف، آیه ۱۷۹)؛ زیرا این انسان، مختار بوده و می‌تواند جانب شریا جانب خیر را در پیش گیرد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُوراً» (سوره انسان، آیه ۳) و «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...» (سوره کهف، آیه ۲۹). و آیات دیگری که به آفت‌ها و آسیب‌های مسیر انسان اشاره دارند. بنابراین انسانی که مفتخر به تاج کرامت الهی است به بازشناسی ارج خود از سوی دیگران نیازی احساس نمی‌کند تا از این رهگذر دنیا را میدانی برای مبارزه در این سوق‌رادر دهد. برای انسان مورد نظر قرآن چیزی بالاتر از خشنودی خداوند معنا ندارد: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (سوره توبه، آیه ۷۲).^۲ قرآن با پذیرش اصل تساوی انسان‌ها در انسانیت (سوره حجرات،

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۹.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۳۹.

آیه ۱۳) و اصل عدم سلطه و مالکیت فردی بر فرد دیگر (سوره آل عمران، آیه ۶۴، ۸۰) با تجویز آزادی‌های انسانی و نهی و نفی آزادی‌های حیوانی و بی‌قید و شرط، او را در جهت رسیدن به کمال هدایت می‌کند و به سرزنش کسانی می‌پردازد که براساس جهان‌بینی الحادی و انسان‌شناسی مادی و امانیزم (انسان‌مداری به جای خدامداری) با نفی خیر مشترک موجود یا قابل شناسایی و یا مهمل و رهاانگاری انسان: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (سوره قیامة، آیه ۳۶) و خلاصه کردن انسان در «مَنْ غَرِيزِي» و اندیشه جبرگرایی (سوره نحل، آیه ۳۵) و حاکمیت قدرت در روابط (سوره طه، آیه ۶۴) و منحصر دانستن زندگی به حیات دنیایی: «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا» (سوره مؤمنون، آیه ۳۷) و سلب مسئولیت آخرتی او: «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانَ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (سوره قیامة، آیه ۵) و تأکید بر عدم ضرورت تربیت معنوی، آزادی را به صورت یک هدف (نه یک ارزش) رهایی مطلق و بی‌قید و شرط و مباح بودن همه چیز از جمله عدم پذیرش دین، یا پذیرش بردگی دیگران و... می‌دانند و با اعتقاد به اصالت فرد و لزوم حاکمیت امیال بر عقل، در جهت کسب لذت‌های حیوانی بیشتر و سود مادی افزون‌تر می‌کوشند و در صورت ضرورت، حد آزادی را فقط عدم تجاوز به آزادی دیگران می‌دانند.

قرآن کریم، هدف از تلاش‌های انسان را نه برای بازشناسی ارج خویش از سوی دیگران که برای رسیدن به پروردگار می‌داند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (سوره انشقاق، آیه ۶) این مهم مقتضای

رابطه عبودیت و ربوبیت است؛^۱ از این رو تلاش جز در این مسیر نکوهیده است. و آیات زیادی که دعوت به توحید و یگانه پرستی و نفی هر طاغوتی را سرلوحه برنامه انبیاء می‌دانند. برای نمونه: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» (سوره نحل، آیه ۳۶؛ سوره آل عمران، آیه ۷۹-۸۰؛ سوره انبیاء، آیه ۲۵ و...).

کوتاه سخن آن که از نگاه قرآن انسان موحد تنها به خدا می‌اندیشد و جز او موجودی را فعال مایشاء نمی‌داند تا در برابر وی کرنش یا برای تسلیم وی برای احترام به خود با او مبارزه کند. عزت و سربلندی از آن خداست؛ «أَيُّتَتَّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (سوره نساء، آیه ۱۳۹؛ سوره فاطر، آیه ۱۰) و دست یافتن به آن تنها در سایه ایمان به خداوند امکان‌پذیر است.^۲ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرُسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره منافقون، آیه ۸).

نقد تجربی

از نگاه تجربی و تاریخی هم، برخی از نویسندگان با استناد به شواهد و قرائن تاریخی و تجربی سستی این نظریه و لیبرال دموکراسی ایالات متحده را اثبات کرده‌اند.^۳

فوکویاما معتقد و مدافع پرحرارت مدرنیته و مدرنیسم است؛ آن هم در

۱. همان.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۲۸۲.

۳. رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها، ص ۲۷۷.

عصری که بسیاری از متفکران جهانی مانند هایدگر، میشل فوکو، لیوتار و... عصر مدرنیته را در حال زوال و ضعف می‌دانند. وی موضع پسامدرن (Posmodernity) ندارد، بلکه کاملاً برعکس، پیروزی ایده‌ای را ادعا می‌کند که با ماهیتی ژئوپولیتیک (رابطه بین منابع زیرزمینی و موقعیت جغرافیایی یک کشور با وضع و موقعیت سیاسی آن است)^۱ که این‌جا منظور پیوند خوردن آن با منافع ایالات متحده است) پیوند خورده است. پیروزی غرب و ایده غربی، بیش از هر چیز به علت از پا افتادگی کامل بدیل‌های نظام یافته معتبر برای لیبرالیسم غربی، نمایان می‌شود. در حالی که نقطه عزیمت پسامدرنیسم لیوتاری، پایان شرح‌های عمومی کلیت و آزادی، روشن‌گری و رهایی است. فوکویاما با نقل کلیت هگلی، به شرح مجدد هگل می‌پردازد و بار دیگر بر روایت لیبرالیسم پای می‌فشارد. بحث فوکویاما متعلق به مدرنیته است و از بسیاری جهات به تکرار مجدد نظریه مدرن‌سازی می‌پردازد. مدرن‌سازی به منزله نظریه‌ای بدون آینده بود؛ زیرا فرض آن است که کشورهای پیشرفته غربی قبلاً به آن رسیده‌اند.^۲

وی از درک این نکته ناتوان است که ما به هیچ‌وجه شاهد پایان تاریخ نیستیم، فقط ناظر پایان روایت‌های تاریخ‌گرایانه و بحران شدید ایدئولوژی پیشرفت (Progress) هستیم. برای باور پایان تاریخ باید پیشاپیش پذیرفت که تاریخ دارای جهت است. آن‌چه پایان می‌پذیرد، برداشت خطی از تاریخ است؛ تاریخی که فقط دارای جهتی منحصر به فرد باشد، نه خود تاریخ که

۱. فرهنگ جامع سیاسی، ص ۵۱۷.

۲. نک: جان نبدروین پیترز، «فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ»، ترجمه پرویز صداقت، ماه‌نامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۳، ش ۷۹-۸۰، ص ۴۷.

از نوزاده می‌شود آن هم به نحو چند مرکزی، جمعی و بیش از همیشه در بردارنده معانی فراوان.^۱

چنان که پیش‌تر گفته شد، فوکویاما تلاش کرده است تا تفسیر کوزویی از هگل را با مبانی لیبرال دموکراسی بیامیزد و تفسیری تاریخ‌گرایانه از روند حرکت تاریخ و پیروزی نهایی ایدئولوژی بورژوازی جوامع صنعتی (لیبرال دموکراسی) را ارائه کند. در باب روایت هگلی وی از حرکت تاریخ نیز نکات مهمی وجود دارد. فوکویاما گونه‌گریبی از هگل‌گرایی را ارائه می‌کند که نه هگل‌گرایی راست - که دولت گراست - و نه هگل‌گرایی چپ - که مارکسیست است - بلکه آمیزه‌ای جدید به عنوان هگل‌گرایی لیبرال منظور اوست.

در تبیین دیدگاه قرآن به این نتیجه رسیدیم که تصویری که آیات مربوط به پایان تاریخ و روایات آخرالزمان به دست می‌دهند؛ هنوز تحقق نیافته است؛ زیرا از نگاه قرآن در پایان تاریخ جامعه‌ای شایسته با حضور مؤمنان صالح در گستره جغرافیایی وسیعی از زمین تشکیل خواهد شد. بسط عدالت، گسترش یکتاپرستی، امنیت و رفاه، حاکمیت دینی و... از اساسی‌ترین ویژگی‌های جامعه موعود قرآن در پایان تاریخ است. گفتیم به اعتقاد مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت، این وعده الهی تاکنون به طور کامل آشکار نشده و تحقق آن تنها به دست مهدی موعود عجل الله فرجه امکان‌پذیر خواهد بود. حتی مفسرانی که خطاب آیات مربوطه را عام گرفته و از محدود نبودن آن به اشخاص و دوره‌های تاریخی خاص سخن

۱. همان، ص ۶-۱۵.

گفته‌اند؛ در نهایت حکومت مهدوی را از مصادیق کامل آن برشمرده‌اند.^۱ برابر این دیدگاه سخن از پایان تاریخ با استناد به پیشرفت‌های مادی در گستره حکومت‌های لیبرال و ادعای اوج شکوفایی بشریت سخنی لغو و بیهوده است. بنابراین پایان تاریخ با ظهور منجی بشریت مجال ظهور خواهد یافت و روشن است برابر محتوای آیات و روایات تاکنون منجی موعود ظاهر نشده است.

این مطلب مورد اتفاق عموم منتظران منجی از همه ادیان و مذاهب است. همچنین در رد دیدگاه مفسران اهل سنت به‌گونه‌ای مبسوط از بازه زمانی پایان تاریخ بحث کردیم و روشن شد که جامعه موعود در آیات مربوط به پایان تاریخ، هنوز مجال ظهور نیافته و در آینده به رهبری مصلح کل ایجاد خواهد شد.

۲. نظریه برخورد تمدن‌ها^۲

ساموئل هانتینگتون^۳ از نظریه پردازان در حوزه مسائل آینده است که با

۱. *المیزان*، ج ۱۵، ص ۱۵۱-۱۵۶؛ ۵۳۰-۵۳۳؛ *اطیب البیان*، ج ۹، ص ۵۵۶؛ *البلاغ*، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. *نظریه برخورد تمدن‌ها*.

۳. ساموئل هانتینگتون در سال ۱۹۲۷ م. در شهر نیویورک و در یک خانواده مهاجرانگلیسی به دنیا آمد، تحصیلات ابتدایی را در این شهر طی کرد و مدارک لیسانس و فوق لیسانس خود را از دانشگاه‌های ییل و شیکاگو دریافت نمود. وی در سال ۱۹۵۱ نیز پس از دریافت مدرک دکترای علوم سیاسی از دانشگاه هاروارد، به تدریس در این دانشگاه پرداخت و برای مدتی نیز به ریاست دپارتمان‌های مختلف آن دانشگاه برگزیده شد. هانتینگتون از سال ۱۹۸۹، ریاست مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد را عهده دار بود. هانتینگتون مسئولیت‌های متعددی را بر عهده داشته است از آن جمله: دستیار تحقیقات امور دفاعی در مؤسسه مطالعاتی بروکینگز (۱۹۵۲-۱۹۵۳)؛ دستیار مؤسسه مطالعات امور

طرح نظریه برخورد تمدن‌ها به شهرت جهانی دست یافت. وی پایان جنگ سرد را نه پایان مناقشات، که سرآغاز درگیری‌ها در آینده می‌داند. وی تمدن‌های زنده جهان را به هفت و یا هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند: تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدوکس، امریکای لاتین و در حاشیه نیز تمدن آفریقایی. و خطوط گسل میان تمدن‌های مزبور را منشأ درگیری‌های آتی و جایگزین واحد کهن دولت - ملت می‌بیند. به اعتقاد هانتینگتون، تقابل تمدن‌ها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر نورا شکل می‌دهد؛ زیرا:

- اختلاف تمدن‌ها اساسی است؛

- خودآگاهی تمدنی در حال افزایش است؛

- تجدید حیات مذهبی وسیله‌ای برای پرکردن خلأ هویت در حال

جنگ و صلح در دانشگاه کلمبیای نیویورک (۱۹۵۸)؛ تحلیل‌گر امور دفاعی و استراتژیک در وزارت دفاع و وزارت امور خارجه (۱۹۸۵ تاکنون)؛ ریاست انجمن مطالعات علوم سیاسی امریکا (۱۹۸۶-۱۹۸۷)؛ بنیان‌گذار و سردبیر مجله فارین پالیسی (۱۹۷۰-۱۹۷۷) و...

تحقیقات و آثار وی به طور کامل درباره مسائل امریکا، به ویژه ابعاد نظامی و استراتژیک آن، سیاست تطبیقی، امنیت ملی و روابط بین‌الملل است. ارائه رهنمودهای استراتژیک و اجرایی به دولت مردان امریکا نیز از ویژگی‌های آثار اوست. نظریه معروف «برخورد تمدن‌ها» (فارین افرز، سال ۷۲ شماره ۳، تابستان ۱۹۹۳) وی را در زمره صاحب نظران حوزه مطالعاتی آینده پژوهی قرار داده است. وی در سال ۲۰۰۸ م. در سن ۸۱ سالگی درگذشت. اساس نظریه وی بر این پایه استوار است که پس از پایان جنگ سرد، فرهنگ و هویت مذهبی و به دیگر سخن تمدن موجب تقسیم بندی‌ها و سرچشمه درگیری‌ها خواهد شد که عمده‌ترین تمدن‌ها را تمدن اسلامی، تمدن غرب، تمدن کنفوسیوسی، تمدن هندویی تقسیم کرده؛ سایر تمدن‌ها همچون تمدن ارتدوکس‌ها، امریکای لاتین، آفریقا و... را تمدن‌های کوچک می‌نامد. (نظریه برخورد تمدن‌ها).

رشد است؛

- رفتار منافقانه غرب موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران)

گردیده است؛

- ویژگی‌ها و اختلافات فرهنگی تغییرناپذیرند؛

- منطقه‌گرایی اقتصادی و نقش مشترکات فرهنگی در حال رشد است؛

- خطوط گسل موجود بین تمدن‌ها امروز جایگزین مرزهای سیاسی و

ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط جرقه‌های

ایجاد بحران و خونریزی‌اند.

خصوصیت هزار و چهارصد ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و

روابط میان دو تمدن اسلام و غرب آستن بروز حوادثی خونین می‌شود.

بدین ترتیب، «پارادایم برخورد تمدنی» دیگر مسائل جهانی را تحت شعاع

قرار می‌دهد و در عصر نوصف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها شکل

می‌گیرد و سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم،

رویاری تمدن غرب قرار می‌گیرند. خلاصه این‌که کانون اصلی درگیری‌ها

در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان

اسلام خواهد بود. در واقع درگیری‌های تمدنی آخرین مرحله تکامل درگیری

در جهان نواست.

هانتینگتون معتقد است که نظریه‌اش بر روش‌شناسی علمی تدوین

نیافته، بلکه بر اساس تجربه‌گرایی تاریخی (Historical Empiricism)

طراحی گشته است. او در کتابش شواهدی چون جنگ‌های صلیبی،

مناقشه میان اعراب و اسرائیل، تراژدی بوسنی و هرزگوین و ضدیت غرب به

ویژه امریکا علیه انقلاب اسلامی و موارد دیگر را بیان می‌دارد.^۱

نقد نظریه برخورد تمدن‌ها^۲

نظریه «برخورد تمدن‌ها» از بدو انتشار با واکنش‌های گسترده‌ای در محافل فکری، مذهبی، فرهنگی و سیاسی جهان روبه‌رو شده است.^۳ منتقدان هانتینگتون طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند: دولت‌مردان غربی طرح این‌گونه مسائل را در این مقطع با لحاظ پیامدهای سیاسی آن جایز نمی‌بینند. برخی از اندیشمندان و روشنفکران محافل سیاسی غرب، آن را طرحی خام می‌پندارند و هانتینگتون را به غفلت از پاشیدگی درونی، پوچی اخلاقی و خلأ معنوی جهان غرب و در عوض، یکپارچه‌انگاشتن آن متهم می‌سازند و از او می‌خواهند تا برای ترمیم خانه از پای بست ویران و درخطر اضمحلال غرب چاره‌اندیشی کند.^۴

۱. همان، ص ۳-۲۲؛ «ماهیت و معیارهای گفتگوی تمدنی»، مجله‌گفتمان، زمستان ۱۳۷۷، ش ۲، ص ۱۹۶.

۲. «پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدن‌ها»، مجموعه مقالات، ترجمه محمدصادق خرازی.

۳. رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها، ص ۲۵۴-۲۵۹.

۴. جمیز کورث (James Kurth) از جمله منتقدانی است که مشخصاً از هانتینگتون به دلیل نادیده گرفتن مشکلات داخلی تمدن غرب، انتقاد کرده است. وی در مقاله مفصلی با عنوان «برخورد واقعی» (The Real Clash)، ابتدا برخورد مفاهیم در عصر جدید را بررسی کرده و سپس به انتقاد از نظریه هانتینگتون می‌پردازد. به اعتقاد نویسنده: «غرب آستان مهم‌ترین تحولات است و برخورد واقعی نیز در درون تمدن غرب به ویژه امریکا صورت خواهد گرفت. چندگانگی فرهنگی و حرکت‌های فمینیستی از جمله زمینه‌های لازم برای بروز درگیری درون تمدنی غرب‌اند». نویسنده همچنین می‌افزاید: «برخورد واقعی بین غرب و سایرین نخواهد بود، بلکه در درون تمدن غرب ما شاهد برخورد غرب و فراغرب (West & Post West) خواهیم بود. نشانه‌هایی از این برخورد در حال حاضر در غرب به چشم می‌خورد که از جمله

به رغم ادعای هانتینگتون، این مقاله مدافع مطلوبیت درگیری بین تمدن‌ها نیست، بلکه هدف آن طرح فرضیه‌هایی است که به تشریح چگونگی آینده می‌پردازند.^۱ همان‌گونه که در انتقاد منتقدان نیز مورد توجه واقع شده است؛ این‌گونه اظهارنظرها بردگیری میان ملت‌ها دامن زده و آتش اختلاف‌ها را شعله‌ور می‌سازد.^۲ به بعضی از اشکالات دیدگاه هانتینگتون اشاره می‌شود:

ابهام در مفهوم تمدن

به نظر می‌رسد هانتینگتون با شتاب‌زدگی در طرح این دیدگاه از بعضی نکات اساسی درون‌متنی غفلت کرده است. وی تمدن‌ها را به هفت یا هشت تمدن تقسیم می‌کند. اما معیاری در این خصوص به دست نمی‌دهد. با کدام مبنایی به این تقسیم و حتی نام‌گذاری این‌ها به تمدن رسیده است. و با چه ملاکی تمدن غربی و نه مسیحی در کنار تمدن اسلامی؛ تمدن آفریقایی، ژاپنی و اسلاو در کنار تمدن اسلامی و ارتدوکس و کنفوسیوس و... قرار یافته‌اند. و کدام کشور و فرهنگ و مذهبی را مظهر تمدن اسلامی و رویارویی آن با تمدن غرب پنداشته است. چرا تمدن آفریقای جنوبی، تمدنی مجزا از غرب، و تمدن ژاپن متفاوت از چین

می‌توان به درگیری‌های فکری طبقات مختلف آمریکا و توسعه آن به بدنه سیاسی آمریکا اشاره کرد». (نک: James Kurth, "The Real Clash" the National Interest, No. 37 (fall 1994).
به نقل از نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۲۴).

۱. نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۹.

۲. ساموئل هانتینگتون، در مصاحبه با رامین جهان‌نگلو درباره نظریه برخورد تمدن‌ها، مجله *گفتمان*، ۱۳۷۷، ش ۲، ص ۱۰۵.

تلقی شد.

یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: از نقاط ضعف دیگر مقاله «برخورد تمدن‌ها» این است که هانتینگتون تعریف علمی و مشخصی از تمدن و فرهنگ ارائه نمی‌دهد و بر پیوستگی وثیق این دو با یکدیگر تأکید می‌ورزد. به طور کلی هانتینگتون، تمدن و فرهنگ را دو مفهوم پیوسته و مستتر در یکدیگر تصور می‌کند. وی معتقد است که تمدن بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگی مردم و گسترده‌ترین هویت فرهنگی است که می‌توان انسان‌ها را با آن طبقه‌بندی کرد. ارائه تعریف دقیق و جامع از فرهنگ و تمدن کاری آسان نیست، اما با وجود به هم پیوستگی تمدن و فرهنگ، تفاوت‌های قابل تأملی نیز در میان آن‌ها مشاهده می‌شود که هانتینگتون به آن‌ها توجهی نکرده است.^۱

از میان تفاوت‌های مختلف تمدن و فرهنگ، می‌توان به دو تفاوت عمده‌ای که اسلامی ندوشن قائل است اشاره کرد: نخست: تمدن بیشتر جنبه علمی و عینی دارد و فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی ... دوم: تمدن بیشتر جنبه اجتماعی دارد و فرهنگ بیشتر فردی. تمدن تأمین‌کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است. فرهنگ گذشته از این جنبه، می‌تواند ناظر به تکامل فردی باشد.^۲

براین اساس مفهوم تمدن در نظریه یا فرضیه هانتینگتون در حاله‌ای از ابهام بوده و از همین رو معیاری برای تقسیم‌بندی به دست نمی‌دهد.

۱. نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۳۷-۳۸.

۲. «فرهنگ و شبه فرهنگ» به نقل از نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۳۸.

مبنای غیرعلمی

پایه گذاری پژوهش بر روش علمی از وجوه تمایز تحقیقات علمی از دیگر پژوهش‌ها و معیاری برای سنجش اعتبار آن است.

نظریه برخورد تمدن‌ها، بریک روش‌شناسی علمی استوار نبوده و نویسندگان با مطالعه رخداد‌های تاریخی به تقسیم‌بندی تمدن‌ها و برخورد این تمدن‌ها با یکدیگر می‌رسد. چنان‌که گذشت: «هانتینگتون معتقد است که نظریه‌اش بر روش‌شناسی علمی تدوین نیافته، بلکه بر اساس تجربه‌گرایی تاریخی طراحی گشته است. او در کتابش شواهدی چون جنگ‌های صلیبی، مناقشه میان اعراب و اسرائیل، تراژدی یوسنی و هرزگووین و ضدیت غرب به‌ویژه آمریکا علیه انقلاب اسلامی و موارد دیگر را بیان می‌دارد.»^۱

بنابراین پیش‌گویی از رخداد‌های آینده با تکیه بر حوادث گذشته، محتوم به سستی و سقوط و فاقد ارزش علمی است. روبه‌رو شدن این دیدگاه با اقبال عمومی، نه به لحاظ مبنای علمی و غنای اندیشه در آن، بلکه به دلیل تهی بودن میدان اندیشه از نظریه‌ای مناسب، در دوران پس از جنگ سرد بود. از این‌رو رفته رفته و با مطالعه اندیشمندان آن با انتقاد‌های فراوانی از سوی اندیشمندان غربی و غیرغربی روبه‌رو شده و ضعف‌های آن رخ نمود. آقای منصورنژاد در کتاب خود، شماری از انتقاد‌های اندیشمندان غربی را فهرست کرده است.^۲

۱. رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۲. همان، ص ۲۵۴-۲۵۷.

توهم یکپارچه‌انگاری غرب

هانتینگتون با زیرکی سعی در یکپارچه‌نشان دادن دنیای غرب دارد. وی بدون توجه به اختلافات مذهبی، فرهنگی و قومیتی در غرب که به زعم ایشان باید از اروپای مرکزی و غرب آن تا امریکای شمالی را شامل شود، تمدن یکپارچه‌ای از غرب ارائه می‌دهد. یا دست‌کم گستره جغرافیایی تمدن غرب در گفتار ایشان با ابهام روبه‌روست. پروتستان‌ها که موجب انشقاق در کلیسای کاتولیک بودند؛ در درون نیز از هماهنگی یکسانی برخوردار نبوده و صهیونیسم مسیحی را در خود جای داده‌اند که بسیار دور از نظر است با گروه‌های میانه‌رو در غرب به تفاهم برسند. از این رو با دو رویکرد در دنیای غرب - به ویژه در درون ایالات متحده - روبه‌رو هستیم. نخست: رویکرد دینی یا منجی‌گرایی که با الهام - درست یا نادرست - از آموزه‌های کتاب مقدس منتظر پایان تاریخ و ظهور دوباره مسیح هستند. چنان‌که در این نوشتار اشاره شد این رویکرد بر طبل جنگ کوبیده و سعی در آتش‌افروزی برای زمینه‌سازی ظهور مسیح دارد. دوم: رویکرد مادی‌گرایانی مانند فوکویاما، تافلر و هانتینگتون و... که با خرد بریده از وحی از پایان تاریخ و سیطره لیبرال دموکراسی خبر می‌دهند. هرچند صهیونیسم یهودی در بهره‌برداری از هر دو جریان سعی فراوان دارد.

از سوی دیگر تنوع فرهنگ‌ها و قومیت‌ها در غرب مانعی بزرگ فراروی یکپارچه‌گی تمدن غربی گشوده است. سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستانی که از حقوق شهروندی درجه دو برخوردار بوده و از حقوق واقعی خویش محروم شده‌اند؛ به سان زخم کهنه‌ای در موقعیت بحرانی سرباز نموده و غرب را با

مشکل بزرگی روبه‌رو خواهد ساخت. شکل‌گیری جنبش وال استریت - قیام نود و نه درصدی برضد یک درصد - گواه روشنی بر این ادعاست. به نظر می‌رسد جان‌مایه سخنان هانتینگتون را رویارویی تمدن اسلام و غرب تشکیل می‌دهد. شواهدی که در نظریه خویش اشاره می‌کند گویای این مطلب است. اما باز به گمان خویش با زیرکی از برخورد تمدن‌های گوناگون سخن می‌گوید تا شاید از خطر اسلام برای غرب و شکل‌گیری اتحاد اسلامی بکاهد. و بدین‌گونه از هدف اصلی خویش در لفافه سخن می‌گوید. پوشیده نیست آشتی‌ناپذیری آموزه‌های اسلامی با فرهنگ لیبرال دموکراسی، برخورد این دو را ناگزیر می‌سازد. اما نباید از این نکته غفلت کرد که رویارویی اسلام با لیبرال دموکراسی ایالات متحده به مفهوم تقابل اسلام با غرب - اعم از دولت‌ها و توده‌های مردمی - نیست. چنان‌که در ادامه نوشتار اشاره خواهد شد.

گفت‌وگوی تمدن‌ها یا برخورد تمدن‌ها

روشن است به موازات رشد آگاهی و دانش‌افزایی، بشر همواره از جنگ و کشتار گریزان بوده و آرامش خویش را در صلح و آشتی دنبال کرده است. قتل و غارت و ایجاد رعب و ناامنی از ویژگی‌های اقوام بدوی و جامعه‌های سامان نیافته است. تشکیل تمدن و قوانین بازدارنده مانند قصاص^۱ و دیات و... افزون بر جلوگیری از قتل و غارت، تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد

۱. آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۷۹)؛ و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید. به همین معنا اشاره دارد.

حقوق بشری را موجب شده است.^۱ براین اساس انسان‌ها فطرتاً در جست‌وجوی صلح بوده و از جنگ و ناامنی ناخشنودند. اما با غبار گرفتن فطرت و جهل و ناآگاهی مسیرقتل و غارت را پی‌می‌گیرد. از همین رو دانش و آگاهی با زدودن تیرگی‌ها از فطرت غبار گرفته، وی را با فواید ارزش‌های اخلاقی آشنا می‌سازد. با این وصف در دنیای معاصر که عصر اطلاعات نام گرفته است، سخن گفتن از برخورد تمدن‌ها را جز در راستای اهداف منفعت‌جویان و سیاست‌مداران دنیاطلب و هراس از انحطاط تمدن غرب نمی‌توان تفسیر کرد.

به‌رغم قدرت فراگیر تمدن جدید غرب، دیگر تمدن‌ها گرچه از بسیاری جهات رو به ضعف نهاده‌اند، اما هرگز از بین نرفته‌اند و با آشکار شدن ضعف‌های درونی تمدن جدید غرب از سویی و رشد و آگاهی جوامع از سوی دیگر، بعضی از این تمدن‌ها، به‌ویژه تمدن اسلامی در تلاش برای احیای دوباره خود هستند. دیدگاه هانتینگتون هم به‌گونه‌ای ضمنی و بلکه صریح، وجود و توان تمدن‌های غیر غربی، به‌ویژه تمدن اسلامی را پذیرفته است.

مغالطه‌ای که در گفتار ایشان قابل پی‌جویی است، این‌که جنگ و کشتار و برخورد بیشتر و ویژه جوامع بدوی و به دور از تمدن است. و اساساً مفهوم مدنیت با این ایده اگر نگوییم در تناقض، دست‌کم در تضاد و تقابل

۱. آیه «لَقَدْ أَوْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵)؛ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...؛ به نقش مردم در برپایی عدل و داد اشاره دارد.

است. این نقص بزرگ تمدن غربی را باید در تهی شدن آن از دین و سیطره خرد بریده از وحی برارکان آن جست و جو کرد.

«باید به خاطر داشته باشیم که تمامی تمدن‌هایی که اطلاعاتی از آن‌ها در دست داریم، به وسیله دین یا «ایده حاکم» (حاکمیت تفویض شده الهی) که قبلاً به آن اشاره رفت، به وجود آمده‌اند. تمدن چین بر اساس آیین کنفوسیوس و تائو استوار است؛ تمدن غرب بر مسیحیت و تمدن اسلامی بر اسلام؛ همچنان که تمدن رومی بر پایه مذهب رومی و تمدن مصری بر اساس مذهب مصر بنا شده بود.»^۱

از این رو بایسته است تشکیل تمدن واحد را از دین بجوئیم. «به دلیل مرکزیت و اهمیت ادیان در ایجاد تمدن‌هاست که فهم متقابل بین ادیان که منشأ ارزشی و ایده‌آلی هر تمدن محسوب می‌شود، در قلب هر گفت‌وگوی تمدنی که با هدف تفاهم و احترام متقابل انجام می‌شود، قرار دارد... تصادفی نیست که در طلیعه هزاره جدید، فراخوان گفت‌وگوی تمدن‌ها و نه برخورد آن‌ها از جهان اسلام و به خصوص توسط سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری [وقت] اسلامی ایران برخاسته است؛ سرزمینی که یکی از کانون‌های اصلی تمدن اسلامی در سیزده قرن گذشته به شمار می‌رود و حتی قبل از آن نیز قلب امپراتوری و تمدنی عظیم بوده است.»^۲

اسلام توانست تمدن‌ها و قومیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را در زیر پرچم تمدن واحدی گرد آورد. گوناگونی زبان‌ها، قومیت‌ها، فرهنگ‌ها،

۱. پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۲۴۶-۲۴۷.

۲. همان، ص ۲۴۷-۲۴۸.

نژادها، رنگ‌ها و حتی مناطق جغرافیایی و آب و هوایی جهان اسلام بر کسی پوشیده نیست. اما با تکیه بر مشترکات دینی تمدن اسلامی همچنان روبه گسترش پیش می‌رود. هرچند مخالفان این تمدن - که بارها در دیدگاه‌های خود به عیان بیان کرده‌اند - با هراس از توسعه آن در تلاش برای خاموش کردن و تضعیف تمدن اسلامی هستند. چنان‌که پیش‌تر آموزه‌های وحیانی از این توطئه پرده برداشته‌اند (سوره توبه، آیه ۳۲-۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۸). به‌رغم اختلافات یاد شده در جهان اسلام، آموزه‌های اسلام، ظرفیت گردآوری پیروان خود و دیگرامت‌ها را با رهبری فردی معصوم در زیر پرچم توحید در خود نهفته دارد. و می‌تواند همه انسان‌ها را در همهٔ زمان‌ها به‌صورت یک پارچه مدیریت کند و آنان را در یک نظام واحد سازمان‌دهی نماید. چنان‌که در عصر نزول این مهم به وقوع پیوست و رسول خدا ﷺ همه را از هر رنگ و نژاد و قومیت در تمدن اسلامی جا داد.

کوتاه سخن آن‌که تمدن اسلامی از توان جذب دیگر تمدن‌ها و ایجاد یکپارچگی برخوردار است. حال آن‌که تمدن جدید غربی همواره در پی حذف تمدن‌های دیگر و تحمیل خود بر دیگران است. برخلاف دیدگاه هانتینگتون، آموزه‌های آسمانی قرآن، همگان را به صلح و سازش و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز فرا می‌خواند:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾. (سوره آل عمران، آیه ۶۴؛ سوره بقره، آیه ۲۰۸)

آیه شریفه از اهل کتاب می‌خواهد تا بر محور توحید که از مشترکات اعتقادی میان ادیان آسمانی است گرد بیایند و یکدیگر را در گسترش توحید و عمل به مقتضای آن یاری رسانند.^۱ هانتینگتون بر سلطه غرب تأکید داشته و بر حفظ آن به هر شکلی توصیه می‌کند: «غرب باید از ارزش‌ها و موقعیت برتر خود در جهان دفاع کند و در تحقق این هدف نیز باید همکاری با آن دسته از کشورها را تقویت نماید که کشورهای از درون گسیخته‌اند، مانند روسیه که در حال حاضر به دلایل اقتصادی و امنیتی از پیوستن به هرگونه اتحاد ضد غربی اجتناب می‌ورزد. در درازمدت نیز غرب باید خود را برای مواجهه با جهانی آماده کند که در آن، دوران تفوق اقتصادی و نظامی غرب به سرآمده و موازنه قدرت به نفع دیگری و به ضرر او برهم خورده است.» به علاوه غرب باید «دامنه و قدرت نظامی کشورهای کنفوسیوسی-اسلامی را محدود سازد؛ از اختلافات و درگیری‌های موجود بین کشورهای اسلامی و کنفوسیوسی بهره‌برداری کند و گروه‌هایی را که در درون تمدن‌های دیگر به ارزش‌ها و منافع غرب گرایش دارند، مورد پشتیبانی قرار دهد...»^۲.

اما قرآن بر نفی سلطه افراد یا اندیشه‌ای غیر الهی بر دیگران تأکید داشته و به عنوان یکی از محورهای اتحاد و همبستگی؛ پیروان ادیان را به آن دعوت می‌کند. پیامبر اسلام از آغازین روزهای نزول آخرین دین آسمانی بروحدهت و یکپارچگی میان پیروان ادیان فراخوانده و از اختلاف و کشمکش پرهیز

۱. المیزان، ج ۳، ص ۲۴۶-۲۴۷؛ الفرقان، ج ۵، ص ۱۸۲-۱۸۴.

۲. نظریه برخورد تمدن‌ها.

داده است. از این رو خداوند آخرین پیامبر خود را مایه رحمت بر جهانیان وصف می‌کند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷). روشن است مجال توفیق وحدت بر محور مهر و رحمت افزون‌تر از وحدت با جنگ و درگیری است. و به بیان دقیق‌تر امکان وحدت در صورت اول میسور است، نه در صورت دوم. پیامبر اسلام افزون بر فراخواندن پیروان ادیان برگردآمدن زیر لوای توحید، پادشاهان امپراطوری‌های قدرتمند عصر خویش را نیز با مهر و رحمت به این مهم فراخواندند.^۱ نکته قابل دقت در این آیات و نامه‌ها و سیره عملی رسول خدا ﷺ این است که گسترش و فراگیری دین اسلام با منطق و استدلال انجام پذیرفته است. این در حالی است که دیدگاه‌های معاصر غربی بدون توجه به خواسته‌های منطقی جهانیان بر تحمیل اندیشه‌های خود اصرار دارند. بنابراین از نگاه قرآن ذات و سرشت روابط میان ملت‌ها درگیری و منازعه نیست، بلکه مشترکات اعتقادی و فرهنگی با محوریت رهبری مهربان همگان را به هم نزدیک می‌کند.

به رسمیت شناختن حقوق همه انسان‌ها با هر رنگ و نژاد و اعتقادی در آموزه‌های اسلام و عملکرد معصومین ظرفیت بزرگی برای ایجاد وحدت و یکپارچگی میان ملت‌ها و جهانی شدن دین اسلام است. سفارش به رعایت عدالت نسبت به دشمنان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (سوره مائده، آیه ۸) نمونه‌ای از

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۳۱۶، ۳۹۰.

این دستورات است.^۱

خاطرنشان می‌شود مواضع پاپ ژان پل دوم نیز بر نزدیکی اسلام و مسیحیت با تکیه بر مشترکات اعتقادی استوار است و تنش‌های موجود بین جوامع اسلامی و جوامع غربی عمدتاً از سیاست «دولت‌های غربی» سرچشمه می‌گیرد و نه از «تمدن مسیحی» که مشترکات آن با «تمدن اسلامی» به دلیل یگانگی منشأ توحیدی آن‌ها بسیار زیاد است.

پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان در کتاب «گذر از آستان امید»، در باب روابط کلیسا و جهان اسلام به مشترکات دودین الهی اشاره نموده و می‌نویسد:

کلیسا برای مسلمانان که خدای واحدی را که حی، قیوم، رحمان، فعال مایشاء و خالق آسمان و زمین است عبادت می‌کنند، احترام بسیاری قائل است. آن‌ها به دلیل اعتقاد به وحدانیت خدا، به ما به ویژه نزدیک‌ترند.

توجه خاص پاپ ژان پل دوم به نزدیکی اسلام و مسیحیت مقوله بسیار مهمی است که از دید هانتینگتون که میراث مشترک فرهنگی یهود و نصاری را تنها عامل وحدت سیاسی و تمدنی می‌شمارد، به دور مانده است. رهبر کاتولیک‌های جهان در ادامه، ضمن اشاره به پاره‌ای از اختلافات تئولوژیکی اسلام و مسیحیت، آمادگی کلیسا را برای انجام دیالوگ و همکاری با جهان اسلام اعلام می‌کند.^۲

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۶؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. «مسیحیت و نظام نوین جهانی - نگاهی به کتاب رهبر کاتولیک‌های جهان»، اطلاعات بین‌المللی، ۱۳۷۳/۸/۱۰.

۳. موج سوم

آلویین تافلر^۱ به عنوان یکی از پژوهش‌گران حوزه آینده‌پژوهشی از طرح ایده‌ای با عنوان موج سوم سخن گفته است. به عقیده تافلر، درگیری اصلی قرن بیست و یکم مقوله‌ای است که نه می‌تواند مؤید نظریه هانتینگتون باشد (برخورد تمدن غرب با تمدن اسلام-کنفوسیوس) و نه نظریه فوکویاما

۱. الوبین لوپس تافلر متولد ۱۹۲۸، نویسنده و فیلسوف مشهور امریکایی یهودی تبار و آینده‌پژوه است. وی به عنوان یکی از پیشگامان جهانی تغییر و تحول شناخته می‌شود. او با وسواس زیادی همواره از نگارش کلماتی همچون «روند» و «پیش‌بینی» در نوشته‌هایش اجتناب می‌ورزد و براین نکته اصرار می‌کند که هیچ‌کس به درستی نمی‌تواند بگوید که در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد. کار ویژه تافلر ارائه مفهومی از اثرات تغییر است. این امر ریشه در دانایی، فن‌آوری، هنر توانایی برخورد با تنابجی است که زمانی حاصل می‌شوند که تغییرات پیچیده تکنولوژیکی و اجتماعی بر نگرش‌ها و منافع گسترده تأثیر می‌گذارند. سوابق حرفه‌ای تافلر از این قرار است: معاون سردبیر مجله فورچون و خبرنگار این مجله در واشنگتن، استاد مهمان دانشگاه کورنل، پژوهشگر بنیاد راسل سیچ و استاد مؤسسه جدید پژوهش اجتماعی. وی به اخذ پنج درجه افتخاری در ادبیات، حقوق و علوم نایل آمده است و علاوه بر کتاب‌های: «شوک آینده» (۱۹۷۰)، «موج سوم» (۱۹۸۰)، «به سوی تمدن جدید» (۱۹۹۵) و... مقالات بی‌شماری را در نشریات و مجلات علمی و روزنامه‌ها به چاپ رسانده است. اما فلسفه او و عقاید کلیدی‌اش در سه کتاب او «شوک آینده»، «موج سوم» و «تغییر قدرت» (۱۹۹۰) خلاصه شده‌اند. تافلر معتقد است: موضوع اصلی، تغییر است یعنی آن‌چه که در قبال افراد و در زمانی رخ می‌دهد که کل جامعه آن‌ها خود را به سمت چیزی جدید و غیرمنتظره تغییر می‌دهد. شوک آینده به فرایند تغییر و چگونگی تأثیر تغییر بر افراد و سازمان‌ها می‌پردازد و موج سوم بر مسیرهای تغییر متمرکز است. این کتاب‌ها تغییرات سریع پیرامون ما را نه تصادفی و بی‌نظم بلکه حاصل تأثیر عوامل و الگوهای شناخته شده در ورای آن‌ها می‌دانند. در واقع غروب تمدن صنعتی و طلوع تمدنی نوین را بشارت می‌دهند. تافلر در تألیف کتاب‌هایش از همکاری همسرش هایدی بهره برده است که خود در کتاب‌هایش بر این مطلب تأکید دارد. (سید امیرحسین هاشمی، مقاله «معرفی و نقد امواج سه‌گانه تافلر» سایت تخصصی جامعه‌شناسی ایران، [www. Sociv.....](http://www.Sociv.....)؛ سایت راهکار مدیریت؛ سایت ویکی‌پدیا)

غلبه تمدن لیبرال دموکراسی بر سایر تمدن‌ها). بلکه نوعی درگیری عمیق و همه جانبه بین تمدن موج سوم (اطلاعات و ارتباطات) با تمدن‌های موج دوم (تمدن صنعتی) و موج اول (انقلاب کشاورزی) خواهد بود. تافلر معتقد است که نوع بشر تاکنون دو موج عظیم تحول را از سر گذارنده است، که هر یک به مقیاس وسیعی باعث محو فرهنگ‌ها یا تمدن‌های پیشین شده و شیوه‌هایی از زندگی را جایگزین آن‌ها کرده که کلاً در نظر پیشینیان محال می‌نمود.

او می‌گوید تحقق نخستین موج تحول - انقلاب کشاورزی - هزاران سال طول می‌کشد، در حالی که تحقق موج دوم - ظهور تمدن صنعتی - فقط سیصد سال به طول انجامید. ولی امروز تاریخ از این هم پرشتاب‌تر پیش می‌رود و چه بسا که «موج سوم» طی فقط چند دهه به سرعت تاریخ را طی کند و به کمال برسد. همان موجی که بر جامعه آینده بشر گسترده خواهد شد و با وقوع انقلاب ارتباطی - اطلاعاتی، دیگر نخواهد گذارد که زندگی انسان‌ها بر اساس تمدن موج دومی (یعنی هم شکلی و یکنواختی و دیوان‌سالاری و اقتصاد مبتنی بر نیروی عضلانی و خط مونتاز) شکل بگیرد و پیش برود.

البته تافلر بر این مسئله هم تأکید دارد که به موازات دگرگونی اقتصاد کشورها در موج سوم، بخشی از قدرت حاکمیت دولت‌ها نیز متزلزل خواهد شد و چون بسیاری ناچار خواهند بود دخالت‌های فرهنگی و اقتصادی دیگر کشورها را بپذیرند، لذا برخوردهای شدیدی پیش می‌آید که تا جا افتادن کامل تمدن موج سوم ادامه خواهد داشت.

به عقیده تافلر (در این کتاب): قدرت آینده امریکا به صورتی روزافزون از دست نهادهای حکومتی (کنگره، کاخ سفید، سازمان‌های اداری، احزاب) خارج می‌شود و در اختیار مردم عادی و رسانه‌ها- که به طُرُق الکترونیکی با هم مرتبط هستند- قرار می‌گیرد. و نیز تافلر قبول دارد که در حال حاضر بحران‌های گسترده‌ای در امریکا- که از آغاز تشکیل آن سابقه و نظیر نداشته است- جامعه امریکا را در خود فرو برده و بحران‌هایی نظیر بحران خانواده، بحران بهداشت، بحران نظام‌های شهری و ارزشی و سیاسی، ایالات متحده امریکا را در سراشیب سقوط قرار داده است. به این جهت که حکومت امریکا در حال حاضر جز به تکنولوژی و اقتصاد نمی‌اندیشد و به مسائلی چون اخلاقیات و فرهنگ و اندیشه بهای لازم را نمی‌دهد.

از سوی دیگر تافلر معتقد است که یکی از مهم‌ترین پدیده‌های موج سوم بازگشت دوران اقتدار و احترام و اهمیت خانواده است؛ زیرا در موج دوم (تمدن صنعتی) نهاد قدرتمند «خانواده» رو به زوال گذاشت و تمام آن‌چه طی دوران موج اول از ویژگی‌های خانواده محسوب می‌شد از دستش رفت. به این ترتیب که: بیماران را به جای پرستاری در منزل روانه بیمارستان‌ها کردند؛ کودکان به مدرسه و مهد کودک رفتند؛ سالخوردگان را به خانه سالمندان فرستادند؛ و زوج‌ها وقت خود را بیشتر در میهمانی و رستوران و تفریح‌گاه‌های گوناگون گذراندند. و لذا آن‌چه از خانواده باقی ماند فقط پیوندهای عاطفی بود که البته می‌توانست به آسانی قابل گسستن باشد. اما موج سوم مجدداً خانواده را احیاء می‌کند و اختیارات و قدرت‌های گذشته

را به خانه و خانواده باز می‌گردانند. به این ترتیب که: بسیاری با استفاده از کامپیوتر و فاکس و تلفن‌های چند کاره و سایر وسایل ارتباطی موج سوم، کارهای خود را بیشتر در منزل انجام خواهند داد؛ خریدهای گوناگون به وسیله سیستم‌های خاص الکترونیک صورت خواهد گرفت و نیازی به خروج از منزل نخواهد بود؛ بسیاری از والدین با استفاده از وسایل ارتباطی مدرن به آموزش فرزندان خود در خانه خواهند پرداخت؛ اغلب نیازهای پزشکی - حتی جراحی‌های معمولی - را می‌توان با بهره‌گیری از کامپیوترهای رابوتیک متصل به مراکز پزشکی در منزل انجام داد؛ و نیز مدیران خواهند توانست در خانه خود با استفاده از سیستم ارتباط متقابل الکترونیک در جلسات و کمیسیون‌های اداری شرکت کنند. نتیجه این که وقتی بیشتر وقت اعضای خانواده در منزل گذشت، روابط عاطفی نیز استحکام خواهد یافت و اهمیت و اقتدار خانواده به مراتب بیش از آن خواهد شد که در موج دوم وجود داشت و یا دارد.^۱

نتایج دیدگاه تافلر «موج سوم»

برخی از نتایج مهم دیدگاه تافلر از این قرار است:

۱. از آن جا که تمرکز دانش و آگاهی و اطلاعات و عملیات با آن در غرب است، محور عمده قدرت در آینده هم غرب خواهد بود.
۲. فاصله دارندگان دانش و آگاهی با محرومان از آن، روز به روز بیشتر و عملاً غیرقابل پرکردن می‌شود. لذا کشورهای توسعه نیافته باید با واقع‌بینی، حد ترقی خود را براساس میزان ترقی اطلاعاتی ممکن الوصول تعیین کنند.

۱. به سوی تمدن جدید.

۳. چون صاحبان قدرت فردا، دارندگان دانش و آگاهی و توان اطلاعاتی فراوان امروز هستند، پس می‌توان نقشه سیاسی آینده دنیا را ترسیم کرد.

۴. دموکراسی لیبرال با همه اشکالات عملی خود، بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی است. توان اطلاعاتی غرب به نحو طبیعی دخالت آن‌ها را در یک جمع واحد میسر بلکه ضروری کرده است. پس دنیای لیبرال باید خطر بنیادگرایی را جدی گرفته و تلاش کند از همه امکانات برای جهان شمول کردن ارزش‌های لیبرال (یکسان‌سازی) استفاده کند و در این صورت، دنیای آینده که دنیایی با محوریت اطلاعات هست، دارای نظم و همگونی خواهد شد.

نقد نظریه تافلر «موج سوم»

به نظر می‌رسد دیدگاه تافلر به خلاف دیگر نظریه‌های غربی هنوز در میان پژوهش‌های آینده‌نگر توجه محققان را به خود گسیل داشته و از کانون توجه پژوهش‌گران کنار نرفته است. اما این هرگز به مفهوم پویایی و به‌دوراز اشکال بودن نیست. دیدگاه ایشان نیز به‌رغم ظاهر پرسرو صدایش از نقد و انتقاد اندیشمندان حوزه آینده‌پژوهی دور نمانده است. به مقدار ارتباط با موضوع نوشتار به برخی اشکالات این دیدگاه اشاره می‌شود:

رابطه دانش و قدرت

تافلر بیش از هر چیزی بر دانش و آگاهی تأکید دارد. وی دارندگان دانش را صاحبان قدرت می‌داند که می‌توانند نقشه سیاسی آینده دنیا را ترسیم کنند. با نگاه منصفانه باید اذعان کنیم که گفتار ایشان مطابق با واقع است و رابطه دانش و قدرت قابل انکار نیست؛ زیرا این مهم از ارتباط بین دانش و

قدرت سرچشمه می‌گیرد و مسلم است که این دو، رابطه‌ای دوسویه دارند. شاعر پرآوازه ایران، فردوسی نیز این حقیقت را در آغازین بیت‌های دیباجه شاهنامه بازگو کرده است: «توانا بود هرکه دانا بود». ^۱ دانش، سبب فزونی قدرت و قدرت نیز بسترناسب رشد و شکوفایی علمی را فراهم می‌آورد. تجربه تاریخی شاهد خوبی بر این مدعاست. دولت مردان دانش دوست به ویژه در دنیای اسلام بیشترین سهم را در شکوفایی و پیشبرد دانش داشته‌اند. هرچند علمای متعهد در خفقان علمی هم دست از تلاش علمی برنداشته و کاروان دانش را پیش برده‌اند.

با وجود این نباید از این نکته غافل شد که علم در دنیای غرب علم سکولار است و حساب خود را از دین و حکمت توحیدی جدا کرده و محدود به دانش تجربی شده است. علم عاری از هدایت و عقل سرانجام در خدمت قدرت‌های فاسد درآمده و از حقیقت خود خالی می‌شود. در چنین فضایی اگر قدرت‌مداران به پیشرفت علم کمک کنند، هدفی جز افزودن به قدرت فاسد خویش نداشته و علم را برای خود می‌خواهند. و دانشمندان به ابزاری در دست قدرت‌مداران تبدیل شده و در جهت خواسته‌های آنان گام برمی‌دارند. اگر عالمان جامعه‌ای در خدمت قدرت‌های فاسد قرار گرفتند و آزادگی خویش را از دست دادند، آن جامعه رو به انحطاط رفته و از سعادت تهی می‌شود. چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم بسیاری از نظریه‌پردازان غربی از وابستگان به حکومت‌ها و برخی از پژوهش‌گران مؤسسات تحقیقاتی وابسته به مراکز نظامی هستند. باوجود

۱. شاهنامه فردوسی، دیباجه، ص ۴.

این، دیدگاه‌های آنان تا چه اندازه می‌تواند در جهت منافع و مصالح افراد جامعه باشد؟

اما در فرهنگ اسلامی، علم نه تنها در خدمت قدرت نیست، بلکه به آن جهت می‌دهد. عالمان برتر از حاکمان هستند و بلکه در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، حاکم باید امام معصوم یا فقیه عادل باشد. از این رو روایات اهل بیت علیهم‌السلام سرشار از توصیه‌های اخلاقی به عالمان، از جمله دوری از حاکمان فاسد، سرزنش عالمان درباری و امر به معروف و نهی از منکر حاکمان است.^۱ از این رو دین اسلام به رغم سفارش فراوان به دانش‌اندوزی و تلاش برای تولید علم، از یادگیری هر علمی و با هر انگیزه‌ای نهی کرده است.

گفتار تافلر، در بیان رابطه علم و قدرت تا اندازه‌ای پذیرفتنی است؛ اما در تعیین مصداق علم به خطا رفته و دانش سکولار غربی را تنها نسخه شفافبخش بشریت معرفی کرده است. امروزه در دنیای غرب عموم افراد جامعه از حقوق یکسان برخوردار نبوده و زنگ، نژاد، دین و مذهب و... تعیین‌کننده درجه شهروندی و برخورداری از حقوق اجتماعی است. ممنوعیت استفاده از حجاب برای بانوان و برخورد تحقیرآمیز و گاهی خشن با سیاه‌پوستان و اتباع آسیایی و آفریقایی در کشورهای غربی و صدها مورد دیگر که در رسانه‌ها و منابع معتبر گزارش می‌شود، گواه روشنی بر ناتوانی لیبرال دموکراسی در اداره جامعه و ایجاد همدلی و همبستگی در جامعه است. دلیل این کار را باید در وابستگی دانش غربی به قدرت‌مداران از

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۶۱-۲۱۰۸.

سویی و تهی بودن آن از اخلاق و هدایت از سوی دیگر جست‌وجو کرد. اما چنان‌که گذشت در جامعه موعود قرآن، قدرت و زمام امور به دست صالحان و مؤمنانی است که سعی در گسترش توحید و عدالت و اجتماع در زیر پرچم یکتاپرستی از هر رنگ و نژادی دارند. در جامعه ویژه صالحان هرگونه عامل تفرقه و پراکندگی مانند کفر، نفاق، شرک و ظلم رخت برپسته و جای خود را به عوامل یک‌پارچگی و صمیمیت مانند یکتاپرستی و عدالت و امنیت همگانی خواهد داد. روشن است چنین جامعه‌ای سعادت همگان را تضمین می‌کند و آنان را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌شود.

همچنین نباید فراموش کرد هر دانشی مساوی با توانایی نیست؛ زیرا دانش اعم از دانایی است و توانایی همراه با دانایی و فرزاندگی است. از این رو دانشی می‌تواند قدرت‌ساز باشد که فرزاندگی باشد. چنین دانشی به همه ابعاد وجودی انسان توجه داشته و نه تنها قدرت‌آفرین است، به قدرت جهت می‌دهد.

قرآن، صالحان را در پایان تاریخ وارث زمین می‌داند. در توضیح این واژه گذشت، مؤمنان شایسته کردار که روزگاری در استضعاف و تنگنا بودند؛ با پشتیبانی خدای سبحان از ضعف و تنگنا درآمده و زمام امور جهانیان را به دست گرفته و وارث داشته‌های کافران خواهند بود. چنان‌که در امت‌های پیشین، مستضعفان جامعه، صاحبان قدرت-که ادعای خدایی می‌کردند- را از اینکه قدرت به زیر آورده و در کمال ناباوری دنیازدگان وارث داشته‌های آنان شدند.

کوتاه سخن آن که دانش غربی به دلیل محدود بودن به حوزه دانش تجربی و وابستگی به حاکمان فاسد از مسیر اصلی خود منحرف شده و از هویت واقعی‌اش تهی شده است. چنین دانشی توانایی ترسیم برنامه سعادت‌آفرین برای بشر را ندارد. و نتیجه این که ترسیم برنامه آینده تاریخ به دست قدرت‌مند خدای سبحان است که از مدت‌ها پیش در کتب آسمانی وعده آن را داده و با فرستادن آخرین رسول آسمانی آن را به کمال رسانده است. دانش بریده از وحی نتیجه‌ای جز دوری از خدا و مبارزه با سنن آفرینش نخواهد داشت؛ چنان که نمرود و فرعون مصر هم در برابر خدای سبحان ایستاده و ادعای خدایی سردادند. اما حق تعالی آنان را از اوج قدرت به حضيض ذلت کشید و مؤمنان را از استضعاف به اوج عزت رساند:

﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِدَنِّكَ لِتَكُونَ مِنَّا خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ
عَنِ آيَاتِنَا لُغَافِلُونَ﴾؛ (سوره یونس، آیه ۹۲)

پس امروز تو را با زره [زرّین] خودت به بلندی [ساحل] می‌افکنیم، تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند عبرتی باشد، و بی‌گمان، بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافل‌اند.

سوگیری سیاسی

چنان که گذشت وابستگی برخی نظریه‌پردازان غربی به مراکز قدرت و سیاست، دیدگاه‌های آنان را از دیدگاه صرفاً علمی بیرون برده و نگاه تردیدآمیز به آن را قوت می‌بخشد. آزاداندیشی در عرصه پژوهش، آغازین نقطه در اعتماد به داده‌های پژوهش و وابستگی و جزم‌اندیشی برانگیزاننده

تردید در یافته‌های آن است.^۱ شهید مطهری منشأهای خطای ذهن از نگاه قرآن را این‌گونه برمی‌شمارد: پیروی از گمان (سوره انعام، آیه ۱۱۶)؛ تقلید از گذشتگان (سوره بقره، آیه ۱۷۰)؛ سرعت در قضاوت (سوره روم، آیه ۷)؛ هوای نفس (سوره نجم، آیه ۲۳)؛ و پیروی از کُبرا (سوره احزاب، آیه ۶۷).^۲ هریک از این عوامل سبب خطای ذهن در برداشت‌ها و طرح دیدگاه‌ها خواهد بود. از همین رو برداشتمندان و اندیشمندان بایسته است تا ذهن و روان خویش را از وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها رها ساخته و با آزادی و حریت کامل به بحث و پژوهش پردازند. روشن است این مطلب به نفی عصبیت-تعصب ناموجه- اشاره دارد و هرگز به معنای نفی هرگونه اعتقاد و باور

۱. «معروف است که علامه حلی برای اولین بار در تاریخ فقه شیعه معتقد شد که این که می‌گویند [اگر نجاستی در چاه بیفتد] چاه نجس می‌شود، اگر مرغی بیفتد چند دلواب باید کشید، اگر الاغی بیفتد چقدر و اگر انسانی در آن بمیرد چقدر، کشیدن این آب‌ها مستحب است، واجب نیست و حال آن که تا عصر او تمام فقهای شیعه اتفاق داشتند که اینها واجب است. قضیه این بود که در خانه خودش این ابتلا پیدا شد. یک نجاستی در چاه افتاده بود و خواست نظر بدهد. آمد از نومستقل روی این مسئله فکر کند. کتاب‌ها و مدارک را جلوی خودش گذاشت که درباره این مسئله قضاوت کند، فتوای واقعی خودش را به دست بیاورد که واقعاً این کار واجب است یا واجب نیست. مطالعه کرد، یک دفعه دید آن گوشه دلش تمایل به این است که فتوایش این باشد که واجب نیست چون الآن منفعتش ایجاب می‌کند که واجب نباشد. ترسید که این منفعت طلبی، فکرش را بدزد و بعد فتوایی بدهد که این فتوا زبان فقه و فکر و استدلال و زبان یک فکری طرف نباشد، زبان یک فکر طرفدار باشد. می‌گویند دستور داد چاه را پر کردند. خودش را از این منفعت طلبی آزاد کرد، بعد نشست فکر کردن، دید الآن هم عقیده‌اش همین است، آن وقت فتوا داد. این خودش مطلبی بسیار اساسی است که اگر منفعت انسان یک طرف را ایجاب کند [یعنی] هوای نفسش به یک طرف باشد فکر انسان را می‌دزد. قرآن به این مطلب هم توجه دارد. (نبوت، ص ۵۷۹-۵۸۰)

۲. همان، ص ۵۷۴-۵۸۱.

صحیح و دل‌بستگی به آن نیست.

از این روان‌تقاد بعدی در مورد منش سیاسی و شیوه برداشت تافلر از منشأ پیدایش اولین بارقه‌های موج سوم و آینده جهان موج سوم است. تافلر ویژگی‌های تمدن موج سوم را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که گویی این تمدن از آمریکا سرچشمه گرفته است. وی در کتاب *موج سوم* می‌گوید:

این آخرین نقطه عطف تاریخی، در ایالات متحده آمریکا در دهه قبل از ۱۹۵۵ اتفاق افتاد، از آن پس این موج با تفاوت زمانی کمی به بسیاری از کشورهای صنعتی، از جمله انگلستان، فرانسه، سوئد، آلمان، شوروی [سابق] و ژاپن راه یافت.

گویا ایشان به صورت پوشیده این گمان را که الگوی امریکایی توسعه، آخرین مدل تحول در جهان کنونی است، در قالب بحث‌های خود طرح کرده و به‌گونه‌ای نشان داده که آمریکا پرچم‌دار تمدن موج سوم و پیشرو حرکت دگرگونی جهانی است، و موج سوم امریکایی می‌رود که فراگیر شود. براین اساس این دیدگاه در راستای منافع آمریکا و حفظ سلطه لیبرال دموکراسی طراحی شده و امکان تجویز آن به عموم انسان‌ها دشوار و بلکه نادرست است.

نظریه تافلر به‌رغم توجه به تحولات فرهنگی (البته محدود به جامعه آمریکا)، امواج رو به تزاید معنویت‌گرایی و دین‌گرایی و نفرت از لذت مادی حتی در درون غرب موج سومی و موج دومی (ترکیبی) را نادیده گرفته است. برابر دیدگاه قرآن و روایات نیز امواج دین‌گرایی در سراسر گیتی به‌رغم گسترش ظلم، رو به فزونی خواهد گذشت و سرانجام جامعه‌ای شایسته و

عاری از کفر و شرک و نفاق با حاکمیت دینی در پهنه گیتی ظهور خواهد یافت. روشن است جامعه موعود قرآن بدون فراهم شدن پیش‌زمینه‌های آن، از جمله فزونی دین‌داران و دین‌خواهان مجال توفیق نخواهد یافت. به بیان دیگر از زیرساخت‌های چنان جامعه‌ای، تربیت یافتگان مکتب الهی و فراوانی عده و عده آنان و از همه مهم‌تر تحول فرهنگی جوامع است. از این رو تغییر و تحولی که در آینده نقشی اثرگذار خواهد داشت نه تحول موج سوم (انقلاب ارتباطات - اطلاعات) که تحول فرهنگی (با محوریت توحید) خواهد بود. گفتنی است این به معنای نفی تحولات مورد پیش‌بینی تافلر نیست؛ بلکه نفی بخشی از دیدگاه وی که نقش لیبرال دموکراسی ایالات متحده را بسیار پررنگ کرده و آن را تنها نسخه رهایی‌بخش بشریت دانسته به شمار می‌رود است. بنابراین نقشه آینده جهان را تنها ادیان الهی می‌توانند ترسیم کنند و این وعده تخلف‌ناپذیر الهی است که بی‌شک بسیار نزدیک است.

بنابراین الگوی پیشنهادی تافلر از جهت مبانی، اهداف و روش‌ها توان پاسخ‌گویی به نیازها به‌ویژه نیازهای عالی انسان‌ها را نداشته و از ظرفیت جهانی شدن برخوردار نیست. ناتوانی علوم و ارتباطات غربی در برقراری عدالت و رفع نیازهای عالی انسان‌ها در حوزه داخلی کشورهای غربی شاهدی بر این ادعاست. جنبش وال استریت (قیام ۹۹ درصدی در ایالات متحده ضد حاکمیت یک درصدی) در مهد لیبرال دموکراسی مورد ادعای تافلر شکل گرفت. افزون بر این، شکاف طبقاتی در دنیای غرب و گسترش فقر و بیکاری روزافزون و نارسایی‌های فراوان دیگر - که تافلر هم اذعان دارد -

گواه دیگری بر مدعای ماست. و نباید از یاد برد هرچند امروزه بسیاری از دانش‌های بشری در انحصار غرب و ایالات متحده است، اما هرگز به مفهوم این نیست که دیگران از توانایی فکری لازم برای تولید دانش بی‌بهره‌اند. قدرت‌های غربی با استضعاف دیگران دانش را به بند کشیده و از نشر آن بخل می‌ورزند و در بسیاری موارد مانع دست‌یابی دیگران به دانش و فناوری هستند. ایجاد موانع و مشکلات فراوان در مسیر رشد علمی جمهوری اسلامی یکی از صدها نمونه این رفتارهای ناپسند است که به‌رغم آن، دانشمندان ایران اسلامی در بعضی حوزه‌های دانش با دانشمندان غربی رقابت بسیار شدید و نزدیک دارند و در صورت رفع انحصار بر همگان روشن خواهد شد که حتی همین دانش مادی هم در انحصار لیبرال دموکراسی نیست. و بالأخره آموزه‌های اسلامی رسیدن به محور قدرت را با هر وسیله‌ای بر نمی‌تابد. نکته اساسی را با این آیه قرآن به پایان می‌بریم:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾؛ (سوره روم،

آیه ۷)

از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند، و حال آن‌که از آخرت غافل‌اند.

دست‌آخرباید گفت اراده الهی محور حرکت تاریخ است و اراده‌های مخلوقات و به‌ویژه اراده‌های انسانی هم در تکامل تاریخ نقش ایفا می‌کنند و این اراده‌ها هم دارای سطوح و نسبت تأثیرهای متفاوتی هستند و هر دو جنبه حق و باطل هم در مسیر و مقصد خودشان توسط حضرت حق امداد

می‌شوند، اما غلبه پایانی با جبهه حق است، نه جبهه باطل. ووظیفه نظریه پرداز سیاسی گمانه زنی برای آینده تاریخ نیست، بلکه باید با در نظر گرفتن مصالح کل جامعه برای بشر برنامه ریزی کرده و آینده بهتری را نوید دهد.

۴. دهکده جهانی

مارشال مک لوهان^۱ تحول جامعه انسانی را به سه دوره قسمت می‌کند

۱. مک لوهان (۱۹۱۱-۱۹۸۰) Herbert Marshal McLuhan

فیلسوف و جامعه شناس مشهور ژاپنی الاصل و تبعه کانادا است. او در سال ۱۹۱۱ در ادمنتال کانادا چشم به جهان گشود و پس از پایان تحصیلات مهندسی به ادبیات عصر الیزابت، علاقه مندی نشان داد و رساله دکترای خود را در آن زمینه نوشت. او از اساتید دانشگاه تورنتو بود. مک لوهان تا پایان حیاتش یعنی ۱۵ سال بعد همواره به دهکده جهانی اشاره می‌کرد و می‌گفت «اکنون دیگر کره زمین، به وسیله رسانه‌های جدید، آن قدر کوچک شده که ابعاد یک دهکده را یافته است» مک لوهان با مقایسه دهکده فرضی خود با دهکده سنتی می‌گفت: «همان گونه که در این دهکده سنتی روابط انسان‌ها بیشتر حالت بین فردی دارد، در دهکده جهانی نیز با وجود رسانه‌های جدید، روابط بین انسان‌ها در همه جا حالت رابطه بین فردی خواهد یافت و در حد روابط یک دهکده کوچک خواهد بود.

مشهورترین آثار وی عبارت‌اند از: کهکشان گوتنبرگ؛ شناخت وسایل ارتباطی؛ جنبش‌های ۱۹۹۰؛ جنگ و صلح در دهکده جهانی؛ پیام و ماساژ؛ جنگ الکترونیک؛ برای درک رسانه.

مک لوهان در واقع با دنباله روی از مارکس و با توجه به نقش تعیین‌کننده عوامل و شیوه‌های تولید در بحث مربوط به دیالکتیک تاریخی می‌گوید: زندگی انسان‌ها در آغاز برابر بود، عده‌ای سوء استفاده کردند و نا برابری ایجاد شد و تنازع طبقاتی پدید آمد.

مک لوهان در اوایل دهه ۱۹۶۰ نظریه تحول تاریخی بر مبنای ارتباطات را مطرح کرد و گفت: انسان‌ها در جوامع اولیه ارتباطات صمیمانه‌ای داشتند. ارتباطات رودر رو برقرار و مبنا حواس انسانی بود. و تمام حواس انسان به کار گرفته می‌شود. وجود انسان کامل و

که در هر دوره نظام ارتباطی خاصی حاکم است: ۱. شفاهی؛ ۲. ارتباط کتبی و چاپی؛ ۳. دهکده جهانی.

عصر ارتباط شفاهی و زندگی دودمانی و قبیله‌ای (شفاهی)

طبق نظریات مک لوهان؛ نخستین مرحله زندگی اجتماعی انسان، دوره تمدن‌های ابتدایی فاقد کتابت است که ویژگی‌هایی نظیر برتری تسلط بیان شفاهی و دریافت شنیداری است. این دوران را دوران دودمانی و قبیله‌ای می‌خوانند که در آن انسان در یک مجموعه هماهنگ و طبیعی می‌زیسته است. پیوندها درون قبیله‌ای بوده است و افراد به صورت طایفه‌ها و قبیله‌های کوچک زندگی می‌کرده‌اند که در این مرحله زندگی اجتماعی همچنان که نشانه‌های آن بودند در برخی کشورهای عقب مانده یافت می‌شود افراد بی‌سوادند و اندیشه آن‌ها بدون هیچ‌گونه نظامی رشد پیدا می‌کند و اطلاعات سینه به سینه منتقل می‌شوند. انسان در این دوره به گونه‌ای طبیعی از هر پنج حس خود استفاده می‌کند و

اصیل نشان می‌داد.

مک لوهان می‌افزاید: وسیله همان پیام است؛ یعنی صورت بر محتوی رجحان و برتری دارد و شیوه‌های نشر هر فرهنگ بر محتوای آن تأثیر دارد. وی اساساً تمدن را امتداد حواس و رسانه را گسترش یافته حواس بشر می‌داند. مک لوهان در بخش دیگری از آراء خود رسانه‌ها را به دو گروه گرم و سرد تقسیم می‌کند. وی رسانه‌های همه حسی را سرد و رسانه تک‌حسی را گرم می‌داند. عکس، رادیو، سینما، کتاب، سخنرانی، الفبای صوتی و فیلم را تک‌حسی و خط تصویری، تلفن، تلویزیون، سمینار و گفتار را همه حسی می‌داند. کوتاه سخن آن‌که ایشان با بزرگ‌نمایی نقش رسانه‌ها و ارتباطات، آن را موجب پیوند و ارتباط میان ملت‌ها دانسته که جهان را به عنوان دهکده کوچک در خواهد آورد و زمینه یکپارچگی حکومت آن هم از نوع دموکراسی به عنوان کلدخداي این ده را فراهم خواهد کرد. (مبانی ارتباطات جمعی؛ برای درک رسانه‌ها)

در این میان حس شنوایی برای ارتباط با دیگران بیش از سایر حواس به کار می‌افتد.

عصر ارتباطات کتبی و چاپی و جامعه‌گرا

با اختراع خط و کتابت به وی‌ژه الفبای صوتی توازن پیشین به هم خورد و برتری حس بینایی نسبت به حواس دیگر آشکار شد و محتوای تفکر بشر تغییر یافت.

بی‌تردید تمدن خط و کتابت تا مدت‌ها زیر نظر زبان شفاهی بوده است. با اختراع چاپ دوران تمدن بصری آغاز شد که می‌توان آن را کهکشان گوتنبرگ نامید که مجموعه‌ای پیچیده از پدیده‌های فرهنگی که بر اثر اختراع گوتنبرگ پدید آمده را دربر می‌گیرد است.

دستگاه چاپ به حوزه‌های دیگر صنعت الهام بخشیده و موجب توسعه آن‌ها شد که در پرتو آن‌ها اروپا به صورت یک قدرت صنعتی درآمد و به اتکای آن چهار قرن بر دنیا حکمرانی می‌کردند.

به نظر مک لوهان نوشته نیاز به نوعی تمرکز حواس و تعمق شخصی دارد و از این جهت مستلزم نوعی انزواجویی و جدایی از جمع است و با زندگی قبیله‌ای گذشته منافات دارد، و در نهایت موجب انهدام نظام قبیله‌ای و پیدایی فردگرایی، نخبه‌گرایی و ناسیونالیسم می‌شود.

او با نگرشی بدبینانه به آثار چاپ در جامعه، چاپ را یک گناه اصلی انسانی و سرچشمه تمام بدبختی‌ها را ناشی از تمدن صنعتی می‌داند چون اختراع چاپ، انسان را از محیط صمیمی زندگی قبیله‌ای بیرون رانده و گرفتار قید و بند نظام زندگی مکانیکی و صنعتی کرد.

عصر ارتباط الکترونیک و «دهکده جهانی»

این دوره از تمدن انسانی با اختراع رادیو توسط مارکنی شروع می‌شود. طبق نظریات مک لوهان، اکنون در سومین دوره زندگی اجتماعی انسان، عصر چاپ و زندگی فردگرایی نیز که ناشی از برتری یافتن حس بینایی بر سایر حواس انسانی است، در برابر پیشرفت و گسترش وسایل ارتباطی الکترونیکی مانند رادیو، تلویزیون و سینما در حال زوال است. این شیوه جدید ارتباطی، حس شنوایی را معتبر ساخته و رجعت به ادراک حسی را ضروری شمرده است.^۱

مک لوهان دنیای امروز را دنیای الکترونیک می‌داند و معتقد است:

محیط الکترونیکی عصر حاضر، فضای قدیمی تصویری را که سال‌هاست به آن خو گرفته‌ایم، نامطبوع و بدون ارزش خواهد ساخت. در دنیای الکترونیک حوادث، اشیاء و موجودات در یکدیگر فرو می‌روند، با یکدیگر رابطه پیدا می‌کنند، جدایی‌ها از بین می‌رود، تمایزات فراموش می‌گردد، شباهت‌ها خودنمایی می‌کند و بدین ترتیب محیط جدید به وجود می‌آید؛ محیطی که می‌توان آن را یک «دهکده جهانی» نام‌گذاری کرد. یک دهکده بزرگ جهانی که خصوصیات قبیله‌ای را در مقیاس وسیع‌تر محفوظ می‌دارد.^۲

مک لوهان معتقد بود که رسانه‌های جدید باعث به وجود آمدن پدیده جهش اطلاعات خواهند شد. او می‌گفت:

۱. مبانی ارتباطات جمعی، ص ۸۹-۹۳، ۹۶.

۲. آئینه‌های جیبی آقای مک لوهان»، ص ۸.

اطلاعاتی که انسان‌ها خواهند داشت، از چهار گوشه جهان و با سرعت فراوان در اختیارشان قرار خواهد گرفت. [به این ترتیب] جهان بزرگ، روز به روز کوچک‌تر می‌شود و انسان‌ها چه بخواهند و چه نخواهند، گویی در یک قبیله جهانی یا یک «دهکده جهانی» زندگی می‌کنند. چنین وضعیتی را امکانات الکترونیک فراهم خواهند کرد.^۱

او بر ادعای خود در پیش‌بینی آینده جهان و سیطره نهایی لیبرالیسم می‌گوید:

انقلاب در عملیات یا اطلاعات سبب شده که افراد کره زمین به راحتی به یکدیگر دسترسی داشته باشند، دسترسی که به مراتب آسان‌تر از ارتباط افراد یک دهکده در اوایل قرن بیستم است، لذا به طور طبیعی مرزها در نوردیده شده، و فرهنگ‌ها یک کاسه گشته، و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...) همه به سوی یکسان شدن می‌رود. و این امر طبیعتاً اقتضای تشکیل یک حکومت جهانی واحد را دارد. این حکومت به راحتی و با همان اندیشه که در هر کشور محدود، حکومت‌های موجود پیدا شده‌اند. ظاهر می‌گردد، یعنی فرهنگ و ساختار اجتماعی آن (دهکده جهانی) حکومت خود را معین می‌کند. و از سوی دیگر با توجه به سرچشمه این انقلاب، یعنی تحول در عملیات با اطلاعات که غرب است، تفکر لیبرالیسم بیش از هر فکر دیگر فرصت بسط و عرضه پیدا کرده است. اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم باید منتظر باشیم که فرهنگ‌ها و تفکرات مختلف سیاسی به نحو طبیعی در داخل فرهنگی غالب حل

۱. همان، ص ۴۱-۴۳.

شوند، و آن فرهنگ غالب همان دموکراسی لیبرال است.^۱

نقد فرضیه «دهکده جهانی»

اگرچه دیدگاه‌های مک لوهان بایسته تأمل و بررسی است؛ ولی از همان ابتدا مورد نقد و انتقاد اندیشمندان زیادی در محافل علمی غرب قرار گرفت. آنان ضعف استدلال، آشفتگی مطالب و تخیلی بودن آن را آشکار ساختند. افزون بر آن، پس از ترجمه آثار او به زبان فارسی مورد نقد و ارزیابی متفکران ایرانی نیز قرار گرفت.

ایشان با جداسازی شکل از محتوای پیام و اهمیت بیش از حد به شکل پیام، از یک امر بدیهی غافل شده‌اند که جداسازی شکل پیام از محتوای آن درست نیست و این دو مکمل یکدیگرند و از سوی دیگر محتوا از شکل مهم تر است؛ زیرا خود ایشان هم از لزوم واکسینه شدن جوامع در برابر اثرات ناگهانی و تکان دهنده سرازیر شدن اطلاعات به جامعه‌ای سخن گفته است. روشن است نگرانی از آسیب‌ها بیش از آن‌چه به شکل ارتباط پیدا کند به محتوا مربوط است.

مانوئل کاستلز به صراحت می‌گوید:

دهکده جهانی یک موضوع قوی و جالب توجه در زمان بیانش بود، ولی یک پیش‌بینی کاملاً غلط بود. آن یک دهکده نیست، بلکه یک شبکه جهانی از کومه‌های شخصی است که بسیار متفاوت است. اینترنت جوامع محلی را به جوامع جهانی تبدیل می‌کند که این کار از طریق اتصال به موتورهای جست‌وجوگر، اطلاعات فرا متن‌ی با داده‌های متفاوت فراوان

۱. کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، ص ۲۷۱-۲۷۹.

صورت می‌گیرد.^۱

محمد جواد لاریجانی ضمن بدیهی توصیف کردن مقدمات استدلال مک لوهان می‌گوید:

نکته مهم این است که نظم اجتماعی فقط براساس دسترسی افراد به یکدیگر سامان پیدا نمی‌کند، بلکه خود، دلایل ریشه‌های متعدد و مهم دیگری دارد. و به عبارت دیگر اگر سایر شرایط مهیا نباشد آن‌چه دسترسی اطلاعاتی ایجاد می‌کند، همسایگان را فرسنگ‌ها از یکدیگر دور می‌کند به جای این‌که فواصل را نزدیک سازد.^۲

توهم سیطره غرب بر دهکده جهانی

جان مایه دیدگاه مک لوهان را باید در این نکته خلاصه کرد که غرب با مدیریت شاکله اینترنت می‌تواند دهکده‌ای برای خود از همه کاربران جهان بسازد. انتقال داده‌ها در این پهنه را گواه این امر می‌داند. اما به‌رغم این‌که اثرگذاری اطلاعات و داده‌ها بر افکار عمومی قابل تردید و انکار نیست؛ نمی‌توان مدیریت فضای مجازی را به صرف توان مندی در تکنولوژی نوین ارتباطات و برخورداری از گونه‌ای از داده‌ها در انحصار غرب دانست. فضای مجازی بستر رویارویی و ستیز اندیشه‌هاست. در این ستیز بزرگ، آنانی برنده‌اند که بن و پی استوارتری در دل تاریخ جهان داشته و صد البته از نقش نوآوری غفلت نداشته باشند.

۱. ماه‌نامه مدیریت ارتباطات، ویژه‌نامه نوروزی، بررسی اندیشه‌های مارشال مک لوهان در مدیریت ارتباطات.

۲. کاوش‌های نظری در سیاست خارجی، ص ۲۷۱-۲۷۹.

پهنه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی فرصتی برای عرضه داشته‌ها و زمینه‌ای برای تروج اندیشه‌ها و باورهاست. مشتریان این کالا از سراسر گیتی با ورود به این فضا در پی گم شده خویش خواهند بود؛ هرچند در آغاز ممکن است با فقدان باورهای ناب، به سراب روآورند. اما با عرضه این باورها می‌توان عرصه را بر اندیشه‌های باطل تنگ‌تر کرده، کام‌تشنگان معارف آسمانی را از سرچشمه زلال آن سیراب نمود. بر این اساس با این گستردگی و فراوانی داده‌ها در فضای مجازی، مدیریت آن کاری آسان نخواهد بود. چنان‌که امکان ورود انواع داده‌ها، مدیریت انحصاری را سلب و آن را به آوردگاه اندیشه‌ها تبدیل می‌کند.

هرچند رسانه و تکنولوژی نقش فراوانی در اثرگذاری بر افکار عمومی دارد؛ اما برجسته کردن نقش رسانه و غفلت از محتوای پیام زیان جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد. غنای اندیشه و پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی انسان‌ها بر پایه این اندیشه، سبب فزونی توان مدیریت در این پهنه خواهد بود. راستی‌آزمایی این ادعا در دنیای معاصر، کار دشواری نیست.

تخیلی بودن دیدگاه ایشان را باید در این نکته جست‌وجو کرد که وی با غفلت از فرهنگ‌های معارض با نظام لیبرال دموکراسی، از برتری این فرهنگ و توان جذب و هضم دیگر فرهنگ‌ها سخن می‌راند. قدرت‌مندترین فرهنگ در برابر آن فرهنگ اسلامی است که به‌رغم این‌که در برهه‌ای از تاریخ مورد حمله سنگین فرهنگ غرب قرار گرفت، اما هیچ‌وقت به حذف آن نینجامید و اکنون با پرورش نخبگان و اندیشمندان اسلامی در دامن خود می‌رود تا با بازگرداندن هویت واقعی مسلمانان به

فرهنگی فراگیر و جهانی تبدیل شود. چنان که گذشت حق تعالی در آموزه‌های آسمانی با وعدهٔ تخلف‌ناپذیر، این سیطره را بشارت داده است. و در نقد دیدگاه هانتینگتون به ظرفیت آموزه‌های اسلامی در این خصوص اشاره رفت.

و از جمله عواملی که این نظریه، نادیده گرفته است ابهام در سرنوشت غرب و احتمال انحطاط یا انهدام آن است که رواج فراگیر آن را دشوار و بلکه ناکام ساخته است. چنان که نظم اجتماعی تنها با ارتباط و دسترسی صرف افراد به یکدیگر سامان نمی‌یابد و عوامل دیگری در آن نقش دارند که با نبود آن عوامل، خشونت و درگیری نتیجه محتوم این دسترسی خواهد بود. شاید بتوان بعضی دیدگاه‌های معاصر که بر برخورد تمدن‌ها تأکید دارد را گواه این ادعا گرفت. تکیه بر نقاط مشترک در مبانی، اهداف، منافع و... از جمله این عوامل هستند که در عصر اطلاعات و ارتباطات مدیریتی جدی و قدرت‌مند را خواهان است. ناتوانی لیبرال دموکراسی در ایجاد هم‌بستگی و برادری و برابری که از آموزه‌های اساسی در اندیشه اجتماعی اسلام است، تهی کردن افراد از هویت واقعی خویش، بردگی نوین در روابط انسان‌ها و تأکید بر نژادپرستی و... نمونه مواردی هستند که مدیریت این نظام بر رخدادهای جهانی را با چالشی بزرگ روبه‌رو ساخته و خبر از غروب این نظام به مانند دیگر نظام‌های مضمحل می‌دهد.

کوچک شدن دنیا در پی دسترسی آسان انسان‌ها به یکدیگر، گسترش حوزهٔ مدیریتی را موجب می‌شود که ادارهٔ روابط در این مقیاس جهانی کاری آسان نخواهد بود. به دیگر سخن جهان به لحاظ ارتباطات در مقیاس

دهکده کوچک تنزل می‌یابد؛ اما ساکنان آن را گروه فراوانی از انسان‌ها با فرهنگ‌ها و قومیت‌ها و ملیت‌های گوناگون در پهنه جهان تشکیل می‌دهند که مدیریت آن را با دشواری فراوان روبه‌رو می‌سازد. عیان شدن ضعف‌های لیبرال دموکراسی در کمتر از این مقیاس گواه روشنی بر ناکامی آن در مدیریت جهانی با گستره‌ای بیشتر است.

با این وصف پایه‌های سست و لرزان نظریه مک لوهان آشکار می‌شود. افزون بر این از نگاه قرآن گستردگی ارتباطات و انفجار اطلاعات دلیل بر برتری لیبرالیسم و سیطره آن بر جهان نخواهد بود. به زعم این‌که غرب، خاستگاه انقلاب اطلاعات است پس ناگزیر فرهنگ لیبرالیسم، فرهنگ غالب در آینده جهان خواهد شد تصور باطلی است. در بیان دیدگاه قرآن معلوم شد بنی اسرائیل به‌رغم این‌که در ظاهر در موضع ضعیفی نسبت به فرعونیان بودند اما وارث سرزمین آنان با همه امکانات‌شان شدند. به نظر می‌رسد تعبیر «وراثت زمین از سوی مؤمنان در پایان تاریخ» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵) گویای این نکته است. نبود گزارش‌های تاریخی مبنی بر امحای آثار تمدنی فرعونیان به‌گاه تسلط بر سرزمین آنان، سبب تقویت این ادعاست. همچنین بعضی از آیات قرآن باطل بودن چنین اندیشه‌ای که دست‌یابی به امکانات فراوانی سبب تسلط تمام عیار بر دیگران خواهد شد را روشن می‌سازد:

﴿أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
كَانُوا أَكْثَرِمِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ * فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ
حَاقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾. (سوره غافر، آیه ۸۲-۸۳)

خداوند، سرکشان در برابر دعوت انبیا را به سیر و گردش در زمین برای عبرت آموختن از سرنوشت پیشینیان فرا می‌خواند که به‌رغم فراوانی امکانات مادی دچار چه سرنوشتی شدند. و آنان به شدت در برابر دست‌یابی به علوم ظاهری و خبرویت در آن دچار شیفتگی و فریفتگی شدند و از علوم و معارف الهی روی‌گردان شده، آن را به استهزاء گرفتند.^۱ و آیات دیگری که از پیروزی گروه اندک با اراده الهی برگروه بزرگ خبر می‌دهند (سوره بقره، آیه ۲۴۹). بنابراین ضمن پذیرش حرکت جهان در مسیر یکپارچگی، سلطه لیبرالیسم بر ارکان جهان در پایان تاریخ را توهمی باطل می‌دانیم. آیات «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (سوره مائده، آیه ۵۶؛ سوره مجادله، آیه ۲۱) پیروزی حزب توحید را بشارت می‌دهند.

نقد کلی نظریه‌های معاصر

درون مایه نظریه‌های معاصر را باید در القای برتری نظام لیبرال دموکراسی و آن هم از نوع امریکایی‌اش بر دیگر نظام‌های فکری و سیاسی و کوشش در جهانی‌سازی این ایده و اندیشه جست‌وجو کرد. هریک از نظریه‌پردازان، از زاویه‌ای متفاوت در گسترش این اندیشه کوشیده‌اند. مددگیری از تکنولوژی و رسانه‌ها نیز این تلاش‌ها را با توفیق همراه ساخته است. این رو‌نقد و انتقاد از فرهنگ و تمدن غرب و روشن‌گری در برابر ضعف‌ها و نقص‌ها و آسیب‌های آن کاری بس دشوار خواهد بود. چون‌که به دلیل پیش‌گفته فرهنگ جدید غرب با ظاهر پرطمطراق خود سالیان دراز بر تار و پود زندگی و افکار جهانیان سایه گسترده و آنان، به‌ویژه خودباختگان را از

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۶.

هویت اصیل خویش تهی نموده است. و با هجمه به باورها و ارزش‌های اصیل جوامع، یقین به فقدان نظام برتر از لیبرال دموکراسی را به ارمغان گذاشته است. به واقع طرح این دیدگاه‌ها در عصر کنونی نیز کوششی بر پنهان کردن صدای شکسته شدن پایه‌های تمدن جدید غرب است تا صبح‌ی چند غروب تاریخ غرب را به تعویق بیندازند. چنان‌که منتقدانی در درون تمدن غرب نیز برای غروب آگاه شده و به چاره‌جویی افتاده و گاهی از گذار از مدرنیته به پست‌مدرن خبر داده‌اند. در پایان به نقد کلی این دیدگاه‌ها و ضعف و ناتوانی تمدن جدید از جهانی شدن پرداخته از برتری اندیشه و ایده‌آسمانی و توان جهان‌شمولی آن سخن می‌گوییم:

جهانی شدن یا جهانی‌سازی

اشاره رفت که زیربنای نظریه‌های معاصر بر این اصل استوار است که لیبرال دموکراسی ایالات متحده را جهانی کرده آن را بر همگان تحمیل کنند. اما نباید از این نکته غفلت کرد که جهانی شدن با جهانی‌سازی دو مقوله جدا از هم هستند. البته به این معنا هم نیست که با هم تناقض داشته باشند. نظریه‌های معاصر، جهانی‌سازی را هم‌سان با جهانی شدن گرفته و این دو را متمایز نساخته‌اند. این‌که تصمیم‌سازی جهانی را در دستان دارندگان دانش و اطلاعات غربی و به‌ویژه لیبرال دموکراسی ایالات متحده می‌بینند و بر جهانی‌سازی آن تأکید داشته از هیچ کوششی فروگذار نیستند حکایت از همین نکته دارد. اما به نظر می‌رسد درباره مفهوم جهانی شدن و جهانی‌سازی و واقعیت عینی این دو، یک خلط و اشتباه اساسی صورت گرفته است. واقعیت این است که نمی‌توان این دو اصطلاح را از

نظر مفهوم و مصداق، با هم یکسان فرض کرد و جهانی شدن را با جهانی سازی یکی دانست، بلکه این دو جریان از یکدیگر متفاوت و متمایزند و در واقع، ما شاهد تحقق دو پدیده و دو فرایند هستیم که از نظر مفهوم شناختی، باید «جهانی شدن» را به عنوان یک فرایند تحول طبیعی و فناورانه بشری دانست، و «جهانی سازی» را به عنوان طرحی برای تحمیل الگوی فرهنگی یا سیاسی و اقتصادی غرب و معادل غربی سازی توصیف کرد.

ارتباطات متقابل، تشدید و تقویت آگاهی، سرعت فزاینده و گسترده ارتباطات و مبادله اطلاعات، کلیت و گستره تأثیرات، چند بعدی و پیچیدگی از اساسی ترین شاخصه های جهانی شدن است.

جهانی بودن و جهانی شدن اسلام

جهانی بودن دین اسلام را می توان هم از طریق مطالعه محتوای آموزه ها و متن پیام های آسمانی این دین و تصریحاتی که در منابع اصیل اسلامی نسبت به جهانی بودن این دین، و جهانی بودن نبوت و خاتمیت رسالت پیامبر و چگونگی طرح این اندیشه - رحمت بودن پیامبر برای جهانیان^۱ - شده است، مورد توجه قرار داد، و هم با توجه به مبانی عقلانی و علمی و هماهنگی این دین با فطرت نوع بشر اثبات کرد. جهان شمول بودن اسلام یک حقیقت قطعی و بدیهی است که در بین مسلمانان هیچ شک و تردید و ابهام و اختلافی درباره آن وجود ندارد. اسلام - فی ذاته - یک دین جهانی و

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷)؛ و تورا جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

همگانی است و آیینی است که رسالت آن هدایت و نجات تمام انسان‌ها در همه عصرها و نسل‌هاست. جهانی بودن اسلام در بخش یکم نوشتار مورد پژوهش قرار گرفت. افزون بر آن در آیات و روایات فراوانی این مهم مورد توجه واقع شده است. برای نمونه: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (سوره اعراف، آیه ۱۵۸)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره سبأ، آیه ۲۸) و... روایاتی از منابع فریقین هم در متن پژوهش مورد استناد قرار گرفت.

با نگاهی ژرف و اندیش‌مندانه به آموزه‌های اصیل اسلام و قرآن، ظرفیت جهانی شدن و جهان‌شمولی این دین آسمانی را می‌توان دریافت.

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های جهانی شدن دین حق - دین مورد نظر آیات قرآن - را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. جامعیت و کامل بودن: اسلام به مثابه یک دین جامع و کامل، ناظر به همه ابعاد حیات بشری است و با عمیق‌ترین و عالی‌ترین معارف خود پاسخ‌گوی عموم نیازهای بشری است.

۲. ذاتی بودن جهان‌شمولی دین اسلام: چنان‌که از نتایج پژوهش در بخش یکم به دست آمد جهانی بودن از ویژگی‌های ذاتی دین اسلام است. این ویژگی را باید در چگونگی آموزه‌ها و هدف رسالت و تکامل ادیان جست‌وجو کرد. جهانی شدن اسلام افزون بر جنبه اعتقادی مبتنی بر عقل و فطرت انسانی است. در تبیین دیدگاه قرآن گذشت، اسلام، دین حق و متعلق به همه بشریت و دست‌آخبر همه ادیان غلبه خواهد داشت.

۳. الهی و فطری بودن اسلام: دین اسلام موافق با عقل و فطرت انسان

بوده و محدود به زمان و مکان خاصی نیست.

۴. ارادی و درونی بودن تحول فردی و اجتماعی در اسلام: فرایند جهانی شدن اسلام براساس اراده و انتخاب آگاهانه و گرایش قلبی افراد شکل می‌گیرد و از درون به بیرون است، ولی «جهانی شدن» کنونی به نوعی، تغییر از بیرون به درون و به صورت جبری و تحمیلی است؛ یعنی انسان‌ها باید از روی آگاهی و باور درونی، تصمیم به تغییر و اصلاح بگیرند، نه با اجبار شرایط بیرونی، یا به وسیله تلقین و القای رسانه‌ها، وادار به تغییر سبک زندگی و نوع ارتباطات شوند.

۵. دعوت به علم و عقلانیت: یکی از مهم‌ترین زمینه‌های جهانی شدن و مقبولیت عام یک فرهنگ، عقلانی بودن آن و توانایی پاسخ گفتن به نیازهای اساسی بشر است. از جمله دیگر ویژگی‌ها و قابلیت‌های ذاتی اسلام برای جهانی شدن و بسط در بین سایر ملت‌ها و فرهنگ‌ها، اصل «عقلانی بودن آموزه‌های آن» است و جهانی شدن اسلام به معنای جهانی شدن علم و عقلانیت و معنویت و عدالت و امنیت و رشد و تعالی انسان‌ها در سراسر جهان است.^۱

وجوه تفاوت و تمایز جهانی بودن اسلام و جهانی شدن کنونی

جهانی شدن اسلام با پدیده جهانی شدن کنونی، هم در تعریف و هم در اهداف و روش‌ها، تفاوت‌های بنیادی دارد. جهانی شدن اسلامی با الگوی جهانی‌سازی غربی، که بر پایه امپریالیسم و نئولیبرالیسم است، از جهاتی

۱. در این قسمت، از مقاله اینترنتی «اسلام و جهانی شدن»، مهدی نکونی سامانی (دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام)، بهره بردیم.

تفاوت دارد که به اختصار بدین شرح است:

۱. جهانی‌سازی غرب برمبانی و زیرساخت‌ها و اصول فکری و فلسفی تمدن غرب شکل گرفته است. که عبارتند از: تکیه بر عقلانیت بشری و علم اثبات‌گرایانه، اومانیسیم (انسان‌محوری)، لیبرالیسم (تأکید بر آزادی مطلق انسان)، سکولاریسم (تأکید بر استغناء بشر از دین).

در مقابل، برخی از مبانی جهانی‌سازی قرآن عبارتند از: فطرت‌گرایی، ارج نهادن به عقل و علم، اعتقاد به وجود رابطه جهان هستی با مبدأ، غایت‌مندی نظام آفرینش و به‌ویژه انسان، استمرار و تداوم نظام هدایت و رهبری الهی و اصل حاکمیت ارزش‌های الهی.

۲. فرهنگ غرب که برمبناى ارزش‌های غیردینی و سکولاریستی و مادی‌گرایانه شکل گرفته است، به دلیل مبانی خاص فکری و فلسفی خود، هرگز نمی‌تواند تأمین‌کننده نیازهای واقعی انسان‌ها به حقیقت، عدالت و معنویت و امنیت و صلح باشد و از این نظر، جهانی‌شدن غرب لزوماً به بهتر شدن وضعیت زیست جهان و تأمین امنیت و تحقق عدالت و صلح نمی‌انجامد.

۳. الگوهای پیشنهادی نظریه‌های معاصر تحمیل مدلی از اندیشه و حکومت خاص به سایر ملت‌ها بدون ایجاد فرصت اندیشیدن است که نتیجه و دستاورد نهایی آن استضعاف بیشتر مردم و الحاد و رواج فساد اخلاقی و اجتماعی و بی‌عدالتی و فقر و تبعیض و استثمار است.

البته با دقت بیشتر و با مراجعه به پژوهش‌های مستقل به وجوه تمایز

زیادی می‌توان دست یافت که برای پرهیز از طولانی شدن به همین مقدار بسنده شد.

بی‌ثباتی در نظریه‌های معاصر

ثبات در نظریه از وجوه امتیاز و بی‌ثباتی و تردید صاحب اندیشه، نشان از غیرقابل اعتماد بودن آن نظریه دارد. اندیشمندان غربی پس از طرح این اندیشه‌ها؛ ناگزیر از بازبینی دیدگاه خود و بازگشت از دست کم بخشی از دیدگاه‌های خود شدند.

مک‌لوهان در دهه ۱۹۷۰، نسبت به آن‌چه در آثار اولیه‌اش معتقد بود و می‌گفت که شکل رسانه‌ها در جامعه، شیوه‌های درک مخصوصی را در اعضای جامعه تحت تأثیر قرار داده یا به وجود می‌آورد، دچار اطمینان کمتر شد و در عوض معتقد شد که رسانه‌ها مقوله‌های درک و فهم افراد را منعکس می‌کنند. وی به جای اعتقاد به رابطه محلی بین رسانه‌ها و درک فردی بعدها به ارائه فراوان هم‌زمان انواع خاصی از تفکر در مورد رسانه‌ها و فرد معتقد شد و قائل به شکوفایی شیوه‌های تفکر در انسان توسط رسانه شد.^۱

چنان‌که در تبیین دیدگاه فوکویاما اشاره شد وی به رغم خوش‌بینی-هرچند ساده‌لوحانه- به جوامع لیبرال دموکراسی؛ نسبت به آینده‌دراز مدت این جوامع تردیدهای جدی دارد: «افول زندگی اجتماعی این اندیشه را القاء می‌کند که در آینده ممکن است ما تبدیل به «آخرین انسان‌ها» بشویم که تنها به آسایش خود فکر می‌کنند و از هرگونه میل «تیموتیک» برای

۱. نظریه‌های ارتباطات، ص ۷۳۲.

هدف‌های متعالی محروم شده‌اند، چرا که سخت در جست‌وجوی رفاه شخصی هستند. اما خطر دیگری نیز وجود دارد: ممکن است تبدیل به «اولین انسان‌ها» نیز بشویم یعنی انسان‌هایی که درگیر جنگی خونین و بی‌حاصل، اما با سلاح‌های مدرن هستند. در واقع این دو مسئله به هم مربوط است؛ چرا که فقدان میدان عمل منظم و سازنده برای «مگالوتیمیا»، به سادگی می‌تواند به ظهور مجدد ولی دیر هنگام آن به صورت افراطی یا بیمارگونه منجر شود.^۱

نگارش آثاری همچون «پس از پایان تاریخ»، «پس از نومحافظه‌کاری»، «پایان نظم» و... از سوی وی که بیان‌کننده تغییر در نگرش به نظریه پایان تاریخ و روشن‌بینی نسبت به جامعه ایالات متحده است، نیز گواه دیگری بر بازگشت از دیدگاه پیشین یا دست‌کم بازبینی اساسی در آن است.

هانتینگتون نیز بعدها در مصاحبه‌های خود به تعدیل در دیدگاه خویش اشاره کرد. از جمله در پاسخ به پرسش سردبیر فصلنامه آمریکایی نیوپرسپکتیوز کوازترلی درباره نظریه برخورد تمدن‌ها می‌گوید: «نخست باید تأکید شود که من صرفاً فرضیه محتملی را که در مورد سیر احتمالی مسائل جهانی وجود دارد، تشریح کرده‌ام و نه پیش‌بینی قطعی رخداد‌های جهانی را. لیکن ادله فراوانی وجود دارد که می‌توان (با استناد به آن‌ها) خطوط گسل بین تمدن‌ها را مرزهای درگیری‌های آینده دانست». ^۲ این بیان بر محتمل بودن و خدشه‌پذیری این دیدگاه تأکید داشته و امکان مردود دانستن آن را

۱. پایان تاریخ و آخرین انسان، ص ۳۶۸.

۲. نظریه برخورد تمدن‌ها، ص ۸۱-۸۲.

می‌پذیرد. هرچند در مصاحبه‌های دیگر با تصریح بیشتری به این امکان اشاره می‌کند.

ظهور قدرت‌های بزرگی مانند چین و ژاپن و سقوط اقتصادی ایالات متحده نیز تافلر را دچار آشفتگی و ناگزیر از بازبینی در دیدگاه موج سومی‌اش کرده است.

افزون بر این، دیدگاه‌های مزبور از سوی اندیشمندان غربی و به‌ویژه از سوی همین اندیشمندان مورد نقد و ارزیابی و مردود دانسته شده است. نظریه برخورد تمدن‌ها از سوی تافلر و فوکویاما مورد انتقاد قرار گرفت.^۱ چنان‌که این دیدگاه و دیدگاه‌های دیگر نزد دیگر اندیشمندان غربی پذیرفته نشد. برخی از نویسندگان در آثار خود به فهرستی از این منتقدان اشاره داشته‌اند.^۲

با این وصف که این دیدگاه‌ها در خاستگاه خود پذیرفته نشده و گذشته از آن، صاحبان این اندیشه‌ها ناگزیر از بازبینی شده و به دیده تردید به آن نگریسته‌اند؛ چگونه می‌توان این دیدگاه‌ها را به‌عنوان نسخه‌ای برای عموم انسان‌ها تجویز کرد و از پذیرش محتمل آن سخن گفت.

در برابر چنان‌که گذشت آموزه‌های آسمانی قرآن دربارهٔ پایان تاریخ، دیرینه‌ای به درازای وحی داشته و همچنان باثبات و بدون تغییر و با پذیرش از سوی ایمان‌آوردگان به خدای سبحان، پرتوافشانی می‌کند؛ و نور امید را بردل‌های مستضعفان جهان می‌تابد.

۱. همان، ص ۱۶۹، ۱۸۷.

۲. همان.

پیش‌بینی آینده

یکی از انگاره‌های مهم در رابطه با «آینده»، امکان یا عدم امکان پیش‌بینی حوادث و وقایع و برنامه‌ریزی و آمادگی برای روبه‌رو شدن با آنهاست.^۱

برخی، امکان آن را پذیرفته و شماری از عدم امکان آن سخن گفته ولی غفلت از آن را جایز ندانسته‌اند. از این رو گونه‌ها و شکل‌های مختلف «پیش‌بینی» را در موارد ذیل خلاصه کرده‌اند:

۱. پیش‌بینی قانون علمی؛

۲. پیش‌بینی محدود (برنامه‌ریزی)؛

۳. پیش‌بینی کاهنانه (پیش‌گویی)؛

۴. پیش‌بینی دینی (غیب‌گویی)؛

۵. پیش‌بینی روند تاریخ (فلسفه تاریخ).^۲

بعضی از این موارد پذیرفتنی و بعضی نادرست و غیر قابل پذیرش است. برخی از نویسندگان با اشاره به نقص‌ها و ضعف‌های بعضی از این دیدگاه‌ها و مردود دانستن پیش‌بینی کاهنانه، از پذیرش محدود پیش‌بینی علمی و پیش‌بینی محدود سخن گفته و در پایان پیش‌بینی دینی و فلسفه تاریخ را ارزشمند و مهم‌ترین انگاره در این زمینه توصیف کرده‌اند.^۳ هرچند درباره فلسفه تاریخ نیز دیدگاه کاملاً خوش‌بینانه‌ای ارائه نداده و دیدگاه مقبول را در پیش‌بینی دینی منحصر دانسته‌اند.

۱. آینده جهان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۷-۲۸.

۳. همان، ص ۲۸-۲۹.

از آن جا که پیش‌بینی دینی بروحی و علم الهی تکیه دارد از ارزش و اتقان ویژه‌ای برخوردار بوده و تردیدی در درستی آن وجود ندارد. نمونه‌هایی از این دست غیب‌گویی که در تاریخ محقق و مشاهده شده گواه روشنی بر این ادعاست. از سوی دیگر چنان‌که اشاره شد پیش‌بینی وحی درباره‌ی پایان تاریخ با فطرت انسانی هماهنگ بوده و کامل‌ترین الگو برای پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی بشر است. جای گرفتن انسان‌های شایسته برمسند امور و کوشش آنان در گسترش شاخصه‌های یک پارچگی مانند توحید و عدالت و از میان برداشتن موانع این یک‌پارچگی همچون فقر و شکاف طبقاتی، ظلم و بیدادگری، شرک، کفر، نفاق و فسق نشان از همسوس بودن این دیدگاه با فطرت انسان‌ها دارد.

اشاره رفت که بعضی از نظریه‌های معاصر در هیچ یک از این موارد جای نمی‌گیرد. چون که نه پیش‌بینی دینی است و نه کاهنانه و نه استوار بر روند تاریخ یا پیش‌بینی محدود. و به اقرار خود یا منتقدان به دور از قواعد علمی است. و حتی اگر بتوان آن‌ها را در زمره پیش‌بینی علمی یا محدود یا روند تاریخی به شمار آورد؛ نمی‌توان همیشه و در همه جا به آن اعتماد کرد و از خدشه‌ناپذیری آن اطمینان حاصل کرد. چنان‌که به وضوح به خدشه‌پذیری آن‌ها اشاره شد.

نام‌گذاری پایان تاریخ بر مرحله‌ای از تاریخ در حال تجربه، و سخن گفتن از برتری نظامی خاص بدون به دست دادن معیار منطقی، گفتاری ناموجه و بدون دلیل است. آموزه‌های وحی با برشمردن نشانه‌هایی برای پایان تاریخ (در ادامه نوشتار آمده است) به روشن‌گری پرداخته و زمینه‌آمدگی انسان‌ها

برای پذیرش الگوی پیشنهادی وحی را فراهم ساخته است. چنان‌که با بیانی همسوبا فطرت بشر از فرستادن پیامبر به عنوان رحمت برای جهانیان (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷) و دعوت به اصول مشترک مانند توحید (سوره آل عمران، آیه ۶۳) و پیراستن جامعه از عوامل پراکنندگی و تشتت (سوره یوسف، آیه ۳۹) خبر داده است.

نتیجه‌گیری

پرسش از پایان مقتضای حب ذات و طبیعت جست‌وجوگر بشر و برخاسته از روح بی‌قرار اوست که همواره سردرپی راز هستی دارد. ادیان آسمانی و نحله‌های فکری هر کدام به نوعی پاسخ‌گوی این پرسش ناگزیر بوده‌اند. چنان‌که هر یک نیز تصویری از آینده را برای پیروان خود ترسیم نموده و ویژگی‌ها آن را بر شمرده‌اند تا از این رهگذر روح بی‌قرار او را به ساحل امن و آرامش رهنمون شوند.

در این میان، اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی بیش از همه ادیان، این مهم را کانون توجه قرار داده، کامل‌ترین پاسخ‌ها را ارائه داده است. روایات مربوط به مهدویت و آخرالزمان گواه روشنی بر این مدعا است. آموزه‌های آسمانی قرآن با تصویری از پایان تاریخ، فرجامی سراسر امید بخش را برای آینده بشر پیش‌گویی کرده است. برابر روایت قرآن به رغم وجود نشانه‌هایی از آخرالزمان هنوز تاریخ به پایان نرسیده است. به سخن دیگر مرحله‌ای از تاریخ که منابع دینی به ویژه قرآن، با تعبیر آخرالزمان یا آینده از آن سخن گفته‌اند با بعثت پیامبر خاتم شروع^۱ و با ظهور منجی موعود کامل

۱. *التحریر و التنویر*، ج ۲۶، ص ۸۷؛ *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۸۷؛ ج ۹، ص ۳۱۹؛ ج ۱۲، ص ۲۸۲؛

خواهد شد. از این رو تاکنون به طور کامل به مرحله ظهور و بروز نرسیده است. به خلاف دیدگاه‌های غربی که بدون هیچ‌گونه پشتوانه فکری مرحله‌ای از تاریخ در حال تجربه را پایان تاریخ تلقی کردند؛ آموزه‌های آسمانی با پیش‌گویی از مراحل تکامل تاریخ، آینده‌ای سرشار از نور امید را پیش‌تر بشارت داده و بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن تأکید داشته‌اند. با وجود این، قرآن مانند برخی موارد بنابه مصالحی از تعیین وقتی مشخص برای آن پرهیز کرده^۱ و تنها به بیان و توصیف ویژگی‌های آن بسنده کرده است. روشن است، قرآن با پیش‌گرفتن چنین رویه‌ای امکان سوء استفاده و هموار بودن مسیر بر شیادان و کج‌اندیشان را بسته است. خلأ چنین فضایی در غرب زمینه رخ‌نمایی و جولان دادن اندیشه‌های معاصر شده است.

دیدگاه کلی قرآن درباره پایان تاریخ و سرانجام بشر، دیدگاهی خوش‌بینانه بوده، سرانجام سعادت‌مند جهان، همان تحقق کامل غرض از آفرینش انسان‌هاست که چیزی جز عبادت خداوند نخواهد بود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره ذاریات، آیه ۵۶)؛ چنان‌که به این حقیقت در تبیین دیدگاه قرآن اشاره شد.

کوتاه سخن آن‌که آیات ناظر به آینده جوامع انسانی، بر عنصر خوش‌بینی در جریان کلی نظام طبیعت و طرد عنصر بدبینی درباره پایان کار بشر تأکید ورزیده، به نوعی فلسفه تاریخ براساس سیر صعودی و تکاملی آن اشاره دارد.

این امر بشارتی بر بشریت به ویژه مؤمنان خداپرست است تا همواره نور

ج ۱۴، ص ۸۳-۸۴؛ ج ۴۰، ص ۱۷۷.

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۱۹.

امید در دل‌هایشان روشن بماند. مقصود این که قرآن به‌رغم مشخص نکردن وقتی خاص، پایان سعادت‌مند را بسی نزدیک می‌بیند. آیات مربوط به قیامت هم گویای این حقیقت هستند که قیامت بسیار نزدیک است و پایان تاریخ مرحله‌ای قبل از قیامت و پایان جهان است. (سوره انبیاء، آیه ۱). چنان‌که در روایاتی از پیامبر ﷺ هم بعثت آن حضرت همراه با قیامت توصیف شده است.^۱ برابر آیات قرآن برخورداری از دانش مادی و تکنولوژی برتر سبب برتری همیشگی و تعیین سرنوشت آینده را در پی نخواهد داشت؛ زیرا به‌رغم پذیرفتن رابطه علم و قدرت نباید از این نکته غافل شد که قدرت حاصل از دانش انسانی و مادی، محدود به قدرت مادی خواهد بود. اما دانش الهی سبب پیوند یافتن به قدرت واقعی - خدای سبحان - شده و برخورداری از عموم قدرت‌ها را به دنبال خواهد داشت. علمی که حاصل آن خشیت از خداست. از همین رو فرضیه اصلی پژوهش اثبات‌پذیر و فرضیه مخالف ابطال‌پذیر است.

۱. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰۸-۲۰۹.

فصل دوم:

حکومت در پایان تاریخ

مقدمه

حکومت از مقولاتی است که موضوع پژوهش در حوزه‌های گوناگون علمی به شمار می‌رود. از سویی پدیده‌ترین موضوع جغرافیای سیاسی شمرده می‌شود و از دیگر سو با مباحث حقوقی پیوند یافته زاویه حقوقی پیدا می‌کند. چنان‌که از زاویه‌ای دیگر موضوع مباحث علوم سیاسی قرار می‌گیرد. محافل علمی و سیاسی به ویژه در دنیای غرب، بیشتر از همین زوایا به موضوع حکومت نگریسته و با همین دیدگاه به طرح ایده‌های خود پرداخته‌اند.

اشاره آیات مربوط به پایان تاریخ بر موضوع حکومت، نشان و گواه اهمیت موضوع حکومت در جامعه بشری است. چنان‌که اندیشمندان غربی نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند. از این مهم‌تر مدل حکومتی است که حاکمیت را به دست می‌گیرد. بحث تفصیلی در موضوع حکومت، خود مجال ویژه‌ای می‌طلبد و از موضوع اصلی این نوشتار خارج است. اما نظر

به اهمیت ویژه این موضوع، به اجمال دیدگاه وحی در این خصوص بررسی و در ذیل به تطبیق اجمالی مباحث پیرامونی آن از دیدگاه قرآن و نظریات معاصر پرداخته می‌شود. روشن است در این مجال کوتاه به تفصیل مباحث حکومت نمی‌توان پرداخت. از این رو به اختصار به مبانی حکومت، اهداف، شکل، زمامداران و برنامه‌های آن با رویکردی تطبیقی خواهیم پرداخت.

۱. مبانی حکومت

از دیدگاه قرآن حکومت و حاکمیت، اختصاص به خدا داشته و دیگری حق ولایت و حکومت ندارد؛ زیرا تنها خدای سبحان به زوایای وجودی انسان احاطه داشته و از نیازهای واقعی وی آگاه است. پیروی از رأی دیگران لازم نیست و تنها خداست که تمام شئون انسان از او سرچشمه می‌گیرد و مالک حقیقی و ولی واقعی است. پس پیروی از دستور غیر خدا مشروط به این است که از طرف خدای سبحان تعیین شده باشد. خدای سبحان در آیه ۴۰ سوره یوسف می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (سوره یوسف، آیه ۴۰). از آن جا که جز خدای سبحان کسی مالک حقیقی در تصرف و تدبیر امور جهان و سرنوشت بندگان نیست؛ حق قانون‌گذاری و حاکمیت حقیقی تنها از آن خداست.^۱ دلیل این امر را باید در علم بی‌نهایت، بی‌نیازی مطلق و ربوبیت تکوینی و تشریعی پروردگار جست‌وجو کرد. چنان که در آیه

۱. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۷۷؛ تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۱۸.

هم اشاره شده است، تنها خدا شایسته پیروی و اطاعت است و پیروی از دیگران جز در صورتی که از سوی خدا تعیین شده‌اند معنایی ندارد. و در واقع اطاعت از پیامبران و اولیای الهی هم اطاعت از خداست. از این روست که در پایان تاریخ حکومت به دست کسانی خواهد بود که از سوی خدا مأمور تشکیل حکومت هستند. چنان که در تبیین دیدگاه قرآن گذشت، تعبیرات به کار رفته در آیات مربوط به پایان تاریخ گواه این مدعا هستند.

این در حالی است که حکومت‌های لیبرال دموکراسی بر پایه آزادی، فردگرایی، عقل‌گرایی، تجربه‌گرایی، تساهل و تسامح، انسان‌محوری و علم‌گرایی بنا شده‌اند.^۱ چنان که مشخص است هریک از این مؤلفه‌ها بر پایه منافع فردی و به دور از هرگونه انگیزه معنوی، خیرخواهانه یا جمع‌گرایانه و بریده از هرگونه نیروی ماورایی و فرانسانی است. از همین رو به دلیل محدودیت‌های بشری، همواره باید قوانین بشری در معرض آزمون و خطا باشند که ائتلاف عمرانسان، هدررفت نیروهای وی و بازماندن از سعادت خویش نتیجه محتوم چنین قوانینی است.

تجربه تاریخی مکتب‌های بشری، به ویژه در قرن اخیر بهترین شاهد این ادعاست. بروز و افول مکتب‌ها و ایسم‌های گوناگون در سده اخیر و نقض و اصلاحات قوانین بشری به دلیل ناتوانی انسان گسسته از وحی، از برنامه‌ریزی برای سعادت فرد و جامعه است.

۱. سازوکارهای نظارت بر حکومت اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی.

۲. اهداف حکومت

اقامه فرائض الهی، رسیدگی به محرومان جامعه، احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت انسان‌ها و برپایی عدالت در جامعه از جمله مؤلفه‌هایی هستند که می‌توان در اهداف حکومت در قرآن به آن‌ها اشاره کرد. در آیاتی از قرآن به این مفاهیم اشاره شده است. از آن میان می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (سوره حج، آیه ۴۱). «از موارد کاربرد قرآنی واژه «تمکین» مفهوم سلطه و قدرت و حکومت استفاده می‌شود». ^۱ «مقصود از اقامه نماز برپایی امر دین و کارکرد آن در نفوس است. همچنین با پرداخت زکات عموم امت و آحاد جامعه در امور زندگی و معاش به هم نزدیک می‌شوند. امر به معروف و نهی از منکر سبب اجرای قوانین اسلام در میان افراد جامعه می‌شود». ^۲

برابراین آیه در حکومت مورد نظر قرآن توجه به همه ابعاد وجودی انسان ضروری است. ارتباط عمیق وی با آفریدگار خویش که انواع نعمت‌ها از جمله قوانین روح‌بخش فردی و اجتماعی را به وی ارزانی داشته وظیفه‌ای همگانی در جامعه اسلامی است. چنان‌که ارتباط با دیگر اعضای جامعه و رسیدگی به محرومان به منظور کم کردن فاصله طبقاتی از دیگر اهداف حکومت دینی از نگاه قرآن شمرده شده است. در کنار این توجه، احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت دیگران در مسیر رسیدن به کمال واقعی با

۱. التحریر والتتویر، ج ۱۷، ص ۲۰۳.

۲. همان.

اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر از وظایف حاکمان اسلامی ذکر شده است.

چنان که در آیه‌ای دیگران برپایی عدل و قسط از اهداف بعثت انبیا شمرده شده است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵). برخی مفسران از این آیه شریفه ضرورت تشکیل حکومت را برداشت کرده‌اند؛ زیرا برپایی عدالت جز در سایه حکومت میسر نیست.^۱ نکته‌ای که در آیه شریفه قابل دقت است، برپایی عدالت از سوی افراد جامعه است. یعنی بهترین عنصر برای اجرای عدالت آحاد جامعه هستند که به دست خود عدالت را برپاکنند. پیامبران خدا افراد جامعه را به‌گونه‌ای تربیت می‌کنند که خود خواستار برپایی عدل و قسط بوده و با جان و دل آن را پذیرا می‌شوند.

چنان که گذشت در پایان تاریخ جامعه‌ای ویژه، امن و عاری از کفر و شرک و نفاق از سوی صالحان تشکیل خواهد شد. زمامداران این جامعه بیش از هر چیزی به برپایی عدالت، رعایت حقوق انسان‌ها و اجرای دستورات خدای سبحان که تأمین‌کننده عموم خواسته‌های انسان است تأکید خواهند داشت.

اما اهداف حکومت‌های لیبرال در تأمین خواسته‌های مادی، فردی، دنیوی و شهوانی انسان خلاصه می‌شود. پیش‌تر اشاره شد این امر ریشه در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ناقص این نظام سیاسی دارد. در این نظام، انسان دایرمدار همه چیز بوده و خواسته‌های وی بر هر چیزی پیشی دارد.

۱. من وحی القرآن، ج ۲۲، ص ۴۷.

خواسته‌هایی که قرآن، این‌گونه توصیف می‌کند: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ * يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (سوره قیامة، آیه ۵-۶). یعنی انسان می‌خواهد در طول عمرش به فساد مشغول باشد؛ تا بدان‌جا که از روی تمسخر می‌پرسد قیامت کی فرامی‌رسد؟!^۱ نظامی که براساس خواسته‌های انسانی با این ویژگی پی‌ریزی شود، فرجامش مشخص است.

۳. شکل حکومت

چنان‌که اشاره شد برخی از اندیشمندان غربی، بر این باورند که لیبرال دموکراسی امریکا، کامل‌ترین شکل حکومتی است، که امکان تجربه آن از سوی بشر وجود داشته است. اینان با طرح این دیدگاه برپایان تاریخ تأکید داشته و برآورده شدن آمال و آرزوهای بشر را تنها در پرتو لیبرال دموکراسی دانسته و بشر را ناگزیر از پذیرش آن دانسته‌اند.

نباید فراموش کرد نظریات معاصر دیدگاه‌های نوظهوری هستند که از خودباختگی در برابر پیشرفت‌های عصر مدرنیته سرچشمه گرفته‌اند. از دیگر سو خالی شدن میدان از سوی رقبا سبب توهم پایان نبرد ایدئولوژیک و غلبه و یکه‌تازی لیبرال دموکراسی از سوی نظریه‌پردازان غربی شد. همچنین دیدگاه‌های مزبور نتیجه نقصان در انسان‌شناسی غرب است. نگاه یک بعدی به انسان و محدود کردن وی در نیازهای مادی و فیزیولوژیک و غفلت از بعد الهی او، اندیشمندان غربی را ناگزیر از طرح چنین ایده‌هایی کرده است. تأمین نیازهای مادی در پرتو لیبرال دموکراسی

۱. روح البیان، ج ۱۰، ص ۲۴۶: المیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۴-۱۰۵.

آنان را واداشت تا لیبرال دموکراسی را عالی‌ترین شکل حکومت و غایت شکوفایی و تمدن انسانی معرفی کنند.

آموزه‌های وحی نه بر نبرد ایدئولوژیک که بر سیر تکامل ادیان تأکید دارد؛ ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۸). پیامبران الهی برابر عهد و پیمانی که با خدا دارند مسئول همکاری و همیاری با سایر پیامبران هستند تا این حلقه هدایت بشر کامل شده و آرزوی دیرینه او به ثمر نشیند. ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (سوره مائده، آیه ۳). دین اسلام نه با رویارویی که بر اساس سنتی الهی دینی کامل و برگزیده شد تا آخرین پیام‌های هدایت را به عموم انسان‌ها برساند. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (سوره توبه، آیه ۳۳). به رغم ناخشنودی مشرکان و مخالفان؛ آیین اسلام بر همه ادیان غالب و دینی فراگیر خواهد شد. چنان‌که اشاره شد سیاق آیات سوره انبیاء هم گواه این معناست. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷).

أی أنك رحمة مرسله إلى الجماعات البشرية كلهم۔ والدليل عليه
الجمع المحلى باللام۔ وذلك مقتضى عموم الرسالة.
وهو رحمة ﷺ لأهل الدنيا من جهة إتيانه بدين في الأخذ به سعادة أهل
الدنيا في دنياهم وأخراهم.

و هو صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحمة لأهل الدنيا من حيث الآثار الحسنة التي سرت من قيامه بالادعوة الحقّة في مجتمعاتهم مما يظهر ظهوراً بالغاً بقياس الحياة العامّة البشريّة اليوم إلى ما قبل بعثته ص و تطبیق إحدى الحیاتیّین علی الأخری^۱.

تورحمتمی هستی که به سوی همه جماعت های بشری فرستاده شده‌ای. این معنا از «ال» عالمین که جمع است به دست می‌آید؛ علاوه بر این که مقتضای رسالت هم همین است. و اما این که چطور برای همه اهل دنیا رحمت است؟ دلیل آن این است که دینی آورده که در سایه آن سعادت دنیا و آخرت تأمین است. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اهل دنیا رحمت است؛ و این مهم از مقایسه آثار نیکی که در پی بعثت پیامبر در جوامع بشری به راه افتاد با وضعی که پیش از آن داشتند کاملاً روشن می‌شود.

از نگاه قرآن، بشر در پایان تاریخ، حاکمیت دینی گسترده‌ای را تجربه خواهد کرد که با فراگیری دین اسلام، ناگزیر مدل حکومت، حکومت اسلامی خواهد بود. چنان که پیش‌تر اشاره شد در گستره حکومت اسلامی در پایان تاریخ، عموم نیازهای انسان کانون توجه حاکمیت بوده و به اساسی‌ترین نیازهای انسان پاسخ داده خواهد شد. از این روشکوفایی انسان تنها در پرتو حکومت دینی امکان پذیر بوده و این شکل از حکومت برترین و بالاترین شکل حکومت است. افزون بر روحیانی بودن چنین وعده‌ای؛ تجربه مدلی از این حکومت الهی، هر چند در مقیاس محدودتر در طول تاریخ بشریت گواه روشنی بردستی این ادعاست.

۴. زمامداران حکومت

از اساسی‌ترین ارکان حکومت، رهبری و فرمان‌روایی است که در رأس هرم حاکمیت قرار می‌گیرد. در واقع هدایت کشتی جامعه به ساحل امن و سعادت در دستان رهبری شایسته و مدیر و مدبر است که با آگاهی از عوامل و موانع سعادت انسان بر این جایگاه تکیه می‌زند. غفلت از این اصل و سپردن حاکمیت به دست فردی نالایق سقوط و انحطاط جامعه را به دنبال خواهد داشت.

اندیشمندان غربی بدون اشاره به ویژگی‌های زمامداران تنها از شکل حکومت سخن گفته‌اند. جان مایه نظریه‌های معاصر غربی تأکید بر برتری و سلطه یافتن لیبرال دموکراسی در پایان تاریخ است. گاهی این تلاش‌های جانب‌دارانه برخی از صاحب نظران را واداشته تا آینده رهبری جهان را نیز پیش بینی کنند و مشعل این رهبری را در دست آمریکا و اروپا می‌بیند و احتمال می‌دهد که مرکز قدرت به فدراسیون اروپا برسد و پس از آن، ژاپن، چین و روسیه قرار می‌گیرند^۱

آنان عموماً یا به زمامداران و خصوصاً به ویژگی‌های شان اشاره نمی‌کنند یا آن را نه در دستان رهبری خاص که در حوزه جغرافیایی خاصی محدود می‌کنند. چنان که پیش‌تر در نقد این نظریات هم اشاره شد این دیدگاه‌ها از درون تهی بوده و به تعبیری یکی از منتقدان غربی آنان با ارائه این آراء به جایگاه علمی خود صدمه زده‌اند.

گفتنی است برخی از اندیشمندان غربی بر حکومت برترین‌ها تأکید

۱. نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، ص ۱۲۲-۱۲۴.

داشته و با ذهن محدود خویش برتری را در گستره اقتصادی، نظامی و تکنولوژیکی تفسیر می‌کند. روشن است از نگاه آیین‌های آسمانی نیز حکومت در پایان تاریخ به دست شایستگان خواهد بود. شایستگی که برتری در حوزه‌های فکری، روحی، انسانی و اخلاقی از بارزترین ویژگی‌های آنان به شمار می‌رود.

اما از نگاه ادیان آسمانی به ویژه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام حاکم و فرمان‌روا از اساسی‌ترین ارکان حکومت به شمار می‌آید و در پرتو وجود زمامداری معصوم یا عادل احکام الهی ضمانت اجرایی پیدا می‌کند. از این رو فقهای شیعه تنها به حکومت فقه بسنده نکرده و بر حکومت معصوم یا فقیه (در زمان غیبت) تأکید دارند.

از آموزه‌های وحیانی قرآن به دست آمد که شایستگی زمامداران در عموم حوزه‌های شناختی و رفتاری از اساسی‌ترین مؤلفه‌های مورد تأکید آیات مربوط به پایان تاریخ است. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ - ۱۰۶). اشاره شد از نگاه مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت آیه به آینده نظر داشته، در پایان، جامعه‌ای شایسته با حکومت سراسری و فراگیر به دست مؤمنان صالح را وعده داده است.^۱ برخی مفسران از واژه «عبادی» که موصوف «الصالِحون» است، به دلیل نسبت یافتن آن با خدا مسئله ایمان و توحید را از بارزترین ویژگی‌های بندگان صالح (زمامداران

۱. الفرقان، ج ۱۹، ص ۳۷۴-۳۷۶؛ الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۷؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۹، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۹۸؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۴۴۵.

جامعه صالحان) شمرده و گفته‌اند: «صالحون» معنای گسترده و پرشمولی دارد که همه شایستگی‌ها در حوزه رفتار، اندیشه و شناخت، قدرت و توانایی و مدیریت را در بر می‌گیرد.^۱

از این مهم‌تر به ویژه از دیدگاه شیعه، حکومت پایانی به دست مصلح کل و امام و رهبر معصوم خواهد بود. و جز معصوم کسی شایستگی چنان حکومت‌فرآگیری را نخواهد داشت.

۵. برنامه‌های حکومت

امتیاز هر حکومتی را باید در نوع برنامه‌ها و راهبردهایی جست‌وجو کرد که برای اداره جامعه ترسیم می‌کند. بسته به نوع نگاه حکومت‌ها به انسان و روابط او با خود، خدا و طبیعت برنامه‌ها متغیرند. از این رو اقتصاد و سرمایه‌داری و انسان‌مداری از شاخص‌ترین ویژگی‌های لیبرال دموکراسی است. به‌رغم نگاه فرهنگی برخی از این نظریه‌پردازان، چنان‌که پیش‌تر هم نقد شد درون‌مایه این نظریه‌ها حفظ لیبرال دموکراسی با تکیه بر امکانات و توانمندی‌های تکنولوژی امروزی است. از این رو هرگونه کوشش فرهنگی آن‌ها در همین راستا تفسیر شده و از نگاه متعالی به انسان و سرنوشت وی تهی و خالی است.

مهم‌ترین نقد بر دیدگاه فوکویاما، بی‌بهره بودن دموکراسی‌های لیبرال از معنویت، عدالت، عقلانیت و اخلاق است. لیبرالیسم مطلق و اباحه‌گری لجام‌گسیخته و روان‌نگاری بی‌مرز و مانع، خودکشی و خودشکن است و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۱۷-۵۱۸.

خود خویش را نقض می‌کند. راز شکست و بحران زدگی لیبرالیسم در جهان معاصر همین است.^۱

برخی از اندیشمندان و روشنفکران محافل سیاسی غرب، طرح هانتینگتون را طرحی خام می‌پندارند و هانتینگتون را به غفلت از پاشیدگی درونی، پوچی اخلاقی و خلأ معنوی جهان غرب و در عوض، یکپارچه انگاشتن آن متهم می‌سازند و از او می‌خواهند تا برای ترمیم خانه از پای بست ویران و در خطر اضمحلال غرب چاره‌اندیشی کند. این تعبیرات از سوی اندیشمندان غربی در توصیف جامعه لیبرال گواه زنده‌ای بر وضعیت اسفناک چنین جامعه‌ای است.

همچنین از عمده‌ترین اشکالات تافلر، نادیده گرفتن امواج روبه‌تزايد معنویت‌گرایی و دین‌گرایی و نفرت از لذت مادی حتی در درون غرب موج سوم و موج دوم (ترکیبی) است. این بدان معناست که طرح‌های اندیشمندان لیبرال دموکراسی حرکت معکوس در جامعه غرب بوده و توان پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی انسان‌ها را ندارد.

کوتاه سخن این‌که پوچ‌گرایی، بحران خانواده، اعتیاد، خشونت، ناامنی، تبعیض، فقر، بی‌بندوباری جنسی، ابتذال رسانه‌ای، اقتصاد بیمار و وابستگی به بازارهای دنیا از جمله دلایلی هستند که برخی از نویسندگان به عنوان اشکالات جامعه آمریکا و غرب در نفی صلاحیت لیبرالیسم برای پرچم‌داری حکومت جهانی در آینده استناد جسته‌اند.^۲

۱. آینده جهان، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ جهان آینده در اندیشه اسلامی، ص ۷۲-۷۵.

۲. نظریه پردازان درباره آینده جهان، ص ۲۹-۳۳.

این در حالی است که توجه به امنیت و آرامش اجتماعی، پیراستن جامعه از کفر و شرک و نفاق، گسترش توحید و یکتاپرستی و حاکمیت الهی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه ویژه صالحان در پایان تاریخ از نگاه آموزه‌های وحی است. خدا محوری در برابر انسان محوری، توجه به بعد الهی انسان به جای توجه به بعد مادی او، تأکید بر نیازهای اساسی و اولویت دادن به آنها به جای غفلت از روح و روان انسان در کنار تأمین نیازهای مادی بشر از وجوه برتری جامعه موعود قرآن بر جامعه لیبرال در پایان تاریخ است.

فصل سوم:

نشانه‌ها و رخداد‌های پایان تاریخ

مقدمه

اشاره شد نظریه پردازان غربی با فریفته شدن به پیشرفت‌های مادی دنیای غرب لیبرال دموکراسی در حال تجربه شدن را به عنوان غایت سیر تکاملی بشرانگاشته و از پایان تاریخ سخن گفته‌اند. به بیان دیگر به رغم گسترش فعالیت‌های دنیای غرب در موضوع پایان تاریخ و بیان برخی نشانه‌ها و رخدادها در کتب مقدس، سخن از نشانه‌ها و رخداد‌های پایان تاریخ در نظریه‌های معاصر غربی بسیار کم‌رنگ است. شایع شدن برخی نشانه‌های پایان جهان، هر از گاهی در سایت‌های خبری، افکار عمومی و رسانه‌های غرب از پی آمدهای خلاً موجود در نظریه‌های غربی است. پایان جهان مقوله‌ای متفاوت از پایان تاریخ و در طول آن است.

آیین‌های آسمانی به خلاف مکاتب بشری، پایان تاریخ را نه امری اتفاقی و حادثه‌ای غیرمنتظره که سیر تکاملی تاریخ می‌دانند. از این رو در ادیان الهی نشانه‌هایی را برای پایان تاریخ بر شمرده‌اند تا از این رهگذر نور امید را در دل بشریت روشن نگاه داشته و آمادگی پذیرش را افزون کنند. ختم

نبوت و نزول واپسین شریعت که با ظهور پیامبر اسلام تحقق یافت، نخستین نشانه پایان تاریخ به شمار می‌رود.^۱ وقایع فراوان دیگری نیز پیش‌گویی شده است که به اجمال اشاره می‌شود:

۱. بحران معنویت

پیش از ظهور امام زمان علیه السلام جو حاکم بر جهان، جوستم، گناه و فساد خواهد بود. «فَتَرَبَّ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۱). در این آیه، مردم آخرالزمان، به غفلت و اعراض از خداوند، توصیف شده‌اند.^۲ روایات فراوانی از سوی فریقین بر بحران معنویت در پایان تاریخ تأکید دارند که با ظهور منجی بر همه فسادها و بی‌عدالتی‌ها پایان داده خواهد شد.^۳

۲. وقوع اختلاف‌ها و درگیری‌های بسیار

از دیگر نشانه‌های آخرالزمان و پایان تاریخ، اختلاف‌ها و درگیری‌های فراوان میان گروه‌های گوناگون است:^۴ «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (سوره مریم، آیه ۳۷)؛ چنان‌که آیه «أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقُ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ» (سوره انعام، آیه ۶۵) و آیه ۱۵۵ سوره بقره نیز به همین معنا تفسیر شده است.^۵

۱. الفرقان، ج ۲۷، ص ۱۰۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

۲. الفرقان، ج ۱۹، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۳. کمال الدین، ص ۲۸۵؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۷؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۴. البرهان، ج ۳، ص ۷۱۲.

۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳. ظهور منجی بزرگ بشر

مهم‌ترین رخداد پایان تاریخ، ظهور منجی بزرگ بشریت، دوازدهمین امام شیعیان، برای رهایی انسان‌هاست: ^۱ «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (سوره اسراء، آیه ۸۱).

۴. خروج سفیانی

بیشتر مفسران، از ظهور لشکری طغیان‌گر که در آخرالزمان در کشورهای اسلامی به ستم و تعدی پرداخته، سرانجام در صحرایی بیرون از مدینه (بیداء)، گرفتار عذاب الهی می‌شوند، خبر داده و آیه «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (سوره سبأ، آیه ۵۱) را درباره آن لشکر دانسته‌اند. در روایات شیعه و سنی، نام رهبر این لشکریان، سفیانی ذکر شده است. ^۲ آیه «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ...» (سوره نحل، آیه ۴۵) نیز که توطئه‌گران را به فرورفتن در زمین تهدید می‌کند، بر لشکر سفیانی تطبیق داده شده است. ^۳ آیه «...أَمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا» (سوره نساء، آیه ۴۷) نیز درباره بازماندگان لشکر سفیانی تأویل شده که صورت‌هایشان معکوس گشته، پشت سرشان قرار می‌گیرد. ^۴ شایان

۱. البرهان، ج ۳، ص ۵۷۶.

۲. جامع‌البیان، مج ۱۲، ج ۲۲، ص ۱۲۹؛ الدرالمشور، ج ۶، ص ۷۱۲-۷۱۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷.

۳. البرهان، ج ۱، ص ۳۵۲، ۳۵۴.

۴. همان.

یادآوری است به نظر می‌رسد سفیانی اشاره به جریانی خاص (باطل و جور) در برابر حق باشد.

۵. ندای آسمانی

بنابر روایات شیعه، جبرئیل نخستین کسی است که با امام زمان علیه السلام بیعت و با صدایی بلند به گونه‌ای که به گوش همه جهانیان برسد، این آیه را تلاوت می‌کند: «أَتَى أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» (سوره نحل، آیه ۱)؛^۱ فرمان خدا رسید؛ پس دیگر شتاب مکنید. آیه «وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (سوره ق، آیه ۴۱ - ۴۲) نیز درباره این حادثه، تأویل شده است.^۲

۶. نزول عیسی علیه السلام

یکی از رخ داده‌های آخرالزمان، فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان است: «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا» (سوره زخرف، آیه ۶۱)، «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (سوره نساء، آیه ۱۵۹) مفسران با استفاده از این آیات، ظهور دوباره عیسی علیه السلام در آخرالزمان را پیش‌بینی کرده‌اند^۳ و در روایات نیز تصریح شده که وی در بیت المقدس به نماز جماعت امام زمان علیه السلام اقتدا و در جنگ‌های ایشان نیز شرکت

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۳. جامع البیان، مج ۳، ج ۳، ص ۳۹۴ - ۳۹۶؛ مج ۴، ج ۶، ص ۲۵ - ۳۰؛ مج ۱۳، ج ۲۵، ص ۱۱۵ - ۱۱۶؛ کشف الأسرار، ج ۹، ص ۷۴ و ج ۲، ص ۱۴۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۸۹ - ۵۹۰.

خواهد کرد.^۱

۷. رجعت

در آخرالزمان برخی از نیکوکاران و بدکاران زمان‌های گذشته، دوباره زنده می‌شوند. «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا» (سوره نمل، آیه ۸۳). این آیه فقط به برانگیخته شدن عده‌ای از مکذبان و نه همه آن‌ها اشاره کرده؛ بدین جهت، روایات و مفسران شیعه، میان مصداق این آیه و قیامت، تفاوت قائل شده و آیه را به آخرالزمان مربوط دانسته‌اند که عده‌ای از نیکوکاران و بدکاران اعصار گذشته، زنده شده، هریک نتیجه دنیایی اعمال خویش را خواهد دید.^۲ ظهور بندگان پیکارجوی پیش از قیامت: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» (سوره اسراء، آیه ۵)،^۳ و مَتَّ الهی بر مستضعفان تاریخ: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (سوره قصص، آیه ۵)^۴ همگی به رجعت، تفسیر و تأویل شده‌اند؛ با این حال در تفسیر آیات پیشین، آرای دیگری نیز گفته شده است.

۸. صلح و آرامش پایدار در سرتاسر جهان

پس از پیروزی حضرت مهدی علیه السلام و یارانش، آرامش و معنویت بر

۱. مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۲۱۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷۱؛ روح‌المعانی، ج ۱۴، ص ۱۴۷.

۲. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۳۶۶؛ البرهان، ج ۴، ص ۲۲۸-۲۳۱؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۳. نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۸-۱۴۰.

۴. نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۰۷.

جهان حاکم خواهد شد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا... وَآبَدَلْنَا لَهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (سوره نور، آیه ۵۵)، «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (سوره اعراف، آیه ۱۲۸)، «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (سوره انفال، آیه ۳۹)، «لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ» (سوره انفال، آیه ۸) این آیات و آیات دیگر که از میراث بری صالحان و مستضعفان و جانشینی آنان در زمین یاد می‌کند (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۳۷؛ سوره قصص، آیه ۵) همگی بیان‌گر این واقعیتند که سرنوشت این جهان، پس از جهادی الهی به امامت امام زمان علیه السلام سرانجام به دست مؤمنان افتاده و جهانیان همگی در سایه حکومت حضرت در صلح و معنویت به سرخواهند برد.^۱

افزون بر این، تحقق کامل آیات «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره آل عمران، آیه ۸۳) و «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (سوره حدید، آیه ۱۷) و «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» (سوره مائده، آیه ۳) و «يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ...» (سوره روم، آیه ۴-۵) نیز در این دوره زمانی دانسته شده است.^۲

و نشانه‌های دیگری که در آیات گوناگون به آن‌ها اشاره شده است. از آن

جمله می‌توان به ظهور دجال، هجوم یاجوج و ماجوج، و... اشاره کرد.^۳

۱. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۱۰۶؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، ج ۲، ص ۵۰، ۵۶-۶۱؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۷.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳، ۲۹۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ البرهان، ج ۴، ص ۳۳۶.

۳. دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۴.

خلاصه تحقیق و استنتاج کلی

در این پژوهش روشن شد پایان تاریخ، بازه‌ای از تاریخ بشر است که به مفهوم حد اعلای رشد، شکوفایی و دانایی بشریت است. از نگاه ادیان آسمانی به ویژه آیات الهی، پایان تاریخ دارای نشانه‌هایی است که در متون دینی به آن‌ها اشاره شده است. به روایت قرآن، پایان تاریخ، پایان رنج‌ها، دردها، فساد و ستم بر بشریت است. پایان تاریخ (آخرالزمان) از نگاه آیین‌های بزرگ جهانی به ویژه دین اسلام پایانی تسلی بخش و امیدوارکننده است که با ظهور مصلح بزرگ جهانی و با حضور صالحان - پس از تجربه تلخ رنج‌ها و ستم‌ها و فسادها - به وقوع خواهد پیوست. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه الهی برای سعادت و هدایت بشر است. آموزه‌های آسمانی قرآن ناظر بر پاسخ حقیقی به پرسش‌های انسان است. پرسش از حقیقت هستی، راز هستی و بالأخره سرانجام سرنوشت او در هستی. و البته پاسخ قرآن، عاری و پیراسته از خود بنیادی (یعنی انسان را همه چیز پنداشتن) و نیست‌انگاری غربی است.

ناتوانی و سستی نظریات معاصر در پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی بشر از دستاوردهای این پژوهش بود. واکنش دانشمندان غربی به سستی این دیدگاه‌ها و نقد و طرد آن از سوی آنان روشن‌ترین گواه بی‌پایگی دیدگاه‌های مزبور بود. حقیقت این دیدگاه‌ها تلاش جانب‌دارانه‌ای بود تا مکتب لیبرال دموکراسی چند صباحی به حیات پوسیده خود ادامه دهد. پایان تاریخ به واقع غروب تاریخ غرب بود که نشانه‌های آن بر اهل اندیشه پوشیده نیست. وابستگی نظریه‌سازان غربی به مراکز قدرت در غرب مانع از اقرار ایشان به

این حقیقت شده آنان را به حرکت معکوس واداشته است. به سخن دیگر این دیدگاه‌ها، افزون بر موافق نبودن با متون دینی و نقد اندیشمندان از سوی دانشمندان اسلامی، نزد دانشمندان غربی نیز پذیرفته نشد و با واکنش‌های تند آنان روبه‌رو شد. فلسفه مدرن، تلقی جدیدی درباره انسان، جهان، مبدأ، و خالق هستی و دین به وجود آورد که تا پیش از آن، به دلیل غلبه بینش دینی سابقه نداشت. در این تلقی، بشر دایر مدار عالم و قانون‌گزار خود شناخته شد و مقصد و مقصود تعریف شده برای او، رسیدن به بهشت زمینی و مدینه‌ای که تنها علم (به‌ویژه علوم تجربی) بر آن حکم می‌راند.

درون مایه انقلاب مدرنیته، تقدس‌زدایی از عالم و انکار امر قدسی بود و جایگزینی خرد بریده از وحی آدمی برای تدبیرگری امور کلی و جزئی حیات در گستره زمین. و در یک عبارت غروب حقیقت قدسی و ظهور بشری که خود را اول و آخر و دایر مدار همه چیز می‌داند تا بدان جا که می‌خواهد حتی عالم قدس را برای خود تملک کند.

بحران ایدئولوژیک و بن‌بست در رهبری، نتیجه محتوم عصر مدرنیته بود. در چنین فضای آشفته‌ای هگل و مارکس و در دهه‌های اخیر فوکویاما و امثال او از پایان تاریخ و نهایت تکامل و پیشرفت تاریخ سخن گفته‌اند. اما این تلاش‌ها جز کوششی مذبحخانه که به مدد رسانه‌های جمعی، برتری تکنولوژیک و هوچی‌گری سیاسی و درصدد سلطه دادن لیبرالیسم سرمایه‌داری، تفسیر دیگری نداشت. در واقع حاصل انفعال و موضع‌گیری آنان در برابر سقوط ناگزیر و حتمی الوقوع غرب بود تا چند صباحی دیگر به حیات پوسیده خود ادامه دهد.

در برابر، بیان شد آموزه‌های وحی بر الهی بودن رخداد‌های پایان تاریخ تأکید داشته و بشر و حکومت‌های گسسته از وحی را فاقد مشروعیت رهبری می‌داند. پایان تاریخ سیر تکاملی تاریخ بشریت در گستره دانش و اندیشه و رفتار بود که در نهایت به فرمان‌روایی فرهیختگان و شایستگان در عموم حوزه‌های شناختی و رفتاری پیوسته به وحی مجال ظهور خواهد یافت. افزونی توحید و یکتاپرستی، زدودن آثار شرک و کفر، امنیت و آسایش همگانی و حاکمیت یافتن دین آسمانی از جمله دستاوردهای حکومت صالحان در حوزه‌های فردی و اجتماعی در پایان تاریخ، بشارت الهی در آیات قرآن است.

برابر دیدگاه مفسران شیعه که برآمده از مکتب اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام بود، وعده الهی بر پایان سعادت مند بشر با ظهور مصلح کل تحقق خواهد یافت. افزون بر شواهد تاریخی مورد اشاره در متن پژوهش، روایات مهدویت در جوامع روایی فریقین گواه روشن این ادعا بود. روشن است پویایی دکتترین مهدویت در مذهب شیعه افق‌های وسیع و روشنی را پیش روی مفسران شیعه گشوده که در نتیجه تفسیر آیات مربوط به پایان تاریخ بسی اثرگذار بود. خلأ موجود و رکود نگاه به آینده در مذهب اهل سنت در تفسیر این آیات بسیار مشهود بود. از این رو تفاسیر اهل سنت به خلاف تفاسیر شیعه از ناهمگونی و اختلاف اساسی در این آیات رنج می‌برد و حیرت و سردرگمی رهاورد محتوم این تفاسیر برای مخاطبان آن‌ها بود.

نمونه‌های تاریخی حکومت صالحان در امت‌های گذشته نشان دیگری بر تجربه چنین جوامع الهی از سوی صالحان در تاریخ بشریت

بود. به بیان دیگر بشارت الهی بر جامعه‌ای شایسته در پایان تاریخ موضوعی مبهم و وعده‌ای نامفهوم نبود و الگو و مدل آن در گذشته مجال تجربه یافته است.

از نتایج پژوهش معلوم شد که آینده در قلمرو حکومت صالحان و موحدانی خواهد بود که جامعه‌ای عاری از کفر و شرک و نفاق، همراه با امنیت و آسایش و یکتاپرستی تشکیل خواهند داد. نظریات معاصر بر این نکته تأکید داشتند که سیر اتفاقات دنیا به سوی جهانی شدن و وحدت حکومت سوق دارد و آن حکومت جز لیبرال دموکراسی نمی‌تواند باشد؛ دیدگاه قرآن ضمن پذیرش حکومت واحد، آن را حکومتی الهی نه اومانیسم می‌داند. و خاستگاه علوم و فناوری‌های جدید دلیل پیروزی و سلطه لیبرال نخواهد بود؛ زیرا دانشی قدرت می‌آورد که دانایی باشد؛ به بیان دیگر دانش برخاسته از وحی است که به دلیل پیوند یافتن به سرچشمه قدرت، سبب برتری است. وانگهی از دستاوردهای پژوهش روشن شد که سرانجام مؤمنان شایسته کردار وارث داشته‌های کفار خواهند شد. بنابراین مؤمنان در پایان تاریخ افزون بر برخورداری از دانش الهی، دستاوردهای دانش بشری را هم به دست خواهند گرفت. و از این رهگذر به گسترش توحید و عدالت و رفاه عمومی خواهند پرداخت.

همچنین با نگاهی ژرف به واقعیت‌های تاریخ روشن شد مسلمانان به‌ویژه شیعیان همواره مورد ستم بوده و تضعیف شده‌اند. شماری از صحابه، پس از رحلت رسول خدا ﷺ با ایجاد چرخش در مسیر جانشینی پیامبر و سوق دادن آن به سمت و سوی باطل، سبب خانه‌نشینی علی بن

ابی طالب جانشین برحق رسول خدا شدند.^۱ همین کار سرآغاز رنج‌ها و ستم‌هایی بر شیعه و تضعیف وی شد. واقعه عاشورا اوج این رفتارهای ظالمانه و روشن‌ترین گواه این ادعا بود. غیبت امام عصر و آخرین ذخیره الهی، از پی آمده‌های برخورد ستمگرانه و فشارهای روزافزون خلفای جور بر شیعه به ویژه ائمه آنان در طول تاریخ بوده است. جز فتره‌ای از تاریخ که حکومت‌های شیعه مجال ظهور یافتند، شیعه همواره در تقیه و خفقان به سر برده و از کمترین حقوق خویش بی بهره مانده است. تحریم‌ها و فشارهای استعمارگران بر جمهوری اسلامی و سکوت مجامع بین‌المللی در برابر جنایت‌ها و ستم‌های آل خلیفه در بحرین و آل سعود در عربستان و وهابیت در عراق و پاکستان و اندونزی و... را نمی‌توان جز در راستای عقیدتی تفسیر کرد. از سوی دیگر قیام مصلح کل و منجی بشریت از اهل بیت رسول خدا هرگونه تردید در استضعاف شیعه و وعده الهی بر آنان را می‌زداید. کوتاه سخن آن‌که وعده الهی بر جامعه ویژه صالحان در پایان تاریخ به دست امام شیعیان و مصلح کل استقرار یافته و پایانی بر رنج‌های شیعه در طول تاریخ خواهد بود. در بخش یکم درستی فرضیه اصلی پژوهش و در بخش دوم سستی و بطلان نظریه مخالف اثبات شد. چنانکه بخش یکم تأمین‌کننده هدف اصلی و بخش دوم تأمین‌کننده اهداف نظری پژوهش بودند. بسیاری از سؤالات اصلی و فرعی تحقیق در بخش اول و دوم در ضمن فصل‌ها و نوشتارها پاسخ یافتند و دو نمونه از سؤالات در همین قسمت پاسخ داده خواهند شد.

فرجام فناوری‌های روز

پرسشی که در این مباحث، به ذهن تبادر می‌کند این است که آیا قرآن از رشد و توسعه فناوری‌های روز که به‌ویژه در غرب به اوج خود رسیده است استقبال می‌کند یا آن را نفی می‌کند؟ به نظر می‌رسد قرآن نه تنها مخالف با توسعه فناوری نیست، بلکه تا آن‌جا که منافاتی با توحید و رشد اخلاقی انسان نداشته باشد از آن استقبال می‌کند. بعضی از این پیشرفت‌ها در مسیر توسعه دینداری و هموار کردن مسیر حکومت صالحان است. شاید بتوان توسعه ارتباطات و انفجار اطلاعات را در این راستا تفسیر کرد. مانند این‌که در منابع دینی از رساندن پیام آسمانی به گوش جهانیان سخن گفته شده است. امروزه با پیشرفت‌های روزافزون تکنولوژی این مهم به سهولت انجام می‌شود. همچنین استفاده از بعضی فناوری‌ها ما را در نشر و گسترش معارف حقه یاری می‌کند. چنان‌که در آیاتی از قرآن بردستیابی به این فناوری‌ها سفارش شده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (سوره انفال، آیه ۶۰).

شایعه پایان جهان

درست هم‌زمان با روزهای پایانی تدوین نوشتار حاضر شایعه‌ای از سوی پیش‌گویان مکتب مایا در مکزیک مبنی بر پایان جهان براساس تقویم پایانی مایا در سطح بسیار گسترده‌ای در جهان انتشار یافت و نه تنها افکار عمومی که در گستره رسانه‌ها و حکومت‌ها هم راه یافت. به‌رغم شیوع خبر پایان جهان در چند سال اخیر، شدت شایعه پایان جهان در ۲۱ دسامبر

۲۰۱۲ برابر با اول دی ماه ۱۳۹۱ خورشیدی در طولانی‌ترین شب سال (یلدا) به اندازه‌ای بود که افزون بر ایجاد نگرانی در افکار عمومی دنیا برخی ساده‌اندیشان را به چاره‌اندیشی برای فرار از نابودی جهان و پناه آوردن به مکان‌های امن (روستایی در فرانسه و ترکیه) واداشت. به باور برخی، بهره‌جستن از دو عنصر دین و علم سبب توفیق شایعه سال ۲۰۱۲ نسبت به سال‌های پیش شد. این بار پیش‌گویان مایا با طرح تغییرات نجومی و مقوله آخرالزمان و پایان تاریخ که مورد اشاره علوم فلکی و نجومی و متون دینی است توانستند در افکار عمومی اثرگذار باشند.

از این رو ضرورت پژوهش‌هایی از این دست بیش از پیش روشن می‌شود. برابر متون دینی پایان تاریخ مقوله‌ای متفاوت از پایان جهان است که از نظر زمانی در طول هم بوده، پایان جهان پیش از پایان تاریخ امری غیرممکن است. ابهام زدایی و روشن‌گری از نتایج پژوهش حاضر در گستره موضوعات فرجام انسان است. امید است سرآغازی برای پژوهش‌های بعدی باشد.

چند پیشنهاد

اکنون پس از جمع‌بندی مباحث گذشته و نتیجه‌گیری از آن، پیشنهادهایی در راستای پژوهش حاضر، در دو بعد نظری و عملی ارائه می‌شود:

پیشنهاد‌های نظری

هر چند سعی این پژوهش، پرداختن به همه جوانب این موضوع بود،

لیکن هنوز ظرفیت‌های خالی جهت پژوهش بر محور این موضوع وجود دارد که تحقیق حاضر بی‌نیاز کننده از آن نیست. از این رو پیشنهاد می‌شود در راستای تدوین و تنظیم نظام فکری اسلام، مواردی که ذیلاً اشاره می‌شود مورد اهتمام پژوهش‌های بعدی قرار گیرد.

الف) پایان تاریخ از نگاه روایات معصومین علیهم‌السلام

با توجه به منابع عظیم روایی موجود، بستر مناسبی برای پژوهش در این زمینه فراهم است که امید است با بررسی و پژوهش در احادیث و خصوصاً سیره معصومین علیهم‌السلام ابواب گسترده‌ای در این زمینه فراروی طالبان فضیلت گشوده شود.

ب) رخدادهای پایان تاریخ و تحلیل آن‌ها

اشاره شد پرسش از فرجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گستره تاریخ، پرسابقه، پیشینه دار و ذاتی وجود بشر است؛ به همان سان که انسان از مبدأ می‌پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می‌کند. این پرسش مقتضای حب ذات و طبیعت جست‌وجوگر بشر و برخاسته از روح بی‌قرار اوست که همواره سردر پی راز هستی دارد. ادیان آسمانی و نحله‌های فکری هر کدام به نوعی پاسخ‌گوی این پرسش ناگزیر بوده‌اند. چنان که هریک نیز تصویری از آینده را برای پیروان خود ترسیم نموده و ویژگی‌ها آن را بر شمرده‌اند تا از این رهگذر روح بی‌قرار او را به ساحل امن و آرامش رهنمون شوند. زدودن ابهام از آینده با استناد به سرچشمه زلال وحی و بیان و تحلیل رخدادهای پایان تاریخ، افزون بر رفع نگرانی‌ها و تشویش‌های بشر، سبب رخ‌نمایی نقصان و نارسایی‌های اندیشه‌های

منحرف است. آیات قرآن و روایات اهل بیت کامل‌ترین و مطمئن‌ترین منبع برای غنای دانش بشرند.

پیشنهاد‌های کاربردی

برای آن‌که یافته‌های تحقیق حاضر به شکل مناسبی در اختیار افراد جوامع انسانی قرار گیرد عمل به پیشنهاد‌های زیر مناسب به نظر می‌رسد.

الف) آشنایی مربیان تربیتی با دیدگاه‌های قرآن

اکنون که سخن از پایان تاریخ به گفتمان غالب محافل علمی، مراکز فرهنگی و رسانه‌های جمعی دنیای غرب تبدیل شده است به گونه‌ای که حتی مراکز نظامی نیز خود را بی‌نیاز از ورود به این موضوع ندیده‌اند، شایسته است معلمان، اساتید و مربیان تربیتی با دانش‌افزایی خود در حوزه معارف قرآنی به ویژه در گستره پایان تاریخ، دانش‌آموزان، دانشجویان و متربیان خود را از سرچشمه زلال وحی سیراب سازند.

ب) فیلم‌نامه‌نویسی براساس دیدگاه‌های قرآن

فیلم و سریال از مهم‌ترین و مؤثرترین ابزارهای آموزشی و تبلیغاتی هستند؛ چنان‌که امروزه هیچ‌کس نمی‌تواند میزان بالایی اثرگذاری آن را در انتقال پیام‌های تبلیغی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و... در جامعه نادیده بگیرد. از این‌رو موضوع پایان تاریخ به سینمای غرب راه یافته و سینمای هالیوود با بهره‌جستن از این هنر، سالانه فیلم‌های بسیاری روانه بازار کرده و افکار عمومی دنیا را متأثر می‌سازد، فیلم‌سازان مؤمن و متعهد دنیای اسلام نیز نباید از نقش اساسی زبان هنر و رسالت بزرگی که به دوش دارند غافل شوند.

آنان می‌توانند گام‌های بزرگی در معرفی دیدگاه قرآن در حوزه‌های گوناگون به ویژه در موضوع پایان تاریخ بردارند. روشن است این مهم جز با همت جمعی کارشناسان حوزه‌های مرتبط و مسئولین اجرایی میسر نخواهد بود.

ج) داستان نویسی با بهره‌گیری از دیدگاه‌های قرآن

داستان‌سرایی پلی است که دنیای افسانه‌ای و تخیلی کودکان را به دنیای واقعی بزرگسالان ارتباط داده و آنان را به مطالب علمی و ارزش‌های اخلاقی راهنمایی می‌کند. آموزش و الگوپذیری در دوران کودکی اهمیت این شیوه را بیش از پیش روشن‌تر می‌سازد. چنان‌که دشمنان با دریافت این ویژگی دوران کودکی تلاش فراوان برای تسخیر اذهان کودکان با فیلم‌های گوناگون و الگوهای نامناسب دارند.

از این رو مناسب است اهل قلم و بیان و داستان‌سرایان با بهره‌گیری از دیدگاه‌های قرآن کریم، به پردازش داستان‌هایی در جهت آشنایی افکار عمومی با مقوله پایان تاریخ پردازند.

۱. تأسیس رشته‌های دانشگاهی و کرسی‌های آزاداندیشی در مراکز

علمی، آموزشی و پژوهشی

مقاوم‌سازی فکر و اندیشه جوانان و دانشجویان در برابر هجوم‌ها و القای اندیشه‌های نادرست غرب، بر ضرورت تأسیس رشته‌های دانشگاهی یا اختصاص واحدهای درسی به موضوع پایان تاریخ تأکید دارد. افزون بر این آموزه‌های دینی برفراگیری دانش به ویژه در حوزه دین بر هر فردی تأکید دارند.

د) ترجمه تحقیقاتی از این دست به زبان‌های زنده دنیا

از آن جا که دین اسلام آخرین دین الهی و برنامه‌های آن کامل‌ترین برنامه تربیتی است که عهده دار تربیت بشر تا دامنۀ قیامت است. ضروری است با ترجمه تحقیقاتی از این دست به زبان‌های زنده دنیا، و عرضه آن در مجامع علمی و حتی در سطح جوامع بشری، موجبات آشنایی انسان‌ها با سرچشمه زلال وحی فراهم شود و از این رهگذر گامی در جهت توسعه فرهنگ قرآنی و سیراب سازی کام تشنه بشر از چشمه سار وحی برداشته شود.

کوتاه سخن آن که با این پیشنهادها، موضوع و محتوای پژوهش به سطوح و لایه‌های گوناگون جامعه راه خواهد یافت.

کاستی‌های پژوهش

هر پژوهش به رغم نقاط قوتی که دارد از ضعف‌ها و کاستی‌هایی رنج می‌برد. پژوهش حاضر نیز از این قاعده مستثنی نبوده دارای نقص‌ها و کاستی‌هایی است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. از آن جا که بخش زیادی از معارف اسلامی در سنت نبوی ﷺ و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است و قرآن و اهل بیت دو یادگار گران سنگ رسول خدا ﷺ در میان امت هستند؛ سزاوار بود موضوع تحقیق در روایات نیز بررسی شود، لیکن نظر به نوپا بودن تحقیق و محدودیت‌های خاص رساله این مهم میسر نبود، از این رو تنها به بخشی از روایات بسنده شد، امید است پژوهش‌های بعدی این نقیصه را جبران کنند.

۲. همچنین شایسته بود در نقد اندیشه‌های معاصر نیز به روایات معصومین علیهم‌السلام استناد شود اما به دلیل پیش‌گفته ناگزیر از پذیرش این کاستی در پژوهش حاضر شدیم.

۳. موضوع‌های مهمی چون پژوهش حاضر نیاز به آشنایی عمیق و گسترده با متون مقدس و پژوهش‌های نوین و آخرین دستاوردهای محققان دنیای اسلام و غرب در این حوزه دارد. هرچند آشنایی اجمالی با متون مقدس و دسترسی به پژوهش‌های نوین تا اندازه‌ای فراهم بود لیکن در صورت تکمیل تأثیر بسزایی در نتیجه تحقیق داشت.

فهرست منابع

- الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، تصحیح: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- احکام القرآن محمد بن عبدالله ابن عربی، به کوشش البجاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الارشاد، محمد مفید، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- اسد الغابه، محمد بن محمد ابن اثیر، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- الاصفی، فیض کاشانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- اظیف البیان، عبدالحسین طیب، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
- انوار درخشان، سید محمد حسین حسینی همدانی، قم، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۴ق.
- ایران در چهار کهکشان ارتباطی، مهدی محسنیان راد، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- آینده جهان، رحیم کارگر، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
- آینه های جیبی آقای مک لوهان، ابراهیم رشیدپور، چاپ دوم، تهران، دفتر انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران (سروش)، ۱۳۵۴ش.
- بحار الانوار، محمد باقر، مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

- بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، نصرین محمد سمرقندی، به کوشش عمرین غرامة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- البحر المحيط، ابوحیان محمد بن یوسف الاندلسی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- البحر الممدید، احمد بن محمد ابن عجیبة، به کوشش القرشی، قاهرة، ناشر: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
- البدایة والنهایة، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ق.
- برای درک رساله ها، مارشال مک لوهان، ترجمه: سعید آذری، تهران، مرکز تحقیقات صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- بررسی تطبیقی آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی در دیدگاه فریقین، فتح الله نجارزادگان، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، قم، البعثة، ۱۴۱۵ق.
- البلاغ، محمد صادقی تهرانی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۹ق.
- به سوی تمدن جدید، الوین تافلرو هاییدی، ترجمه: محمدرضا جعفری، تهران، نشر علم، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.
- بیان المعانی، ملا حویش آل غازی عبدالقادر، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
- پایان تاریخ، مسعود رضوی، تهران، بی نا، ۱۳۸۱ش.
- پایان جهان مدرنیته یا... سید جلال حسینی، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۷ش.
- تاریخ چیست؟ نئی. ایچ. کار، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۸ش.
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- تاریخ یعقوبی، احمد بن یعقوب، بیروت، دارصادر، الطبعة السادسة، ۱۴۱۵ق.

- *تأويل الآيات الظاهرة*، سيد شرف الدين على الحسيني الاسترآبای، به كوشش استاد ولي، قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۹ق.
- *التبيان*، محمد بن حسن طوسي، به كوشش: العاملی، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۴۱۹ق.
- *التحرير والتنوير*، محمد بن طاهر ابن عاشور، بی جا، مؤسسة التاريخ، بی تا.
- *تحفة الأحوزی*، محمد عبد الرحمن المبارك فوری، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
- *التحقيق فی كلمات القرآن*، حسن مصطفوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ش.
- *التسهيل لعلوم التنزيل*، محمد بن جزى غرناطی، بيروت، دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ق.
- *تفسير ابن ابی حاتم*، عبد الرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، به كوشش: اسعد محمد، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ق.
- *تفسير ابن ابی زمين*، محمد بن عبد الله ابن ابی زمين، به كوشش ابن عكاشه و محمد، قاهرة، الفاروق الحديثة، ۱۴۲۳ق.
- *تفسير احسن الحديث*، سيد على اكبر قرشى، تهران، بنياد بعثت، ۱۳۶۶ق.
- *تفسير كابلی*، محمود حسن ديوبندی، تهران، نشر احسان، چاپ يازدهم، ۱۳۸۵ش.
- *التفسير الحديث*، محمد عزة دروزة، بيروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
- *تفسير القرآن*، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، قم، دفتر تبليغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- *التفسير القرآنی للقرآن*، عبد الكريم خطيب، بيروت، دار الفكر العربي، ۱۹۷۰م.
- *التفسير الكاشف*، محمد جواد مغنية، بيروت، دارالعلم للملایين، ۱۹۸۱م.

- *التفسیر الكبير*، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- *التفسیر المبین*، محمد جواد مغنیه، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- *تفسیر المراغی*، احمد بن مصطفی المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- *التفسیر المظهری*، محمد مظهری، به کوشش: غلام نبی، پاکستان، مکتبه رشدیة، ۱۴۱۲ق.
- *تفسیر النسفی*، عبدالله نسفی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- *التفسیر الواضح*، محمد محمود حجازی، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، سید محمد طنطاوی، قاهرة، دار المعارف، ۱۴۱۲ق.
- *التفسیر الوسیط*، وهبة بن مصطفی زحیلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
- *تفسیر بغوی (معالم التنزیل)*، حسین بن مسعود بغوی، به کوشش عبدالرزاق، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- *تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل)*، عبدالله بیضاوی، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- *تفسیر ثعالبی (الجواهر الحسان)*، عبدالرحمن بن محمد ثعالبی، به کوشش عبدالفتاح و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- *تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان)*، احمد بن ابراهیم ثعلبی، به کوشش ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- *تفسیر جلالین*، جلال الدین السیوطی و جلال الدین المحلی، بیروت، النور، ۱۴۱۶ق.
- *تفسیر روان جاوید*، محمد ثقفی تهرانی، تهران، برهان، ۱۳۵۸ش.
- *تفسیر سمعانی (تفسیر القرآن)*، منصور سمعانی، به کوشش غنیم و یاسر، ریاض،

- دارالوطن، ۱۴۱۸ق.
- *تفسیر سورآبادی*، عتیق بن محمد نیشابوری سورآبادی، به کوشش سیرجانی، تهران، نشر نو، ۱۳۸۱ش.
- *تفسیر شریف لاهیجی*، محمد بن علی شریف لاهیجی، به کوشش حسینی و آیتی، انتشارات علمی، ۱۳۶۳ش.
- *تفسیر فرات کوفی*، فرات بن ابراهیم کوفی، به کوشش محمد کاظم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش.
- *تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)*، محمد بن احمد قرطبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- *تفسیر قمی*، علی بن ابراهیم قمی، به کوشش: الجزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- *تفسیر مقاتل*، مقاتل بن سلیمان، به کوشش: عبدالله محمود شحاته، بیروت، التاريخ العربی، ۱۴۲۳ق.
- *تفسیر نمونه*، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ش.
- *تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)*، محمد بن مسعود عیاشی، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة الاسلامیة، بی تا.
- *تفسیر القرآن العظیم*، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، به کوشش شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- *تفسیر قاسمی (محاسن التأویل)*، محمد جمال الدین قاسمی، به کوشش: محمد باسل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- *التوحید*، محمد بن علی بن بابویه صدوق، به کوشش سید هاشم حسینی، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی تا.

- تهذیب التهذیب، شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- تیسیر الکریم الرحمن، عبدالرحمن بن ناصر سعیدی، بیروت، الرسالة، ۱۴۲۱ق.
- الثقات، ابن حبان، دارالکتب الثقافية، ۱۳۹۳ق.
- جامع البیان، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- الجدید فی تفسیر القرآن المجید، محمد سبزواری، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۲ق.
- جنگ و پادجنگ (زننده ماندن در سپیده دم سده بیست و یکم)، الوین تافلرو هایدی، ترجمه: مهدی بشارت، بی جا، بی نا، بی تا.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، به کوشش گرجی، تهران، ۱۳۷۸ش.
- الجواهر الثمین، عبدالله شبر، کویت، مکتبة الالفین، ۱۴۰۷ق.
- جهان آینده (در اندیشه اسلامی)، علیرضا عظیمی فر، قم، مهرا میر المؤمنین علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
- حکومت در قرآن، احمد بهشتی، قم، دفتر نشر پیام، بی تا.
- خصال، محمد بن علی بن بابویه صدوق، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر حداد عادل و دیگران، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- دائره المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
- روان شناسی اجتماعی، هدایت الله ستوده، تهران، آوای نور، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ش.
- روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- روح المعانی (تفسیر آلوسی)، محمود آلوسی، به کوشش علی عبدالباری، بیروت،

- دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- *روض الجنان وروح الجنان*، ابوالفتح حسین بن علی رازی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- *رویکردهای نظری در گفت وگوی تمدن‌ها*، محمد منصورنژاد، تهران، جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- *زاد المسیر*، عبدالرحمن بن جوزی، به کوشش عبدالرزاق، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
- *زبدۃ التفاسیر*، فتح الله کاشانی، قم، المعارف الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
- *سازوکارهای نظارت بر حکومت اسلامی و نظام لیبرال دموکراسی*، محمد فلاح سلوکلابی، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
- *سنن ابی داوود*، ابن اشعث سجستانی، به کوشش سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- *سنن الترمذی*، محمد بن عیسی ترمذی، به کوشش عبدالوهاب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
- *شاهنامه*، ابوالقاسم فردوسی، تصحیح: ژول مول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۴ش.
- *شرح اصول کافی*، محمد صالح مازندرانی، به کوشش: سید علی عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- *الصفافی*، ملا محسن فیض کاشانی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۲ق.
- *صحیح ابن حبان*، علی بن بلبان فارسی، به کوشش: الازنوط، بیروت، الرسالة، ۱۴۱۴ق.
- *صحیح البخاری*، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- *صحیح مسلم بشرح النووی*، محی الدین نووی، بیروت، دارالکتاب العربی،

۱۴۰۷ق.

- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ضعفاء العقیلى، محمد بن عمرو العقیلى، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- العبرفی خبر من غیر، شمس الدین ذهبی، به کوشش محمد السعید، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- عمدة القاری، محمود بن احمد العینی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- عون المعبود، محمد شمس الحق عظیم آبادی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- الغدیر، عبدالحسین امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۶ش.
- غرائب القرآن، نظام الدین نیشابوری، به کوشش: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
- غرب و آخرالزمان، اسماعیل شفیعی سروستانی، تهران، نشرهلال، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- فتح الباری، شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- فتح القدر، محمد شوکانی، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
- الفرقان، محمد صادقی، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- فرهنگ و شبه فرهنگ، محمد علی اسلامی ندوشن، تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۷۱ش.
- فی ظلال القرآن، سید بن قطب، القاهرة، دار الشروق، ۱۴۰۰ق.
- قصص الانبیاء (عرائس المجالس)، احمد بن ابراهیم ثعلبی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- قصص الانبیاء، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، بیروت، مکتبة العصرية،

- الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ق.
- *قصص الانبياء*، سيد نعمت الله جزائري، بيروت، دارالبلاغه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ق.
- *قصص الانبياء*، قطب الدين سعيد راوندي، به كوشش: عرفانيان، قم، الهادي، ۱۴۱۸ق.
- *الكافي*، محمد بن يعقوب كليني، به كوشش غفاري، تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۷۵ش.
- *الكامل في ضعفاء الرجال*، عبدالله بن عدى، به كوشش غزوى، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق.
- *كاوش های نظری در سیاست خارجی*، محمد جواد لاریجانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- *كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، محمد علي تهانوی، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
- *الكشاف*، محمود زمخشري، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق.
- *كمال الدين*، محمد بن علي بن بابويه صدوق، به كوشش غفاري، قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۵ق.
- *كنزالدقائق*، محمد بن محمد رضا مشهدي، به كوشش: درگاهي، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
- *كنزالدقائق وبحر الغرائب*، محمد قمی مشهدي، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.
- *كنز العمال*، علي متقي هندی، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- *لباب التأويل*، علي بن محمد بغدادی، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- *لسان العرب*، ابن منظور، قم، ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.

- لغت نامه، علی اکبر دهخدا و دیگران، تهران، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- مبانی ارتباطات جمعی، سید محمد دادگران، تهران، مروارید، چاپ نهم، ۱۳۸۵ ش.
- متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم، بی نا، ۱۴۱۰ ق.
- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
- مجموعه مقالات پاسخ آسیا به نظریه برخورد تمدن ها، ترجمه: سید محمد صادق خرازی، تهران، خورشید آفرین، ۱۳۸۴ ش.
- المحرر الوجیز، عبدالحق ابن عطیة الأندلسی، به کوشش عبدالسلام، لبنان، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ ق.
- مراح لیبید، محمد بن عمر نووی، به کوشش: محمد الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
- مروج الذهب، علی بن الحسین مسعودی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- مسند احمد احمد بن حنبل، بیروت، دارصادر، بی تا.
- معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، بیروت، النعمان، ۱۴۱۰ ق.
- معجم الفروق اللغویة، ابوهلال العسکری، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- معجم مقاییس اللغة احمد بن فارس، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- مفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، به کوشش: صفوان داودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، به کوشش مظفر، قم، دارالکتاب، ۱۳۸۵ ق.
- مقتنیات الدرر، سید علی حائری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ ش.
- من حياة الخلیفه عمر بن الخطاب، عبدالرحمن احمد البکری، بیروت، الطبعة

السابعة، ۲۰۰۵ م.

- من وحی القرآن، سید محمدحسین فضل الله، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ ق.
- من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرسسی، تهران، دارمحبی الحسین علیها السلام، ۱۴۱۹ ق.
- المنتظم، عبدالرحمن بن جوزی، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.
- المنیر، وهبة بن مصطفى زحیلی، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ ق.
- میزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبی، به کوشش البجاوی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۲ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
- نظریه برخورد تمدن‌ها، ساموئل هانتینگتون، ترجمه: مجتبی امیری، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- نظریه پردازی درباره آینده جهان، علی اصغر رضوانی، قم، مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- نظریه‌های ارتباطات، استیفن لتیل جان، ترجمه: مرتضی نوربخش و اکبر میرحسینی، تهران، جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- نور الثقلین، عبد علی العروسی الحویزی، به کوشش: رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه، شریف رضی، شرح محمد عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲ ق.
- نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
- الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن حسین عاملی، به کوشش: محمودی، قم، دارالقرآن، ۱۴۱۳ ق.

- *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، علی بن محمد دخیل، بیروت، دارالتعارف، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.

مقالات

- «بازگشت تاریخ: شامگاه بلوک بندی‌ها و پگاه ملت‌ها»، آلن دوبنوا، ترجمه: ش. رستگار، ماهنامه *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۴۹-۵۰، ۱۳۷۲ش.
- «بررسی اندیشه‌های مارشال مک لوهان در مدیریت ارتباطات»، منوچهر دین پرست، ماهنامه *مدیریت ارتباطات*، ویژه‌نامه نوروزی.
- «پایان تاریخ و آخرین انسان»، فرانسیس فوکویاما، ترجمه: موسی غنی‌نژاد، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۶۳-۶۴.
- «پایان سیاست و واپسین اسطوره»، علی اصغر کاظمی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۶۱-۱۶۲.
- «ضرورت رهبری امریکا در جهان» ساموئل هانتینگتون؛ موضوع مقاله‌ای است که هانتینگتون چندی قبل از مقاله «برخورد تمدن‌ها» منتشر ساخت.
- «فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ»، جان بندروین پیترز، ترجمه: پرویز صداقت، ماهنامه *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۷۹-۸۰، ۱۳۷۲ش.
- «گفتگوی تمدن‌ها، چارچوب تئوریک»، کابک خبیری، *مجله گفتمان*، ش ۲، زمستان ۱۳۷۷ش.
- «ماهیت و معیارهای گفتگوی تمدنی»، طوبی کرمانی، *مجله گفتمان*، ش ۲، زمستان ۱۳۷۷ش.
- «مسیحیت و نظام نوین جهانی - نگاهی به کتاب رهبر کاتولیک‌های جهان»، مجتبی امیری، *اطلاعات بین‌المللی*، ۱۰/۸/۱۳۷۳.
- «مصاحبه با رامین جهانگللو»، ساموئل هانتینگتون، *مجله گفتگو*، ش ۳۲.

- «معرفی و نقد امواج سه گانه تافلر»، سید امیرحسین هاشمی، سایت تخصصی جامعه‌شناسی ایران.
- «نظریه‌پردازی درباره آینده جهان و جهان آینده (۲)»، سایت تبیان.
- «یادداشت مترجم بر مقدمه کتاب فوکویاما»، علیرضا طیب، مجله سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، سال هفتم، ش ۲-۳، ۱۳۷۲ ش.
- حسین سلیمی، «بررسی مقایسه‌ای مبانی نظری گفت‌وگوی تمدن‌ها»، فصل‌نامه گفت‌وگو، ش ۳، زمستان ۱۳۷۷ ش.
- مشرق موعود، فصل‌نامه علمی-پژوهشی، قم، مؤسسه آینده روشن، ش ۲۲، تابستان ۱۳۹۱ ش.
- مقالات «آلن دوبنوا»، ماه‌نامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ترجمه شهروز رستگار، ش ۴۹-۵۰.
- مقالات مولانا، حمید مولانا، روزنامه کیهان، دی ماه ۱۳۷۵.

سایت‌ها

- «دانشنامه آریانا»، فرانسیس فوکویاما، سایت ویکی‌پدیا: فرانسیس فوکویاما.
- «زندگی نامه آلون تافلر»، سایت ویکی‌پدیا.
- «زندگی نامه آلون تافلر»، مهین بابکی، سایت راهکار مدیریت.
- «زندگی نامه ساموئل هانتینگتون»، سایت آفتاب، www.aftab.ir.
- «فرانسیس فوکویاما کیست؟» سایت مفیدنیوز، www.mofidnews.com.